



صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
محمد رضا اناری
جانشین مدیر مسئول و سردبیر:
مهدی خداجویان
دبیر تحریریه:
عطاءالله اسماعیلی

تحریریه:

حمید محمدی محمدی
هیئت و موضوع ویژه
زینب السادات شاه صاحبی، زینبیه
راحله شاکر، فرهنگ
فاطمه مرشدی، اهل بیت
مریم مرتضوی، محمد رسولی
سید میلاد اوصیا، سیده اعظم سادات،
متین انصاری، ریحانه فدایی، زهرا
اشرفی، زهره کهندل، شیماشیبانی

با تشکر از:

حجت الاسلام مرتضی وافی
حجت الاسلام حسین فتحی
مهدی توکلیان، سیدعلی صالحی
صدرا امانی، امیرحسین خیرخواه
چاپ: رواق
توزیع: نشر گستر امروز
صندوق پستی: ۱۹۶۱ - ۱۵۸۱۵

صفحه آرا: محمد عاشق
امور اجرایی تحریریه: فاطمه بوجار
عکس: حسین موسوی فراز، هدی زغمی
اداری و مالی: رسول کریمی
هماهنگی: محمدعلی خطیب
روابط عمومی: محمدجواد رزاقی
انفورماتیک: امید مقتصدی
بازرگانی: حسین دوست محمدی

× در شماره قبل نام استاد مهدی دزفولی به اشتباه منتشر شده بود که از ایشان پوزش می طلبیم.



روضه های خانگی پیامد دیکتاتوری رضا خان

پژوهش شفاهی درباره
پیشینه عزاداری های زنانه

۴۲

می گفتند چرا روز اربعین تئاتر
اجرامی کنید؟

۹۴



پول برای بچه مادر نمی شود

۱۲۰



مجلس حضرت
حون

قرآن

۵۸ سکه بار ارزان فرو ختم

گفت و گوی اختصاصی با استاد
الاسانید قرانست قرآن حاج
ابراهیم پورفرزب

۶۴

بهار زمین و بهار زمان

گفتاری از آیت الله جوادی آملی
به بهانه بهار

۶۶

راه های قرآنی برای مشکلات

آخر الزمانی

دیدار با خانواده قرآنی کاکاوند
و آشنایی با شیوه حفظ قرآن آنها

۶۸

نفسی که برای قرآن گرم شد

یک شب در جلسه قرآن استاد
مهدی قره شیخو

موضوع ویژه

۴۰ پرچم کوچک و مرد عبا به دوشی

که از راه می رسد
آنچه باید درباره روضه خوان ها و
روضه های خانگی بدانیم

۴۲ روضه های خانگی پیامد

دیکتاتوری رضاخان

پژوهش شفاهی درباره پیشینه

عزاداری های زنانه

۴۴ میراث دوست داشتنی فخر

السادات

بانی قدیمی و روضه ۵۰ ساله

۴۶ روضه یعنی بهشت

توصیف حاج اکبر سادات رضوی

مداح پیشکسوت غرب تهران از

روضه های خانگی

۴۹ عباداران

نگاهی به پوشش اصیل و سنتی

یک روضه خوان اهل بیت

علیه السلام

هیئت

۲۰ کرکوه عقل پایین است

شیخ محمود ریاضت از وضعیت
منبر های امروزی می گوید

۲۶ هستم غلام قنبر و از عالمی سرم!

اینها گفته های سید محمد

جوادی، مداح و نوحه سرای

خاندان نور است

۳۰ تمام دار و ندارم فقط تویی ارباب

به یاد بسیجی و مداح دل سوخته

۳۲ شاعری با پول شعورش فولکس

خرید!

۵۰ سال شعر و مداحی ارض

اقدس طوس و گفته های حاج

محمود اکبر زاده یزدی

۳۶ حسینی، خانه شیخ علی بود

پرچم دو هیأت بزرگ تهران روی

دوش خادم الحسین

بسم الله

۴ یادداشت سردبیر

۶ قاب خیمه

گالری جهان اسلام

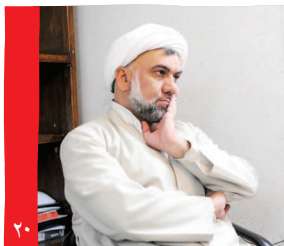
۱۶ تقویم

معاویه دوم خودش را خلع کرد

۱۸ سنت منبر باید حفظ شود

دکتر علی لاریجانی در همایش

هنر و تبلیغ



مصلحت اندیشی در مرام آوینی
نیود

۱۱۴

پاس داشت میراث نبوی به شیوه
علوی

۷۴

سکه هارا ارزان فروختم

۵۸



سیدالشهدا
عجل الله فرجه
اندیشه

صفحات آخر

۱۲۶ بازتاب
نظرات اهالی فرهنگ درباره
خیمه

زنبیه

۱۱۴ مصلحت اندیشی در مرام آوینی
نیود
حرف هایی درباره داستان
نویسی مذهبی و مرور روزهای
همکاری باسید مرتضی آوینی

۱۲۰ پول برای بچه مادر نمی شود
تعارض وظایف اجتماعی و ایفای
نقش مادری و همسری در گفت
و گو با استاد جامعه الزهراء قم

فرهنگ

۹۴ می گفتند چرا روز اربعین تناثر
اجرامی کنید؟
مدیر موسسه فدک
می گوید: تناثر مال مردم
است، اگر نپسندند، فایده ندارد

۱۰۰ منبری ها برای فرهنگ مایه
بگذارند
اهالی فرهنگ و هنر انقلاب
اسلامی قلاده های طلا را انتخاب
کردند

۱۰۲ باید ناز شعر آیینی را کشید
حرف هایی از شعر و شاعرانگی، با
شاعر مجموعه «خورشید در عیای
توپچییده است»

۱۰۴ به نام اقتصاد، به کام فرهنگ
مناسبات اردوهای جهادی
و سبک و سیاق کار فرهنگی
انقلابی در گفت و گو با دو طلبه
جهادی

اهل بیت علیهم السلام

۷۴ پاس داشت میراث نبوی به شیوه
علوی
حجت الاسلام الویری معتقد
است روش دفاع از ولایت باید
روش حضرت امیر المومنین
علیه السلام باشد

۸۰ ماه بانو
مروزی بر رویدادهای زندگی
کوتاه حضرت معصومه سلام
الله علیها

۸۲ رو به قبله تهران
زیارت آستان مقدس حضرت
عبد العظیم حسنی علیه السلام
به مناسبت سالروز تولد این
بزرگوار

۸۸ حق امام، حق است
حق رعیت و حاکم در کلام
امیرمومنان امام علی علیه
السلام

۹۰ هر روز مانور روز است
روایت های زیادی از ائمه
علیهم السلام درباره نوروز وارد
شده است

سو ختم تا که در این خیمه مکانم دادند*

مهدی خداجویان



قرار بود این یادداشت آخرسالی اینگونه شروع شود که پانصد کلمه کفاف حرف‌هایم را نخواهد داد. زمانی که داشتم افکار پراکنده‌ام را منسجم می‌کردم بلکه بتوانم آنچه را که بر سینه و زبانم سنگینی می‌کند بگویم، باورم عوض شد. پانصد کلمه زیاد هم هست اگر از دل برآید. حرف‌های گفتنی را در یادداشت شماره قبل گفته بودم و بنایم این بود که در این یادداشت آخرسالی حرف‌های ناگفته را بگویم. این روزها که دیگر زمستان هم بنای ماندن ندارد و از قضای روزگار ذغالی هم یافت نمی‌شود تا روسفیدی‌هایمان را به رخمان بکشد، روسیاهم از کاستی‌هایی که در این مدت داشته‌ام.

بعد از تعطیلات فراوان نوروزی امسال بود که از در ماهنامه خیمه با عنوان سردبیری قدم در محیط نشریه‌ای گذاشتم که چندی بود جمله "ماهنامه فرهنگی اجتماعی" اش آزارم می‌داد. باورم این نبود که "خیمه" ماهنامه‌ایست مانند دیگر نشریات و طبعاً با توجه به رویکرد انتخاب موضوع انتشارش در جرگه نشریات فرهنگی و اجتماعی می‌گنجد. شاید هم باورم درست نبود اما هرچه که بود خودخواهانه جزو اولین اقداماتم این بود که جای این جمله را با "ماهنامه هیات‌ها و مجالس حسینی" عوض کردم. شاید خودخواهی بود اما چه می‌شد کرد؟ باور نداشتم که خیمه در این چارچوب بگنجد چنان که هنوز هم باور ندارم. این بود که بعد از مدتی، تعریفمان از خیمه به این چند کلمه کفایت کرد: به مجلس حضرت سیدالشهدا علیه السلام خوش آمدید.

می‌بینید حتی با هشت کلمه می‌توان تمام آنچه در دل داری را به زبان بیاوری چه رسد به پانصد کلمه؟ این هشت کلمه انگار ذکر و وردی بود که بر دل و جانمان نشست و شعار و ادعایمان شد. وقتی ادعایمان را عمومی کردیم، دیدم که چه همراهانی داشته و داریم که از قضا اینان نیز دل

در گرو مجلس حضرت ارباب دارند و خودخواهیم را بزرگوارانه ندیدند و پسندیدند و پسندیدید که "خیمه" مان خیمه اربابمان باشد. این بود که بنای تمام فعالیت‌های خیمه را تا جایی که در توانم بود بر پایه مجلس یاد و نام حضرت ارباب گذاشتم و گذاشتیم.

این یادداشت را بهانه‌ای می‌کنم برای اشاره به این مطلب که برایم نه تنها سیاست که فرهنگ نیز عین دیانت است. این یادداشت بهانه‌ای است برای یادآوری به خودم که اینجا قرار است نان اعتقاد را بخورم و فراموش نکنم که اگر نام و نانی هست از بزرگانی است که سچیتشان کرم و عادتشان احسان است. مباد آن که روزی بخوایم فریب توانایی‌های خود و دیگران را بخورم و فکر کنم می‌توانم بجز خواست حضرات معصومین علیهم السلام قدم و قلمی بزنم. فراموش نکنم که اگر خیمه‌ای اینجا هست و منم دربان، نه توان و نه لیاقتش را داشته‌ام. اینجا همه چیز "باید" حول محور خواست ارباب بگردد و لا غیر. دیانت می‌گوید که مقلب القلوب دیگری است و اوست که اگر بخواهد نظر شمای خواننده را به این سیاهه جلب می‌کند و اگر نخواهد بزرگترین نویسنده‌ها هم که باشم حتی اگر خوششان بیاید بر دل و جانتان نخواهد نشست. اوست که محول الحول و الاحوال است و چون بخواهد توانایی‌اش را هم دارد که حالمان را به احسن حال تحویل کند.

اگر قرار باشد خیمه مجلسی برای حضرت سید و سالار شهیدان علیه السلام باشد که انشاءالله هست، باید ادب و آداب مجلس‌داری را هم بدانیم و بدانیم. این گونه است که ناملایمات این روزهایمان را به جان می‌خرم و تیغ تیز ناگواری‌های دوستان دور و نزدیک را به چشم منت می‌کشم. هر چند اگر مجبور باشیم شب انتشار مجله به حرمت نوکر حضرت ارباب که آقایی کرد و مانع انتشار مصاحبه‌اش شد، تا صبح در دفتر مجله بمانیم.

✕ مصرعی از محمد سهرابی



بهاریه‌ای از
علی محمد مودب

اقتل ایه حضرت باران



آمد بهار تا گل و ریحان بیاورد
تا دل برد ز آدمی و جان بیاورد
صدها نهال شیفته را آفتاب حسن
چون کودکان به صف به دبستان بیاورد
خط امان مرغ فراری است، برگ گل
تا باز رو به شانه سلطان بیاورد
در بارعام عید، چنین ملت بهار
از غنچه، خنچه‌های فراوان بیاورد
با ریزه‌ریزه‌های شکوفه، درخت شاد
با خنده، یاد برف زمستان بیاورد
صدها دهان به خنده گشوده است بوستان
یلدای گریه را که به پایان بیاورد
هر شاخه، برگ و بار فراوان بیاورد
این شاخه این بیاورد، آن آن بیاورد
باد بهار، گوش هزار ابر خیره را
در چارسو کشیده که باران بیاورد
آری قیامت است، ولی خود بهانه‌ای است
یا فرصتی که آدمی ایمان بیاورد
برگ بهار نامه اعمال شاخه است
آن‌سان که غنچه را لب خندان بیاورد
فوج درخت‌زار، نماز جماعتی است
که اقتدا به حضرت باران بیاورد
در پایبوس حضرت خورشید خاوران
ایمان به سرنوشت گیاهان بیاورد
کو دیده‌ای که فهم کند آیه‌های بار
آمد بهار کاین‌همه قرآن بیاورد
از خطبه غیور منا، عطر سیب را
تا باغ‌های خرم لبنان بیاورد
پرونده هزار و یکی برگ مرده را
زیر بغل گرفته، شتابان بیاورد
هر برگ تازه، پیرهنی دیگر از عزیز
بر کلبه‌های خسته احزان بیاورد
با هر بغل شکوفه، چو شیخی درخت پیر
صدها چراغ را به شبستان بیاورد
غوغای لاله صحبت لب‌های تشنه را
تا بیخ گوش چشمه جوشان بیاورد
می‌ترسم از تردد در باغ، بی‌وضو
نسیان عجیب نیست که عصیان بیاورد
گاهی چو نامه، برگ گلی در عبور باد
پیغام‌ها ز عمر شتابان بیاورد
گاهی پرنده، واژه داغی است در هوا
ایهام‌های مشکل و آسان بیاورد
این جامی شکسته به زندان ری خوش است
گر باد، خاک جام به زندان بیاورد
با مشتی از غبار ز سامان اهل جام
بر این خمار شیفته، سامان بیاورد
تصدیع دوستان ندهد شاعر غریب
حتی بدان که نامی از ایشان بیاورد
بر آهوی قصیده، امید ضمانت است
بادی که نکه‌تی ز خراسان بیاورد
شاید که در شکار تو، ببر بیان من
این شعر را گرفته به دندان بیاورد



ماجرای عدالت فرهنگی: تبلیغ متولیان و کم کاری دوستان

کم کاری کنیم، قافیه را باختند ایم!

حیدر رحیم پور ازغدی

به غزه حمله کردند و مثلاً پنج نفر را دستگیر یا بازداشت کردند، من گفتم بگویند! فرهنگ سازی آن‌ها طوری است که کلمه‌ها را هم به نفع خودشان به کار می‌برند و رواج می‌دهند - می‌گویند ما یک کار که می‌خواهیم بکنیم ظرف دو - سه روز بیست و پنج میلیون بار درباره آن تبلیغ می‌کنیم. طرف می‌گوید فقط بی‌بی سی بیش از بیست و پنج میلیون مستمع دارد، اینکه هنر نیست! اما آن‌ها می‌گویند بی‌بی سی فقط یکی از بیست و

نیست که نابرده رنج گنج میسر شود. اما در این روزگار، یک گروه از ما مرتجع هستیم و یک گروه هم پر حرف، مرد عمل کم داریم. دو نمونه برایتان می‌آورم؛ به صهیونیست‌ها گفتند شما چه می‌کنید که این قدر افکار تان در دنیا پخش می‌شود؟ - حتی درصد زیادی از حرف زدن عادی ما به نفع فرهنگ صهیونیست‌ها است اما خودمان آگاه نیستیم، تلویزیون می‌گوید صهیونیست‌ها

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود، خدا هم می‌گوید به هر کس به اندازه حرکتش مزد می‌دهیم، نظام آفرینش و تقدیر و قضا و قدر خداوند هم همین جور است. عدل الهی ایجاب می‌کند؛ کسی که یک فرسخ بدود، یک فرسخ به تهران نزدیک می‌شود. اگر صد فرسخ برود، صد فرسخ نزدیک می‌شود و هیچ وقت قانون طبیعت این جور



یادداشت

ماهنامه خیمه | اسفند ۱۳۹۰ | شماره ۸۵



در نمایشگاه کتاب مشهد، کتاب‌های من به اندازه دو کتاب دایناسورها که نوه‌هایم خریده بودند، فروش نداشت. خب مگر خدا ظالم است که اسرائیل موفق نباشد، ما موفق باشیم؟

کردند! بعد فهمیدم ۱۵ هزار تومان فروخته، یعنی ۵ تا از این و ۵ تا از آن. بعد نوه‌هایم به خانه آمدند، دیدم چند تا کتاب دستشان است و یک کتاب دایناسورها هم دست هر دویشان هست. گفتم این کتاب را چند خریدی؟ گفتند: ۱۰ هزار تومان. همه کتاب‌های من به اندازه دو کتاب دایناسورها که نوه‌هایم خریده بودند، فروش نداشت. خب مگر خدا ظالم است که اسرائیل موفق نباشد، ما موفق باشیم؟ خدا به هر کسی به قدر کار و فعالیتش اجر می‌دهد. یک نفر زحمت می‌کشد و تمرین می‌کند که بهترین آدم‌ها را بکشد، خب موفق می‌شود.

بهترین مردم دنیا

مردم ایران بهترین مردم جهان هستند. چیزی را که بفهمند درست است به بهترین وجه انجام می‌دهند. فهمیده‌اند که تظاهرات به کار انقلاب می‌آید، هر سال در ۲۲ بهمن حماسه می‌سازند. به حضرت عباس قسم، اگر فردا مردم درک کنند که این کتاب مفید است، در ۲۴ ساعت ۲۰ میلیون از آن را مجانی پخش می‌کنند. اما ما نه روشنگری داشتیم و نه ارتباط. همه کارهایمان مستقیم و غیرمستقیم زیر نفوذ دشمن است. در همان کتاب هم نوشته‌ام در هر اداره‌ای که می‌روید، می‌بینید یک احمق دارد کارهایی را انجام می‌دهد که یک خائن از او می‌خواهد. یک آدم هم به میز چسبیده و به خبر و شر کسی کاری ندارد تا ۳۰ سال کارش تمام شود و بازنشسته شود. یک حزب الهی هم آن گوشه نشسته و غصه می‌خورد.

اگر دست روی دست بگذاریم...

اول که من جمعیت طلاب و دانشجویان را تشکیل دادم، یک حرف درست و حسابی که زده می‌شد، ظرف ۱۰ روز در همه دانشگاه‌های ایران پخش می‌شد. به آقای خامنه‌ای گفتند ما چه کنیم که در فرهنگ جامعه موفق باشیم؟ گفتند آقا جان این بچه‌های عدالتخواه چه کار کردند؟ در شرایطی که هیچ حرفی از این چیزها نبود، عدالتخواهی را باب کردند، که حالا دست کم شعار عدالتخواهی در همه جا گفته می‌شود. یدالله مع الجماعه. اگر ما کار نکنیم به هیچ جا نمی‌رسیم و دشمن کار می‌کند و به همه جا می‌رسد. حالا چرا با همه کم کاری‌ها، این ابهت را در جهان داریم؟ به دلیل همین تظاهرات‌هایی است که مردم فهمیده‌اند به درد انقلاب می‌خورد. ابهت داریم چون یک گروه از جوانان و دانشمندان واقعاً در رشته‌های علمی و نظامی غوغا کرده‌اند. هر جا کار کردیم، نتیجه‌اش را می‌بینیم و هر جا که دست روی دست بگذاریم، قافیه را باختیم.

دیشب یک سخنرانی امام در رادیو فرانسه پخش شد، سحر که بلند شدم، دیدم آن سخنرانی در خانه ما است. من گفتم: نه، این حرف‌ها را ننزید، امکان ندارد! گفت: نه، تو احمق! وقتی خمینی می‌خواهد یک سخنرانی کند، اول میلیون‌ها نسخه از آن سخنرانی را چاپ و در شهرها پخش می‌کنند که بلافاصله در خانه‌ها بیندازند و او هم سخنرانی‌اش را بکند و حرف‌هایش به همه برسد.

شما هیچ کس نبودید و ما همه کس بودیم

انقلاب که پیروز شد، یک روز او را دیدم، گفتم، آقا سید - سید هم هست - تو رو به جدت بیا کارت دارم. گفتم آن اعلامیه سخنرانی را، من در خانه‌تان انداختم. شب رفتم نوار سخنرانی آقا را گرفتم و با همین حسن آقا و برادرش که آن موقع ۱۴ و ۱۲ ساله بودند، آن‌ها را تکثیر کردیم و سحر در خانه‌ها انداختیم. گفت:

آقا ما فکر می‌کردیم شما هیچ چیز نمی‌فهمید، اما شما همه چیز را می‌فهمیدید، در صورتی که شما هیچ کس نبودید و ما همه کس بودیم.

الان جریان ما این طور است. کسانی که دستشان به جایی می‌رسد، همه کس هستند و نمی‌آورند. اگر ما کار نکنیم به هیچ جا نمی‌رسیم و دشمن کار می‌کند و به همه جامی‌رسد. الان جریان ما این طور است. کسانی که دستشان به جایی می‌رسد، همه کس هستند و از کار سر در نمی‌آورند. فکر می‌کنید کتاب نقد من بر شورای عالی فرهنگی در همه خراسان و همه ایران چه قدر پخش شد؟ من گمان می‌کردم کتاب شورای عالی انقلاب فرهنگی را که نوشتیم، در یک سال حداقل صد هزار نسخه در ایران پخش می‌شود و هر یک را ۵-۴ نفر می‌خوانند، نیم میلیون نفر آن را می‌خوانند و شرایط عوض می‌شود. قرار بود کتاب با قیمت ۲ هزار تومان چاپ شود، خودم به چاپخانه گفتم هر کتاب را پانصد تومان بفروش و پشت کتاب بنویسید سه تا ۲ هزار تومان. از این کتاب یک قرآن هم به چاپخانه برگشته است!

از دایناسورها بهتر استقبال شد!

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید وای بر کسی که دو روزش مثل هم باشد. در مشهد یک نمایشگاه کتاب راه افتاد، خانمی که مسوول کتاب‌های حسن آقا بود، کتاب‌های تلخ‌ترین نوشته و همین نقد شورای عالی انقلاب فرهنگی را هم برد، بعد از دو - سه روز به او گفتم چه قدر فروختی؟ گفت: ۱۵ هزار تا. گفتم بارک الله، مردم چه قدر استقبال

پنج میلیونی است که ما می‌گوییم. یک فراش مدرسه در آفریقا مبلغ ما است، یک راننده در تهران است - مصداق‌ها را از خودم می‌گویم - یک پاسبان در رشت است، یک استاد دانشگاه در فلان منطقه و...

یک روز با حاج آقا در محله ساواکی‌ها

اما دوم؛ دوران انقلاب، فردوسی‌پور - خدا رحمتش کند - زنگ زد که امام می‌خواهد مصاحبه کند، شما زود به خانه بروید و این را ضبط کنید تا فردا پخش کنیم. این مصاحبه از رادیو ضبط شد و با دست‌نویسی و نوارهای قدیمی تکثیر شد. ساعت ۱۲ شب بچه‌ها آمدند و متن سخنرانی را بردند - البته در هر شهری یک نفر همین کار را انجام داده بود - این مطلب فردا در ایران به اندازه‌ای شایع شد که الان با این حجم ارتباطاتی که

داریم یک خبر در ۱۰ روز هم به این حد از پراکندگی و فراگیری نمی‌رسد. چرا؟ برای اینکه ما آن طور کار می‌کردیم. خنده‌دار این است، سرتیپ وزیری، سرتیپ بازنشسته و متدین زمان شاه بود که گزارش‌های صحیح را به شاه می‌داد و انقلاب هم کاری با او نداشت چون کاری نکرده بود، فقط گزارش‌های صحیح به شاه می‌داد. خارج از شهر ملکی داشتیم و همسایه هم بودیم، سال‌ها با هم کری خوانی داشتیم. عقیده‌اش این بود که اگر شاه برود، ایران می‌رود. که البته اگر غیر از امام خمینی و آقای

خامنه‌ای هم سرکار بودند، واقعاً ایران از دست رفته بود، بعضی‌ها نمی‌فهمند که در این انقلاب، تبدیل سلطنت به امامت صورت گرفت نه تبدیل یک حکومت به حکومت دیگر.

چون در محله ما همه ساواکی و دولتی بودند، من شب‌هایی که شب کاری‌هایی از قبیل همین کارهای انقلابی داشتیم، صبح زود در دفتر می‌نشستم، که این‌ها وقتی سرکار می‌روند، من را ببینند و بگویند به به، حاج آقا شب تا صبح راحت خوابیده و صبح زود در مغازه‌اش نشسته است. این‌ها که رد می‌شدند و به سرکارهایشان می‌رفتند، من می‌رفتم و می‌خوابیدم.

آن روز ساعت حدود ۷ بود که دیدم یک جیب زرد از جلو دفتر رد شد، بعد دنده عقب آمد و سرهنگ از آن پیاده شد. گفت: آخ که چه قدر آرزو می‌کردم امروز تو را ببینم. خدا شاهد است

کسانی که
دستشان به جایی
می‌رسد، همه
کس هستند و
از کار سر در
نمی‌آورند. اگر
ما کار نکنیم به
هیچ جا نمی‌رسیم
و دشمن کار
می‌کند و به همه
جامی‌رسد



محمدصادق کوشکی
عضو هیات علمی دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه

رسانه ملی و کارهایی که برای

بچه‌ها



شماری مثلا در سیما، تولید شد که تلاش می‌کرد نگرش جهادی به کار اقتصاد و معاش را نشان دهد- مثل یکی از برنامه‌های گروه جهاد به نام «مستقیم آبادی» که سراغ افرادی می‌رفت که مفیدترین نوع کار، یعنی کشاورزی و تولید را پیشه کرده‌اند، نگاه‌شان به کار، یک نگاه مولد است، نگاه انتفاع و سود نیست. هدف کارآفرینی و خدمت به هم نوع و کسب رزق حلال در چهارچوب موازین و ارزش‌های دینی و قانونی است و... - اگر از برنامه‌های معدودی از این دست بگذریم، متأسفانه فضای کلی برنامه‌های سازمان صدا و سیما اعم از برنامه‌های نمایشی یا ترکیبی بیشتر با نگاه پرکردن اوقات فراغت است.

■ برنامه‌سازهای کارمند مسلک و بی‌بضاعت

ممکن است نگاه درصد کمی از برنامه‌ها تاریخی باشد که اصلا کارویژه متفاوتی دارد، اما عموم برنامه‌ها با هدف پرکردن اوقات فراغت و سرگرمی مردم تولید می‌شود و معمولا حاوی پیام‌های اجتماعی، فرهنگی یا پیام‌هایی نیست که با ارزش‌های دینی و انقلابی منطبق باشد. دلایل هم این است که عمدتا سازندگان این برنامه‌ها بضاعتی ندارند که بخواهند آن را به بیننده منتقل کنند. چون دست سازندگان عموما خالی است، برنامه‌هایی می‌سازند که از نظر سیاسی - اجتماعی خنثی باشد و یک نگاه کارمندی و غیر ارزشی و غیرهنری به برنامه‌هایشان دارند یا این کار فقط راه معاش آن‌ها است و با احتیاط و طوری رفتار می‌کنند که نشان قطع نشود. هدف پرکردن آنتن و سرگرم کردن مخاطب، بدون ارایه پیام و محتوا است.

اگر برنامه‌های ۱۰ سال گذشته صدا و سیما از نظر محتوایی تحلیل شود، تغییری در آن محتوا دیده نمی‌شود، فرقی هم نمی‌کند سال جهاد اقتصادی باشد یا پاسخگویی یا عزت و اقتدار ملی. مگر در موردی نادر و استثنایی که به دلیل ذوق یک گروه برنامه‌ساز یا یک تهیه‌کننده، کار خوبی انجام شده باشد اما فضای کلی رسانه این نیست. برنامه‌سازها نگاه ارزشی و متعهدانه نسبت به کار خود ندارند و هدف پرشدن آنتن و وصول دستمزد است. به همین دلیل نمی‌توانیم در این موضوع که آیا برنامه‌ها تعهدی نسبت به انتقال مفهوم مورد نظر رهبر انقلاب داشته‌اند یا نه، صحبت کنیم.

■ تلویزیون مردم را بد سلیقه کرده است

البته جامعه هم از سازمان چنین مطالبه‌ای ندارد، آن بخشی از جامعه که با سازمان صدا و سیما ارتباط برقرار می‌کنند، همین برنامه‌های



رهبر انقلاب در ابتدای هر سال، مفهومی را مطرح می‌کنند که مورد نیاز جامعه است. موضوع جهاد اقتصادی هم از این قبیل بود. این در حقیقت یک طرح و پیشنهاد بود برای اینکه جامعه روی مفاهیم کلیدی تامل و دقت بیشتری بکند، درباره این مفاهیم، ادبیات و فکر تولید شود و کم‌کم در حوزه فکری - فرهنگی و پس از آن، حوزه عملیاتی جامعه جا بیفتد.

امسال موضوع جهاد اقتصادی با هدف ترویج نگرش جهادی به مقوله اقتصاد مطرح شد. اقتصاد نکته‌ای نبود که کسی از آن غافل باشد، حتی شاید بیش از حد به اقتصاد توجه می‌شود و این توجه بیش از حد، پیامدهای منفی در جامعه ما به دنبال داشته، چون توجه‌ها عالمانه و دقیق نیست و معمولا از سر احساس، حرص و افزون‌طلبی است. به همین دلیل توجه فراوان دولت و جامعه به اقتصاد در طول سال‌های گذشته نتیجه مطلوبی نداشته است.

هدف رهبر انقلاب از این نام‌گذاری، ترویج نگرشی بود که کار اقتصادی را عبادت و مصداق جهاد می‌داند و فرد با این نیت وارد فعالیت اقتصادی می‌شود. هدف این بود که چنین نگرشی در جامعه شناسانده شود و مصداق‌ها و پیامدها و آثار و برکات آن معرفی و به تدریج در جامعه جاری و ساری شود.

■ وقتی همه نمی‌فهمند!

متأسفانه فهم دقیقی از این مفهوم صورت نگرفت. خیلی از کسانی که خواستند در این مقوله ورود پیدا کنند، از جمله اهالی رسانه و صدا و سیما و... احساس کردند باید آمارهای اقتصادی ارایه دهند و بگویند چه قدر فعالیت اقتصادی صورت گرفته، در حالی که این آمارها به هیچ عنوان مصداق جهاد اقتصادی و مد نظر رهبری نبود.

بعضی از دوستان در دولت و رسانه ملی فعالیت‌های اقتصادی سال جاری را با سال‌های گذشته مقایسه کردند و نتیجه گرفتند که چون آمارها می‌گوید فعالیت اقتصادی بیشتر شده، پس ما جهاد اقتصادی انجام داده‌ایم و پرکارتر بودیم، در حالی که موضوع امسال اصلا پرکاری نبود. همت مضاعف و کار مضاعف، موضوع سال گذشته بود. نداشتن درک درست از این مفهوم باعث شد نتیجه کار هم با چیزی که مراد و منظور رهبر انقلاب بود، فاصله داشته باشد، این اولین اشکال بود.

نکته بعدی این بود که هر چند برنامه‌های انگشت

انسان و خانواده و فروکاستن ارزش انسان در حد کسی که صرفا خوراک و غذا برایش مهم است و ترویج رفتارهای بد و زنده خانوادگی بین زن و شوهر و اشراف گرایی و بی حیایی، اثر دیگری ندارد.

سازمانی که چنین برنامه‌ای را می‌سازد و ارایه می‌کند، سطح نگاه و دید مدیران خود را نشان می‌دهد. این برنامه‌ها آینه فکر و نگاه مدیران و برنامه سازان صدا و سیما است. وقتی برنامه‌های کودک سازمان عمدتا برنامه‌های موسیقی محور و بی‌محتوا است، سلیقه، فهم، درک و دغدغه‌های مدیران و برنامه سازان حوزه کودک را نشان می‌دهد. اگر غیر از این بود محصول کار هم فرق می‌کرد. مثلا سال ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ برنامه‌های کودک در دهه فجر آینه ارزش‌های انقلاب، حماسه، ایثار و... است اما برنامه‌های دهه فجر امسال هیچ رنگ و بویی از ارزش‌ها و مفاهیم انقلاب برای بچه‌ها ندارد. اگر صدا و سیما در سال جاری فقط همین مسابقه سرآشپز بزرگ را ساخته بود و هیچ کار منفی دیگری نکرده بود، کافی بود که ما خدا را شکر کنیم این دوستان درباره عدالت و جهاد اقتصادی برنامه‌ای نساختند! باید تشکر کنیم که سازمان صدا و سیما در حوزه مفاهیم مقدس ورود ندارد.

هیچ کس سرجای خودش نیست!

باید استقبال کنیم از اینکه این سازمان با این بضاعت و این عوامل برنامه ساز اصلا به مفاهیم ارزشی ورود پیدا نکند. «عالمی از نو بیاید ساخت و زو آدمی» اگر مدیریت سازمان و برنامه سازها خانه تکانی شوند و از بن تغییری در این مجموعه ایجاد شود و نگرش‌ها عوض شود، می‌توانیم امیدوار باشیم که مفاهیم مورد نیاز جامعه و نظام در برنامه‌ها متجلی شود. ممکن است این افراد زحمت زیادی هم کشیده باشند، ممکن است از ۲۴ ساعت شبانه روز، ۲۰ ساعت را کار کرده باشند اما مساله این است که دوستان سرجای خودشان نیستند. امام می‌فرمایند صدا و سیما دانشگاه است یعنی برنامه سازان باید در حد استادان دانشگاه باشند، آن هم اوایل دهه ۶۰ که امثال دکتر سید جعفر شهیدی، استاد دانشگاه بودند. شاید بگویند ما برنامه ساز در این حد نداریم، اگر در سال یک برنامه ساز در این حد هم تولید و تربیت می‌شد، باید روز به روز کیفیت برنامه‌ها بالا می‌رفت که این اتفاق نیفتاده است.

سرگرم کننده را می‌خواهند. این مدل کار در سازمان ذائقه مخاطب را تا حد قابل ملاحظه‌ای تغییر و تنزل داده است. اگر یک بار فلان برنامه ورزشی مشهور دیر پخش شود، با هزاران پیام و تماس تلفنی به سازمان اعتراض می‌کنند که چرا این برنامه امشب دیر پخش شد؟ خط قرمز سازمان، شبکه سه و حتی رییس سازمان می‌تواند این باشد که یک برنامه ورزشی مشهور امشب پخش شود یا فرداشب. ولی اینکه مفهوم مورد نظر رهبری مثل جهاد اقتصادی حتی یک درصد از محتوای برنامه‌های سازمان را تشکیل دهد، هیچ اهمیتی ندارد و جامعه هم این را از سازمان مطالبه نمی‌کند اما آن برنامه ورزشی را مطالبه می‌کند.

مدیرهایی که فقط مدیرند و لا غیر!

نکته بعدی این است که مدیران سازمان عموما نسبت به این مفاهیم و تأثیرات آن و فلسفه بیانش توجیه نیستند. مدیران سازمان الزاما و عموما افرادی با نگرش‌های عالی فرهنگی نیستند. خیلی از آن‌ها مدیر اجرایی‌اند و یک مدیر متفکر فرهنگی نیستند. شاید لازم باشد برای جبران این نقیصه کنار هر مدیر اجرایی، یک اتاق فکر با اختیارات وسیع تعریف شود. افراد اندیشمندی در این اتاق فکر باشند و قدرت اجرایی و دامنه تأثیر و نظارت استصوابی بر برنامه داشته باشند و بتوانند مدیران گروه‌ها و شبکه‌ها را بازخواست کنند.

متأسفانه معاون سیما در اواخر سال گذشته یا ابتدای سال جاری، تعدادی از دوستان را به عنوان مشاور روسای شبکه‌ها منصوب کرد که انسان‌های شریفی بودند اما تأثیر حداقلی هم در برنامه‌های صدا و سیما نداشتند. این نشان می‌دهد که یا این افراد اختیاری نداشته‌اند یا صرفا زینت المجالس بوده‌اند و به درد این کار نمی‌خوردند. حرفی برای گفتن نداشتند و منشا تأثیر نبودند یا در عمل اختیاری نداشتند.

«سرآشپز بزرگ» برای همه ما کافی است!

این مشکل به مفهومی مثل جهاد اقتصادی منحصر نمی‌شود، سایر مفاهیم ارزشمند هم در صدا و سیما چنین وضعی دارند. فهم دین در برنامه‌های سازمان واقعا چه قدر بروز و ظهور دارد؟ مفاهیم مغتنم و مقدس دینی مثل عدالت، حیات طیبه، زندگی دیندارانه و پرهیزگارانۀ اصلا جایگاهی در این برنامه‌ها ندارد. همه تلاش سازمان این است که مسابقه‌ای را به تبلیغ از فلان شبکه درجه پنج ترکیه سر و سامان دهد به نام «سرآشپز بزرگ» و با هزینه‌های میلیاردی برنامه‌ای را تولید کند که جز وهن

تولید فرهنگ جهاد اقتصادی نکرد!

شکریم!





فایل

لحظه تحویل سال نو
نقاره خانه حرم امام رضا
عکس: آستان قدس رضوی





فصل

نرم‌نرمک می‌رسد اینک بهار
عکس: AP





ماہنامہ

کودکی روی سنگفرش های
مسجدی در مالزی به خواب
رفته است.
عکس: یوسف احمد، رویترز



نگاهی به رویدادهای ماه ربیع الثانی

معاویه دوم خودش را خلع کرد

ماه ربیع الثانی یا ربیع الآخر چهارمین ماه از ماه‌های قمری است. مهم‌ترین حادثه این ماه، میلاد امام حسن عسگری علیه السلام است که در ۱۰ ربیع الثانی ۲۳۲ قمری رخ داده است و مستحب است به شکر این نعمت بزرگ در این روز روزه بگیریم. همچنین وفات موسی میرقع پسر امام جواد علیه السلام در ماه ربیع الثانی سال ۲۹۲ قمری روی داده است. در گذشت معاویه بن یزید بن معاویه بن ابوسفیان در سال ۶۴ قمری و هلاکت هشام بن عبدالملک بن مروان و چند تن از خلفای عباسی همچون معتصم عباسی و منتصر عباسی از دیگر وقایع ماه ربیع الثانی است.

ولادت حضرت عبدالعظیم حسینی ۴ ربیع الثانی - ۷ اسفند

حضرت عبدالعظیم علیه السلام محضر چهار امام معصوم یعنی امام کاظم، امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام را درک کرد و از بزرگ‌ترین دانشمندان و راویان حدیث شیعه به شمار می‌رود. تعریف و تمجیدهایی که از ائمه علیهم السلام درباره این شخصیت به دست ما رسیده است، نشانه اعتماد ائمه و بزرگی مقام ایشان است. امام هادی علیه السلام در موارد زیادی مردم را به سوی حضرت عبدالعظیم علیه السلام راهنمایی می‌کردند تا پاسخگوی مردم باشد، مشکلاتشان را حل کند و امام، ایشان را از دوستان خود می‌شمردند.

ولادت امام حسن عسگری ۸ ربیع الثانی - ۱۱ اسفند

امام حسن عسگری علیه السلام سال ۲۳۲ هجری در مدینه به دنیا آمدند. ایشان بیانی شیرین و جذاب و شخصیتی الهی، باشکوه و باوقار داشتند. به طور کلی دوران عمر ۲۹ ساله امام حسن عسگری علیه السلام به سه دوره تقسیم می‌شود: دوره اول ۱۳ سال است که زندگی آن حضرت در مدینه گذشت. دوره دوم ۱۰ سال در سامرا قبل از امامت و دوره سوم نزدیک ۶ سال امامت آن حضرت است. دوره امامت حضرت عسگری علیه السلام با قدرت ظاهری بنی عباس مصادف بود. خلفایی که به تقلید هارون در نشان دادن نیروی خود بلند پروازی‌های زیادی داشتند. امام حسن عسگری

در روایت‌ها ثواب زیارت این بزرگوار در حدّ زیارت امام حسین علیه السلام معرفی شده است. حضرت عبدالعظیم در زمان خلفایی زندگی می‌کرد که بدترین رفتارها را با شیعیان داشتند. بیشتر دوره زندگی ایشان مصادف با حکومت متوکل بود که در آزار و اذیت شیعیان کم نمی‌گذاشت و چندین بار حرم امام حسین علیه السلام را با خاک یکسان کرد. یکی از ملاقات‌های حضرت عبدالعظیم با امام هادی علیه السلام به گوش متوکل خلیفه عباسی می‌رسد و او حضرت عبدالعظیم را مورد تعقیب قرار می‌دهد تا اینکه ایشان مجبور به مهاجرت از مدینه می‌شود و در شهرهای مختلف به صورت ناشناس زندگی می‌کند تا به شهر ری می‌رسد و در همان جا از دنیا می‌رود و بنا بر خوابی که دو نفر از شیعیان دیده بودند، ایشان با احترام تشییع و دفن می‌شوند.

علیه السلام از شش سال دوران اقامتش، سه سال را در زندان گذراند. زندان‌بان آن حضرت صالح بن وصیف، دو غلام ستمکار را بر امام گماشته بود، تا بتواند آن حضرت را - به وسیله آن دو غلام - آزار بیشتری دهد، اما آن دو غلام که خود از نزدیک ناظر احوال و حرکات امام بودند تحت تأثیر آن امام بزرگوار قرار گرفته به صلاح و خوش رفتاری گرایش پیدا کرده بودند. وقتی از این غلامان جویای حال امام شدند، می‌گفتند این زندانی روزها روزه‌دار است و شب‌ها تا بامداد به عبادت و راز و نیاز با معبود خود سرگرم است و با کسی سخن نمی‌گوید. عبیدالله خاقان وزیر معتمد عباسی با همه غروری که داشت وقتی با امام حسن عسگری ملاقات می‌کرد به احترام آن حضرت برمی‌خاست، و آن حضرت را بر جای خود می‌نشاند. او می‌گفت: در سامره کسی را مانند آن حضرت ندیده‌ام، وی زاهدترین و داناترین

مردم روزگار است. امام حسن عسکری علیه السلام فقط ۲۹ سال عمر کرد ولی در مدت شش سال امامت، آثار مهمی از تفسیر قرآن و احکام و بیان مسائل فقهی و جهت دادن به حرکت انقلابی شیعیانی که از راه های دور برای کسب فیض به محضر ایشان می رسیدند، بر جای گذاشت. در زمان امام یازدهم تعلیمات عالیه قرآنی و نشر احکام الهی و مناظرات کلامی جنبش علمی خاصی را تجدید کرد و فرهنگ شیعی - که تا آن زمان شناخته شده بود - در رشته های دیگری هم مثل فلسفه و کلام باعث ظهور مردان بزرگی چون یعقوب بن اسحاق کندی شد. درباره قدرت علمی امام حسن عسکری نکته های زیادی گفته اند. یعقوب بن اسحاق کندی فیلسوف بزرگ عرب که فارابی شاگرد او بوده است، در مناظره با

بنی عباس اعلام می کردند. کاروان راه خودش را ادامه داد تا به ساوه رسید. عده ای از مخالفان اهل بیت با این کاروان درگیر شدند و تقریباً همه مردان کاروان را شهید کردند. حتی بنا به نقلی حضرت معصومه را هم مسموم کردند. به هر حال حضرت معصومه سلام الله علیها اگر مسموم هم نشدند به خاطر غم و اندوه این مصیبت به شدت بیمار شدند و تصمیم گرفتند تا به شهر قم بروند. پرسیدند: این شهر (ساوه) تا «قم» چند فرسنگ است؟ مرا به شهر قم ببرید، زیرا از پدرم شنیدم که می فرمود: شهر قم مرکز شیعیان ما است. بزرگان شهر قم وقتی از این خبر مطلع شدند به استقبال آن حضرت رفتند. سرانجام در روز دهم ربیع الثانی و بنا بر قولی دوازدهم ربیع الثانی سال ۲۰۱ هجری قبل از اینکه به برادر برسند، فوت کردند. مردم

معروف به معاویه دوم، کنیه اش ابو لیلی است. او سومین خلیفه از خلفای بنی امیه است که بعد از پدرش یزید در ماه صفر سال ۶۴ هجری به خلافت رسید. او به قولی سه ماه و به بیانی دیگر چهل روز خلافت کرد و بعد از این مدت بر منبر رفت و کناره گیری خود را از خلافت اعلام داشت و گفت: ای مردم، جد من معاویه به منازعه با کسی پرداخت که در خویشاوندی به پیامبر نزدیک بود و در اسلام نیز پیش تر از او بود. او اولین مسلمان، اولین مؤمن و پسر عموی رسول خدا و پدر اهل بیت خاتم رسولان بود. او در ادامه حرف هایش برخی از کردارهای جد و پدرش را گفت که: پدرم (یزید) عترت را به شهادت رساند، حرمت حرم را از بین برد و کعبه را به آتش کشید.



آن حضرت درمانده شد و کتابی را که بر رد قرآن نوشته بود سوزاند و بعدها از دوستداران آن حضرت شد.

وفات حضرت معصومه سلام الله علیها ۱۰ ربیع الثانی - ۱۳ اسفند

سال ۲۰۰ هجری که امام رضا علیه السلام به تهدید مأمون راهی خراسان شدند، هیچ کدام از اعضای خانواده شان را با خود نبردند. اما بعد از یک سال به حضرت معصومه سلام الله علیها نامه نوشتند که به خراسان برود. حضرت معصومه هم همراه عده ای از برادران و برادرزاده ها به طرف این شهر حرکت کردند. ایشان در هر شهری مورد استقبال مردم قرار می گرفتند و شبیه به حضرت زینب سلام الله علیها به هر محلی که می رسیدند، معارف شیعه را به گوش مردم می رساندند و مخالفتشان را با حکومت حيله گر

قم با احترام پیکر پاک حضرت معصومه سلام الله علیها را به طرف محل فعلی که در آن روز بیرون شهر و به نام «باغ بابلان» معروف بود تشییع کردند. همین که قبر آماده شد، در اینکه چه کسی بدن مطهر ایشان را داخل قبر قرار دهد دچار مشکل شدند، ناگهان دو نفر که نقاب به صورت داشتند از طرف قبله پیدا شدند و بعد از خواندن نماز یکی از آن دو وارد قبر شد و دیگری جسد پاک و مطهر آن حضرت را برداشت و به دست او داد تا دفن کند. آن دو نفر بعد از پایان مراسم بدون آنکه با کسی حرفی بزنند بر اسب های شان سوار و از محل دور شدند.

خلع شدن معاویه از امامت ۲۴ ربیع الثانی - ۲۷ اسفند

معاویه بن یزید بن معاویه بن ابی سفیان،

من حکومت بر شما را عهده دار نمی شوم، چرا که در احوال شما و احوال خود نگرستم و دیدم هنگامی که کسی لایق تر از من هست، نه من شایسته خلافت بر شمایم نه خلافت شایسته من است، شما به کارتان آگاه ترید، هر که را که دوست دارید برگزینید و دیگر خود دانید. سپس از منبر پایین آمد. مروان بن حکم به او گفت: همچون عمر بن خطاب، شورایی معین کن. اما او گفت: هیچ مسئولیتی را در این مورد نخواهد پذیرفت. البته وجود چنین فرزندی برای یزید از جهتی تعجب آور نیست، چون او یک معلم شیعه داشته است. معاویه دوم بعد از مدت کمی از دنیا رفت و بسیاری عقیده دارند که وی را مسموم کردند. سن او در موقع مرگ ۲۱ سال و ۱۸ ماه بود. با مرگ او تزلزلی بزرگ در دستگاه امویان به وجود آمد و این خلاء بلافاصله توسط مروان بن حکم پر شد و بعد از آن تا پایان حکومت آن ها، مروانیان حاکم بودند.

دکتر علی لاریجانی در همایش هنر و تبلیغ

سنت منبر حفظ شود

دکتر علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، در همایش هنر و تبلیغ که در سالن دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم برگزار شد، با بیان اینکه استفاده از منابع قرآنی و حدیثی در منبر، انکشاف قطعی حقیقت است، گفت: هر چه بیشتر در منابر از آیات قرآن استفاده شود، مخاطب آشنایی بیشتری با حقیقت پیدا می کند؛ تحلیل سیاسی خوب است ولی همیشه حاشیه دارد مگر اینکه مستند به منبع قرآن و حدیث باشد.

لاریجانی با اشاره به اینکه در فلسفه هنر دورویکرد کلی به هنر وجود دارد اشاره کرد که در رویکرد اول هنر وسیله و ابزاری برای ابتهاج خاطر و لذت جویی است و انسان از هنر استفاده می کند تا به انبساط خاطر دست یابد. در فلسفه غرب از زمان دکارت به بعد انسان محور هستی است و بقیه مسائل حول انسان تعریف و چیده می شود؛ در حوزه سیاست، سیاست تنها ابزاری برای کسب قدرت است، در حوزه علم، علم به ما هو علم اصالت ندارد و علم ابزاری برای تسلط انسان بر جهان است؛ در حوزه اخلاق انسان باید مرتب و منظم باشد تا کشور به تولید بیشتر دست یابد و اخلاق وسیله ای برای رسیدن انسان به سیر سلوک معنوی نیست.

وی با اشاره به اینکه در این رویکرد انسان محور است و بقیه چیز هادر وجه انسان قرار می گیرد اظهار کرد: در این رویکرد هنر ابزاری برای تحریک احساسات است و انسان به دنبال لذت جویی از زیبایی است و هنر رسالتی ندارد به همین خاطر تکنیک هایی که در خدمت این رویکرد قرار می گیرند مانند رادیو و تلویزیون به دنبال اثر گذاری بر روی فرد نیستند. قالب تولیدات هنری در دنیا مبتنی بر همین رویکرد هستند و صرفا به دنبال این هستند که محصولات هنری تولید شود و انسان از این محصولات التذاذ خاطری پیدا کند.

لاریجانی به رویکرد دوم فلسفه هنر نیز اشاره کرد: در

این رویکرد انسان محور هستی نیست و حقیقت محور هستی است؛ نوع تقرب انسان به حقیقت روش های متفاوتی دارد که یکی از این روش ها هنر است. تقرب عقلانی به هستی یکی از راه های انکشاف حقیقت است اما این راه تمام حقیقت را به انسان نمی نمایاند و انسان نمی تواند از این راه تمام حقیقت را بیابد؛ در این رویکرد هنر روشی برای مواجهه ای متفاوت با دنیای هستی است. در این رویکرد هنر می تواند برخی از لایه های هستی را کنار بزند و حقیقت را عریان کند هر چند هنر هم به تنهایی این توانایی را ندارد که همه حقیقت را برای انسان بنمایاند.

رئیس مجلس شورای اسلامی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: تبلیغ یک وظیفه مهم است اما منحصر به خطابه نیست؛ تبلیغ وظیفه پیامبران است و مبلغان باید از همه وجوهی که قابلیت عرضه پیام غیب را دارند برای این امر بهره ببرند. پیامبران به دنبال این بودند که حقیقت هستی را به مردم اطلاع رسانی کنند و بگویند که هستی واقعی این دنیا نیست و این دنیا درجه ای برای ورود به هستی واقعی است، پیام پیامبران مستند به وحی است و وحی حقیقت کامل است و مبتنی بر انسان با ذهن محدود نیست و به مبداء کمال وصل می شود.

لاریجانی با اشاره به نقطه تلاقی و تفاهم تبلیغ و هنر عنوان کرد:

پیامبران به دنبال نمایاندن حقیقت کامل به انسان هستند و هنر هم به دنبال پرده برداری از حقیقت است لذا در این نقطه هدف هنر و تبلیغ یکی می شود. تبلیغ دین منحصر به یک روش نیست و باروش های مختلف می توان با هستی مواجهه ایجاد کرد تبلیغ دینی به دنبال این است که با استناد به کتاب و سنت انسان را راهنمایی کند و هنر هم به دنبال انکشاف حقیقت است لذا هنر واقعی و تبلیغ دینی با هم قرابت زیادی دارند و تبلیغ دینی هم نمی تواند از هنر واقعی انصراف دهد.

لاریجانی اظهار کرد: حوزه علمیه می تواند در زمینه ادبیات، رمان، شعر و... کمک زیادی کند و

بسیاری از مراجع ما امروزه شاعر هستند، سنت منبر باید حفظ شود چرا که ساحت منبر ویژگی هایی دارد که ابزارهای دیگر ندارند اما نباید از دیگر ابزارها غفلت کرد.

وی تصریح کرد: مواجهه حضوری و چهره به چهره فواید و آثار و برکات زیادی دارد و مخصوصا وقتی در مسجد انجام می شود محیط قدسی و سخن مبلغ در دل مخاطب می نشیند و می توان گفت انسان هایی که در پای منبرها و در مساجد تربیت شده اند کمتر دچار اعوجاج می شوند.

رئیس مجلس شورای اسلامی در بخش دیگری از سخنان خود با خطاب قرار دادن مبلغان عنوان کرد: مبلغان به دو نکته پایبندی داشته باشند و این دو نکته را در منابر عمومی خود مد نظر قرار دهند. وقتی قرائت دوم از هنر را بپذیریم و به دنبال انکشاف حقیقت باشیم باید توجه کنیم که از اقوالی استفاده کنیم که قطعی هستند و شکی در مورد آنها نیست و کتاب خدا مهم ترین و قطعی ترین منبع برای ما است و بیشترین تاثیر را در مخاطب می گذارد.

لاریجانی با اشاره به اینکه استفاده از منابع قرآنی و حدیثی در منبر انکشاف قطعی حقیقت است تصریح کرد: هر چه در منابر بیشتر از آیات قرآن استفاده شود مخاطب آشنایی بیشتری با حقیقت پیدا می کند؛ تحلیل سیاسی خوب است ولی تحیل سیاسی همیشه حاشیه دارد مگر اینکه مستند به منبع قرآن و حدیث باشد.

وی عنوان کرد: نکته دوم اینکه مبلغان شلوغ حرف نزنند وقتی مبلغی شلوغ حرف می زند منجر به عمل مخاطب نمی شود و فرد را به عمل نمی رساند حتی اگر در سخن از ۵۰ حدیث استفاده شود بعد از اتمام منبر این احادیث از ذهن مخاطب پاک می شود. بهتر است موضوعی خاص برای منبر در نظر گرفته شود و آیات قرآن و احادیث مربوط به این موضوع جمع آوری و برای مخاطب ذکر شود، این منبر حامل بیداری برای فرد است و منجر به عمل او می شود.

باید توجه کنیم که از اقوالی استفاده کنیم که قطعی هستند و شکی در مورد آنها نیست و کتاب خدا مهم ترین و قطعی ترین منبع برای ما است



هیأت



تمام دار و ندارم فقط تویی
ارباب
به یاد بسیجی و مداح دل
سوخته

شاعری با پول شعرش فولکس
خرید
۵۰ سال شعر و مداحی ارض
اقدس طوس و گفته های حاج
محمود اکبر زاده یزدی

کرکره عقل پایین است
شیخ محمود ریاضت از وضعیت
منبرهای امروز می گوید





شیخ محمود ریاضت از وضعیت منبرهای امروز می‌گوید:

کرکره عقل پایین است

محمد رسولی

تلفیق معلمی با منبر باعث می‌شود که منبری رابطه‌ای نزدیک‌تر با مخاطبان اصلی منبرها، یعنی جوانان پیدا کند و زبان آن‌ها را بهتر بفهمد. حجت الاسلام شیخ محمود ریاضت از همین منبری‌هاست که کارش سروکله زدن با دانش آموزان است و می‌گوید که این یک امتیاز مثبت برای این دست از وعاظ است. او شروع تحصیلاتش در قم بوده و بعد از مدت کوتاهی به تهران می‌آید و در مدرسه آیت الله مجتهدی فراگیری علوم حوزوی را ادامه می‌دهد. در این گفت‌وگو که در دفترش در مدرسه راهنمایی ثامن الحجج انجام شد، او به برخی از شاخصه‌های منبرهای امروز انتقادهایی وارد کرد و باعث شد که ما هم سوالاتمان را صریح‌تر بپرسیم.



با توجه به اینکه شغل شما دبیری و معلمی است و در عین حال در فضای منبر هم هستید. می‌خواهم بدانم اشتراکاتی که این دو فضا باهم دارند و کمک‌هایی که به موفق‌تر شدن یکدیگر می‌کنند، چیست؟

به جهت اینکه معمولاً مخاطب معلمی و منبر، قشر جوان است، طبیعتاً خیلی به واعظ کمک می‌کند تا براساس نیاز جامعه جوان صحبت کند. شاید یکی از اشکالاتی که به بعضی از منبرها وارد است، این است که صحبت‌ها به روز نیست. یعنی نیاز مخاطب چیز دیگری است، اما در جلسات از چیزهایی صحبت می‌شود که نیاز مخاطب را برآورده نمی‌کند. این موضوع به خاطر فاصله‌ای است که بعضی از اهل منبر از مخاطبان‌شان دارند. تلفیق معلمی با منبر، این کمک را می‌کند که چون معلم ارتباط مستقیم و رودررو با جوان و نوجوان دارد و درگیر نیازهای آن‌هاست، براساس نیازهای آن‌ها صحبت کند. فکر می‌کنم این نقطه مثبتی برای مبلغانی است که معلمی هم می‌کنند. پیغمبر اکرم فرمود «إِنِّي بَعْثْتُ مَعْلَمًا» یعنی خود وعظ و منبر هم یک معلمی و تدریس عام است. حالا در کار مدرسه به طور خاص و طبق یک برنامه مدون جلو می‌رود. ولی به خاطر ارتباطی که در این فضا با قشر جوان وجود دارد به ارتباط‌گیری بهتر کمک می‌کند. خیلی وقت‌ها اهل منبر زبان دانش‌معتشان را متوجه نمی‌شوند و اصلاً نمی‌توانند فضایی ایجاد و ارتباطی برقرار کنند، اما آن‌هایی که معلمی می‌کنند، چون راه ارتباط‌گیری را خوب بلدند و این ارتباط‌ها در زمره کار روزمره‌شان هست، جذابیت‌شان بیشتر خواهد بود.

■ به گمانم این نیازسنجی مخاطب دو بخش دارد. یک وقت هست مخاطب ما می‌داند چه می‌خواهد و آن را مطرح می‌کند و پاسخش را می‌گیرد، اما گاهی خیلی‌ها خودشان نمی‌دانند چه می‌خواهند و تا وقتی که آن نیازشان مطرح نشود از آن بی‌خبرند. تازه وقتی مثلاً از زبان منبری سخنی را می‌شنوند، می‌فهمند که چنین نیازی هم داشته‌اند. این نیازهای مخاطب را منبری چگونه کشف می‌کند و به آن پاسخ می‌دهد؟

حسن معلمی و منبر همین است. چون ما معتقدیم که علماء و رُثه الانبیاء، انبیاء نمی‌نشستند که مردم بیایند بگویند ما مشکلمان این است و بعد مشکل را حل کنند. مثل معلمی که در کلاس منتظر نمی‌شود دانش‌آموز بیاید سؤال کند. البته اگر دانش‌آموز سؤال کند، او پاسخش را می‌دهد، ولی معلم و مشاور در محیط‌های آموزشی، معمولاً می‌گردند و مشکلات را پیدا می‌کنند و برای حل کردنش راهکار می‌اندیشند. امیرالمومنین، علی علیه السلام در توصیف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نهج البلاغه می‌فرماید که «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بَطْنُهُ». یعنی پیغمبر طبیب روح و روان مردم بود. پیغمبر مثل پزشک‌ها مطب دایر نمی‌کرد که هر کس مریض بود، بیاید بگوید آقای دکتر! این نقطه از بدنم درد می‌کند. طبیب دَوَّار بود. یعنی بین مردم می‌گشت و هر جا اشکال را می‌دید، همان‌جا را معالجه می‌کرد. الان یک مشاور تربیتی می‌گردد و معضلات فرهنگی را بین دانش‌آموزان پیدا می‌کند. فکر می‌کنم که در منبر هم همین طور است. چون بالاخره علمایی که منبر می‌روند و رُثه انبیاء هستند، الان می‌گویند ما هستیم، هر کس سئوالی دارد، بیاید بپرسد. در صورتی که این طور نیست. ما باید رابطه را معکوس کنیم. باید

سؤال را خودمان ایجاد کنیم. این هم برمی‌گردد به درگیر بودن با جوان. ارتباط باید تنگاتنگ باشد تا بتوانیم مشکل را از وجود او بکشیم بیرون. این مسأله خیلی جای کار دارد. متأسفانه بعضی از رسانه‌های ما دارند به یک کار غلط دامن می‌زنند؛ هم شأن روحانیت و منبر را پایین می‌آورند و هم جایگاه ارتباط نزدیک را از بین می‌برند. آن کار غلط هم این است که در رسانه‌های تصویری و شنیداری مادر برنامه‌هایی که معمولاً جنبه مشاوره دارد، روحانی و منبری را در حد مددکار اجتماعی پایین می‌آورند. اگر کسی مشکلی دارد، پیامک بزند، فلان روحانی جواب می‌دهد. کار روحانی این نیست. این‌ها را یک مددکار اجتماعی یا لیسانس علوم اجتماعی یا روانشناسی اجتماعی و بالینی هم می‌تواند پاسخ دهد. شأن روحانی این نیست. روحانی باید درگیر مشکلات مردم باشد. باید بیاید در جامعه و مشکل را خودش پیدا کند. البته مددکاران اجتماعی جایگاه و شغل بسیار شریفی دارند، اما این حیطه، حیطه یک منبری نیست. ما با این کار، مددکار اجتماعی را هم از کار بیکار می‌کنیم. صداوسیما می‌تواند برنامه‌های مشاوره نباید از روحانی استفاده کند. اصلاً تخصص روحانی این نیست. جایگاه‌ها جابه‌جا شده است. مددکار اجتماعی می‌نشیند و خانواده‌ها به او رجوع می‌کنند و مشکلات روحی، عاطفی، جسمی و ... خودشان و فرزندانشان را به او می‌گویند. او هم راهنمایی می‌کند. فکر می‌کنم روحانیت ما بیش از نقشی که الان دارد، باید در میدان باشد. منتها الان بعضی‌ها درگیر هیاهو و جو هستند متأسفانه!

■ در مقایسه با نهادهای تربیتی دیگری مثل خانواده و مدرسه، سهمی که منبر در تعلیم و تربیت دارد و

حرکت من در تبعیت حق است، خروجی تبعیت از حق هم تکمیل عقل است



باید شب دهم که تمام می شود، معرفت افرادی که این ۱۰ شب آمده اند نسبت به ۱۰ شب قبل در نمودار بالا رفته باشد



پیغمبر اگر جفر مودند: اگر کلامی از ما صادر شد با قرآن بسنجید و ببینید که مخالفت دارد یا نه



حسن معلمی و منبر همین است، چون ما معتقدیم که علماء و ورثه الانبیاء



■ اینکه می گویند تزکیه مقدم بر تعلیم است، نمودش در منبر چگونه است؟ یعنی منبر ماول باید اخلاقی باشد و بعد اعتقادی یا برعکس؟

همیشه تزکیه مقدم بر تعلیم نیست، خود تزکیه یک علم است که نیاز به استاد اخلاق دارد، تزکیه یادگرفتنی است، خیلی ها چون تزکیه را علمی جلو نرفته اند، نتوانسته اند موفق شوند. خیلی ها را داریم که چند سال در مجالس بوده اند و اساتید بزرگ اخلاق را هم درک کرده اند، اما متأسفانه در عملشان اخلاق را نمی بینیم، یعنی اخلاق عملی وجود ندارد. بنابراین به راحتی دروغ می گویند و تهمت می زنند. این به خاطر آن است که تزکیه را از راه عالمانه دنبال نکرده است. متأسفانه فضای بدی در یک دهه هایی در جامعه ما اتفاق افتاد که پیدا کردن راه به طریقی غیر از طریق علمایاب شد. به جایی رسیدیم که عارف سازی کردیم و معرفت سوزی، گفتیم فلانی خواب دید، آن یکی مکاشفه کرد، دیگری مردم را خوک و گاو دید. این ها به اعتقادات لطمه زده است. باعث شد بعضی جوان های ما این چیزها را به مسخره بگیرند. روش امام صادق علیه السلام در تزکیه روش عالمانه است، ولی شما پیدا نمی کنید که ایشان جایی به کسی گفته باشد من تو را خوک می بینم. حتی به دشمن ترین دشمنانش. ما که از چشم امام صادق علیه السلام باز تر نداریم، چشم باز تر از حضرت زینب سلام الله علیها که نداریم. حتی نسبت به فاسق ترین دشمن مثل یزید این حرف ها را نمی زنند. ما عارف تر از امام سجاد علیه السلام داریم؟ ایشان به یزید نمی فرمایند که تو حیوانی و ما با تو حرفی نداریم. یا همین بزرگان ما که چشمشان باز بود، مثل خود حضرت امامزاده علیه که یکی از واصل ترین عرفا بوده است. شما جایی نمی بینید حتی به دشمنان

شماره یکشان تعبیر حیوان کرده باشند. حتی به رضاشاه در سخنرانی هایشان می گفتند رضاخان، جایی که می خواستند نامه بنویسند می گویند آقای محمدرضا شاه؛ آقای ریگان؛ آقای کارتر. این ها همایش اخلاق عملی است. یک جاسراغ دارد که آیت الله حق شناس یا آیت الله بهجت گفته باشند که من فلانی را مثل حیوان دیده ام، اما می بینیم کسانی که ادعا دارند پای درس فلان عالم و عارف بوده اند و سال ها تلمذ کرده اند، اصلاً مردم را به هیچ می انگارند. تعبیر سیخی مثل عوام کالانعام درباره مردم به کار می برند. این تعلیم اخلاقی از کجا آمده است؟ وقتی که راه غیر عالمانه می شود، هر کس هر چی خواست

توقع واقع بینانه ای که باید از آن داشته باشیم، چقدر است؟ واقعا ما باید از یک منبری که در یک دهه محرم بر گزار می شود توقع داشته باشیم که در مخاطبان چقدر تاثیر بگذارد؟

مقام معظم رهبری تعبیری درباره معرفت افزایی دارند که باید ببینیم منبر، مداحی و هیئت در دو سه ساعتی که بر گزار شده است، چقدر روی معرفت مخاطب تاثیر گذاشته و آن را افزایش داده است. این هم یک نسخه واحد ندارد. ممکن است شما در یک جمع دانشجویی منبر بروید، معرفت افزایی اینجا باید خیلی بیشتر از منبری باشد که مثلاً در یک مسجد بر گزار می شود و طیف های مختلفی آنجا می آیند. اینجا کاسب، بازاری و کارمند می آید و ... این ها باهم تفاوت دارند. نمی شود همان توقعی را که از هیأت دانشجویی داریم از هیئت محل هم داشته باشیم. یا شما به هیئت های قدیمی ای می روی که یک سری افراد مسن آنجا نشسته اند. حیطه معرفت افزایی این جماعت فرق می کند. می خواهیم بگویم نسخه واحد ندارد، اما من فکر می کنم اگر بخواهیم یک پاسخ واحد به سؤال شما بدهیم، این است که باید بر آورد هیأت

این باشد که شب دهم که تمام می شود، معرفت افرادی که این ۱۰ شب آمده اند نسبت به ۱۰ شب قبل در نمودار بالا رفته باشد. لااقل باید ۵۰ درصد کمک کند که معرفت افزایی ایجاد شده باشد. نه اینکه بیاییم حرف های کلیشه ای و تکراری بزنیم که هیچ کاربردی هم ندارد. به نظر من معرفت افزایی آنجایی است که منبر ما منشأ عمل شود و موقعی منشأ عمل می شود که منبر در ذهن مخاطب سؤال ایجاد کند. یعنی ذهن او را درگیر مسأله ای بکند. طرف وقتی که سؤال پیدا کرد، بعد منبر دوباره مراجعه می کند و سؤالش

را می پرسد. حالا این ممکن است در زمینه های مختلف باشد. ممکن است یک بخش از منبر ما احکام داشته باشد، یک بخش اش مسائل اعتقادی باشد یا اینکه صحبت های اخلاقی مطرح شود و ... احکام هم نه به این معنا که بیاییم رساله بخوانیم. غالباً این طور است. می آیند می گویند نجاسات این است، مطهرات آن است. همایش هم یا در نجس و پاکی هستیم یا در احکام نماز. سؤالاتی نمی کنیم که ذهن مخاطب جوان ما در مسأله احکام درگیر شود و لازم باشد فردا در دانشگاه از استاد معارف دو سؤال احکام بکند. یا اگر رفت خانه و رساله را باز کرد، مسائل را نگاه کند. این یعنی منشأ عمل شدن.

وقتی بی مبنا حرف زدن باب شود، خیلی از کارهای خلاف به مکاشفه و خواب وارتباط مستند می شود

فکری به حال این وضع باید بشود. بهترین جایی هم که می‌تواند درستش کند، منبر است. منابر باید مینا بدهند. همان طور که آقا فرمودند در محرم که منبر می‌روید، عاشورا را حول سه محور منطق، عاطفه و حماسه تعریف کنید، ولی متأسفانه امروز منطق گم شده است. در بسیاری از جلسات به نام حضرت زهرا سلام‌الله علیها خلاف شرع صورت می‌گیرد. حرف هم که بزنیم، می‌گویند عبدالزهر است و «خانم» خوشحال می‌شوند. شما فکر می‌کنید یک جوان چه تصویری پیدا می‌کند که دو ماه محرم و صفر بنشیند پای منبر و به او بگویند که این کار خلاف است، این کار حرام است، این کار را بزد و بنی‌امیه می‌کردند. بعد در سست ۹ روز بعد از محرم و صفر همان کارها را انجام بدهیم و بگوییم حضرت زهرا سلام‌الله علیها خوشحال می‌شوند؟ من دو ماه رفته‌ام آن بالا مدام گفته‌ام که یزید حرام خدا را حلال کرده و امام حسین علیه‌السلام به همین دلیل با او مبارزه کرد و این در ذهن آن جوان نقش بسته است. بعد ۹ روز خودم می‌آیم همان کارها را می‌کنم و می‌گویم که حضرت زهرا سلام‌الله علیها خوشحال است، تو نمی‌دانی!

چون در خواب دیدم. خب این یعنی چی؟ این به خاطر آن است که احساس مبنای ما شده است. تا حرف می‌زنم می‌گویند آقا! پای عقل می‌لنگد. بله، پای عقل می‌لنگد. ولی کدام عقل، عقل امثال منی که ناقص است؟ پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله فرمودند: «وَلِ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ». امام حسین علیه‌السلام فرمودند: «لا یکمل العقل الا بالتبایع الحق». یعنی حرکت من در تبعیت حق است. خروجی تبعیت از حق هم تکمیل عقل است. حالا می‌شود من بگویم کار امام حسین علیه‌السلام عقلی نبود و کار دل

گاهی از سادگی مردم سوء استفاده شده و موجب کلاهبرداری‌های هنگفت شده است. مثل ادعای ارتباط داشتن با غیب و امام زمان که باعث شده یک عده مرید دور کسی جمع شوند

بود؟

■ منبری باید چه بکند که عقل با سلیقه اشتباه نشود؟ یعنی اینکه چقدر باید بر منابع اعم از قرآن و روایات تسلط داشته باشد که اگر نتیجه‌گیری و توصیه‌ای می‌کند، حاصل عقل دینی‌اش باشد، نه سلیقه‌اش.

ما مبنایی به نام قرآن داریم. پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله فرمودند: اگر کلامی از ما صادر شد با قرآن بسنجید و ببینید که مخالفت دارد یا نه. اگر مخالفت ندارد عمل کنید، اگر مخالفت دارد بزنید به دیوار. وقتی ایشان راجع به کلام خودشان این طور

از روی هوا و هوس می‌گویند. اسمش را هم می‌گذارند عشق!

منبرهای ما از قصه و خواب باید بیرون بیاید. البته ما یک رویاهای صادقه هم داریم، ولی تشخیص اینکه کدام رویا صادقه است و کدام نیست، کار هر کسی نیست. من به جوانی گفتم که تو چرا نماز نمی‌خوانی. گفت من در خواب دیدم که ائمه علیهم‌السلام به من گفتند تو نیاز به نماز نداری. این یعنی چی؟ اگر خواب حجت است، آیا اگر کسی ادعا کرد که امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف را در خواب دیده و به او گفته نماز نخوان، پس نباید بخواند. وقتی کار غیر عالمانه و بدون منشأ عقلی می‌شود، هر کس عمل خودش را به یک چیزی مستند می‌کند. حساب و کتاب هم که ندارد. من به این جوان گفتم شما قبلاً ائمه علیهم‌السلام را دیده بودی. گفت نه. گفتم از کجای دانی آن کسی که در خواب دیده‌ای امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف است؟ گفت آخر گفته‌اند که شیطان به شکل ائمه علیهم‌السلام در نمی‌آید. گفتم قبول، شیطان نمی‌تواند در رویا به شکل ائمه علیهم‌السلام در بیاید، اما شما باید ثابت کنی آن کسی را که دیده‌ای

امام زمان یا پیامبر صلی‌الله علیه و آله هستند. شاید ذهنیت و تصور تو بوده. هیچ دلیلی وجود ندارد که برداشت شما از آن کسی که در خواب دیدی، پیغمبر است، واقعاً پیغمبر صلی‌الله علیه و آله باشد. چرا علمای ما روی خواب استدلال نمی‌کنند و فتوا نمی‌دهند؟ یا به عکسش، شاید یکی خواب دید که به او می‌گویند باید همه نمازهایت را قضا کنی. این باید همه نمازهایش را دوباره بخواند؟ این طور نیست. این‌ها مثال‌هایی است که ما با آن درگیریم و گاهی از سادگی مردم سوء استفاده شده و موجب کلاهبرداری‌های هنگفت

شده است. مثل ادعای ارتباط داشتن با غیب و امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف که باعث شده یک عده مرید دور کسی جمع شوند.

بنابر این خصوصاً در عصره جوان و نوجوان باید به شدت از این قصه‌ها بپرهیزیم. ما نباید طوری رفتار کنیم که یک جوان زندگی‌اش را روی خواب و استخاره بنا کند. متأسفانه الآن کرکره عقل را پایین کشیده‌ایم و در بسیاری از جاها یا دست به دامن استخاره می‌شویم یا اینکه می‌گوییم خواب دیدیم فلان کار را بکنیم. نمی‌خواهم به طور مطلق خواب را رد کنم، اما وقتی بی‌منا حرف زدن باب شود، خیلی از کارهای خلاف به مکاشفه و خواب و ارتباط مستند می‌شود.

همیشه تزکیه مقدم بر تعلیم نیست، خود تزکیه یک علم است که نیاز به استاد اخلاق دارد



ما نباید طوری رفتار کنیم که یک جوان زندگی‌اش را روی خواب و استخاره بنا کند



در رسانه‌های تصویری و شنیداری ما روحانی و منبری را در حد مددکار اجتماعی پایین می‌آورند



کسانی که ادعا دارند پای درس فلان عالم و عارف بوده‌اند و سال‌ها تلمذ کرده‌اند، اصلاً مردم را به هیچ می‌انگارند



وقتی روضه را از روی مقتل می خوانند، شور آن بیشتر است. احساس می کنی که دیگر هیچ مشکلی ندارد و آن صحنه ها را تصور می کنی، اما در محفوظات ممکن است اشتباه رخ دهد و چیزی یادت برود و معناراکا ملاحظه کنی



هیات

■ دلم قرص تراست.

احسنت! تاثیرش بالاتر است. حتی من در روضه ها هم دیده ام. وقتی روضه را از روی مقتل می خوانند، شور آن بیشتر است. احساس می کنی که دیگر هیچ مشکلی ندارد و آن صحنه ها را تصور می کنی، اما در محفوظات ممکن است اشتباه رخ دهد و چیزی یادت برود و معناراکا ملاحظه کنی.

■ یک وقت هست شما به جلسه ای مثل مسجد محل می روید که تقریباً طیف مخاطب مشخص است یا ممکن است در دانشگاهی منبر بروید. این جور جاها تکلیف روشن است و می دانید که برای هر کدام چه مباحثی را باید مطرح کنید، اما یک وقت هست که مردم پای منبر شما می آیند. مثلاً شما در جلسه ای مثل چیز که امسال هم آنجا صحبت می کردید، منبر می روید. در چنین جلسه ای ممکن است شما هم یک جوان مثلاً خوش تیپ ببینید، هم یک بچه حزب اللهی. یا پیر و دکتر و دانشجو... در این جا چطور صحبت می کنید که همه را پای منبر تان نگه دارید و برای هر کدام از این تیپ ها مطلب داشته باشید؟

یک نکته ای را پیش از اینکه به سؤال جواب بدهم، عرض کنم. مردم برای منبر من یا مداحی فلان مداح نمی آیند. مردم برای امام حسین علیه السلام می آیند. این ما هستیم که باید از ظرفیت جلسه امام حسین علیه السلام، آن دستوری را که ایشان برای معرفت افزایی فرموده اند، اجرا کنیم. اما خب چطور می شود که بالاخره همه جذب می شوند و گر نه ممکن است طرف برای مجلس امام حسین علیه السلام آمده باشد، اما اگر از منبر من خوشش نیاید، گوش نمی دهد دیگر. فکری می کنم یک وجه مشترک بین همه تیپ هایی که گفتید، وجود دارد و آن هم معقول حرف زدن است. استاد ما، آیت الله جاودان به ما می گفتند که سعی کن روی منبر معقول حرف بزنی.

حلی در ۱۲ سالگی مجتهد شده بود. حضرت امام رحمه الله علیه در ۲۷ سالگی مجتهد شدند، در حالی که در ۱۸ سالگی «۴۰ حدیث» را نوشته بودند. این ربطی به جوانی و پیری ندارد. آن مطالعه و کاری که من به عنوان منبری باید بکنم، موضوع حرف ماست. حالا چه در سن ۲۰ سالگی باشم چه ۴۰ سالگی. من باید اهل مطالعه باشم و بی مطالعه حرف نزنم.

■ گاهی اوقات برای من سؤال می شود که چقدر می توانم به حرف های دینی فلان روحانی که در تلویزیون صحبت می کند، اعتماد کنم. ممکن است باز بگری را بیاورند که چند دقیقه صحبت کند اما حرف های او برای من لازم الاجرا نیست، ولی سخن این روحانی را به حساب دین می گذارم و سعی می کنم به آن عمل کنم. او چه باید بکند که حرف هایش برای من جوان باور پذیر شود که دارد نظر اسلام را می گوید؟

ما شاخص داریم که اگر آن شاخص رعایت شود، حرف ها باور پذیر تر می شوند. شما خودتان می گوید اگر در کنار صحبت هایش دو تأیید و حدیث بخواند، راحت تر قبول می کنید. قدیم علما بالای منبر از روی کتاب حرف می زدند. آقای مجتهدی همیشه در دستش یک کتاب حدیث بود و هیچ وقت از خودش حدیث نمی گفت. الآن آیت الله حاج آقا مجتبی تهرانی را ببینید. ایشان مرجع صاحب رساله اند. آن ها که دنبال مطالب عمیق هستند، زیاد پای درس های اخلاقی ایشان می روند. ایشان با اینکه مرجع است و می تواند به جرات بگویم که بسیاری از کتب روایی ما را حفظ است، باین حال یک بار نمی بینید بدون کتاب بالای منبر برود. من از خود شما سؤال می کنم. شما بیا پای منبر من بنشین. یک وقت می بینی که دارم از روی نوشته می خوانم، یک وقت هم دارم از حفظ می گویم. موقعی که از روی نوشته می خوانم چه احساسی به شما دست می دهد؟

می گویند، پس ما برای بقیه صحبت هامینا داریم. من اگر می خواهم ببینم حرفم عقلی است یا نه باید برگردم موبد قرآنی اش را پیدا کنم. چرامی گویند قدیم منبر نمی رفتند؛ مگر کسی که مجتهد بود، یعنی به قرآن تسلط داشت. چون خودم اهل منبرم این را عرض می کنم. نقصی که امروز داریم، این است که بسیاری از دوستان اهل منبر آن تسلطی را که باید به قرآن و روایات مستند و اصولی داشته باشند، ندارند. ماجز این دو مینا، مینای دیگری که نداریم. حالا سؤال این است که من چقدر تسلط دارم که حرف هایم را باین دو اصل تطبیق دهم. در گذشته، منبر رفتن مثل اجتهاد اجازه می خواست. شما نگاه کنید به زندگی و سلوک مرحوم شیخ عباس قمی. ابتدای سفینه البحار، چند صفحه اجازه مراجع را آورده است. قدیم روایت نقل کردن و کتاب حدیث نوشتن اجازه می خواست.

■ منبری دارم اجتهاد می کند و نسخه ای برای مخاطبش می پیچد که اگر این نسخه اشتباه باشد، معلوم نیست چه می شود. درست است؟

دقیقاً! شما اجتهاد وقتی قبول است که اجازه داشته باشی. یعنی برای حرف هایت موبد قرآنی و روایی داشته باشی. من کی می توانم بگویم عقلم دار درست می گوید و سلیقه نیست و حتی جاهایی هوای نفس نیست؟ چون گاهی هوای نفسمان را به پای عقل می گذاریم. شاخص همان قرآن و روایات هستند. قدیم مجتهد یا قریب الاجتهاد می توانست حدیث نقل کند. امروز هر کس برای حدیث می خواند. از آن حدیث برداشت هم می کند و راحت نظر هم می دهد.

■ از این جهت که منبری های جوان تر آمده اند و رابطه نزدیک تر بین جوانان و روحانیت ایجاد شده اتفاق خوبی بود، اما به قول شما این آفت ها را هم داشت.

قدیم منبری های جوانمان هم مجتهد بودند. علامه

است جوانی که آن ها را می شنود، خیلی هم لذت ببرد و یک احساسی هم به او دست دهد و تا لحظاتی ذهنش را درگیر کند. حتی ممکن است همان شب بیدار بماند و فلان عملی را که آن استاد اخلاق انجام می داده را انجام دهد، اما این موج و جو زود گذر است. امام رحمه الله علیه فرمود صدا و سیما باید دانشگاه باشد. الآن دانشگاه نیست. دانشگاه نگاه نمی کند ببیند مخاطب چه می پسندد. دانشگاه بار ستوران فرق می کند.

آنچه الآن دارد ارائه می شود، جایگزینی روحانیت به جای مددکار اجتماعی است. بعضی بر نامه ها هم ساخته می شود که جنبه آموزشی خوبی دارد، اما روحانی آن، درباره مباحث اخلاقی و عرفانی صحبت می کند و فضا آنقدر سنگین است که آن مباحث را برای جوان دست نیافتنی معرفی می کند. گاهی هم خیلی عاطفی و احساسی است، اما یک چیز هایی گفته می شود که بیشتر برای شنیدن خوب است و کاربرد ندارد. ممکن

رسانه ها تبدیل به آشپزخانه شده!

چون وقتی معقول حرف می‌زنی، مبناداری، وقتی مبناداشت، همه دیدگاه‌ها آن را می‌پذیرند. اما اگر احساسی حرف بزنی، چون بی‌مناست، ممکن است طیفی که احساسی تر است، بپذیرد و طیف دیگری که درجه احساسش پایین تر است، نپسندد و برایش خسته کننده باشد. البته عقل گرای صرف هم درست نیست. اما بالاخره شصت-هفتاد درصد حرفی که می‌زنی باید عقلانی باشد.

■ پس شما داستان تعریف کردن در منبر را رد می‌کنید.

خیر. یک وقت من مطلبی را جامی اندازم. بعد برای تأیید این حرفم در کنارش دو تا حکایت یا نکته تاریخی و ضرب‌المثل هم می‌آورم. نه اینکه اصل حرفم این باشد. طرف می‌رود منبر و یک حدیث می‌خواند و می‌خواهد کل منبرش آن حدیث را با خواب و حکایت و قصه و ضرب‌المثل تبیین کند. این غلط است. نباید این طور شود که داستان‌های ماموید قرآن باشد، بلکه قرآن باید آن حکایت را تأیید کند. الان برعکس شده است. ما تعریفی در منطق داریم که می‌گوید معرف باید اجلی و اعراف از معرف باشد. حال من می‌خواهم اهل بیت علیهم‌السلام را معرفی کنم. با چی معرفی کنم؟ با خواب‌فلان سبزی فروش؟

متأسفانه در جامعه ما این فضا ایجاد شده است و در این داستان، برخی رسانه‌ها مقصرند. مثلاً من رفته‌اند که با او مصاحبه کنند. از او می‌پرسند چه احساسی داشتی و او هم می‌گوید خوب بود و در من تأثیر گذاشت. تا این جایش خوب است، اما بعدش می‌پرسد نظر شما درباره دعای عرفه امام حسین علیه‌السلام چیست. این سؤال خطرناک است. یعنی از آن جوان می‌خواهد که راجع به دعای عرفه خود را صاحب‌نظر بداند. قبل از محرم از یکی شبکه‌ها با من تماس گرفتند که می‌خواهیم برنامه‌ای تهیه کنیم و از عده‌ای کارشناسان دعوت کرده‌ایم. پرسیدم موضوع

چیست؟ گفتند آسیب‌شناسی مجلس امام حسین علیه‌السلام. این عنوان اصلاً اشتباه است. واقعا مجلس امام حسین علیه‌السلام آسیب دارد؟ اولاً چه اتفاقی در جامعه ما می‌افتد که ده-پانزده روز مانده به محرم همه آسیب‌شناس مجلس امام حسین علیه‌السلام می‌شوند؟ دهه اول هم که تمام می‌شود، همه یادشان می‌رود تا سال دیگر. ظاهراً یک ویروسی است که در بعضی‌ها عود می‌کند. من اگر می‌خواهم امام حسین علیه‌السلام را تعریف کنم، باید بالاتر از او باشم. ممکن است من منبری یا مداح آسیب داشته باشم، اما مجلس امام حسین علیه‌السلام که آسیب ندارد. من که مجلس امام حسین علیه‌السلام نیستم. من هم مثل بقیه در آن جاشرکت می‌کنم. یکی مرا نقد کند، نه اینکه بگویم هیأت‌ها آسیب دارند.

گرایش رسانه‌های ما به این سمت است که برای تعریف امام حسین علیه‌السلام به خارجی‌ها متوسل شویم. مثلاً جرج جر داق، واشنگتن ایر و نیک، آنتوان بار او... برای مادر این باره حرف می‌زنند. یا واقعاً این‌ها می‌توانند تعریف درستی از کر بلا به من بدهند یا آن‌ها هم تحت احساسات جذب این داستان شده‌اند؟ ما باید به امام حسین مان افتخار کنیم که همه را جذب خود کرده است. حالا ما آمدیم برای اینکه امام حسین علیه‌السلام را ثابت کنیم، دست به دامن این‌ها شدیم! وزن این آدم چقدر است مگر؟ یعنی قال الصادق و قال الرضای مادر مورد امام حسین علیه‌السلام تمام شده واقعا؟ که بیایم بگویم مولانا این را گفت. مولوی آدم خوبی بوده، اما سؤال این است که من اگر بخواهم امام حسین علیه‌السلام را تعریف کنم بازبان مولوی و حافظ باید تعریف کنم؟ مگر نمی‌گوییم که معرف باید اجلی و اعراف باشد و احاطه داشته باشد؟ یک وقت می‌گوییم پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌فرمودن الحسین مصباح‌الهدی، چون رسول خدا نسبت به امام حسین علیه‌السلام احاطه دارد. مولوی هر جایگاهی داشته باشد از امام صادق علیه‌السلام بالاتر که نیست. تعریف

او ناقص است. اگر جوان‌های هیأتی مادر تعریف امام حسین علیه‌السلام دچار چالش شده‌اند، تقصیر ماست که از مجرای صحیح ایشان را برای او معرفی نکرده‌ایم. چون شاخص را گم کردیم. بسیار شنیده‌اید که می‌گویند «الطرق الی الله بعدد انفس الخلائق». یعنی راه‌های رسیدن به خدا به اندازه تعداد آدم‌هاست. واقعا این حرف درست است؟ این جاشاخص چیست؟ «اهدنا الصراط المستقیم» یعنی یک راه بیشتر نداریم و آن هم صراط مستقیم است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با چوبی خطی کشیدند و از چپ و راست خط‌هایی به آن خط وصل کردند. فرمودند: «الیمین و الشمال مضله، والصراط المستقیم هی الجاده» می‌پذیریم که برای پیدا کردن صراط مستقیم ممکن است راه‌های گوناگونی باشد. اما راه یکی است که همان راه ولایت است. پس قرآن شاخص ماست و باید در نوع منبر رفتن و روضه خواندن تغییر نگرش پیدا کنیم. الحمدلله دارد خیلی بهتر می‌شود. چون بالاخره الآن مخاطب هر حرفی را نمی‌پذیرد و گرایش به منبرهای عالمانه، عاقلانه و عارفانه بیشتر شده است. هر سه باید باهم باشد: منطق، عاطفه و حماسه.

■ بحث منطق و عاطفه در کنار هم باعث شده که منبرهای مامصل به روضه باشند. نگاه شما به روضه چگونه است؟

فرمودند مجلسی که نام امام حسین علیه‌السلام در آن نباشد، ابتر است. نمک مجالس نام ابی عبدالله است. گاهی اوقات بعضی‌ها یک ساعت منبر می‌روند و در روضه‌شان هر چه بالای منبر گفته بودند را نقض می‌کنند. یعنی یکی از آن منبریار روضه درست نیست. نظر من این است، همان طور که در منبر باید معقول باشیم در روضه خواندن هم باید معقولات باشد و عالمانه روضه بخوانیم. حاج آقا مجتبی تهرانی روضه می‌خواند و خیلی زیبا هم می‌خواند، اما روضه‌اش عالمانه است. روضه باید نتیجه‌گیری بحث باشد.



مستقیم و کاربردی ندارند، استفاده می‌شوند. صرفاً اینکه مثلاً شب شهادت امام صادق علیه‌السلام یک منبری را بیاوریم و چهار تا حدیث بخواند و یک زندگینامه از امام ششم بگوید. برنامه‌های ما در این حد است. واقعا ظرفیت شهادت امام صادق علیه‌السلام - که ریشه مذهب شیعه هستند - همین است؟ این روند باید تغییر کند. برنامه‌های ما تبدیل به جذب مخاطب شده و هیچ پیامی ندارد.

رستوران به شما می‌گوید، شما چه میل دارید، اما دانشگاه نمی‌پرسد شما کدام درس یا استاد را می‌خواهی؛ می‌گوید این به دردت می‌خورد و باید بگذرانی. متأسفانه رسانه ما دارد تبدیل به آشپزخانه می‌شود.

دنبال این هستیم که مردم چه می‌پسندند. در صورتی که باید تربیت کند. غیر از این برنامه‌ها هم می‌بینیم منبری و روحانی صرفاً در مناسبت‌های مذهبی در برنامه‌های کلیشه‌ای که هیچ اثر

اینها گفته‌های سید محمد جوادی مداح و نوحه سرای خاندا نر است

هستم غلام قنبر و از عالمی سرم!

مهدی زنگنه - محمد رسولی

بچه سید است. اولین باری که روضه خواند، برای مادرش خواند. در خانه‌ای که سومین شهیدش را آورده بودند. اولین باری که شعری سرود برای مادرش سرود. خود کار را روی کاغذ گذاشت و دید که ایات مثنوی اش جاری می‌شود. حالا از آن روزهای پیش از دو دهه می‌گذرد و او در پیچ و خم کوچه پس کوچه‌های این هیأت و آن هیأت دارد به ۴۰ سالگی نزدیک می‌شود. در این سال‌ها پای منبر بسیاری از بزرگان نشسته و از هر چمنی گلی چیده است. بسیار از اشعارش سال‌های سال ورد زبان ذاکران و بچه هیأتی‌ها بوده و هست؛ و شاید بعضی از آن‌ها ندانند که شاعرش همان «سید محمد جوادی» است.



افرادی که تاثیر گذارند، آثاری که از آن‌ها می‌ماند، در واقع همان شناسنامه و معرفشان است. شما هم مداحید و هم شاعر. به جز اشعار کلاسیک،

اشعار فولکلور بسیاری از سروده‌های شما ماندگار و همه گیر شده است؛ مثل شعر «به خیابون بهشتی»، «یکی بیاد تو کوچه‌ها»، «آخر یه روز حاجتم اوت می‌گیرم»، «هستم غلام قنبر و از عالمی سرم» و... چه شد که سبکی مثل «به خیابون بهشتی» را ساختید؟

در سال ۸۲ با برخی از رفقا به کربلا رفته بودیم. یک شب جمعه از حرم آقا ابوالفضل العباس علیه السلام به سمت حرم سیدالشهدا علیه السلام، داشتیم خیابان بین الحرمین را طی می‌کردیم. خدار حمت کند، مجید سیب سرخی را! چهار پایه‌ای گذاشت و به من گفت: برو بالا بخوان. گفتیم: من چه بخوانم؟ چیزی آماده نکرده‌ام. خلاصه رفتم بالای چهار پایه و خواندم. یک حال و هوایی توی آن شب برایمان ایجاد شد. چون با مشقت هم به این سفر رفته بودیم. وقتی برگشتیم تهران، حال من یک دفعه عوض شد و این شعر را گفتم که «به خیابون بهشتی، اسمش بین الحرمین، هر کجاش که پامی ذاری، جا قدم‌های حسینه» الی آخر. بعد هادیدم که خیلی‌ها که به کربلا می‌رفتند، روی یک پارچه این شعر را می‌نوشتند. بقیه شعرهایی هم که گفتید هر کدام با یک حالی گفته شده است. مثلاً همان شعر «به خدایه دل دارم اونم مال امام رضاس» که این شعر همیشه زمزمه شهید علیرضا شهبازی بوده. البته این شعر اول چیز دیگری بود، بعدا حاج سعید هم یک مصرع دیگر اول آن گذاشت که الان هم روی

قبر این شهید نوشته شده است: «توی این عالم فانی که همه ش روبه فناس / به خدایه دل دارم اونم مال امام رضاس».

■ رمز ماندگاری این شعرهای ساده که سر زبان همه می‌افتد، چیست؟

رمزش همان حالی است که شاعر موقع گفتنش دارد. من یک بار سر سفره ناهار نشسته بودم و یک دفعه حال منقلب شد و شروع کردم به گریه کردن؛ به حدی که خانواده نگران شدند که چه اتفاقی افتاده است. ذهنم درگیر روضه حضرت زهرا سلام الله علیها بود و آن حال حال عوض شد و شعر «یکی بیاد تو کوچه‌ها به مادرم کمک کنه» را گفتم. خود کار را برداشتم و یک ضرب تا انتهاش را نوشتم. همه هم خواندند.

■ خیلی از مداحانی که کارشان قوی است، معمولاً طبع شعر دارند. یعنی یا شاعرند یا شعر شناس. کمی در خصوص تاثیر و تاثیری

که شاعری و مداحی روی یکدیگر دارند، برایمان بگویید.

یک بار آقای ساعد باقری در جلسات صائب خوانی دانشگاه تهران، بعد از شعر خواندن من حرفی زد. گفت شاعری که می‌خواهد برای مجالس اهل بیت علیه السلام شعر بگوید، باید ۲۰ سال در این جلسات پایه‌ای روضه خوان و مستمع زانو بزند تا بتواند خوراک آن جلسه را تهیه کند و شعری مناسب با آن فضا بگوید. مداح طی سال‌های زیادی که در جلسات است و دانش‌آشنای مخاطبش



سلام الله علیه‌ها بود.

■ شما در نسل خودتان جزو آخرین کسانی از مداح‌ها هستید که شاگردی کردید و می‌کنید. سنتی که در برخی از مداحان همسن و سال شما نمی‌بینیم. نمی‌خواهم بگویم که چرا دیگران شاگردی نکردند، اما شما چه چیزی از شاگردی کردن گیرتان آمد؟

هر چه که در این وادی بلد از شاگردی است. همه چیز که خواندن نیست. احترام به مردم، حفظ شأن جلسات، احترام به پیر غلام‌ها، به شاعری که برایت نوحه گفته، همه و همه برمی‌گردد به اینکه مداح بزرگتر داشته باشد. از یک پیردیری یاد گرفته باشد که این جایگاه، جایگاه نوکری است. وقتی این را فهمید، حرف زدنش، خواندنش و هیأت داری‌اش فرق می‌کند. در فنون خواندن هم استاد است که می‌تواند نقاط ضعف و قوت را بگیرد. دستت را بگیرد و راحت بیندازد.

■ خودتان را شاگرد چه کسانی می‌دانید؟

در دوره دبیرستان معلمی داشتم به نام آقای مصطفی خرسندی که مشوقم بود و الان هم کلاس مداحی بیت الاحزان را در غرب تهران اداره می‌کند. یکی دو سال بعدش شاگردی آقای پورا احمد را کردم. بعد آن تاجند سال شاگردی مرحوم حاج نادعلی کر بلائی را کردم. غیر مستقیم هم شاگردی خیلی‌ها را کرده‌ام.

مثلاً در جلسات آقا حاجت کسری شرکت می‌کردم و از خواندنش بهره می‌گرفتم. پامنبر حاج محمد نوروزی‌ها ز یاد می‌نشستم. بعد همه این‌ها، جایی که رسماً ده‌دوازده سال زانو زدم و شاگردی کرده‌ام، پای درس حاج منصور بوده‌است. کسی که هر چه دارم در این راه از اوست.

■ شاگردی کردن باعث می‌شود که آدم نتواند بر خی کارها را بکند و گوش به حرف استادش باشد. در واقع محدودیت می‌آورد. چه می‌شود که حاضر می‌شوید این محدودیت‌ها را قبول کنید، اما باز هم شاگردی مثلاً حاج منصور باشید؟

اولاً حاج منصور برای خدا حرف می‌زند، نه برای نفسش؛ و واقعاً دوست دارد کسی که در این کسوت است، مداحی کند. همیشه هم به ما می‌گفت که نوکر بودن سخت است. آن‌هایی هم که با او

هستم که بیشترین ارتباط را با شعر دارم و اصلاً با هم رفیق هستیم. اگر هم خدا قبول کند، خودم شاعر کوچکی در این دستگاه هستم و ۱۸ سال است که شعر می‌گویم. از اول هم در تهران و قم و دیگر جاها جلسه شعر داشتیم و دور هم جمع می‌شدیم. ناخودآگاه از همین حلقه‌ها شعری بار آمدند که امروز خیلی‌هاشان اسم و رسمی دارند. از اول رابطه‌مان رفاقتی بوده، نه اینکه من در جایگاه مداحی باشم و با چند تا شاعر هم ارتباط داشته باشم و از آن‌ها شعر بگیرم. در واقع در شعر وابسته نبودم و بیشتر اوقات می‌روم لای کتاب‌های گذشتگان را باز می‌کنم و شعر انتخاب می‌کنم. همواره سعی داشته‌ام اشعاری از سعدی و صائب و حافظ بخوانم.

■ «محفل اشک» یکی از جلساتی بود که دوره‌ای در قم برگزار می‌شد و تأثیر چشمگیری در حوزه تلفیق شعر و روضه داشت.

جلسه‌ای هیأت گونه که شعرها می‌آمدند و آن‌جا شعرهایشان را دکلمه می‌کردند. چه می‌شود که چنین جلساتی تشکیل می‌شود و چه تأثیری می‌گذارد. در ضمن چه می‌شود که جمع می‌شود؟

دغدغه‌ای بود که هم خود بنده داشتم و هم برخی از دوستانی که در قم بودند. مثل آقا جواد زمانی، آقای طبسی، آقا سید حسین مومن و آقای دارستانی و دیگر دوستان. یاعلی گفتیم و این کار را شروع کردیم. چون آن روز جای شعر خوب در جلسات خیلی خالی بود. تک و توک مداحی بود که شعر

خوب داشته باشد. میل به گفتن شعر مثل امروز در جوان‌ها نبود. الان خیلی فرق کرده و شعر خوب و کتاب و نشست‌های شعری زیاد شده‌است. آن موقع هنوز این اتفاقات نیفتاده بود و شاید بتوانیم بگوییم که آن محفل، آغازی بود بر این روند؛ و از آن‌جا رسم شد که شعری جوان در بسیاری از جلسات شعر دکلمه کنند. آن سلسله جلسات تا چهار-پنج سال ادامه پیدا کرد و اثراتش را گذاشت. در همان شهر قم ما الان داریم ثمرات آن جلسات را در خیلی از شعرا می‌بینیم، اما اینکه چرا تعطیل شد، علتش زیاد شدن مشغله‌های دست‌اندر کاران جلسه بود. شاید در آینده باز هم راه بیفتد، اما لطف آن جلسات این بود که همه با هم بودیم. خیلی از شکوفایی و نقطه‌اوج برخی از دوستان همان جلسات بود. چون می‌نشستیم و با هم سروکله می‌زدیم. من خودم هر چه یاد گرفتم از آن جا و به برکت همجواری حرم حضرت معصومه

را یاد می‌گیرد و می‌داند که مثلاً از کجا باید شروع کند، کجا برود بالا و چگونه تمام کند. اگر این مداح طبع شعر هم داشته باشد این‌ها را می‌گذارد کنار هم؛ و دقیقاً می‌فهمد که چه شعری مناسب کدام جلسه و در همان جلسه چه شعری مناسب کدام بخش از خواندنش است. مثلاً اگر مجلس عاطفی بود، چه شعری لازم است یا اگر فضای روضه بود، چه شعری را انتخاب کند. یعنی موقع شعر گفتن جلسه را می‌بیند، اما اگر شاعری مداح نباشد یا اهل هیأت نباشد، این فضا را نمی‌شناسد و اگر مداحی شاعر یا شعر شناس نباشد، توفیقش کمتر است.

■ شعرهایی که در فضای شعر امروز هیأت‌ها چاپ می‌شود، چقدر مناسب جلسات است؟ آیا از آن‌ها استفاده می‌کنید؟

من بعد از قوت ادبی شعر دنبال احساس در آن هستم. حتی اگر شعری، روضه‌ای هم هست، شاعرانه باشد. یعنی در کنایه و لافافه مضامین را گنجانده باشند. مثلاً من شعر «بر حاشیه برگ شقایق بنویسید/ گل تاب فشار در و دیوار ندارد» را خیلی می‌پسندم؛ چون روضه را با کنایه گفته‌است. در شعرهایی که برای گودال هم گفته می‌شود، سعی می‌کنم شعری نخوانم که خیلی صریح روضه را بیان کرده باشد. ممکن است من در روضه کلامی خواندن، خیلی حرف‌ها را بزنم، اما در شعر این طور نیست. شعر باید شریعت داشته باشد. اوج شعری که من برای گودال گفته‌ام این است که: «سر برهنه گیسوان خاکی‌اش در دست باد/ وای من عمامه‌اش را یک نفر دزیده‌است» یا قبل‌تر گفته بودم که «دست و پامی زدومی گفت مرا آب دهید»، اما امروز چیزهایی می‌گویند که خیلی عجیب و غریب است و من استفاده نمی‌کنم. سلیقه شخصی‌ام است. روضه‌ای که در شعر می‌آید، باید هنرمندانه بیان شود. اگر کسی روضه را در شعر بدون هیچ کنایه‌ای گفت، شاید دیگر اسمش شعر نباشد و بتوانیم بگوییم که نظم خوبی گفته‌است. خرده نمی‌گیرم، اما از نظر من، شعر با نظم فرق می‌کند. مثلاً حاج علی انسانی می‌گوید: «هر چه نیرو داشتیم بر دم به کار/ تا نبیند غنچه‌ام آسیب خار» خوب این یک روضه بسیار سنگین است، اما در لافافه گفته شده‌است. کس دیگری ممکن است این مضمون را خیلی صریح بگوید.

■ شما از معدود مداحانی هستید که دوست شاعرز یاد دارید. این ارتباط از کجا آمده‌است؟

اگر تعریف از خود نباشد، بنده مداحی

شعری که پیش
علمای خوانم،
ممکن است پر از
روایت و تعابیر
عربی باشد، اما
شعری که در یک
جلسه معمولی
می‌خوانم، دیگر
این‌ها را ندارد

هر چه که در این
وادی بیدم از
شاگردی
است، همه
چیز که
خواندن
نیست



حاج منصور برای خدا حرف
می‌زند، نه برای نفسش؛ و
واقعاً دوست دارد
کسی که در این
کسوت است
مداحی کند



وقتی می‌بینم استاد برای
خدا حرف می‌زند با جان و دل
حرف‌هایش را قبول
می‌کنم



امروز هم بعد از آن شوری که هیأت‌ها را قبضه کرد، جای خالی شعر مشهود شد، اما شعر آمدند و به آن پرداختند. مداح هم باید بتواند تشخیص دهد که در هر دوره چه چیزی نیاز است.

■ چقدر به جریان‌سازی معتقدید؟ یعنی نگاه می‌کنید که مخاطب چه می‌خواهد و آن را ارائه می‌دهید یا دنبال این هستید که نیاز حقیقی او چیست؟

این دو تا را باید باهم در نظر داشت. ما باید بفهمیم که این جوان، پرنرزی است و وقتی آمده گریه کند می‌خواهد هیجانش را در جلسه امام حسین علیه‌السلام تخلیه کند. وقتی این را بفهمیم، می‌توانیم هم خواسته او را پاسخ دهیم و هم حرف‌هایمان را لایه‌لای همان شور به او بزنیم. مثلاً ما در شور‌هایی که می‌خوانیم به مفاهیمی مثل شهادت هم توجه می‌کنیم و این فرهنگ را به مستمع تزریق می‌کنیم.

■ شما چون زیاد به قم می‌روید، در محضر علما بسیار خوانده‌اید. تجربه خواندن پیش آقا را هم دارید. از آن طرف هم در جلساتی ممکن است بخوانید که طیف‌های مختلفی در آن باشند. خواندن در این جلسات برایتان فرقی هم می‌کند؟

فرقی که دارد در خواندن شعرهایی است که می‌خوانم. شعری که پیش علما می‌خوانم، ممکن است پر از روایت و تعبیر عربی و به قول معروف عالم‌پسند باشد، اما شعری که در یک جلسه معمولی می‌خوانم، دیگر این‌ها را ندارد و ممکن است بُعد احساسش بیشتر باشد. چون این مستمع کشش و حوصله آن شعری که در جلسه علما می‌خوانم را ندارد. مثلاً وقتی می‌خواهم جلوی آقا بخوانم، می‌گویم که «جان تو خواست سالک راه خدا شود/ «حتی تورمت قدم‌ها» ادا شود». حالا جای دیگر

باشد. مداح باید روضه منطقی بخواند. امروز طیف مستمع سوادش بالاتر است و باید روضه‌ای بخوانی که اگر جلویت را گرفتند که این چه بود خواندی، بتوانی جواب بدهی.

■ در این دو دهه‌ای که شما در فضای مداحی بوده‌اید، هر از چندگاهی جریان‌هایی در این وادی راه افتاده است. مثلاً یک دوره شور خوانی باب می‌شود یا وقت دیگری

تصنیف خوانی گل می‌کند. شما خودتان را با این جریان‌ها منطبق می‌کنید یا نه؟

بستگی به دیدگاه هر فرد دارد. اگر فکر کنیم که شور خوانی همین جوری باب شد و یک جوی بود که تمام خواهد شد، یک دیدگاه است که باعث می‌شود سمت این داستان نرویم، اما یک دید دیگر هم هست که ببینیم چرا یک دفعه شور در جامعه گل می‌کند و طرفدار پیدا می‌کند. یعنی چیزی بوده که تا آن موقع جایش خالی بوده است. به نظر من مداح با حفظ اصول باید نیازهای روز را هم در نظر بگیرد. یعنی ببیند اگر امروز هیجان جوان زیاد است، باید بتواند او را بشویند. اگر دید طبع‌ها به سمت روضه است، باید بتواند روضه را خوب پیاده کند. هر کس هم به اندازه توان خودش. ما در هیأت‌مان روضه می‌خوانیم، اما سنی‌ه‌زنی را هم که نمی‌توانیم تعطیل کنیم. نمی‌توانیم به جوان بگوییم که تو «بیخود کردی شور دوست داری!» در عین حال که باید به مضامین اشعار توجه شود. به نظر من وقتی چیزی باب می‌شود، ضعف‌های آن در جامعه بوده است که جوابش را باید در هیأت‌ها بدهیم.

باید روضه منطقی
بخواند. امروز
مستمع سوادش
بالاتر است و باید
روضه‌ای بخوانی
که اگر جلویت
را گرفتند که این
چه بود خواندی،
بتوانی جواب
بدهی

هستند، می‌دانند که حرفی را که می‌زند، اولین نفر خودش رعایت می‌کند. اعتقادش این است که اگر می‌خواهیم حرفمان اثر گذار باشد، باید برخی مسائل را مراعات کنیم. من وقتی می‌بینم استاد دارد برای خدا حرف می‌زند و عملش امام حسینی است، با جان و دل حرف‌هایش را قبول می‌کنم و این گوش کردن هم برایم شیرین و لذتبخش است؛ نه سخت ورنج‌آور.

■ اواسط دهه ۷۰ شما را به عنوان نوحه‌خوان و شور خوان می‌شناختند، اما الان به عنوان روضه‌خوان می‌شناسند. چه شد که این اتفاق افتاد؟

همان شاگردی‌ای است که گفتم. من استعداد سینه‌زنی خواندن را در وجودم داشتم و با بزرگان این رشته مراوده داشتم و می‌خواندم. مثلاً با آقا نریمان پناهی می‌خواندیم. اصلاً نوبی شور تخصص داشتیم، اما در روضه خیلی ورود نداشتیم. وقتی که رفتم شاگردی کردم، کم‌کم فهمیدم که باید در زمینه روضه

خودم را بکشم بالا و سعی‌ام را کردم. در عین حال آن شور را از دست ندادم، اما آنقدر این روضه در خواندنم پررنگ شد که خواه ناخواه آن طرف کم‌رنگ شد. در روضه خواندن هم دنبال مستندات هستم. اگر هم زبان حالی می‌خوانم، قبلش می‌سنجم که معقول است یا نه. آقا هم فرمودند روضه معقول بخوانید. چه بسا در کتاب‌ها چیزهایی نوشته شده است که با عقل جور در نمی‌آید. بعضی از مقاتل روضه‌هایی است که مداحان آن دوره می‌خوانده‌اند که در یک کتاب جمع‌آوری شده و ممکن است سندش ضعیف

سینه زنی رانمی توانیم تعطیل کنیم. نمی توانیم به جوان بگوییم که «بیخودشور دوست داری»



آتش محبت در سینه ها فراگیر تر می شود. هر کس که می آید در جسات می رود، دست یکی دیگر را هم می گیرد و می آورد.

■ از عمق دلتان چه چیزی از امام حسین علیه السلام می خواهید؟

همه چیزم را از امام حسین علیه السلام می خواهم. هر جا که در مانده شدم، او دستم را گرفته است، اما آرزوی من این است که در دنیا توفیق نوکری داشته باشم. بعد از مرگ هم باز نوکری داشته باشم. مثلاً دو خط شعر از من به جا بماند. یا اینکه طوری بمیرم که مردم هم گرمی جلسه امام حسین علیه السلام باشد. مثلاً من خیلی دوست دارم که ظهر شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها یا شب تاسوعا در هیأت بمیرم. به این دو بزرگوار ارادات شدید دارم. من اولین بار سال ۶۸ برای حضرت زهرا سلام الله علیها خواندم و اولین شعری هم که سرودم برای ایشان بود. خیلی هم قوی نبود، اما خودکار را گذاشتم و همین طور یک چیزی گفتم: «شب است و مرد تنهای مدینه/ بشوید همسر بشکسته سینه». اولین بار هم در فاطمیه خواندم. یادم است توی خانه ای بود که سه فرزند آن خانه شهید شده بودند و یک شعر در گوشه دشتی خواندم. آرزویم این است که هنگام نوکری در روضه حضرت زهرا سلام الله علیها یا حضرت ابوالفضل علیه السلام جان بدهم. همیشه هم گفته ام اگر قرار است مژدی به من بدهید، این آرزویم را برآورده کنید.

بعضی از مقاتل روضه ها نیستند که مداحان آن دوره می خوانده اند که در یک کتاب جمع آوری شده و ممکن است سندش ضعیف باشد

مداح طی سال های زیادی که در جلسات استروانشناسی مخاطبش را یاد می گیرد و می دانم مثلاً از کجا باید شروع کند



خوانده شود. چند سال است که داریم می گوئیم «پر مشام می رسد...» اما هنوز که می خوانیم جلسه زیر و رو می شود. به نظر من شعری که برای اهل بیت علیهم السلام سروده شده باشد، کهنه نمی شود. اینکه همه اش دنبال شعر جدید باشی، مستمع را طوری بار می آورد که اگر یک بار شعر تکراری خواندی، اعتراض می کند. یک روز حاجی تعریف می کرد که مر حوم مظلوم پور شعری را می خواند، نفر بعدی هم همان شعر را می خواند، نفر سوم هم که می خواند باز همه با همان شعر گریه می کردند. حال مهم است. در سبک ها هم همین است. ما امسال دو ماه محرم و صفر با یک سبک گریه کردیم و روی یک ملودی چندین شعر می گوئیم.

■ در خصوص هیأت انصار العباس هم کمی برایمان بگویید. جایی که مر حوم ناده علی کر بلائی و خیلی دیگر از بزرگان آن جا می خوانند. توی این جلسه هم پیر مرد هست، هم جوان. اداره چنین جلسه ای چگونه باید باشد که همه اغنا شوند؟

تلاش من این است که ترکیبی از شعر و روضه و سینه زنی و شور داشته باشم. یعنی تک بعدی نباشم. چینی من طوری است که اگر ۵۰ در صدر روضه است ۵۰ در صدش هم سینه زنی باشد. حتی ساعت می گرفتم که زمان ها یکسان باشد. اگر دنبال شعر خوب، دنبال زمینه خوب هم هستم.

■ آینده فضای هیأت ها را چگونه می بینید؟ جلسه امام حسین علیه السلام پسرقت نمی کند. این

روضه ای که در شعر می آید باید هنرمندانه باشد



شاید خیلی این مضامین سنگین را نخوانم. البته این به آن معنا نیست که جاهای دیگر شعر ضعیف بخوانم. بحث شعر عوام فهم و خواص فهم است. من برای عوام نمی توانم قصیده الهی قمشه ای را بخوانم که صد و چند آیه از قرآن در آن آمده است.

■ یکی از بحث هایی که در چند سال اخیر بین شعرا و مداحان مطرح شده است، بحث سبک هندی در شعر است. شما چقدر از این دست اشعار در جلسات استفاده می کنید؟

من آخر جلسه همیشه یک شعر از سعدی یا صائب یا طالب آملی و دیگران می خوانم. اگر اول جلسه بخوانم شاید کسی نتواند با آن ارتباط برقرار کند و اشک بریزد، اما بعد از سینه زنی مستمع خسته است و این نوع اشعار جواب می دهد. مثلاً هفته پیش آن غزل سعدی را خواندم که می گوید «هزار جهد بکردم که سر عشق بیوشم/ نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم/ مگر تو روی بیوشی و فتنه باز نشانی/ که من قرار ندارم که دیده از تو بیوشم». این جور اشعار جواب می دهد. من جلسه را عین کلاس می بینم. با این جور اشعار مرحله شعر فهمی مستمع را یک پله بالا می بری؛ در عین حالی که خودت را هم بالا می کشی.

■ شما همیشه جلسات هفتگی داشتید؛ کاری که شاید نسل مداحان جوانان به آن اهتمام نداشته باشند. محسنات این جلسات هفتگی برای مداح چیست؟

باعث می شود که مداح پیوسته در گیر شعر و کتاب باشد. سعی من این است که در جلسات هفتگی مثل ایام عزاداری روضه سنگین نخوانم؛ یعنی کمی سبک تر باشد، ولی در کل باعث می شود که در جان زنیسم و نگاه های نوتری پیدا کنیم. قائل به این هم نیستم که حتماً باید هر هفته شعر جدید

بسیجی و مداح دلسوخته

تمام دار و ندارم فقط تویی ارباب

محمد علی خطیب

مقابل گنبد آقا نشسته بود، انگار هر چی عشق داشت در صدایش جمع کرده بود و می خواند:

اگر به جرم محبت کشند بر دارم

غمی مباد طنابش چو تار موی تو باشد

تمام دار و ندارم فقط تویی ارباب

که هر چه هست به رویم ز آبروی تو باشد

وای که چه صدای دلنشینی داشت آقا مجید! رفت اما صدایش ماندگار شد و هیچ وقت از ذهنم پاک نمی شود. چند روز دیگر می شود یک سال که دیگر برایمان نخوانده ای آقا مجید! اما خواستم بگویم که از یادمان هم نرفته ای.



عصر روز پنج شنبه، ۲۶ اسفند

پارسال بود که رفت تا همه

بدانند چه کسی را از دست

داده اند. سردار سعید قاسمی

درباره آقا مجید می گوید: «در

روزهای پایانی سال ۸۹ دوست خوب و شفیقی را از

منتظران واقعی آقا صاحب الامر حجت ابن الحسن

العسگری عجل الله تعالی فرجه را از دست دادیم.

قریب بیش از سه دهه خدمت صادقانه، عشق،

اخلاص، ارادت واقعی به اهل بیت علیهم السلام و

خاصه اباعبدالله علیه السلام داشت و در لحظه آخر هم

کلماتی را که زمزمه کرده نام ائمه اطهار علیهم السلام

بوده است. دست آخر هم مردش را از ارباب گرفت و...

رفت.»

سردار قاسمی از خاکی بودن و تواضع

مجید سیب سرخی می گوید: «شهادت مزد

خوبان است. مجید به معنی واقعی کلام جزو دسته

سومی های شهید باکری بود. دسته سومی ها آنهایی

هستند که می مانند و دق می کنند و مجید مانند دق

کرد. دق روزگارانی را که فکر نمی کرد پیش بیاید و

شرایط آنقدر برایش سخت باشد. خاطر تان باشد در

نوارهای صحبت هایش هم هست، جزو آرزوهایش

بود هم چای پوسسته حسرت شهادت را به دنبال

می کشید؛ با توجه به اینکه قریب به ۹۳ ماه مجید در

جبهه ها بود. حداقل بیش از پنج شش بار مجروحیت

سنگین دارد. شیمیایی بودنش که در پرونده اش ثبت

است، اما باز هم جای تعجب است که هیچ وقت پرونده

این جراحات ها که در کربلای ۵ بود، به رخ کسی

نکشید. حتی قبل از کربلای ۵ بود که یک مرحله اش

را با خود من در بیمارستان بقیه الله بستری شده بود.»

شاگردانی مثل شهید سید عباس موسوی

قاسمی به دل خاطرات جبهه ها و قبل از جبهه ها

سفر می کند و از حضور جدی مجید سیب سرخی

در مبارزه با منافقین قبل از شروع دفاع مقدس

می گوید. بعد به یکی از خاطرات مبارزات لبنان اشاره

می کند و ادامه می دهد: «بعد از

عملیات بیت المقدس، یک تاریخ

طلایی برای بچه های لشکر ۲۷

محمدر رسول الله صلی الله علیه و آله

و خاصه بچه های تهران داریم و آن

اینکه به فرماندهی شیر مرد سپاه

اسلام احمد متوسلین و همچنین

حاج ابراهیم همت و تعداد قابل

توجهی از بچه هایی که بعداً هر

کدام فرماندهی بخشی از سپاه

اسلام را عهده دار شدند؛ مانند حاج

رضا دستوار، علی موحد، مرتضی

سلمان طوقی، شهید بزرگوار

حاجی پور، رستگار و خیلی از

بزرگوارانی که هر کدام یلی شدند،

مادر یک سفر به لبنان می رویم و

برای آزادسازی جنوب لبنان و فلسطین اشغالی اقدام

می کنیم. بعد از گذشت یک ماه اتفاقاتی پیش می آید

که حضرت امام ر حمة الله آن فرمایشی را می فرمایند:

«راه قدس از کربلا می گذرد». ما دوبخش شدیم.

بخشی از دوستان برای عملیات رمضان برگشتند و

بخشی ماندند که مجید جزو مجموعه ای است که در

بدانید اگر کسی به
صدق در خانه امام
حسین علیه السلام
قدم زد، نتیجه اش
یا تابلو یا انگوی
زندگی اش می شود
مجید سیب سرخی

لبنان می ماند و آموزشگاهی را در منطقه دره بقاع در
پادگانی با عنوان پادگان امام علی علیه السلام تاسیس
می کنند.»

این رزم آور نام آشنا این را هم می گوید که: «بیک این

قله را اگر بخواهیم برای مجید رسم کنیم، آن مقطعی

است که در لبنان شروع می کند به یاد دادن. او هر آنچه

را از انقلاب اسلامی یا جهاد اسلامی یاد گرفته است،

به شاگرد هایی انتقال می دهد که

در آن دوره یکی از آنها سید عباس

موسوی رحمت الله علیه است.

همچنین سید حسن نصر الله

و شهید بزرگوار عماد مغنیه و

بسیاری از شهدایی که بعداً به

مقاماتی رسیدند، در یک مرحله

شاگردی بچه هایی را می کنند

که صادقانه و خالصانه آنجا با آن

روحیه جهادی این مجموعه را

پرورش می دهند. ذکر «زینب

زینب» را در حرم حضرت زینب

سلام الله علیها می گرفتند و تا

ساعت ها این حلقه و چرخیدن

بچه ها ادامه داشت. نگین حرم

در وسط بود و اینها پای برهنه در

صحن می چرخیدند و به عشق خانم زینب سلام الله

علیها عزاداری می کردند. بسیاری از دوستان حمایل

بسته بودند و وصیت نامه هایشان در جیب هایشان بود

و برای آزادی لبنان و روریابی با دشمنان آماده بودند.

آن صحنه، صحنه جاویدانی بود.»

یادم آمد که سردار قاسمی پارسال در مراسم تدفین



هر جامحفلی پیش می آمد یا بچه ها دور هم جمع می شدند یادگیری از اهل بیت علیهم السلام می شد، روضه و مناقبی از اهل بیت علیهم السلام گفته می شد، حاج مجید پای کار بود

پاتک انجام دهیم، اما این پاتک امکان شناسایی عملیات را به ما نمی داد. بنابراین مجید جلوی گردان حضرت علی اصغر علیه السلام لشکر سیدالشهدا علیه السلام حرکت کرد. وقتی به نزدیکی دشمن رسید، یک کار خارق العاده انجام داد که تاثیر فوق العاده ای روی بچه ها گذاشت. این پیراهن خاکی بسیجی را گرفت از وسط پاره کرد و سینه اش را نمایان ساخت. او به بچه ها گفت: «بچه ها امشب ما باید مثل عابص بجنگیم» گفتند یعنی چه؟ گفت «عابص وقتی که در مقابل دشمن قرار گرفت، برای اینکه دشمن را تحریک به جنگ جانانه کند، زره را از تنش جدا کرد.» وقت آن آمد که من عریان شوم

رخت بگذارم سراسر جان شوم
این رزمنده سال های دفاع مقدس می گوید: «با این حرکتش ولوله ای ایجاد کرد. ذاکر امام حسین علیه السلام یعنی در موقع نبرد با دشمن ایجاد شور و هیجان و فهم شهادت را به وجود آوردن.»

خلاصه اینکه آقا مجید رفتی، اما هنوز صدای تو در جبهه ها که می خواندی
در دیر و حرم قبله من روی تو باشد
محراب نمازم خم ابروی تو باشد
خلقی زنگاهی کشی و زنده نمایی
این معجزه هر گس گیسوی تو باشد
نوی گرم تو از یادمان نمی رود و هر جانم را بایمان حسین علیه السلام هست، یاد تو و عشق و ارادت به آقا با عبد الله الحسین علیه السلام هم هست.



انقلاب، او نعمت بزرگی بود. عنایت بزرگی است که پروردگار به کسی می کند؛ اینکه ۳۰-۳۲ سال کسی همپای انقلاب باشد و همه صراط های گذشته را درست طی کرده باشد.»

حاج محمود و ولیده در باره آقا مجید این طور می گوید: «مجد کسی بود که در جبهه ها هم سفره دار آقا امام حسین علیه السلام بود. هر جامحفل پیش می آمد یا بچه ها دور هم جمع می شدند یادگیری از اهل بیت علیهم السلام می شد، روضه و مناقبی از اهل بیت علیهم السلام گفته می شد، حاج مجید پای کار بود.»

حاج محسن سوهانی از همزمان شهید سبب سرخی است و خاطرات زیادی با او دارد، اما این را می گوید که «کم یاز یاد، من نزدیک به ۳۰ است باین عزیز دل آشنا بودم. از زمانی که به کسوت سپاه در آمد و در یادگان امام حسین علیه السلام مشغول آموزش شد، از همان روز ابتدایی به لحاظ اینکه خوش صدا و مداح اهل بیت علیهم السلام بود، کمتر کسی بود که دل به او نبندد.»

حاج محسن این را هم می گوید که: «بارها و بارها زیر آتش دشمن و زیر بمباران های شیمیایی، آقا مجید تحمل می کرد. در عملیات کربلای ۵ خودم دیدم در جایی که او ج عملیات شیمیایی دشمن بود، حتی حاضر نبود یک ماسک روی صورتش بزند و جراحات شیمیایی اذیتش می کرد. بعد از جنگ هم که من او را دیدم به ایشان اصرار کردم چرا دنبال جانبازی و اینها نمی روی. اصلاً ناراحت شد و رو ترش کرد. گفت: «همین یک ذره آبرویی هم که داریم تو می خواهی خرابش کنی؟» و همه دوستان که به او اصرار می کردند همین طور رفتار می کرد.»

وقتی سینه اش را برابرد دشمن گشود

حاج حسین الله کرم در باره آقا مجید این طور سر حرف را باز می کند که او فقط یک رزمنده نبود، چرا که مفهوم رزمنده فقط جنگیدن در جبهه ها به نظر می رسد، اما آقا مجید نه تنها رزمنده جبهه ها بود، بلکه در داخل هم با جریان های نفاق داخلی در مبارزه بود. بعد از اینکه جبهه داخلی تمام شد، ایشان یک جبهه دیگری را به جبهه های نبرد حق اضافه کرد. آن هم همراهی با حاج احمد متوسلین در کنار نهضت نوپای مقاومت بود. به طوری که همان روزی که ما برای ایشان ختم گرفتیم، در لبنان هم برای ایشان ختم گرفتند. یعنی ایشان ارزش و جایگاه والایی را هم در جبهه مقاومت داخلی ما داشت، هم در جبهه مقاومت منطقه ای.»

الله کرم ادامه می دهد: «وقتی در عاشورای ۱۳ اینها در سال ۶۵ در پشت تپه های رملی فکه قرار گرفتند و دشمن آنجا را برای مقابله با تصرف فاو که توسط رزمندگان صورت گرفته بود، اشغال کرد. خواستیم

آقا مجید چند دقیقه ای سخنرانی کرد و به همه کسانی که آمده بودند، گفت: «مجد جان تاریخ باز گواهی داد که سه دهه با همین جسم نحیفات پای کار بودی. علی رغم اینکه شیمیایی و جانباز شدی، باز این حسرت را به دل خیلی از بنیادی ها گذاشتی که یک بند پوتین بدهی نداری؛ نه به سپاه نه به بنیاد جانبازان. حسرت گرفتن کارت را به دلشان گذاشتی. حداقل ۵ نوبت جانبازی در پرونده اش هست.»

عشق بود و عشق بود و عشق

مجد سبب سرخی دوستان بسیاری داشت که شیفته او بودند. در بین دوستانش نظر حاج محمود کریمی در باره مجید این است: «تا وقتی طرف زنده است، راضی نیست که از او بگویند. وقتی از دنیای رود هر کسی یک سر عشقی از او فاش می کند و یواش یواش می بینی که او چه دریایی بوده، اما هیچ کس او را نشناخته است. مجید ولایی بود، در حداعلا، نه در حد غلو؛ نهایت اطاعت از رهبری را داشت. مجید بصیرت داشت. مسائل را خوب حلای می کرد. مجید مهربان، باسواد و عاشق بود. عشق بود و عشق بود و عشق.»

حاج سعید حدادیان این شعر را می خواند که: شکست عهد من و گفت هر چه بود گذشت
به گریه گفتمش آری ولی چه زود گذشت
اومی گوید: «یک روز صبح که ما از کمیل حاج منصور می آمدیم، یک سبکی برای ما خواند. اتفاقاً محرم هم بود. آن سبک را تازه کار کرده بود. همین سبک معروف «کجاییدی شهیدان خدایی» را آقا مجید تازه درست کرده بود. این را به ما داد. من هم روز یازدهم در مسجد جامع خواندم. این سبک چه برادرانش و دیگران بدانند و چه ندانند، تا آنجا که من می دانم از طریق مجید منتشر شد.»

حاج سعید این را هم می گوید که: «ما باید مبارز تربیت کنیم؛ مبارز واقعی. مجید از این دسته بود. آدم باید خیلی غلبه بر نفس و اطرافش داشته باشد که نتواند مانع او شوند. آیا همین که در ایران جنگیدی بس است؟ نه! هر جا خطری اسلام را تهدید کند، من سرباز ولی عصر ارواح فدا هستم و باید بروم آنجا خدمت کنم. مجید امتحانش به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ارس داد.»

همه صراط های گذشته را درست طی کرد

حاج حسین سازور هم در باره آقا مجید خیلی حرف دارد، اما خلاصه حرفش این است که: «بدانید اگر کسی به صدق در خانه امام حسین علیه السلام قدم زد، نتیجه اش یا تابلو یا الگوی زندگی اش می شود مجید سبب سرخی. از قبل از انقلاب، پایه پای انقلاب در پیروزی انقلاب، در جریان های مختلف بعد از



عکس: هاشمی پوریان

۵۰ سال شعر و مداحی ارض اقدس طوس و گفته‌های حاج محمود اکبرزاده یزدی

شاعری با پول شعرش فولکس خرید!

حمید محمد محمدی

چند سال پیش با او در همین خانه قدیمی دیدار کردم؛ خانه‌ای مرکب از بیرونی، حیاط و اندرونی و اتاقی که مخصوص مطالعه و خلوت‌گزینی‌های مداح سرشناس مشهد است. شماره ۶۷۵ کوچه شهید حسین باشی در خیابان منتهی به خواجه ربیع مشهد، خانه کهنسال اوست. در و دیوار این منزلگاه پیر نشان می‌دهد که بیش از نیم قرن هم‌پای صاحبش عمر کرده است. آن روزها که به دیدار حاج محمود اکبرزاده یزدی رفتم، او را شاداب‌تر و سرزنده‌تر یافتم. قامتش راست‌تر و چهره‌اش بشاش‌تر بود. خودش برای ما - که در قالب یک گروه خبری - تصویری به دیدارش رفته بودیم - جای ریخت و نشست و تکیه داد به مخده و گفت و گفت. این بار، کم‌حوصله نشان نداد، اما در قیاس با گذشته، خموده‌تر و خسته‌تر بود. رئیس کانون مداحان مشهد که اینک در ۷۸ سالگی زیست می‌کند، همسرش را از دست داده و فرزندش را نیز. در خانه‌ای بزرگ و فرسوده تقریباً تنه‌است و همین‌ها کافی است برای کوچ به خانه‌ای دیگر تا آرامش و سرزندگی بیش‌تری پیدا کند. با اینکه سن و سال زیادی دارد و هنگام استراحت اوست، اما همه راه‌ها به اکبرزاده ختم می‌شود؛ چه شعر و چه مداحی. صدها خاطره تلخ و شیرین در سینه دارد و البته هزاران هزار بیت قصیده و غزل و رباعی و چه و چه. حسابی از روخوانی شعر بدش می‌آید؛ گویی یک عمر تقلا در راه اعتلای شعر و تربیت شاعران آئینی را با این کار در نابودی می‌داند و معتقد است که مداحی ما با این کار آسیب جدی خواهد دید؛ مثل آن شاعری که نوشته‌اش درون حوض آب افتاد و سپید و سیاهش قاطی شد!



در باره شمامی دانم، اما بگذارید بخشی از مقدمه مال شما باشد! متولد ۱۳۱۲ محله نوغان هستم و مداحی را از سال ۱۳۲۵ شروع کرده‌ام. پدرم سال ۱۳۲۰ فوت کرد و من یکی - دو سال بعد مداحی را نه خیلی رسمی شروع کردم. مداحی آن زمان به صورت امروزی نبود. نوحه خوانی بود و این کار را پیر مردها انجام می دادند.

■ سن کم و نداشتن حامی شمار آزار نمی داد؟

وقتی پدرم فوت کرد، پدر بزرگم قسیم من شد. مادرم هر چند بی سواد بود، حامی من بود. او به نوحه خوانی من علاقه داشت. پدر بزرگم اما موافق نبود. می گفت: خوب نیست بچه تا نصف شب در کوچه باشد. اینجا چند تا هیأت داشت. شروع کردم به نوحه خوانی در هیأت ها و بالاخره موفق شدم. بعدها جلسات مجمع الذاکرین در مشهد پا گرفت. مرحوم هاشمی از شاعران خوب مشهد بود که جلسه گردانی مداحان را به عهده او گذاشته بودند. این جلسه روزهای یکشنبه تشکیل می شد و من در آنجا شرکت می کردم.

■ این مجمع در سال های بعد از انقلاب پا گرفت؟

خیر! تأسیس مجمع الذاکرین در قبل از انقلاب رخ داد. پایه گذار آن هم مرحوم آذر بود. شب های شنبه تشکیل می شد. بعدها مداحان دیگری جلسه تشکیل دادند و با آمد و شد ذاکران تهرانی و شهرستانی، پای من به تهران و اصفهان هم باز شد.

■ گفتید که مادر تان حامی شما بود. او چگونه از شما حمایت می کرد؟

ما در محله چهار بسوق نوغان زندگی می کردیم. مادرم خیلی هوای مرا داشت. شب ها به جلساتی در این طرف و آن طرف شهر می رفتم. مادرم با چراغ موشی تو محله ها دنبال من راه می افتاد که: «محمود ما را ندیدی؟» یک جایی بالاخره پیدا می کرد. یک شب گفت: دیگر راضی نیستی بروی دنبال این کار. گفتم: اگر شماراضی نیستی، نمی روم. صبح بلند شد و گفت: هر جامی رفتی برو. گفتم: تا نگوئی چه اتفاقی افتاده، نمی روم. گفت: دیشب خواب دیدم دسته ای از عزاداران دار ند به منزل ما می آیند. جلوی دسته عزاداران هم آقای مظاهری، ت ولیت مسجد گنبد خشتی مشهد دار در حرکت می کند. شال سبز و عبا روی دوشش بود. یک دسته کاغذ دست او بود. جلورفتم و گفتم به من هم بدهید. نگاهی به من انداخت و گفت: تو که به پسر ت گفتی هیأت نرود، نمی توانی از این برگه ها بگیری. از خواب بیدار شدم و تصمیم گرفتم اجازه بدهم هر جا خواستی بروی.

■ شرایط پرورش مداحان در آن دوره هایی که شما در آن رشد کردید، چگونه بود؟

جلسه هایی که آقایان آذر و هاشمی داشتند یا جلسه مداحان که صبح های یکشنبه شکل می گرفت، مداحان را پرورش می داد. البته بزرگ ترها و جا افتاده ها به جلسه مداحان می رفتند. این بود که نوحه خوانی جای خود را به مداحی داد. مرحوم آقای ثابت یا مرحوم آقای خسرو، آقای سروپا، آقای شفیق و بعدها آقای مؤید هم که ابتدا نوحه خوان بودند و بعدا به شعر گفتن روی آوردند.

■ چرا حلقه شاعران و مداحان در اینجا به نسبت سایر شهرها نزدیک تر است؟

چون بیش تر شاعران اینجا ابتدا خود مداح و نوحه خوان بوده اند. اولین مجمعی که از شاعران و مداحان در اینجا شکل گرفت، انجمن ادبی حسینی بود. اعضای ۱۴ نفره این انجمن، مثل عوض بازارگان متخلص به «فاخر»، سید جعفر اولیایی، سیدعلی هاشمی، جواد مولوی و ... زیر نظر مرحوم آذر فعالیت می کردند. کم تر از نیمی از این تعداد شاعر و بیش تر از نیمی مداح و نوحه خوان بودند. بنابراین زلف مداحان و شاعران با هم در جلسات گره می خورد. اکنون هم مجمع الذاکرین مادر شب های سه شنبه، مجمع الذاکرین آقای خوش چهره در شب های پنجشنبه و جلسه سید محمد رستگار، شاعر و نوحه خوان در شب های دوشنبه پامی گیرد.

■ اگر الان یک جوان بخواهد وارد کار مداحی بشود، چه باید بکند؟

زمانی بود که یک جلسه مداحان محدود به ۱۴ نفر بود. الان کار خیلی ساده تر از گذشته شده و مجامع و جلسات مداحی و شعر خوانی به مراتب بیش تر از گذشته شده است. کانون مداحان مشهد، الان بیش از ۲ هزار فرم رسمی ثبت شده دارد.

■ منظورم کسانی است که می خواهند زده شوند.

بالاخره افرادی که می خواهند در این راه به تخصص و توان لازم دست پیدا کنند، اول باید خودشان علاقه و جوهره کافی داشته باشند و در جلسات آموزشی شرکت کنند. کانون مداحان، بسیج و سایر نهادهای مذهبی کلاس آموزشی برگزار می کنند؛ در حالی که

قبلاً این گونه نبود.

■ می گویند مداح باید استاد ببیند، شما چقدر چوبش را خورده اید؟

من از استادی چوب نخورده‌ام. با عنایت سیدالشهدا علیه السلام خود جوش بودم. در سخنان رهبر انقلاب هم هست که قدیم ها باید یک مداح صدها بیت شعر حفظ بود تا می توانست پا به این وادی بگذارد. البته اخیراً ایشان مجوز داده اند که مداح می تواند از رو هم بخواند. در حالی که قبلاً این اجازه به یک مداح تازه کار داده نمی شد.

■ خودتان چقدر با اینکه یک مداح شعرش را حفظ نکنند و از رو بخواند، موافقید؟

در جلسه ای که شب های سه شنبه برگزار می کنیم، به بچه ها گفته ام که هر کس شعری از رو نیست، پشت تریبون نرود. برای همین است که خیلی ها امروز دعاگوی ما هستند. می گویند خدا پدرا را بیامرز که ما هر چه داریم از همان سختگیری هاست.

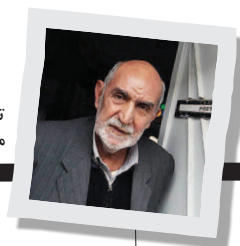
■ چه اشکالی دارد که یک مداح شعرش را از رو بخواند؟

وقتی یک مداح شعری را حفظ می کند، جزء جزء معانی و مفاهیم آن شعر را در خاطر دارد. وقتی مضمون شعر را درک کرد، اول آن حال در درون خودش به وجود خواهد آمد و سپس خواهد توانست مستمع را سر ذوق بیاورد. در حالی که وقتی مداحی می خواهد از رو بخواند، تمام توجهش به خطوط روی کاغذ است که میاد آن را اشتباه نخواند. پس به مضمون و محتوا توجه ندارد. اینکه من از کودکی در این فکر بوده ام به همین خاطر است. افرادی مثل مرحوم حاج احمد شمشیری، مرحوم حاج حسن دولابی یا مرحوم چاوشی از بزرگان مداحی کشور ما بودند که در طول حیات طیبه خود یک خط شعر از رو نخواندند. الان هم کسانی مانند حاج سید محمد موسوی سجاسی امکان ندارد کاغذ دستش بگیرد.

■ یعنی کسانی مانند حاج سعید حدادیان یا حاج محمود کریمی به خاطر رو خوانی شعر نمی توانند مستمع را با خود همراه کنند؟

اینها هم شعرهایی را از حفظ هستند و همه شعرهایشان را از رو نمی خوانند. به علاوه اینکه شاید مجبور ند به دلیل تعداد زیاد مجالسشان بعضی شعرها را از رو کاغذ بخوانند. البته حاج منصور همیشه از

وقتی یک مداح شعری را حفظ می کند، جزء جزء معانی و مفاهیم آن شعر را در خاطر دارد



تلخ ترین خاطره عمر من باز به امام رحمه الله علیه بر می گردد،
منتها این بار خبر ارتحال ایشان را شنیدم

پیر غلام

رو می خواند و یادم نمی آید شعری را از حفظ خوانده باشد!

ولی در مشهد هم مداحان سرشناسی مانند حاج آقای قانع یا آقای واعظی هستند که هم خوب می خوانند و هم از رو! حفظ نکردن شعر و از رو خواندن دیگر باب شده است. بالاخره مجوزش هم صادر شده و شاید بیش تر هم بشود.

گویا شما خیلی موافق نیستید. منظور رهبر انقلاب مطمئناً این نبوده که مداحان همه شعرها را از رو بخوانند. مجوز ایشان بیش تر متوجه شعرهای فوری و مناسبت های زود گذر است که یک مداح نمی تواند برایش به سرعت شعر حفظ کند. به نظر من هم اشکالی در این کار وجود ندارد و چاره ای نیست. بنابراین شعرهای از تولید به مصرف رami شود از رو خواند. منتها از نظر من قصیده خوانی یا خواندن شعری درباره انقلاب یا مصیبت ائمه اطهار سلام الله علیها اصلاً مجوز روخوانی ندارد.

ولی الآن کم تر مداحی هست که قصیده بخواند.

بله. دیگر آن همت گذشتگان را نمی شود در جوانان جست و جو کرد. در قدیم، شاعری به نام نعمت میرزا زاده معروف به م. آرم قصیده ای در ۲۷۲ بیت سروده بود که در روزگار خودش خیلی بازتاب داشت. این قصیده از اصلی ترین محورهای قصاید آن زمان درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سروده شده بود.

منتها از نظر من
قصیده خوانی یا
خواندن شعری
درباره انقلاب
یا مصیبت ائمه
اطهار سلام الله
علیها اصلاً مجوز
روخوانی ندارد

من آن قصیده را حفظ بودم و برای شرکت در جشن آغاز چهاردهمین قرن بعثت پیامبر گرامی اسلام راهی حسینییه ارشاد در تهران شدم. این جشن در سال های قبل از انقلاب برگزار می شد. در این جشن به شاعران مطرح کشور جایزه می دادند و آنها را با اعطای این جایزه ر تبه بندی می کردند که در آن جشن، امیری فیروز کوهی اول، عباس شهری دوم و ریاضی یزدی سوم شدند.

م. آرم به این جلسه نرسید تا شعرش را ارائه دهد و در حالی که جایزه نفر اول این جشن، مبلغ ۳ هزار تومان بود، شرکت سمپا سازی عالی نسب به واسطه سروده شدن قصیده ۲۷۲ بیتی آرم، ۲۵ هزار تومان به او هدیه داد. او هم با این جایزه، یک اتومبیل فولکس خرید و با آن به مشهد برگشت. من آن قصیده را از اول تا آخر حفظ بودم. شبانه از یزد به تهران آمدم و وقتی به حسینییه ارشاد رسیدم، دیدم دکتر شریعتی رو به علی موسوی گرمارودی کرد و گفت: «آن که می تواند قصیده آرم را بخواند، آمد.» در آن جلسه، بخشی از شعر را من و بخشی از آن را گرمارودی خواند.

الآن هم آن قصیده را حفظید؟ همه ۲۷۲ بیتش را که نه، اما با یک مرور ساده حدود ۱۵۰ بیت قصیده را به یاد می آورم. در حالی که امروز هیچ شعری نمی توانم حفظ کنم. حتی ممکن است شعری را امروز به خاطر بسیارم، اما فردا از ذهنم پاک شده است. مخمس میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را حدود ۲۰ سال پیش حفظ کرده بودم، اما دیدم بیش ترش را فراموش کرده ام. چون آن را در میانسالی به خاطر سپرده بودم. بنابراین به جوان ها توصیه می کنم که

تا جوان هستند، شعر حفظ کنند و به روخوانی شعر اصلاً وابستگی نداشته باشند.

با توجه به اینکه شما سن و سالی بیش تر از رهبر معظم انقلاب دارید، و رود و حضور حضرت آقا به انجمن های شعر مشهد را به خاطر می آورید؟ ایشان به انجمن ادبی مرحوم سرهنگ نگارنده می آمدند. البته به طور مداوم به این انجمن نمی آمدند، اما من ایشان را در این انجمن بسیار دیده بودم. اهل شعر خوانی نبودند و بیش تر به نقد شعر دیگران می پرداختند که الحق و الانصاف، در نقادی شعر بسیار زبردست و توانا نشان می دادند. ایشان در انجمن ادبی فرخ هم شرکت داشتند؛ منتها در انجمن ادبی نگارنده تمایلات مذهبی بیشتر به چشم می خورد. خودش سرگرد باز نشسته ای بود که همه او را به وارستگی و بزرگواری می شناختند. دیوان این شاعر مشهدی هم در دسترس مردم است و قرار است ما آن را تجدید چاپ کنیم.

حضرت آقادر آن انجمن ها بیش تر با کدام شاعران در ارتباط بودند؟ مرحوم آقای کمال، مرحوم آقای صاحبکار و استاد سروپها بیش تر از سایرین با ایشان مأنوس بودند. اخوان ثالث هم با این که مشهدی بود و در تهران زندگی می کرد، گاهی به انجمن های ادبی شهرش سر می زد.

آن زمان شعری از رهبر معظم انقلاب شنیده بودید؟ همانطور که گفتم آن زمان منتقد بسیار خوبی بودند و من شعری از ایشان نشنیدم. بعد از انقلاب بود که شعرهایی از آقا دیدیم.

خاطره دستگیری حضرت آقادر سال های قبل از انقلاب را هم گویا می شود از شما شنیدم.

خدا نمی دانست چگونه مجلسش را ادامه دهد. برای همین نشست زمین و کار را داد دست بعدی. یا بعضی ها چراغ های مجلس را خاموش می کنند و مداح می ماند و تاریکی و شعری که روی کاغذ مانده است! بنابراین مداح باید حتماً شعر را حفظ کند. اگر نوحه را از رو خواند، به دلیل فوریتش توجیه دارد. اما سر نوشت آن شاعری که ۲۷۲ بیت شعر در وصف رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله سروده بود، آقای میرزا زاده یا همان

اولین نگرانی یک مداح این است که نتواند شعر را از رو بخواند. یعنی نور کافی نباشد یا حتی نتواند خط شعر را بخواند. چند سال پیش یک مداحی به نام می بانی - که قبلاً گروه بان ارتش بود - داشت شعری را از رو و با صدای بسیار رسا در حیاط یکی از خانه ها می خواند. هوا گرم بود و مادر کنار حوض حیاط نشسته بودیم. در همین حین یکی از بچه های هیأت به شوخی کاری کرد که کاغذ از دست مداح بیفتد تو می حوض! بنده

نور نباشد

مداح بی سواد است

به مراتب درخشان تر از بقیه و فاصله‌شان نسبت به سایرین بیش تر است. شاعرانی مانند مصطفی محدثی خراسانی یا مرتضی امیری اسفندقه هم در آن سال هاسن و سالی نداشتند، اما بعدها شعرهای خوبی از آنها منتشر شد.

■ من مصاحبه‌ای از شما می‌خواندم که از رحلت امام رحمه‌الله علیه به عنوان تلخ‌ترین خاطره خود یاد کرده بودید. اگر ما بلید، یک بار دیگر آن خاطره را برای خوانندگان مجله خیمه بگو بید تا گفت و گوبا شما با این خاطره به پایان برسد.

البته اجازه می‌خواهم که دو خاطره نقل کنم که یکی از آنها شیرین و دیگری تلخ است. اولی اینکه قبل از شروع دفاع مقدس با امام خمینی رحمه‌الله علیه دیدار در قالب دیدار مردم مشهد با ایشان داشتیم. وقتی امام را دیدم که در درگاه نشسته بودند، محو تماشایشان شدم. بعد از پایان سخنرانی شیخ علی اصغر نوغانی، نوبت به مداحی من رسید، اما بعد از خواندن، حالم بد شد و نتوانستم خدمت امام برسم. عصر همان روز، مجلسی در منزل آیت‌الله خزعلی برپا شد که امام نیز آمدند. وقتی می‌خواستند بروند، یک دفعه چشمشان به من افتاد و گفتند: «طیب‌الله اطیب‌الله!» اما تلخ‌ترین خاطره عمر من باز به امام رحمه‌الله علیه برمی‌گردد، منتها این بار خبر از تحال ایشان را شنیدم. در کنگره شعر رضوی بودیم که اعلام کردند امام رحلت کرده‌اند. مجلس شعرخوانی برایمان زهر شد و همه با اشک و گریه این مجلس را ترک کردیم.

■ چرا مداحان و شاعران در اینجا ارتباط نزدیک‌تری نسبت به سایر شهرها از جمله تهران دارند؟ البته ارتباط شاعران و مداحان در تهران و قم خوب است؛ منتها قبول دارم که این ارتباط مانند مشهد، تنگ‌تنگ نیست.

■ تولید شعر هم در اینجا بالاتر است. گمان نمی‌کنم اینطور باشد. با وجود استاد سازگار در تهران، از نظر تولید شعر کسی به پای او نمی‌رسد. او حالا برای خودش یک کمپانی شعر است! البته سید رضامؤید در مشهد تا اندازه‌ای اینطور است.

■ البته از حیث تیراژ مثل آقای سازگار نیست.

چشمه ایشان هم جوشان است و الآن ۴ جلد کتاب شعر خوب دارد. دست کم حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ صفحه شعر جبهه و جنگ و انقلاب دارد که به زودی منتشر می‌شود.

■ به شعر انقلاب و دفاع مقدس اشاره کردید. کدام شاعران مشهدی نسبت به این دو حوزه بیش تر توجه داشتند؟

هریک از شاعران مشهد در باره انقلاب، کارهایی صورت داده و سروده‌هایی داشته‌اند، اما دو شاعر حال حاضر این شهر، یعنی استاد شفق و استاد مؤید، بیش ترین شعر را در این باره سروده‌اند. استاد شفق البته حضوری قدیمی‌تر در این عرصه دارد، اما استاد مؤید، شعرهای بیش تری در باره انقلاب و جنگ تحمیلی سروده که هر دو قابل تقدیرند. بنابراین می‌توانم بگویم این دو حضوری بی‌محابا در عرصه شعر حماسی انقلاب داشته‌اند که کارنامه‌شان

بله. مؤسسه به نام انتشارات پگاه در مشهد، کوچه چهارباغ، زیر کانون نشر حقایق اسلامی دایر کرده بودیم که در این مکان با آقا رفت و آمد داشتیم و جلساتی را با ایشان برگزار می‌کردیم. در همین محل بود که آقا کتاب «آینده در قلمرو اسلام» نوشته سید قطب را ترجمه کردند، اما هنوز کتاب در چاپخانه بود که ساواکی‌ها به آنجا ریختند و علاوه بر توقیف اثر، حضرت ایشان را هم دستگیر کردند و بردند. شرایط بسیار بدی بود. من قبل از اینها هم وقتی می‌خواستم کتاب «حسین، پیشوای انسان‌ها» را چاپ کنم، دچار مسأله شده بودم.

این کتاب را که شامل اشعار و نثرهای روز در باره سیدالشهدا علیه‌السلام بود به انتشارات اسلامی سپردم. کتاب را برای چاپ به چاپخانه اسلامی بردیم، اما آنها جرأت نکردند نامشان را پای کتاب بزنند. حتی بلافاصله با من تماس گرفتند و گفتند بیا کتابت را از اینجایی!

به یکی از چاپخانه‌های مشهد فتم و آنجا پذیرفتند که این کتاب را چاپ کنند. بعد از آن، هیأت‌های مذهبی این کتاب را به رایگان چاپ می‌کردند و بین مردم دست به دست می‌شد. حتی منبری‌ها در حالی که کتاب را زیر عبایشان مخفی کرده بودند، شعرهایش را می‌خواندند.

■ آن انجمن‌های ادبی چه سرنوشتی پیدا کردند؟ با درگذشت آقایان فرخ و سرهنگ نگارنده، جلسات شعر و انجمن‌های ادبی این دو بزرگوار تعطیل شد و الآن رسمی‌ترین جلسه شعر مشهد، شب‌های سه‌شنبه در آستان قدس رضوی تشکیل می‌شود که بعد از کهولت و بیماری استاد سروی، آقای شفق و یکی - دو تن از شاعران مشهد آن را برگزار می‌کنند. البته انجمن‌های دیگری هم هست که یکی از آنها زیر نظر سازمان تبلیغات اسلامی تشکیل می‌دهد.

امروز هیچ شعری نمی‌توانم حفظ کنم. حتی ممکن است شعری را امروز به خاطر بسیارم، اما فردا از ذهنم پاک شده است



از او بانام «لیل‌القدر» به ارزش ۳۰ ریال به چاپ رسید. شعرهای انقلابی فراوانی هم داشت که همه آنها چاپ شد و در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت، اما این شاعر سرنوشت خوبی نداشت. اما شاعری به بلند آوازی و خوبی او با جریان منافقین پیوند خورد و از ایران رفت. در حالی که شاعر توانایی بود و قدر ذوق و استعداد خود را ندانست. شعر او در باره حضرت زهرا سلام‌الله علیها شاید نظیر نداشته باشد.

آزرم، اصلاً شاعر مذهبی نبود و من او را به این راه سوق دادم. اولین شعری که در باره سیدالشهدا علیه‌السلام گفت، به تشویق من سرود. با او رفت و آمد خانوادگی داشتم و بسیار او را تحت تأثیر قرار می‌دادم که شعرهایی در باب اهل بیت عصمت و طهارت علیه‌السلام بسراید. بعد از شعری که در باره امام حسین علیه‌السلام گفت، قصیده‌ای برای مولا امیر مؤمنان سرود و سپس آن قصیده معروفش برای بعثت خاتم‌النبین. بعدها کتابی



پرچم دو هیات بزرگ تهران روی دوش خادم الحسین

حسینیّه، خانه شیخ علی بود

حبیبه پورثامن

به چهره تک تک بچه‌ها و نوه‌هایش نگاه کرد. نگرانی در صورت تمامشان موج می‌زد. خندید. گفت: «یارب». و با «ب» رب، زندگی جهان دیگرش را آغاز کرد: «بسم الله الرحمن الرحيم». دو روز مانده بود به بهار. نه، خود خود بهار بود؛ بهار قرآن. رمضان بود و دو روز مانده بود به تحویل سال ۱۳۷۰ هجری خورشیدی. روز اول ماه مبارک، روزه نداشت. از چند روز قبل کسالت مختصری داشت و فقط این خودش بود که گمان می‌برد با همین اندک بیماری، رخت دنیا از تن‌اش بیرون خواهد شد. حاج علی روئین‌نژاد واحد، قهوه‌چی هیأت‌های صنف اتاقسازان و پیراهن‌دوزان تهران بود. اثاثیه هیأت‌ها روی دوشش بود و یک عمر، پای کار این جلسه و آن روضه بود؛ چه مستمع، چه چای‌ریز، چه کفش جفت‌کن و چه کسی که نقش هماهنگ‌کننده هیأت‌ها را داشته باشد. فرقی نداشت. هر جا بود، اشکش جاری می‌شد و دلش سبک.



چهار سال پیش از به قدرت رسیدن پهلوی هادراصلی ترین محله تهران، یعنی کوچه آبشار در خیابان ری به دنیا آمده بود. آنجا محل آمد و شد علاقه‌مندان آیت‌الله العظمی آقا سید محمد شریف تقوی شیرازی، یکی از مراجع تقلید زمانه بود. در چنین محله‌ای رفت و آمده مسجد سنگی و مسجد صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، او را با مؤمنان و مذهب‌یونی مانند حاج کاظم بابایی پور، پدر شهید امیرحسین بابایی پور و سایر اهالی مسجد دمخور کرد و کم کم پای علی روئین نژاد به خانه آیت‌الله تقوی شیرازی باز شد.

در سال‌های نوجوانی او، پدرش در یک اتفاق عجیب مفقود شد و مادرش پس از چند سال با مرد مؤمنی به نام مش اصغر ازدواج کرد. علی نوجوان، حالا با دلسوزی ناپدری مهربان و هیأتی‌اش با فرزند تقوی بزرگ، آقا سیدهدایت‌الله مانوس شد و اندکی بعد و پس از یک سفر به کربلا به پیشکاری او رسید. آیت‌الله تقوی شیرازی، روئین نژاد را به نمایندگی از خود به اداره گذرنامه فرستاد تا او به امور جاری مردمی که می‌خواستند عازم کربلا یا مکه مکرمه شوند، رسیدگی کند.

دزدی که باعث خیر شد!

محمدباقر روئین نژاد واحد، فرزند این خادم هیأت می‌گوید: «ما در آن زمان در کوچه قلعه چایی در انتهای کوچه در دار زندگی می‌کردیم. مستأجر بودیم و خانه، بسیار قدیمی بود. شبانه دزدی به خانه زد و کیف پدر را با خود برد. در این کیف، مدارک اصلی و شناسایی افراد زیادی وجود داشت که همین قضیه باعث اخراج پدرم از اداره گذرنامه شد.»

این مسئول هیأت نوباوگان جعفری ادامه می‌دهد: «پادر میانسی آیت‌الله تقوی شیرازی بی‌فایده بود. نهایتاً او اخراج شد و چون پدرم در این مسئله تقصیر و دخالتی نداشت، خود آقا و ابرای همکاری در بیت خود دعوت به کار کرد. از آن به بعد، همه اهالی محل و مراجعه‌کنندگان دفتر آقای تقوی شیرازی، پدرم را مباشر و نماینده‌امین ایشان می‌دانستند.»

روزی که مدام خدمت گرفت

روئین نژاد در مناسک و برنامه‌های اصلی بیت آیت‌الله تقوی شیرازی، جلسه گردان و ناظم بود. وقتی قرار بود آقا سیدهدایت‌الله نماز عید سعید فطر بخواند، لباس سراسر سفیدی پوشید، شمشیر می‌بست و پای برهنه راه می‌افتد سمت زمین‌های لم‌یزرع پایین شهر. روئین نژاد هم در جمع کردن مردم و هدایت آنها به سمت محل برگزاری نماز عید،

حرف اول را می‌زد. جمعیتی بسیار چشمگیری دنبال آیت‌الله راه می‌افتاد و نماز باشکوهی خوانده می‌شد.

فرزند این خادم اهل بیت علیهم السلام می‌گوید: «مدیریت خوب برنامه‌های مذهبی و موفقیت در پیشکاری و مباشرت آیت‌الله تقوی شیرازی باعث شد تا هم ایشان و هم مردم به پدرم لقب تازه‌ای بدهند و در حالی که او نه عمامه‌ای داشت و نه درس طلبگی خوانده بود، به او گفتند: «شیخ علی». حتی صحبت این بود که او درس بخواند و معمم شود، اما فرصتی برای این کارها برایش باقی نمانده بود و حالا سن و سالی داشت.»

این مسئولیت‌شناسی باعث شد تا دو تن از مدیران هیأت صنف اتاقسازان تهران او را برای نظامت هیأتشان دعوت به همکاری کنند. حاج اصغر نوید و حاج هادی اکبری، روزی به دیدار آیت‌الله بانفوذ محله در دار رفتند و از او اجازه

شیخ علی را گرفتند.

روئین نژاد پسر می‌گوید: «از سال ۱۳۳۹ پای چای هیأت اتاقسازان نشست. آنها شب‌های جمعه جلسه دعای کمیل داشتند. دعوت گرفتن از دعاخوان، مداح و منبری با او بود و اثاثیه هیأت را هم جابه‌جا می‌کرد. شده بود گرداننده تمام کارهای اجرایی هیأت و همین قضیه باعث شد تا اعضای صنف پیراهن‌دوزان هم او را برای کار مشابهی دعوت کنند. آنها صبح‌های جمعه جلسه دعای ندبه داشتند و حاج محمود

مرتضوی که بعد از انقلاب به او «وزیر شعار» می‌گویند، این دعا را با لحنی بسیار حزین و صدایی جذاب می‌خواند.»

شیخ علی حالا در تمام هیأت‌های تهران شناخته شده بود. او هم پیشکار آیت‌الله تقوی شیرازی، هم گرداننده جلسات هیأت اتاقسازان و هم خدمتگزار هیأت پیراهن‌دوزان بود. روزی نبود که اثاث و بیرق این دو هیأت را با موتور سه چرخ مردی به نام «عینی» از این خانه به آن خانه نبرد یا دنبال دعوت گرفتن از مداح و منبری نباشد.

آن روزها دعوت از شیخ احمد کافی یا حجت الاسلام سقزاده، کار سختی بود. روحانی‌های دیگری هم بودند که در شمار نامداران منبر قرار می‌گرفتند. اینها فقط شیخ علی را می‌شناختند. مداح اتاقسازان، حاج سید محمود گلچین و حاج شاه حسین بهاری بودند.

روزی نبود که
شیخ علی اثاث و
بیرق دو هیأت
را با موتور سه
چرخ مردی به نام
«عینی» از این
خانه به آن خانه
نبرد یا دنبال دعوت
گرفتن از مداح و
منبری نباشد

کاروان ثامن الحجج و ایوان طلای حرم

شیخ علی، سالی چند نوبت کاروان زیارتی مشهد راه می‌انداخت. یک اتوبوس آدم جمع می‌کرد و حاج ولی‌الله کرمی مداح را هم دعوت می‌گرفت و با کاروان ثامن الحجج علیه السلام به زیارت می‌برد. در یکی از این سفرها - که اول سال ۴۷ انجام شد - اتفاق جالبی افتاد. فرزند شیخ علی می‌گوید: «برنامه این بود که پدرم شب‌ها کاروان را به ایوان طلای برد و توسلی پیدا می‌کردیم. در این سفر همانطور که سینه می‌زدیم، شیخ علی انگشت سبابه‌اش را به سمت حرم نشان می‌رفت. بعدها که پرسیدیم، گفت: بعد از این قضیه ابرایان می‌گویم.»

آقا محمدباقر می‌گوید: «به تهران آمدم. بلافاصله چند عکس کوچک از خودش تهیه کرد و شناسنامه‌اش را رونوشت گرفت. چند روزی گذشت. یک روز مشیت علی، خدمتگزار آیت‌الله تقوی شیرازی به خانه ما آمد و گفت که آقا شما را احضار کرده‌اند. شیخ علی به دیدن آیت‌الله رفت. او به پدرم گفت: «هیأت اتاقسازان از من خواسته‌اند که با کاروانشان به سفر حج بروم. با آنها دو شرط کرده‌ام. یکی از شروط من این است که حتماً باید شیخ علی را با خودم بیاورم. آنها هم هر دو شرط را قبول کرده‌اند. بنابراین، مدارک را آماده کن؛ ۶ قطعه عکس و رونوشت شناسنامه.» شیخ علی هم همان لحظه دستش را در جیب کتش می‌کند و مدارک لازم را می‌دهد به آقا. آیت‌الله تقوی از این کار

او تعجب می‌کند و می‌پرسد که از کجای دانسته چنین پیشنهادی رسیده است. او می‌گوید: «مکه را از امام هشتم گرفتم.» بعدها برای ما تعریف کرد که حکمت اشاره کردن به حرم امام رضا علیه السلام با انگشت سبابه همین بوده است.»

رحلت آیت‌الله و بی‌پناهی شیخ

تنها چند ماه از سفر حج گذشته است که آیت‌الله، او را به شنیدن جملات خصوصی‌اش دعوت می‌کند. او به حاج شیخ علی می‌گوید: «مرا فردا به بیمارستان می‌برند و پس فردا از دنیا می‌روم. بقیه کارها با خودت!»

شیخ علی تعجب می‌کند و به خانه می‌رود. دو روز بعد در حالی که مقابل خانه‌اش در شهر با جنوبی نشسته است، یک نفر با لحن بی‌ادبانه‌ای به او می‌گوید: «رفیق مُردا» یعنی چه؟ می‌پرسد: «رفیقم کی



بود؟» او جواب می‌دهد: «تقوی شیرازی.»
شیخ علی از هوش می‌رود و بلافاصله او را به بیمارستان منتقل می‌کنند. با بدحالی می‌افتد دنبال کارهای تشییع جنازه آیت‌الله و جمعیتی برای این منظور فراهم می‌شود که رژیم را در آن سال به وحشت می‌اندازد. طوری که سربازان شاه با باتوم از مردم مشایعت کننده جنازه در میدان شاه آن زمان پذیرایی می‌کنند، جنازه را از دست مردم بیرون می‌کشند و آن را به مشهد انتقال می‌دهند. اتفاقاً پیکر مطهر این عالم جلیل‌القدر در بالاسر حضرت در جوار مضجع شریف رضوی به خاک سپرده می‌شود.

این برخورد حکومت موجب نمی‌شود تا ختم‌ها و یادبودهای هیأت‌ها، مساجد و اهل منبر تهران برای آیت‌الله تقوی شیرازی کمرنگ بر گزار شود. علاوه بر اینکه تا چهلم او در پایتخت مراسم عزاداری بر پا می‌شود، مشهدی‌ها با محوریت آیت‌الله میلانی برای او در چند نوبت بزرگداشت می‌گیرند. شیخ علی از آن زمان تاحدی تنها و بی‌کس می‌شود. فرزند آیت‌الله، یعنی حاج سید عبدالعلی در قم درس می‌خوانده و خلأ وجودی تقوی بزرگ، حسابی مباشر و پیشکار او را بی‌پناه کرده است.

شروع یک دوره پرفراز و نشیب

سال ۵۲ از راه می‌رسد. او به سنین میان‌سالی رسیده و دیگر حساسی موسسیده کرده است. کار درست و درمانی ندارد، اما دلش نمی‌خواهد شرکت در جلسات هیأت و روزه سیدالشهدا علیه‌السلام را ترک کند. آنقدر پایبند این روزه‌هاست که در هیچ کاری ثبات ندارد تا اینکه یک پیشنهاد خوب به او می‌دهند.

آقا محمد باقر می‌گوید: «یک روز حاج اصغر تهرانی، مدیر هیأت اتاقسازان به پیشنهاد بزرگان جلسه، شیخ علی را به عنوان متولی حسینی انتخاب کرد و همین دعوت، سر آغاز حضور ۴ ساله او و خانواده‌اش در حسینیاتاقسازان تهران در خیابان بوذرجمهری آن زمان شد. حتی من و همسر من که تازه از دواج کرده بودیم، همراه با پدر و مادر من در حسینیات زندگی می‌کردیم.»

اما این آخر ماجرا نیست. خانه‌ای را که دست‌اندر کاران هیأت صنف اتاقسازان به قیمت ۸۶ هزار تومان تهیه کرده و در اختیار شیخ علی و خانواده‌اش گذاشته‌اند، در سال ۵۶ خالی می‌شود. آنها قرار است زمین کنار دست خانه را - که محل برپایی هیأت در چادرهای بزرگ است - تخریب کرده و به جای آن ساختمانی بزرگ و مجلل بسازند. شیخ علی و خانواده‌اش از آنجا کوچ می‌کنند. او کار و خانه‌اش را یک جاز دست می‌دهد و با پیروزی

انقلاب، به دعوت امام جماعت مسجد رضوان خیابان اتابک، وارد کمیته انقلاب اسلامی می‌شود. هر چند حضور در یک نهاد نظامی - امنیتی را هم نمی‌پسندد و پس از نوشتن استعفانامه‌ای به آیت‌الله بهشتی، رئیس وقت دیوان عالی کشور از این کار هم کناره می‌کشد.

از سال ۵۹ دست‌فروشی را با یک چرخ دستی آغاز می‌کند و شیخ علی، همان مردی که روزی برای خودش کیا و بیایی داشت، دوره می‌افتد در شهر: «جواب، زیر پوش، بلوز...»

روئین نژاد پسر در این باره می‌گوید: «عار نداشت که دست‌فروش باشد. می‌گفت: اختیارم دست خودم است. هر روز بخواهم دوره می‌روم و هر روز نخواهم به روزه و هیأت. هیچ وقت شهادت و وفات خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام کار نمی‌کرد و دلش می‌خواست آزاد باشد.»

بهشت به او لبخند می‌زد

شب دوم ماه مبارک، فرزندان گرد او جمع شده بودند. مرض نبود گویا. فقط چند روزی بی‌حس و حال و ضعیف شده بود. اما شب آخر، وقتی دکتر محمد علی مفید، پزشک حاذق محله خرابات را بالای سرش بردند، با او خوش و بش کرد و گفت: «اگر برای عیادت آمده‌ای، خیلی متشکرم، اما اگر برای طبابت آمده‌ای، دیر شده است. عزرائیل جلوی در ایستاده و چشم به راه است!»

اطرافیان او از این جمله‌اش خندیدند، اما او به تک

تک واژه‌هایش ایمان داشت. یکی دیگر از مهمانان که برای عیادتش آمده بودند، از سن و سال او پرسید. در جواب او هم گفت: «با شب‌های شب‌ها؟» همه خندیدند، اما گفت: «طبق ماه شمسی، ۷۵ سال و طبق سال قمری ۷۹ سال دارم. چند روز مانده که بروم داخل ۸۰ سال اما حیف که عزرائیل اجازه نمی‌دهد!»

این بار آن کسانی که در اتاق اجاره‌ای او حضور داشتند، به او خندیدند و از این حرفش به خود لرزیدند. دکتر رفته بود. یکی - دو نفر هم پی دوا و درمان بودند. دور تا دور اتاق به چهره تک‌تک بچه‌ها و نوه‌هایش نگاه کرد. نگرانی در صورت تمامشان موج می‌زد. خندید. گفت: «یارب و تمام! فرزند هیأتی او می‌گوید: «آیت‌الله سید عبدالعلی تقوی شیرازی در مراسم ختم او که روز اول فروردین سال ۱۳۷۰ در مسجد رضوان برگزار شد، جلوی در ایستاد. یعنی که او به نیابت از پدرش صاحب عز بود.»

او در جملات واپسین خود ادامه می‌دهد: «شیخ علی آدم توداری بود. همه فکر می‌کردند با آن دبدبه و کبکبه برای خودش خانه و زندگی خوبی دارد؛ غافل از اینکه او در فقر از دنیا رفت. به او در عالمی بین رویا و واقعیت گفته بودند که باید فقیر بمانی و اگر ثروتی اندوخته کنی، دست‌از دامن اهل بیت علیهم‌السلام کوتاه می‌شود.»

حاج شیخ علی روئین نژاد، اینک در قطعه ۷۲ بهشت زهرا آرامیده است.

موضوع ویره.....



میراث دوست داشتنی

فخر السادات

بانی قدیمی و روضه ۵۰ ساله

روضه یعنی بهشت

توصیف حاج اکبر سادات رضوی

مداح پیشکسوت غرب تهران

آموزش و نظارت لازم است

گفتاری از دکتر فروغ نیلچی زاده

و نگاه ویژه به روضه های خانگی

روضه های خانگی پیامد

دیكتاتورى رضاخان

پژوهش شفاهی درباره پیشینه

عزاداری های زنانه



آنچه باید درباره روضه‌خوانها و روضه‌های خانگی بدانیم

پرچم کوچک و مرد عبابه دوشی که از راه می‌رسد

علیرضا ابوالحسنی

بین مداحان، یک ضرب‌المثل تاریخی هست که می‌گوید: اگر پدرت از دنیا رفت و آن روز، اول ماه بود، بگو جنازه را نگه دارند تا روضه‌های اول ماه را بخوانی!

هرچند این یک شوخی جالب و دیرپا بین ذاکران اهل بیت علیهم‌السلام است، اما نشان می‌دهد که آنان اهمیت زیادی به مجالس و روضه‌های خانگی و ماهانه خود می‌دهند و یک نوع پابندی به وعده و قرار قبلی در مداحان دیده می‌شود. هنوز، در گوشه گوشه شهر، ستایشگران خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام، صبح‌ها و عصرها، لباس مخصوص خود را به تن می‌کنند و به روضه‌های زنانه خانگی می‌روند.

اینها، یک دسته از مداحان هستند که نوع کارشان با بقیه، کمی فرق دارد. در واقع، مداحی هم مثل هر کار و فعالیت دیگر، دسته‌بندی خودش را دارد که اگر بخواهیم این افراد را در گروه‌های مختلف جا بدهیم، باید پیش نیاز هر یک را هم بیاوریم، اما فقط به حیطه کاری آنها اشاره می‌کنیم.



مداحان هیأتی: گروهی از مداحان، فقط در جلسات و هیأت‌های هفتگی، مقطعی و مناسبتی می‌خوانند. آنها، بیش‌تر روی قصیده‌ها، قطعات پند و نوحه‌های مخصوص ایام ویژه و مناسبت‌هایی مانند محرم، صفر، فاطمیه و ماه مبارک رمضان کار می‌کنند.

مداحان یادبودها: این افراد به صورت عمدتاً مجالس ختم و هفتم و چهلم اموات را می‌پذیرند و با هیجان این جلسات و آئین‌های پیش‌تر آشنا هستند. قرائت صحیح قرآن، مدح مولا امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اشعاری متناسب با درگذشتگان، نیاز اولیه این گروه است؛ چون آنها، علاوه بر مداحی، باید قاری مجالس یادبود هم باشند. این افراد، مداحی کنار مزار را هم می‌پذیرند که تقریباً از دو گروه قبلی با برنمی‌آید یا خودشان تمایلی به این کار ندارند.

مداحان ماهانه: این گروه، هرچند توان اداره هیأت‌های بزرگ مذهبی و مجالس یادبود را هم دارند، اما تمرکز و حوزه کاریشان، عمدتاً پیرامون روضه‌های خانگی و زنانه است و روضه‌خوان به‌شمار می‌روند. نیاز

آنها به قصیده‌ها و قطعات پند، به مراتب کم‌تر از دسته اول است و بیش‌تر به مدح و منقبت و مرثیه‌های کوتاه و چندبیتی احتیاج دارند. مداحان ماهانه، از ابتدای یک ماه قمری تا آخر آن، به خانه‌های زیادی می‌روند و در آنها مجلس روضه برپا می‌کنند. مثلاً وعده می‌کنند که پنجم هر ماه به خانه یکی از بانیان روضه بروند یا صبح اول ماه در جای دیگری حاضر شوند. البته، صبح چهارشنبه، عصر پنج‌شنبه، صبح جمعه آخر ماه و از این دست مقاطع زمانی هم در دوره کاری آنها وجود دارد. بحث مادر این شماره، اما روضه‌های خانگی است که بانیان آنها را بانوان و زنان معتقد تشکیل می‌دهند و در سرتاسر تهران و بعضی شهرهای دیگر مثل قم، مشهد، اصفهان و کاشان، فراوان دیده می‌شود.

اگر بخواهیم به پیشینه شکل‌گیری این روضه‌ها نظر بیندازیم، باید از مجالس خانگی خود اهل بیت علیهم‌السلام شروع کنیم. تاریخ اسلام به ما می‌گوید که اولین روضه‌ها در منزل امام صادق علیه‌السلام تشکیل شد و خانواده‌های آنان با گرد هم آمدن و عزاداری کردن، جلسات خانگی را سر و شکل دادند. اینکه چند زن دور هم جمع شوند و با دعوت از یک روضه‌خوان، مجلس کوچک عزادارک ببینند، از

خانواده ائمه اطهار علیهم‌السلام آغاز شده و تقریباً با همان مدل و شیوه تا الآن رواج داشته است.

قدیمی‌ترین روضه‌خوانان شهر

نمی‌شود تاریخ دقیقی برای آغاز این جریان در تهران پیدا کرد، اما «آقا سید صالح» از نخستین روضه‌خوانانی است که از حدود ۸۰ سال آن طرف‌تر در این شهر روضه می‌خوانده است. آسید صالح، در عصر ماشین‌زدگی نمی‌کرد و بایک چهارپایه روضه می‌رفته است. وقتی به روضه‌ای می‌رسیده، خرش را بیرون خانه می‌بسته و خودش داخل می‌شده است. مرکب او، نشانی روضه‌های سیدرامی دانسته و هر ماه بدون هدایت سوارش، روضه‌خوان را به در خانه‌های مردم می‌برده است.

الاغ سید صالح، برای مردم تهران قدیم، شناخته می‌شده است. حتی یک بار، خر او را از مقابل یکی از روضه‌هایش می‌زدند و به بازار مال فروشان می‌بردند، اما مردم قیافه زبان بسته را می‌شناسند و دزدها فرار می‌کنند! بعد از سید صالح، مرشد باقر معماری، یکی از قدیمی‌ترین روضه‌خوانان تهران است که روزی ۳۰ مجلس را از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب تهران



این عرصه نگذاشته‌اند و کسانی مثل اشرف‌الحاجیه یا خانم زرکش، حتی افرادی را به دین مبین اسلام دعوت کرده‌اند. تسلط این زنان به شعر، مقتل، احکام شرعی و بحث‌های فقهی، گاهی از آنان در عرصه‌های مذهبی چهره‌هایی توانا ارائه داده است. اما تعداد کسانی که شعر را اشتباه می‌خوانند، مسأله شرعی را به غلط می‌آموزانند یا در نقل حدیث و روایت دچار خطا می‌شوند هم کم نیست. با این حال، همجنس بودن بانیا و روضه‌خوانان زن، موجب دعوت بیش‌تر آنها می‌شود، اما چون این بانوان مبلغ، فرصت و توان رفت و آمد به جلسات متعدد را ندارند و از مانور زمانی کم‌تری برخوردارند، معمولاً جلساتشان، ماهانه و مرتب نیست و روضه‌منظمی شکل نمی‌گیرد.

مشکلات تردد در شهر: مرشد باقر معماری در ماه، بالغ بر یک هزار مجلس و روضه داشت که اگر به تعداد روزهای ماه تقسیم‌ش کنیم، به هر روز، حدود ۳۳ جلسه می‌افتد. این روزها با حجم ترافیک در شهر و رفت و آمد بسیار مشکل، نوبت به خیلی از روضه‌های خانگی نمی‌رسد و در اثر بی‌نظمی روضه‌خوان‌ها، جلسات زنانه و خانگی تعطیل می‌شود.

تغییر نسل: خیلی از خانم‌های خانه‌دار، جایشان را به دختران کارمند داده‌اند و به همین سادگی، روضه‌هایی که شاید ۴۰ سال سابقه برپایی داشته‌اند، تعطیل شده‌اند. نسل قدیم، به هیچ وجه، حتی در صورت مشکلات جدی، روضه‌شان را ترک نمی‌کردند و در خانه‌شان در موعد مقرر بسته نمی‌شد، اما حالا، زنان کارمند نمی‌توانند نظم یک روضه‌ماهیانه را برقرار کنند. شاید بشود کوچک شدن خانه‌ها و تغییر شکل آنها را هم به این دلایل اضافه کنیم. چون، یک روضه خانگی به فضای متوسطی احتیاج دارد که بتواند تعدادی از مستمعین روضه را پوشش دهد و جای برای کسی تنگ نباشد.

برای آمدن باهم هماهنگ باشند تا بتوانند همه در یک روز، به‌طور متناوب در مجلس خانگی حاضر شوند و به روضه‌خوانی بپردازند. خوراکی‌های یک روضه خانگی: مختصری چای و میوه، اسباب پذیرایی یک روضه خانگی است که به دور از هر تجمعی صورت می‌گیرد. خیلی از خانم‌ها، در کنار روضه، یک سفره نان و پنیر و سبزی یا آش رشته و جورا هم تدارک می‌بینند که نشان‌دهنده سادگی روضه‌های اصیل و قدیمی است. البته حالا سفره‌ها رنگین تر است.

مداحانی هم که برای این مجالس دعوت می‌شوند، با شما درباره مبلغی که به عنوان حق‌القدم پرداخت می‌کنید، چانه‌زنی نخواهند کرد. حتی در گذشته رسم بر این بود که روضه‌خوانان، پول را نمی‌شمردند و در جیبشان می‌گذاشتند. هر قدر هم که لازم داشتند از جیبشان بر می‌داشتند و خرج می‌کردند؛ هر چند هنوز هم اعتقاد به برکت پول روضه‌های ماهانه، بین مداحان وجود دارد و به اصطلاح داخلی خودشان، با هیچ کس «طی» نمی‌کنند. بنابراین شما دغدغه دادن پاکت به روضه‌خوانان را نداشته باشید. نصب یک علامت ساده، مثل پرچم کوچک و خبر کردن همسایه‌ها، از دیگر کارهای یک «بانی» روضه است.

سنستی که رنگ می‌بازد

اما، مداحی خانگی یا روضه‌های ماهانه، سنت پسندیده‌ای است که آهسته‌آهسته جایش را به جلسات فصلی و مقطعی می‌دهد و نمی‌شود آن شور سابق را در این روضه‌ها تماشا کرد. اگر بخواهیم دلایل عمده موضوع را بدانیم، باید به چند عامل اصلی اشاره کنیم:

حضور بانوان مبلغ: این روزها، خیلی از مردم به جای دعوت از روضه‌خوانان و مداحان مرد، از جلسه‌گردانان زن دعوت می‌کنند. خیلی از این بانوان، تازه قدم به

اداره می‌کرده است. مرشد باقر، مداح نابینایی بود که اسماعیل نیکبخت، شاگردی اش را می‌کرد. نوجوان روستایی که امروز، یکی از مردان آشنای هیأت‌هاست و در جلسات مختلف خدمت می‌کند.

مرشد اکبر، مرشد قاسم، مرشد نصرالله، مرشد اسماعیل و مداحان زیادی دیگری هستند که باید در شمار روضه‌خوانان قدیمی تهران از آنها یاد کرد.

مرکب یک روضه‌خوان!

روضه‌خوان‌های پایتخت، اولین کسانی بودند که از دوچرخه‌های موتوردار استفاده کردند. همین چرخ‌های ۲۸ هندی را که می‌بینید الآن به هیچ دردی نمی‌خورد، روزی با یک موتور کوچک نصب شده روی چرخ جلو، وسیله نقلیه روضه‌خوانان قدیمی تهران بوده است. البته آنها در گذشته مثل همه مردم از حیوانات اهلی مثل اسب و الاغ استفاده می‌کرده‌اند، اما با رواج دوچرخه و سپس موتورسیکلت، آنها از وسایل سریع‌تر بهره گرفته‌اند که استفاده از دوچرخه‌های موتوری و سپس راندن موتورهای گازی موسوم به «رکس»، اولین بار از طرف این افراد صورت گرفته است.

خیلی از روضه‌خوان‌های امروزی هم هنوز به موتورهای رکس قدیمی اعتقاد دارند و به خاطر سبکی، سرعت و نداشتن دنده، از آنها سواری می‌گیرند. حاج اکبر کاظمی، حاج سید حسن معطر، حاج محمود قاری‌زاده و خیلی دیگر از مداحان و روضه‌خوانان قدیمی، این موتور از آن قیمت‌رادیوست دارند. حتی بعضی از آنها برای اینکه بتوانند از یک وسیله جایگزین استفاده کنند، دو یا سه دستگاه از این موتورسیکلت‌ها دارند. مرحوم حاج عباس هنرمند، یکی از آنها بود که سه موتور رکس داشت و به آنها که خراب شده بود، می‌گفت: «کبک مرده»!

چگونه در خانه‌هایمان روضه‌ای بیندازیم؟

روضه خانگی، چگونه راه می‌افتد و ادامه می‌یابد؟ اول، یکی از روزهای ماه قمری انتخاب می‌شود. مثلاً با خودمان قرار می‌گذاریم که دهم هر ماه، روضه بیندازیم. این قرار باید با همسایگانی که آنها هم روضه ماهانه دارند، هماهنگ باشد. فرض بفرمایید در کوچه مجاور، مجلس ماهانه دیگری در روزهای دهم برقرار است. خوب، هم ممکن است خانم‌ها نتوانند در هر دو روضه شرکت کنند و هم ممکن است مداحان محلی فرصت نکنند در محله شما دو مجلس بپذیرند.

قدم بعدی، انتخاب مداح و روضه‌خوان است. خانم‌ها با حضور در مجالس دیگر، روضه‌خوانی را که باتقوا تر است و سوز و گداز بیش‌تری دارد، برای روضه خودش در نظر می‌گیرند و او را برای یک روز مورد نظر دعوت می‌کنند. آن وقت باید بقیه مداحان هم

پژوهش شفاهی درباره پیشینه عزاداری‌های زانه

روضه‌های خانگی پیامد دیکتاتوری رضاخان

محمد رسولی

حاج مرتضی طاهری هنوز با همان عباي مداحی که قدیمی‌ها وقت خواندن روی دوششان می‌انداختند، می‌خواند. او که برادر بزرگتر برادران طاهری است و محضر پدر را درک کرده و پای منبرهای او خواندنش را شروع کرده، سنتی می‌خواند. مرتضی از کودکی با پدرش به روضه‌های خانگی می‌رفته و گاهی هم در کنار او روضه‌خوانی می‌کرده است. می‌گوید ما که بزرگتر شدیم پدرمان کمتر می‌خواند تا ما فرصت رشد پیدا کنیم. در شماره‌های قبلی مجله با حاج مرتضی گفت‌وگوی مفصلی انجام داده بودیم، اما در این شماره با موضوع روضه‌های خانگی به سراغش رفتیم. او هم با استقبال فراوان دغدغه‌های ما را پاسخ داد. در خلال این گفت‌وگو، مرتضی طاهری بارها از کم‌رنگ شدن روضه‌های خانگی افسوس خورد و به فکر فرو رفت.

حاج مرتضی طاهری به

خاستگاه روضه‌های خانگی اشاره‌ای می‌کند و شروع این روضه‌ها را از زمان رضاخان می‌داند و می‌گوید: «زمان

رضاخان روضه‌خوانی ممنوع شد و چون مردم نمی‌توانستند علنی روضه‌خوانی کنند، روضه‌ها را به خانه‌ها کشاندند و این روضه‌ها در خانه‌ها ماند. این روضه‌ها معمولاً به صورت ماهی یک بار و یا در بعضی از مناسبت‌ها بر گزار می‌شد. خود مادر منزل‌مان روزهای بیست و دوم هر ماه روضه داشتیم. چون بیست و دوم نزدیک ۲۵ شوال، روز شهادت امام صادق علیه السلام است، پنج روز یا گاهی هم ۱۰ روز ایام صادقیه را هم روضه می‌گرفتیم.»

فرزندار شد خانواده طاهری از پدر خود و روضه‌ها خانگی متعدد و مداومی که او تا سال‌های پایانی عمرش با وجود بیماری، با موتور و سپایش می‌رفته می‌گوید و ادامه می‌دهد: «بزرگان اهل منبر در گذشته معتقد به این روضه‌های خانگی بودند. بعضی‌ها که به دیدمادی به همه مسائل نگاه می‌کردند به این آقایان انتقاد می‌کردند که شما چرا از صبح تا شب به جاهای مختلف برای روضه‌های خانگی می‌روید؟ مگر از این روضه‌ها چقدر درآمد کسب می‌کنید؟ در صورتی که واقعاً این روضه‌ها از لحاظ مبلغ قابل توجه نبود، اما گذشتگان به این روضه‌ها اعتقاد داشتند. برای همین



پدر ما از شرق تهران به محل قدیم ما یعنی نازی‌آباد می‌رفت تا به روضه‌های خانگی‌اش برسد.»
مرتضی و محسن طاهری شروع‌ذاکری‌شان از همین روضه‌های خانگی و پای منبر پدرشان بوده است. حاج مرتضی روضه‌های خانگی را باعث رشد کردن در مداحی می‌داند؛ چون در این روضه‌ها مستمع زیاد نیست و نوع مخاطب طوری است که خواندن در این روضه‌ها را ساده‌تر از جاهای دیگر می‌کند. او در این خصوص بیشتر توضیح می‌دهد: «این روضه‌ها محیطی برای تمرین و راه افتادن ما بود. زمان مرحوم پدرمان هم ما تا مدت‌ها به این روضه‌ها می‌رفتیم و گاهی که ایشان بیمار بودند ما به جایشان به جلساتی که وعده داده بودند، می‌رفتیم.»

جمع شدن روضه‌های خانگی جنایت بود!

کثرت این روضه‌ها در محله‌های مختلف شهر و تأثیر آن در زندگی مردم موضوع صحبت ما می‌شود و مرتضی طاهری به آثار این روضه‌ها در شکل‌گیری انقلاب و تداوم آن در جبهه و جنگ اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: «خیلی از اعتقادات مردم در روضه‌های خانگی شکل می‌گرفت. در زمان طاغوت داشتن تلویزیون حرام بود و متدینین این وسیله را در خانه‌هایشان نداشتند، اما گاهی که برای روضه به خانه‌ای می‌رفتیم، می‌دیدیم که در آن خانه تلویزیون هست، اما صاحب‌خانه به احترام روضه‌روی آن را پارچه

کشیده است. این باعث می‌شد که جریان دینی در آن خانه راه بیفتد و تأثیر بگذارد.»
«جریانی حساب شده و هدایت شده دنبال این بود که روضه‌های خانگی را از بین ببرد و تقریباً هم موفق شد.» حاج مرتضی با حسرتی که در لحنش شنیده می‌شود، این جمله را می‌گوید و حرف‌هایش را به این جایی می‌رساند که: «بعضی از دوستان اهل منبر آمدند و بدون توجه و ناخودآگاه به این روضه‌های خانگی حمله کردند؛ به این بهانه که مثلاً در بین ۵۰۰ نفر ذاکری که در این خانه‌ها می‌چرخیدند، یک آدم فاسد هم بوده است که چشم‌ناپاکی داشته. این چیزها را خود مردم می‌فهمند و اگر این چنین فردی به خانه‌شان بیاید، دفعه بعد راهش نمی‌دهند، اما این که ما برویم روی منبر و نعره بکشیم که این‌ها را به خانه‌هایتان راه ندهید، ظلم است. مرحوم دایی من، روضه‌خوانی حوزه رفته و باسواد بود. ایشان می‌گفت من به سهم خودم از این آقایانی که این حرف‌ها را زده نمی‌گذرم. این تهمت بزرگی به جمع روضه‌خوان‌ها بود. نمی‌گوییم آن اقا قصد و غرض داشته، اما جریانی حساب شده او را پر کرده‌اند تا این موضع را بگیرد. جمع شدن جلسات خانگی جنایت بود.»

روضه‌های خانگی، محل بیان مسائل شرعی

دیوار کشی بین روضه‌های خانگی و جلسات رسمی، مساله دیگری است که مرتضی طاهری به آن



محمد تقی طاهری پدر طاهری ها که خودش مداح اهل بیت علیهم السلام بود

این جلسات بزرگی که برگزار می شود خالص باشد ببینید چه اثری می گذارد. دنیا را می لرزاند همانطور که الان را لرزاند.

حاج مرتضی می گوید: خیلی از بزرگان که امروز از مراجع بزرگند، گاهی به همین روضه های خانگی می رفتند. کارشان روضه خوانی نبود اما مقید بودند که گاهی به این روضه ها بروند. در خانه های خودشان هم که اکثراً روضه برپا بود. مرحوم آیت الله گلپایگانی روزهای عاشورا خانواده را جمع می کرده و خودش برایشان روضه می خوانده. الان آقا روزهای شهادت همه ائمه در دفترشان روضه دارند غیر از آن هم که پنج شب در محرم و فاطمیه اقامه عزای کنند. مراجع دیگر هم اکثراً همین طورند. این هابری ما پیام است. اندکی وارد فضای فن خواندن در این روضه ها می شویم و بحث را پایان می دهیم. حاج مرتضی طاهری به نوع مخاطبین در روضه های خانگی اشاره می کند و می گوید: در روضه های خانگی توقع کمتر است و هدف معنوی تر است. خیلی دنبال شعر و سبک نیستند و هدف صرفاً توسل است. به همین خاطر خواندن در این روضه ها خیلی ساده تر از جلسات رسمی بود. اشک هم راحت تر جاری می شد. حاج مرتضی چندبار پشت سر هم و آهسته می گوید که "نمی دانم چرا این روضه ها را جمع کردند" و صحبت ما با جملاتی از او که از سراسر افسوس آن را می گوید به پایان می رسد: من گاهی به خانواده و دوستان می گویم که از وقتی روضه های خانگی جمع شد اعتقادات ضعیف تر شد. حالایی یک غلطی کرد ما که نباید کل این داستان را زیر سوال ببریم. مگر در جلسات رسمی از این اتفاقات نیفتاده؟ کسی که مریض است همه جامریض است. آقایی که این حرف را بالا منبر زدی لااقل الان برو و جبران کن. بگو دوباره روضه ها را بیفتد. هر چند جبران نمی شود اما بخشی از آن درست می شود. روضه های خانگی در خانه ها حیا و آبرو می آورد و شاید نمی گذاشت که امروز این ماهواره ها روی پشت بامها باشد. الان در هیئت ها ما هستیم که به در خانه اهل بیت علیهم السلام می رویم، اما در روضه های خانگی اهل بیت بودند که در خانه مردم را می زدند.

شدم که شما این موضوع را انتخاب کردید و ان شاء الله این بحث در رسانه های دیگر هم گسترش پیدا کند و باعث شود که روضه های خانگی بر گردد.

مرتضی طاهری می گوید نام اهل بیت علیهم السلام که در خانه های برده شود در آن خانه آرامش موج می زند و در شرح حال امروز زندگی های پنجین غصه می خورد که: به خدا قدیم این قدر مریضی و گرفتاری نبود، چون در خانه ها ذکر اهل بیت علیهم السلام بود. خیلی از مشکلات امروزی ماناشی از امور عصبی است که بخش عمده اش، به کم رنگ شدن امور معنوی که صدر آن توسل به اهل بیت علیهم السلام است، برمی گردد. گذشته وضع مالی مردم به مراتب پایین تر از الان بود. یک هزارم الان هم نبود. اگر مثلاً کسی در خانه اش میل داشت انگشت نما بود. اما با همه این احوال زندگی ها راحت تر بود چون آرامش در خانه ها بوده بهر کت همین روضه ها.

صحبت های ما و حاج مرتضی به این جامی رسد که روضه های خانگی بر کت زندگی روضه خوان ها هم بوده است و با این که صله ای که روضه خوان ها از این روضه ها دریافت می کردند مبلغ قابل توجهی نبوده است، اما آن ها به رفتن به روضه های خانگی پایبند بودند و به آن اعتقاد داشتند. طاهری از این بر کات برای مامی گوید: جلسه ای که اهل بیت علیهم السلام روی آن نظر دارند چندر غازش هم بابر کت است. واقعا هم هنوز چندر غاز می دهند. ناگفته نماند که من خودم سال هاست به یکی از این جلسات با قدمت می روم. بیشترین پاکتی که در این جلسه ممکن است به من بدهند پنجاه تومان است. یعنی می خواهم بگویم بحث مبلغش نیست اما هر چقدر باشد بر کت دارد. دو تومان و پنج تومانی های روضه ها خوب یادم هست. بابای مادر بین برادر هایش تنها کسی بود که خانه داشت، از بر کت اهل بیت علیهم السلام.

حاج مرتضی به نکته خوبی اشاره می کند وقتی که می گوید: اهل بیت علیهم السلام علیهم السلام جایی می آیند که اخلاص در آنجا باشد. بعضی جاها میلیار دی خرج می کنند اما شاید اخلاص کمتر باشد و بیشتر سر و صداست. اگر

می پردازد و در این باره می گوید: «این اتفاق باعث شد، خیلی از ذاکرانی که اسم و رسمی دارند، رفتن به این روضه ها را دهن شان خود بداند و الان به ندرت از قدما انسان های وزین و با معلوماتی مانده که هنوز به روضه خانگی بروند. حداقل خیری که این روضه ها داشت این بود که مردم لااقل مسائل شرعی شان را یاد می گرفتند. الان خیلی از هیئتی های ما مسائل شرعی را خوب نمی دانند، چون مساله شرعی گفتن منسوخ شده است. کسی هم که نمی رود خودش رساله بخواند. دور هون جوانی مامبری های مطرح قبل از روضه مساله شرعی می گفتند.»

یکی دیگر از اثرات روضه های خانگی در زندگی مردم هر محل، گسترش رسم هایی مثل نذر، خیرات، رسیدگی به افراد کم بضاعت و باخبر بودن از وضعیت همسایگان بوده است که برادر بزرگتر طاهری ها جای خالی این رسم ها را پر رنگ می بیند و با اشاره به جلسات زنانه ای که امروز برگزار می شود، حرفش را ادامه می دهد: «روضه های زنانه با آن کیفیت قدیم کم رنگ شد و خانم های جلسه ای آمدند که البته این هم محدودیت های خودش را دارد. اما در همین سربالی که اخیراً از سیما بخش شد، دیدیم که این جلسات زنانه چقدر روی افرادی که به آن جا می رفتند، تأثیر می گذاشت.»

موضوع دیگر این پژوهش شفاهی، بر کات مادی و معنوی است که روضه های خانگی هم برای صاحبخانه و هم برای روضه خوان داشته است. اعتقاد طاهری ارشاد این است که هر جا نام اهل بیت علیهم السلام برده شود، بر کت به آنجا و آن جمع نازل می شود. او در این خصوص بیشتر توضیح می دهد: «علتی که این روضه ها توسعه داشت این بود که مردم اعتقاد داشتند که در خانه هایشان نام اهل بیت علیهم السلام برده شود تا بر کت به آن خانه بیاید، اما الان چه شده است؟ الان هیئت ها بزرگ شده اند و طرف که نمی تواند یک هیئت ۵۰۰ نفری را به یک واحد آپارتمانی کوچک بیاورد. برای همین این داستان جمع شد و نام اهل بیت محدود شد به هیئت ها. تمام بر کات به واسطه وجود اهل بیت علیهم السلام نازل می شود.»

او از "و بکم نزل الغیث من السماء" باران که نماد رحمت است به واسطه اهل بیت علیهم السلام نازل می شود. در مکاشفات بسیار آمده است به خانه ای که سر درش پرچم اهل بیت علیهم السلام زده شده بلا نازل نمی شود. این ها چه شد؟ من در برخی از مناسبت ها دیده ام که در شهر لندن بیشتر از اینجا پرچم اهل بیت در خانه ها نصب شده است، چون آن ها از فسادور شده اند و قدر نعمت را بیشتر می دانند من خیلی خوشحال



روضه بیست و پنجم ماه،
انتخاب مرحوم پدرش بوده و با
توجه به مناسب‌هایی که در
این تاریخ هست، بانی اصلی
یعنی مرحوم علی درخشان‌راد



آن را انتخاب کرده است. البته او پس از مدت کوتاهی در سال ۱۳۴۶ دارفانی را وداع می‌گوید. مرحوم درخشان‌راد تنها ۶ سال از برپایی این روضه ماهانه را در قید حیات بوده، اما از آنجا که بنیان این روضه عشق و ارادت خالصانه به اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه امام حسین علیه‌السلام بوده این روضه از سال ۱۳۴۰ تاکنون همچنان پابرجاست.

البته این روضه خانگی چه در زمان حضور مرحوم درخشان‌راد و چه پس از رحلت او توسط مرحوم فخرالسادات احمدی برگزار می‌شد. خانم درخشان‌راد می‌گوید: «پدرم پایه‌گذار این روضه و مادرم بانی اصلی این روضه بودند و تا زمانی که در قید حیات بودند، آن را اداره کردند. حالا هم که سال‌ها از فوت مادرم می‌گذرد، هنوز وقتی روضه‌خوان‌ها روضه‌شان تمام می‌شود برای فخرالسادات طلب مغفرت و از او و دو پسر شهیدش یاد می‌کنند.»

هنوز سلسبیل وامدار کوچه‌ای است که به نام دو شهید فخرالسادات یعنی محمد حسین و محمد مصطفی درخشان‌راد نام گرفته است. درخشان‌راد می‌گوید: «کوچه ما همان ابتدای سلسبیل نرسیده به چهارراه مرتضوی بود و ما از قدیمی‌های آن محل بودیم. خدارحمت کند بسیاری از زنان محله را که در آن کوچه بودند و زندگی کردند و روضه داشتند. آن زمان مانند الان نبود. روضه مادر، بیست و پنجم ماه بود. روضه زهرا خانم همسایه کناری هفدهم ماه، سکینه خانم چندم ماه، آن یکی، آن یکی... خلاصه در کوچه ما پنج - شش روضه ماهانه بود. تازه آن زمان به اندازه الان تراکم جمعیت نبود و ساکنان کوچه مابه‌اندازه امروز نبودند.»

■ **سماوری که به بزم حسین می‌جوشد...**

آنقدر بازگشت به گذشته شیرین است که من به جز جایی که برایم سس‌وال پیش می‌آید، دوست ندارم حرف بزنم و کاملاً در آن فضای روضه‌ها غرق شده‌ام. خانم درخشان‌راد می‌گوید: «معمولاً روضه‌هایمان از ساعت ۲ بعد از ظهر تا ۴ و ۵ بود و چه تابستان و چه زمستان قبل از مغرب تمام می‌شد. ناهار خورده نخورده سماور روشن بود و تا غروب می‌جوشید. الان هم همین‌طور است.» او ادامه می‌دهد: «بعد از اینکه من ازدواج کردم،



باز قدیم و روضه ۵۰ ساله

میراث دوست‌داشتنی فخرالسادات

محمد منصوری

پنج - شش سالم بود، خیلی حرف‌های بزرگ‌ترها را نمی‌فهمیدم و به قول معروف در عالم خودم بودم. می‌دیدم دارند با هم می‌خندند و به هم می‌گویند نمکدان را بگذار زیر صندلی آقا! برایم جالب بود؛ می‌گفتم چه ربطی دارد آخر؟ یکبار که صدای موتور آقامی آمد، قبل از اینکه صدای زنگ بپاید، همه می‌گفتند بدوید که آقا آمد. من هم زود چادرم را سر می‌کردم و گوشه اتاق می‌نشستم. آقا که می‌آمد، یک سلام می‌داد و بسم‌الله را با آن صدای مردانه‌اش به زبان جاری می‌ساخت. از این روضه‌های خانگی که ما هم به چشم دیدیم زیاد است، اما می‌گویند هر چیزی اصلش خوب است. به سراغ یک روضه خانگی که سابقه برپایی‌اش از نیم قرن گذشته رفتیم تا از نزدیک درباره این محفل بی‌ریای خانگی که همه را به عشق امام حسین علیه‌السلام دور هم جمع می‌کرد، صحبت کنیم. سراغ زهرا درخشان‌راد که بانی این روضه است، رفتیم تا او گذشته‌ها را بگوید و بگوید که چطور پرچم این روضه را همچنان افرشته نگه داشته است.



▲ علی یک سال و نیمه: کوچکترین عضو این روضه



در خانه خودم هشتم ماه روضه داشتیم، اما پس از فوت مرحوم مادرم، فخر السادات در سال ۷۱ تاسه-چهار سال هر دو روضه را در منزلم برگزار می کردم. هم روضه خوان های مادرم به خانه مای آمدند و هم روضه خوان های خودمان. البته دو-سه نفر از آنها مانند سیداکبر سادات رضوی مشترک بودند. پس از آن تصمیم گرفتیم روضه مادرم را- که قدمت بیشتری داشت- ادامه دهیم تا نام او و پدرم هم زنده بماند.

نام روضه خوان هایی که به منزل فخر السادات می آمده اند را می پرسم. می گوید: «سیدابوالقاسم فانی، حاج آقا سادات دری، مرحوم سیدعلی اصغر سادات رضوی بزرگ، حاج اکبر سادات رضوی و پسرشان سیدعلی اصغر که از کودکی همراه پدر به خانه مای آمده و هنوز یکی از روضه خوان های قدیم این خانه است. سیداحمد میرلوحی- که به همراه پسرش می آمد و ایشان هم به رحمت خدا رفته اند- از دیگر مداحان ما بودند. آقای مجنون و آقای ناصری هم بودند که این دو در بین روضه خوان های منزل فخر السادات، سید نبودند. به روضه ما هم خانواده رضوی، اعم از پدر و پسر و پدر بزرگ، حاج سیدعباس غروی که به «داماد آقا» معروف بود و حاج احمد چینی می آمدند.»

کسی به کسی پیامک نمی زد آن وقت ها!

معمولاً در حاشیه این روضه ها می شود نکته های خوب و جالبی شنید. کدام روضه باصفار می شود سراغ گرفت که کاسه نیاز حاجتمندان را لبریز از صله عشق نکرده باشد؟ زهرادر خشان راد هم از این نکته ها برای ما دارد: «من خودم شفا یافته آقای رضوی بزرگ هستم. بچه که بودم دچار کسالت های پی در پی می شدم. آن زمان می گفتند آقای رضوی صاحب نفس است و یادم می آید مردم اگر مریض داشتند، نزد او می بردند. یک حمد شفا می خواند و مریضش شفا پیدا می کرد.»

یک جرعه چای چاشنی کلمات می شود: «خلاصه اینکه خانم ها خیلی ساده و بی ریاضه با چادر مشکی می آمدند و می نشستند و برای امام حسین علیه السلام گریه می کردند. آن زمان اصلاً لازم نبود همدیگر را خبر کنند. نهایت یک نفر را می فرستادند در خانه همسایه ها را بنزد و آنها را خبر کنند. الان همه به هم پیامک می زنند و یادآوری می کنند. پذیرایی روضه هم یک استکان چای بود و قند، اما الان میوه و شیرینی و بعضاً غذا مثل آش هم جزو پذیرایی هاست. یادم می آید مثلاً ۵۰ سال پیش ۱۵ ریال یا حتی یک تومان، نهایت دو تومان به روضه خوان ها می دادیم. بعد شد ۲۵ ریال و سه تومان و پنج تومان که البته بیشتر به واعظ ها

می دادیم.»

خانم در خشان راد، یاد بچه روضه خوان ها هم می کند و می گوید: «فخر السادات به بچه روضه خوان ها هم پول می داد تا بدانند آنها هم مانند پدرشان محترم هستند. یک تومان در نعلبکی می گذاشت و به آنها جداگانه تعارف می کرد. شاید

مهم ترین نکته این روضه ۵۰ ساله این باشد که در طول این سال ها حتی یک ماه هم قطع نشده و اگر مسافرت بوده ایم یا مشکلی بوده روضه سر جایش بوده و ترک نشده است. حالا هم افتخار می کنم که بانی این روضه قدیمی هستم و امیدوارم تا ابد ادامه داشته باشد.»

مریم حسینی

حاج اکبر سادات رضوی، متولد ۱۳۲۲ است و از هفت - هشت سالگی همراه با پدرش در روضه‌های خانگی حضور یافته و روضه خوانده است. او اکنون نزدیک به ۶۰ سال است که برای اهل بیت علیهم السلام نوکری می‌کند. پای صحبت‌های دلنشین این سیدبزرگوار نشستیم تا قدری از این سال‌های او پرسیم و ببینیم در روضه‌های خانگی از نگاه یک مداح اهل بیت علیهم السلام چه می‌گذرد.

چند سال است که در دستگاه امام حسین علیه السلام مداحی می‌کنید؟ من از هفت - هشت سالگی همراه پدرم به روضه‌های خانگی می‌رفتم. پدرم روحانی بود و روضه می‌خواند. الآن حدود ۶۰ سال است که روضه خوانی می‌کنم.



■ چه تصویری از روضه‌های خانگی در سال‌های پیش از انقلاب دارید؟
پیش از انقلاب روضه‌ها خیلی زیاد بود. من روزی ۱۰ تا ۱۵ خانه می‌رفتم و روضه می‌خواندم، اما حالا فقط به ۴ تا ۵ روضه ماهانه می‌روم. من در سال‌های پیش از انقلاب، حتی در یک روز ۳۰ مجلس روضه هم رفته‌ام. در یک کوچه ۷ خانه روضه داشتند، در یک کوچه ۵ تا خانه و تقریباً خانه به خانه روضه برگزار می‌شد. الآن گاهی در یک روز به سه خانه برای خواندن روضه می‌روم، بعضی روزها هم اصلاً روضه ندارم و در خانه می‌مانم. بیشتر کسانی که منزلشان عوض می‌شود، دیگر نشانی نمی‌دهند. بعضی از بانی‌ها هم خانم‌ها را ترجیح می‌دهند و از آنها دعوت می‌کنند تا مراسمشان را گرم کنند و ما را جواب می‌کنند.

■ با این حساب، روضه‌های زیادی در یک ماه داشته‌اید.
بله. گاهی در یک ماه ۶۰۰ روضه داشتم، اما این



توصیف حاج اکبر سادات رضوی مداح پیشکسوت غرب تهران از روضه‌های خانگی

روضه یعنی بهشت

■ شما برای روزه‌های خانگی به شهرستان‌ها هم می‌روید؟

قدیم‌ترها بعضاً به شهرستان‌های قزوین و قم می‌رفتم و مجالسی داشتم؛ البته ماهانه نبود. بیشتر مجالس من در تهران آن هم محدوده غرب است. هر چند جوان‌تر که بودم از قصر فیروزه و میدان خراسان هم دعوت می‌شدم می‌رفتم و اما الآن دیگر آن توان را ندارم.

■ روزه‌خوانی شما در هر خانه چقدر طول می‌کشد؟

ترافیک روزه‌ها خیلی زیاد است و در حد یک ربع - نیم ساعت بیشتر طول نمی‌کشد. از یک تا چهار مجلس هم در هر خانه روزه می‌خوانم. قدیمی‌ها از ساعت یک بعدازظهر پای سماور منتظر روزه‌خوان می‌نشستند، اما الآن روزه‌ها فشرده است. مثلاً می‌گویند ساعت ۳ و نیم تا ۴ و نیم بپایید. قدیم دست ما باز بود، اما الآن فشرده‌گی ساعت، کار ما را سخت کرده است. قدیم‌ها با یک چای و قند، روزه امام حسین علیه‌السلام برگزار می‌شد، الآن بعضی‌ها میوه و آش و اینها هم می‌گذارند که مردم را به بهانه آش به روزه بکشند.

■ چه باید کرد که این روزه‌ها به شکل صحیح، نسل به نسل منتقل شود؟

باید روزه‌ها را سر و سامان داد. کسانی روزه‌خوانی کنند که امین باشند؛ چون به خانه ناموس مردم وارد می‌شوند. الآن کسی را که می‌خواهد در یک اداره استخدام شود، به روش‌های مختلف آزمایش می‌کنند و می‌سنجند. کسانی که به خانه مردم برای روزه‌خوانی می‌روند، ظاهرشان باید درست باشد. مقداری سر این مسائل باید دقت کرد. شعرهایی که خوانده می‌شود، اهانت به اهل بیت علیهم‌السلام نباشد. من الآن ۷۰ سال سن دارم و چون عاشقم، می‌روم. قدیم‌ها با پای پیاده و دوچرخه می‌رفتم، چون راه‌ها نزدیک بودند، الآن هم با موتور در این دود و آلودگی به روزه می‌رویم. آخرش یا ماشین به ما می‌زند و یا از آلودگی هوا سکنه می‌کنیم. ما برای تکلیف می‌رویم. نکته دیگر اینکه باید روزه را تبلیغ کنند. من هنوز سخنرانی‌های آیت‌الله مجتهدی را که گوش

به فقرا بدهید یا فلان دختری که جهیزیه ندارد، واجب‌تر است. یا این پول‌ها را صرف خیریه کنید و به مستمندان بدهید. غافل از اینکه روزه‌های خانگی یک مکتب است؛ روزه یعنی جنت؛ یعنی بهشت و این مکتب باید زنده بماند.

■ روزه‌هایی که می‌رفتید با چه سبک و سیاقی از مهمانان‌شان پذیرایی می‌کردند؟ مثلاً چه گروه‌های سنی از بانوان در این مراسم حضور می‌یافتند؟

خانه‌ها همه سنتی بود. مردم خیلی به برگزاری روزه و شرکت در آن عقیده داشتند. وقتی کسی روزه داشت، همسایه‌ها می‌دویدند که فلان جا روزه است. اصلاً احتیاجی به خبر کردن نبود. الآن هم روزه‌هایی به سبک قدیم هست که بیشتر، پیرزن‌ها و میان‌سالان در آن شرکت می‌کنند. جوانان کمتر در روزه‌های ماهانه حضور دارند، اما قدیمی‌ها چون فرزندان‌شان را نیز با این روزه‌ها آشنا می‌کردند، همه جور سنی در روزه‌هایشان دیده می‌شود.

امروز تکلیف داریم که به این حرکت مکتبی خود ادامه دهیم. حالا اگر بی‌احتیاجی هم می‌کنند، بگذار بکنند، عیبی ندارد

■ گویا گروهی از مداحان قدیمی، فقط اهل مداحی در روزه‌های خانگی بودند. آیا آن نسل هنوز هم حضور جدی در این روزه‌ها دارد؟

متأسفانه بیشتر این مداحان، بیمار و زمین‌گیر شده‌اند. آقای جواد ملک، پسر شیخ عبدالله ملک، سیدآقا فاطمی، امیر کریمی و حاج علی آقای ترابی - که در شرق تهران هستند - این روزها یا در بستر بیماری‌اند یا از کارافتاده و خانه‌نشین شده‌اند. تعداد زیادی هم فوت کرده‌اند. ما در این شغل و این سمت، نه بازنشستگی داریم و نه درآمد خاصی.

■ بیشترین روزه‌هایی که در طول این ۶۰ سال خوانده‌اید، چیست؟

روضه حضرت ابوالفضل علیه‌السلام، روزه حضرت علی‌اصغر علیه‌السلام، روزه موسی بن جعفر علیه‌السلام و روزه حضرت رقیه سلام‌الله علیها بیشترین روزه‌هایی هستند که در طول این سال‌ها خوانده‌ام و مردم برای روزه‌های ندری تقاضا کرده‌اند. البته ما به فراخور ایام و مناسبت‌ها روزه می‌خوانیم. در هر ماه هر مناسبتی که باشد، مدح همان ایام، اعم از شهادت و ولادت را می‌خوانیم.

تعداد حالا به ۱۰۰ روزه رسیده است. مثلاً در همین مناسبت گذشته (۱۷ ربیع‌الاول) ۱۲ - ۱۸ تا مجلس داشتم، اما الآن سه - چهار تا مجلس بیشتر ندارم.

■ حاج آقا چه در سال‌های گذشته و چه الآن شما از چه سبک‌ها، شعرها و نوحه‌هایی در روزه‌های خانگی استفاده می‌کنید؟

ما همان سبک صد سال گذشته را می‌خواندیم. الآن هم همان سبک قدیم را می‌خوانیم. آن زمان یک شعرهایی می‌خواندیم و به رژیم گوشه می‌زدیم و سعی می‌کردیم مردم را بیدار کنیم. برای زنده نگه داشتن این مکتب خواندیم و بسیاری از شهدای انقلاب و جنگ کسانی بودند که در مساجد و تکیه‌ها نوحه‌خوان و سینه‌زن امام حسین علیه‌السلام بودند. همه شعرهایی که می‌خوانیم قدیمی است. شعرهای صامت، ذاکر، جودی و غروی کمپانی را می‌خوانیم که بیشتر آنها شعرهای محزون و قدیمی هستند.

■ حاج آقا پراکندگی روزه‌ها در تهران چگونه است؟ چقدر از این روزه‌ها تداوم یافته است؟

بیشتر روزه‌ها در غرب تهران بوده و الآن هم هست. سلسبیل قلب تهران است. خوش، سلسبیل، آذربایجان و جمهوری مناطقی بود که بیشترین پراکندگی روزه‌ها را داشت. من از ساعت یک بعدازظهر بیرون می‌آمدم و ۱۰ شب به خانه برمی‌گشتم. بعد از انقلاب اما یک سری از روزه‌ها تعطیل شد. بانای اصلی روزه‌ها بعضاً فوت کردند و بعضی از بچه‌ها هم که مقید نبودند، پرچم روزه‌ها را پایین آوردند. الآن بیشتر روزه‌های خانگی در تمام محله‌ها پخش شده است. مثلاً در شهرآرا، تهران ویلا، سلسبیل و همین محدوده غرب، روزه‌ها به شکل تک تک باقی مانده و بسیاری از کسانی که از محله‌های قدیمی رفته‌اند، دیگر دعوت نمی‌کنند؛ مگر کسانی که ریشه قدیمی دارند.

■ فکر می‌کنید چه آفتی به جان روزه‌های خانگی افتاد که اینطوری یکی یکی تعطیل می‌شوند؟

آن روز پدر ما یک قران پول می‌داد تا به روزه‌ها برویم و نام امام حسین علیه‌السلام را ببریم تا این مکتب زنده بماند. اما شیطان از راه‌های گوناگون تلاش می‌کند این روزه‌ها قطع شود. او از راه‌های مختلف وارد می‌شود و روی مومنان و اقشار مذهبی تاثیر می‌گذارد. حتماً شنیده‌اید که گاهی می‌گویند چرا روزه می‌خوانید؟ پول آن را



می‌کنم می‌بینم که ایشان در سخنرانی‌هایشان روضه امام حسین علیه‌السلام را تبلیغ می‌کردند. در روزنامه‌ها و تلویزیون باید بگویند که روضه امام حسین علیه‌السلام چقدر ارزش دارد. وقتی در یک خانه نام امام حسین علیه‌السلام برده می‌شود، چه برکت و آثار مثبتی دارد.

■ چه توصیه‌ای به کسانی که روضه خانگی ندارند، دارید.

بهتر است مردم خانه‌های خود را با روضه رونق بدهند. امام می‌فرمود: «روضه‌ها را نگه دارید، روضه‌ها را عوض نکنید و به سبک قدیم برگزار کنید.» اگر به قدیم نگاه کنیم، می‌بینیم که در هر کوچه‌ای ۱۰ تا روضه برگزار می‌شد، اما الآن روضه‌های زنانه و خانگی کم‌رنگ شده است. اگر می‌خواهیم جوانان ما از فساد دور شوند، باید این مراسم را بیشتر کنیم که «هرچه داریم از حسین علیه‌السلام است.» بسیاری از کسانی که در آن سال‌ها ستمی داشتند و شهید شدند، پای همین روضه‌ها بودند.

آیت‌الله مرعشی فرمودند: «برتری ما نسبت به اهل تسنن، این است که ما در خانه حسین علیه‌السلام داریم و آنها ندارند.» در این روضه‌های خانگی احکام هست، میلاد معصومین هست، احادیث هست، اشک چشم برای امام حسین علیه‌السلام هم هست. امروز

تکلیف داریم که به این حرکت مکتبی خود ادامه دهیم. حالا اگر بی‌احترامی هم می‌کنند، بگذار بکنند، عیبی ندارد. باید سعی کنیم امام حسین علیه‌السلام را در خانه‌هایمان ببریم که اینگونه طلاق، گرفتاری و فساد در خانه‌ها کمتر شود.

■ گفتید که مرحوم پدرتان هم روضه‌خوان بوده‌اند. ایشان شما را به چه نکاتی در باب روضه‌های خانگی توصیه می‌کردند؟

پدرم می‌فرمود: در هر خانه‌ای رفتید روضه بخوانید، از مردم نپرسید چند تا دختر دارید، چند تا پسر دارید، شغل شوهر شما چیست؟ کنجکاوی نکنید. وقتی روضه خواندنتان تمام شد، ننشینید. سریع بیرون بیاوید. حتی در خانه مردم دستشویی نروید. پول دادند، بگیرید و اگر ندادند این پا و آن پا نکنید. حتی وقتی به شما پول می‌دهند، نگاه نکنید. آن را در جیب خود بریزید، برکتش را امام حسین علیه‌السلام می‌دهد. بارها این اتفاق راجع به من افتاده است. زمانی بوده که شاید من پول کمی هم گرفتم، اما نگاه نکردم و بعداً برکت آن پول را حس کرده‌ام. من با پول این روضه‌ها چهار فرزندم را به سرانجام رساندم. بوده است پیرزنی که برای روضه‌خوانی به من ۵۰ تومان یا یک صد تومانی کهنه داده، اما برای من فرقی نمی‌کند و من به خانه او می‌روم و برایش روضه می‌خوانم.

■ فضای گفت‌وگو را به خاطرات قدیمی بردید. شنونده این خاطره‌ها از ایام جوانی شما و سال‌های دور هستیم.

بجاست در اینجا خاطره‌ای از سال‌های جوانی ام نقل کنم تا هم مخاطبان عادی شما بخوانند و هم برای مداحان جوان درسی باشد. حدود ۲۰ ساله بودم که اول خیابان مرتضوی، خیابان باغ شاه به یکی از خانه‌های قدیمی می‌رفتم؛ خانه‌ای که اتفاق افتاد بود و در هر کدام، خانواده‌ای زندگی می‌کرد.

وضعیت خانه خیلی نابسامان بود و برای هر نوبت که می‌رفتم به من ۲ تا ۵ ریال می‌دادند. به خودم گفتم من دیگر به این خانه نمی‌روم. این پیرزن حتی ندارد به من پول بدهد.

شب امام حسین علیه‌السلام را در خواب دیدم که به من فرمودند: چرا آنجا نرفتی روضه بخوانی؟ از خواب که بیدار شدم، تصمیم گرفتم از آن به بعد هر جا باشد که توان داشته باشم، بروم. بعد به خانه آن پیرزن رفتم. به من گفت آقای رضوی! چون فرش نداشتم، نیامدی؟ گفتم: نه.

گفت: چون پول نداشتم نیامدی؟ گفتم: نه. گفت حتماً باید امام حسین علیه‌السلام پس کلاهات بزند تا بیایی؟! این است که باید باور کنیم امام حسین علیه‌السلام بر تمام این روضه‌ها اشراف دارد.

نگاهی به پوشش اصیل و سنتی یک روضه‌خوان اهل بیت علیهم السلام

عباداران

مسعود بهارلو



یادم می‌آید آنقدر لباس یک روضه‌خوان اهل بیت علیهم السلام، حرمت داشت که آنان اگر می‌خواستند به چیزی سوگند بخورند، دستشان را به پالتوی بلند و مخصوص خود می‌گرفتند و می‌گفتند:

«به این لباس نوکری»

به تن کردن این لباس و متمایز شدن از دیگران، رسم خودش را داشت؛ هر چند الآن آن سنت وجود نداشته باشد و مداحان جوان، به خوبی آن را رعایت نکنند. در گذشته، این طور نبود که یک نفر برود عبایی روی دوشش بیندازد و خودش را روضه‌خوان بداند. سیاق پیشکسوتان و پیر غلامان این بود که وقتی مداحان جوان به نقطه‌ای از معرفت، محفوظات شعری، تقوا و فن جلسه گردانی می‌رسیدند، لباس و نشان ویژه روضه‌خوانی را به او می‌بخشیدند. این لباس و نشان ویژه چه بود؟

پالتوی بلند: کتی بلند و مخصوص به رنگ‌های عمدتاً تیره که از کت معمولی، بسیار بلندتر بود و آراستگی خاصی نداشت. دوخت ساده با یقه عادی، مشخصه دیگر پالتوی روضه‌خوانی است، اما بلندی آن تا سر زانو، مهم‌ترین خصوصیت این لباس به شمار می‌رود. پالتو، یونیفورم مداحان قدیمی است که در گرم‌ترین روزهای سال هم از تن بیرون نمی‌آوردند و بدون آن به مجلس روضه‌خوان اهل بیت علیهم السلام نمی‌رفتند. حتی در سال‌هایی که گرمای هوا به شدت رو به افزایش گذاشت، بعضی از آنها پیراهن خنک و بلند به تن کردند، اما همین عمل هم از طرف ذاکران قدیمی، تأیید نشد تا پالتوی بلند و مرتب، همچنان به عنوان لباس مخصوص روضه‌خوان‌ها و مداحان قلمداد شود.

عبا: پوشش مشکی، قهوه‌ای یا خاکستری روی پالتو که جنس و رنگ آن، بیش از پالتو، جای مانور دارد. این پوشش، بین روحانیان و روضه‌خوانان، مشترک است و بلندی آن هم از قاعده مشخصی پیروی می‌کند. عبا یک روضه‌خوان باید سه انگشت (به اندازه لبه پشت کفش) از روی زمین فاصله داشته باشد؛ نه روی زمین کشیده شود و نه کوتاه باشد. ذاکر اهل بیت علیهم السلام، وقتی روی

منبر می‌نشینند، عبا را روی پای خود قرار می‌دهد تا حرمت میزبان مجلس را حفظ کرده و یاداد در محضر ائمه اطهار سلام الله علیهما نشسته باشد. روضه‌خوانان رسمی در سرمای زمستان از عباهای پشمی و ضخیم استفاده می‌کنند تا در مواقع سخت، آن را روی سر بکشند و خود را در معرض بیماری قرار ندهند، چرا که بدن آنها بعد از بیرون آمدن از مجالس، مستعد سرماخوردگی است و ورزش یک باد سرد، می‌تواند آنان را برای مدت طولانی خانه‌نشین کند. عبا ی مداحان در فصل تابستان، نازک‌تر، ظریف‌تر و زیباتر از فصول دیگر است.

عرقچین یا فینه: روضه‌خوانان قدیمی، دو گروه بودند. سادات، معمولاً «فینه» استفاده می‌کردند که کلاه استوانه‌ای شکل مشکی یا قرمز با شال بندسبز بود. استفاده از این شکل فینه، هم اکنون در شهرهای زیارتی عراق رایج است که در آنجا هم غالباً دعاخوانان و روضه‌خوانان از این کلاه مخصوص بهره می‌گیرند. تعداد مداحان عرقچینی، اما بیش‌تر از فینه‌ای‌ها بوده است. عرقچین، کلاه ساده بافتنی در دو رنگ مشکی و سورمه‌ای است. استفاده از این کلاه، ذاکران را متوجه بلندی موی سر می‌کرد.

شال بند کمر: این نشانه، فقط مخصوص سادات بود. آنان، با بسته پارچه سبز یا مشکی به کمر، سیادت خود را نشان می‌دادند. این رسم، علاوه بر روضه‌خوانان، در میان دیگر سادات هم رواج داشت و برای ستایشگران اهل بیت علیهم السلام، نشان اختصاصی به شمار نمی‌رفت.

حالا اما از آن پالتوی بلند، عبا، عرقچین یا فینه، کم‌تر می‌شود سراغ گرفت. مداحان جدید، به جای پالتو از کت‌های معمولی استفاده می‌کنند، عبا نمی‌اندازند و عرقچین روی سر نمی‌گذارند. در واقع، تفاوت روضه‌خوانان قدیمی و ذاکران سنتی، موسوم به «مداحان مجلس» با مداحان امروزی و غیر مجلس در استفاده از همین نشانه‌های سنتی‌شان است.

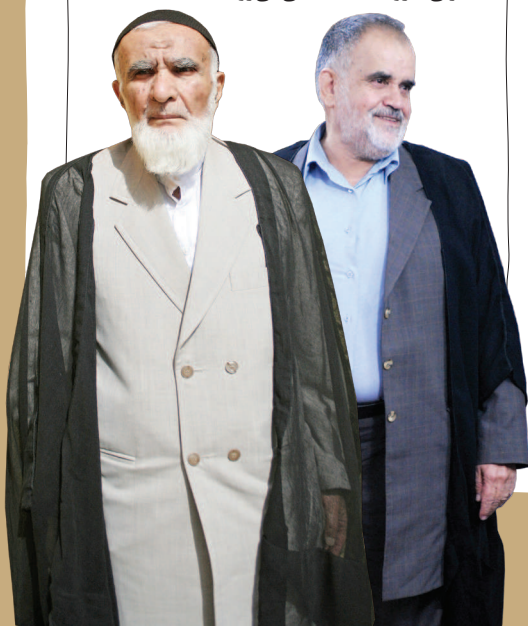
گاهی دیده می‌شود که بعضی مداحان با آراستگی نسبی در مجالس ذکر و روضه‌سیدالشهداء علیه السلام حاضر می‌شوند و حرمت مجلس را از بین می‌برند. در گذشته، همانطور که برای لباس و نشانه‌های مداح، اهمیت، احترام و تقدس ویژه‌ای قائل

بودند، آن را وسیله‌ای برای ترک گناه می‌دانستند. چون باور آنها این بود که لباس مداحی، همان لباس پیامبر مکرم اسلام و ائمه اطهار سلام الله علیهما است.

روضه‌خوانانی که هنوز سنتی می‌پوشند

به جرأت می‌توان گفت که روضه‌های خانگی آن رنگ و بوی قدیمی را ندارد و از روضه‌خوان گرفته تا بانی، مطابق سنت‌های گذشته رفتار نمی‌کنند. قدیم‌ترها مرحومانی مانند حاج سید مصطفی هاشمی دانا، حاج سید علی شجاعی، برادران گلچین، حاج حسین محمدی محمدی، حاج مصطفی ذوالفقاری، حاج نادعلی کربلایی، مرشد رجب رضایی و ده‌ها نفر دیگر، آداب و سنت‌های مداحی را نسل به نسل حفظ کردند، اما نسل‌های جدید، همانطور که نسبت به روضه‌های خانگی روی خوش نشان نمی‌دهند و عموماً اهل مداحی در هیأت‌های مردانه هستند، آن نوع پوشش گذشته را نیز رعایت نمی‌کنند.

در غرب تهران، ذاکرانی چون حاج اکبر و حاج محمد بازوبند و سید اکبر و سید اصغر سادات رضوی، در جنوب تهران، حاج علی اصغر احمدی، حاج رمضانعلی شیدا، حاج حسین بابایی و در شرق تهران، مداحانی مانند حاج سید علی اصغر موسوی، حاج مصطفی مقدم و حاج علی اصغر نیکدل با لباس سنتی به روضه‌های خانگی می‌روند. به علاوه اینکه هنوز روضه‌خوانانی مانند برادران ماجدی، سید رضا مؤذن و سید خلیل خانیان با فینه‌های عربی به روضه‌های خانگی می‌روند.



حاج علی آهی و حاج اکبر بازوبند دو پیر غلام اهل بیت علیهم السلام



دکتر خیامی کارشناس تحلیل گفتمان از کارکرد برپایه روضه در خانه می‌گوید

روضه‌های خانگی خانواده را گرم‌تر می‌کنند

فاطمه صناعی

به گمان شما، علت اصلی حضور نیافتن نسل جوان در روضه‌های خانگی چیست؟



نخستین نکته در این بحث، شکاف نسل هاست. به نظر

می‌رسد هنوز شکاف جدی در ارزش‌های بنیادین بین نسل جدید و قدیم نیست. هست، اما خیلی جدی و بحرانی نیست. آنچه هست، شکاف روشی نسل هاست؛ یعنی نسل جدید به ارزش‌های بنیادین، خدا، ائمه معصومین علیهم‌السلام و ارزش‌های اعتقادی مانند روضه‌ها اعتقاد دارند، اما مایل است باروش‌های خودش این ارزش‌ها را پاس بدارد. تأثیر این طرز سلیقه بر هر اثر دینی مانند روضه‌ها نمایان می‌شود. نکته دوم این است که نسل جدید به دلیل اینکه با تکنولوژی آشنا تر و مانوس تر است، با شکاف دیگری در زندگی روبه‌روست. زندگی با تکنولوژی، رسانه‌ها، وبگردی، بازی‌های کامپیوتری و ... سبب شده تا جوانان با دلهره‌های کوچک و هیجان‌های کوچک و بزرگ عجین شوند و کمتر از مراسمی که در آن آرامش و یکنواختی است، خوششان بیاید. در نوحه‌هایی که خوانده می‌شود، در تغییر ملودی‌ها، آهنگ‌ها و ریتم‌ها شاهد این نوع تغییر ذائقه هستیم. شما اگر توجه کنید، می‌بینید که حتی پاسخ‌ها به مداح از طرف شرکت‌کنندگان کوتاه‌تر و ریتم‌ها تندتر است. آنچه تحت عنوان نوحه مطرح می‌شود، زمانی برای جوانان امروزی قابل پسند است که هیجان بیشتری داشته باشد و جوانان بیشتر وارد چنین مجالسی می‌شوند. به همین دلیل جوانان کمتر حوصله می‌کنند در روضه‌های سنتی به سبک

روضه‌های خانگی از سال‌های دور در ایران به ویژه تهران برقرار می‌شده است. هنوز هم هست کوچه‌های بسیاری در خیابان‌های پایتخت که رهگذار مداحان قدیمی و کسانی می‌شود که عاشقانه قدم در روضه‌های ماهانه حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام می‌گذارند و شمیم همان عطر سال‌های گذشته را زنده نگه داشته‌اند. آنچه در این میان مورد توجه است، حضور نه چندان جدی نسل جوان به نسبت دهه‌های گذشته در این مجالس است.

چنانچه ما در سال‌های پیشین شاهد حضور افراد کهنسال، میانسال، جوانان و حتی نوجوانان و کودکان بودیم، اما در دهه اخیر حضور نسل جوان و کوچک‌ترها در این مراسم مذهبی، خانگی و سنتی کمرنگ شده است. شاید مشغله‌های نسل جدید اعم از مشکلات روز، سرگرم شدن با تکنولوژی‌های نوین و تغییر نوع ذائقه، دلیل تفاوت سلیقه آنها و حضور نیافتن در مراسم سنتی و مجالس قدیمی روضه‌های خانگی باشد. برای بررسی بیشتر این موضوع به سراغ «عبدالکریم خیامی» جامعه‌شناس و کارشناس تحلیل گفتمان رفتیم و از وی علت حضور کم‌اثر جوانان در سال‌های اخیر در روضه‌های خانگی را جویا شدیم.

و شیوه قدیمی بنشینند.

■ بعضی‌های می‌گویند که فضای حاکم بر این روضه‌ها تکراری و غیر امروزی است؟

ببینید! طبیعی است که یک روحانی و مداح قدیمی که با استفاده از واژه‌ها و شعرهای سنتی و بعضاً قصاید طولانی و محتوای سنگین روضه می‌خواند، کمتر می‌تواند جوان امروزی را که در این دنیای ارتباطی زندگی می‌کند، جذب کند؛ چرا که برای نوع ذائقه و سلیقه‌ها و مایه‌های جدیدی وجود دارد.

■ تغییر سیمای منازل و فاصله گرفتن از سادگی خانه‌ها نیز می‌تواند یکی از دلایل این ماجرا باشد؟

اتفاقاً نکته سوم همین است و می‌توان آن را در معماری خانه‌هایی که در آن زندگی می‌کنیم، جست‌وجو کرد. معماری خانه‌های امروزی فشرده‌گی دارد، روی آوردن به زندگی مدرن شهری، تجربه آپارتمان‌نشینی و بعضاً تحمل فضای محدود خانه‌های کوچک، اثرش را بر روضه‌های خانگی گذاشته است. در گذشته، خانه‌های قدیمی و بعضاً بزرگ امکان برگزاری روضه‌های خانگی را به راحتی فراهم می‌کرد و صاحبخانه می‌توانست با آسایش و فراغ بال بیشتری به لحاظ رعایت حقوق همسایگان و وسعت جابری برگزاری مراسم اقدام کند، اما خانه‌های جدید به سمت کوچک شدن و انبوه‌نشینی در یک وسعت کم پیش رفت. این مسئله سبب شد تا امکان برگزاری روضه‌ها در آپارتمان‌ها کمتر شود. اگر نیاز باشد در مراسم روضه از وسایل مورد احتیاج روضه مانند بلندگو... استفاده شود، ممکن است موجب آزار و اذیت همسایگان شود. همه این دلایل سبب می‌شود برگزاری روضه در آپارتمان‌ها کم‌شده و استقبال از آن مانند گذشته نباشد.

■ اختلاف سنی شرکت‌کنندگان در این مراسم و شکاف میان نسل قدیم و نسل جدید چقدر در این موضوع دخیل است؟

روضه‌های خانگی در گذشته محلی بود که از کمترین سن تا بزرگ‌ترین افراد در آن شرکت می‌کردند و روضه‌های خانگی به تبعیت از خانواده‌ها ترکیبی از سنین مختلف بود. در گذشته سلیقه‌ها در گروه‌های گوناگون سنی یکی بود و شکاف میان افراد مختلف خانواده آنقدر نبود که نتوانند باهم در یک مجلس بنشینند، اما از آنجا که تغییرات خانوادگی با تغییرات تکنولوژی همسان نبود و از جهت دیگر، تغییرات نسبت به گذشته با سرعت بسیار بالایی رخ داده است، تفاوت سلیقه در سنین مختلف یک خانواده امروزی قابل مقایسه با سال‌های گذشته نیست. مثلاً ۲۰ سال سابقه سنی در گذشته میان افراد با ۲۰ سال سابقه

سنی در یک خانواده امروزی بسیار متفاوت است. این مسئله سبب شده تا امروز برای سنین مختلف مجالس جداگانه داشته باشیم. مثلاً می‌گوییم فلان مجلس برای گروه فلان و... مجموعه این عوامل سبب شده روضه‌ها رونق سابق را نداشته باشد.

■ می‌شود آیا به رونق دوباره این دسته از مجالس مذهبی دلخوش بود؟

پیشنهاد می‌شود خانواده‌هایی از فامیل و یا همسایگان که روضه به صورت سنتی داشتند و یا دارند، به سمت برگزاری مراسم مشترک بروند و چند خانواده باهم میزبان باشند. به این صورت می‌توانند تفکیک جنسیتی و یا سنی در مراسم داشته باشند. مثلاً منزل یک همسایه میزبان مراسمی برای خانم‌ها و منزل دیگری مختص آقایان باشد تا هر دو گروه راحت‌تر بتوانند به فعالیت مذهبی خود بپردازند. حتی برای مراسم شادی و مولودی از قبل پیش‌بینی چنین مراسمی را نکنند. هم اکنون در معماری ساختمان‌ها چنین پیش‌بینی‌هایی نمی‌کنند و در مجتمع‌های آپارتمانی، سالن اجتماعات در نظر نمی‌گیرند. پیشنهاد دیگر این است که اگر بتوانیم روضه‌های شخصی اقوام را به نوعی سازماندهی کنیم؛ مثلاً یک فامیل، دو روز در ماه روضه جوانان داشته باشند؛ یک روز روضه کلاسیک یادو روز روضه مخصوص بزرگترها. این برش‌ها سبب موفقیت می‌شود. اگر می‌خواهیم اشتراک داشته باشیم، زمان روضه‌ها را کوتاه‌تر کنیم. بزرگترها هوای کوچک‌ترها را داشته باشند؛ چون این دل جوانان است که باید محل ذکر و یاد اهل بیت علیهم‌السلام شود. این نکته بسیار مهمی است و بزرگترها باید نظر گرفتن چنین محوری باید اقدام به برگزاری مراسم کنند و به همین سبب با پشتیبانی و مشاوره دادن به جوان‌ترها کار اصلی و برگزاری مراسم را به آنها بسپارند.

بزرگ‌ترها به اثرات تربیتی این روضه‌ها نگاه کنند. این روضه‌ها برای پول خرج کردن نیست؛ برای هدایت آنها و توجه به عشق اهل بیت علیهم‌السلام است. مثلاً برای دعوت گرفتن از مداح و ساعت برگزاری مراسم آنها را شریک کنند. اولین ثمره روضه‌های خانگی، پیوندهای خانوادگی است. روضه‌های خانگی همه را به هم نزدیک و جوانان را در کنار بزرگترها حفظ می‌کند.

باتوجه به اهمیت حضور جوانان در روضه‌های خانگی توصیه می‌شود بزرگترها جوانان را در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت دهند

■ آقای دکتر! فکر نمی‌کنید برگزاری مراسم به صورت تفکیک سنی سبب شکاف بیشتر میان نسل‌ها شود و آن سبک و سیاق قدیمی و سنتی روضه‌های خانگی از بین برود؟

ببینید! هیچ‌اصراً نیست که همه سبک‌ها و روش‌ها با تمام جزئیات‌شان ثابت بمانند. الآن شیوه عزاداری ما شبیه نیست، فقط باید توجه داشته باشیم انحراف دینی نداشته باشیم. این روش‌ها می‌تواند خانواده‌ها را به هم نزدیک کند؛ می‌تواند کارکرد خویشاوندی و پیوندی داشته باشد. اگر قرار باشد خود این روضه‌ها اسباب اختلاف خانواده‌ها باشد، هیچ سودی که ندارد هیچ، ضرر هم کرده‌ایم. چنین خانواده‌هایی را به چشم دیده‌ام و شاید شما هم دیده باشید که مراسم و روضه‌های خانگی در منزل‌شان دایر می‌کنند، اما به دلیل اختلاف سلیقه میان سنین مختلف خانواده مثلاً میان پدر و مادر و بچه‌ها در نوع و روش برگزاری روضه‌ها آنها بعضاً دچار اختلاف شده و باهم درگیری لفظی پیدای می‌کنند که این اصلاً به صلاح نیست و ضربه بزرگی بر پیکره خانواده وارد می‌کند.

باید سعی کنیم بُعد تربیتی این مراسم حفظ شود و هدف اصلی را فراموش نکنیم. هدف ما بایدها انتقال مفاهیم اهل بیت علیهم‌السلام از نسل گذشته به نسل امروز باشد. مهم، حفظ جوانان در این گونه مراسم است. اگر قرار باشد مراسمی برگزار شود، اما جوانان در آن شرکت نکنند، صرفاً یک روضه خانگی برگزار شود که ماهانه قدیمی‌ها که از گذشته در این مراسم شرکت می‌کردند، تنها حاضران این مراسم باشند، به کم‌ترین منفعت معنوی این مجالس قانع شده‌ایم. در نتیجه با توجه به فرم زندگی‌های امروز در آپارتمان‌هایی که فضاها را محدود کرده است، رایانه‌ای که ذهن جوان ما را درگیر فضای تکنولوژی روز کرده است و تفاوت سلیقه‌ای که مانند یک شکاف بزرگ در میان نسل قدیم و نسل جدید امروز حاکم است، به سمت برگزاری روضه‌های خانگی برویم که بر تعداد جوانان در این مراسم بیفزاید و حس ترغیب شدن به حضور در این مراسم را در آنها به وجود آورد. برای این منظور، بهترین و مهم‌ترین توصیه این است که جوانان را در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت دهند. شاید لفظ مشارکت در اینجا بهتر باشد؛ از آن جهت که احترام بزرگترها حفظ شود، اما باز هم تأکید می‌کنم که بیشتر از این مسئله و توجه به بزرگترها به دلیل هدف برگزاری این مراسم توجه به جوانان در اولویت است.

حال و هوای روضه‌ها در تهران قدیم

سمنوپزان در کوچه تکیه ملک آباد

عباس میرجهانشاهی



خانه «ربابه خانم» درست مقابل بقعه سیدناصرالدین در کوچه نظام و انتهای کوچه تکیه ملک آباد قرار داشت؛ خانه‌ای بسیار بزرگ و حس برانگیز که از یادگاری‌های شیخ رضا مؤفق، مرد خانه بود. این ساختمان از معماری خاص آن دوره پیروی می‌کرد؛ حیاط‌های مرکزی که دور تادور اتاق بود و درهای کرسی به شکل کشویی بالا و پایین با شیشه‌های رنگی برایش در نظر گرفته شده بود. این ساختمان قدیمی از معماری پیشرفته آن دوران برخوردار بود و با توجه به اقلیم و شرایط آن زمان ساختمان خوبی برای زندگی یک خانواده پرجمعیت به نظر می‌رسید.

مادر بزرگ، زن بسیار خیر و دست و دل‌بازی بود. پسرش، جواد مؤفقیان - که امروز از خیران بزرگ کشور و مقیم کانادا است - در تمام گفته‌هایش اشاره می‌کند که روحیه سخاوتمندانه را از مادرش به ارث برده است. ربابه خانم، انسان اصل و نسب‌داری بود. پدرش مرحوم ضیاء‌العلمای قمی و فامیلش، افراد معمولی و طبقه متوسط نبودند؛ بلکه همگی از رجال و افراد تراز اول بودند.

همسر این زن، مرحوم شیخ رضا مؤفق - که در سن ۴۰ سالگی سکنه کرد و در گذشت - انسان بانفوذی بود. بنابراین ربابه خانم را نمی‌شود از زنان معمولی و صرفاً خانه‌دار آن دوران تلقی کرد. آنقدر عظمت داشت که فرزندان، تحت تأثیر و راهنمایی او به زندگی ادامه می‌دادند و نه تنها اهل خانه، که زنان و مردان محله او را «خانم» صدا می‌کردند.

«خانم» زن مؤمنه‌ای بود و به واسطه اینکه آیین‌های مذهبی در محل برگزار می‌کرد و همه مردم را اطعام می‌کرد، او را در آن محله به این نام می‌شناختند.

البته این خانواده، تنها خانواده مشهوری نبود که در آن محله زندگی می‌کردند و در خانه‌شان روضه می‌انداختند. غیر از آنها، خانواده حاج سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی، پدر مرحوم

محمدعلی جمال‌زاده، داستان‌نویس و از مبارزان مشروطه هم ساکن کوچه نظام بودند. سیدجمال‌الدین هم از واعظان بزرگ آن دوران اصفهان بود که برای وعظ و خطابه به تهران مهاجرت کرده بود و سرانجام به دست محمدشاه، پیش از به قدرت رسیدن حکومت پهلوی کشته شد. همسر او که مادر جمال‌زاده است، با «خانم» دوستی و رفت و آمد داشت.

«خانم»، زن بسیار مدیر و مدبری بود و همه او را به برنامه‌های مذهبی از جمله جلسات قرائت قرآن، روضه‌های ماهانه و مراسم باشکوه «سمنوپزان» می‌شناختند. از طرف دیگر، او با وجود آنکه خودش سایه‌ای بالای سر نداشت و همسرش را در جوانی از دست داده بود، در رسیدگی به نیازمندان کوتاهی نمی‌کرد. او با وجود جوانی، هیچ وقت به ازدواج دوباره فکر نکرد و فرزندان، با تربیت مناسب به سرانجام رساند.

در خانه این زن همیشه به روی بانوان گشوده بود. همیشه برای شرکت در روضه‌های ماهانه - که بیست و چهارم هر ماه قمری برگزار می‌شد - زنان زیادی را از نقاط مختلف شهر دعوت می‌کرد. دو روضه‌خوان روحانی - که یکی از آنها مرحوم کمیلی بزرگ بود - به خانه آنها می‌آمدند، مسأله شرعی می‌گفتند، روضه می‌خواندند و می‌رفتند. غیر از این، سفره‌های زیادی در خانه آنها گسترانده می‌شد که قدیم‌ترین سفره‌ها به نام اهل بیت علیهم‌السلام و براساس نذر مردم در منزل خیلی از تهرانی‌ها پهن می‌شد. در بیش‌تر مواقع سال هم غذا می‌پختند و به نیت اموات، بیرون می‌دادند.

خانواده مؤفقیان به این کار اعتقاد فراوانی داشتند. «خانم» حتی بعد از آنکه از محله قدیمی خود نقل مکان کرده و به شمیران رفته بود، روضه ماهانه خود را برقرار و به نیازمندان محله‌های جنوبی تهران رسیدگی می‌کرد. گاهی به شوخی می‌گفت که من امروز به «شهر» آمده‌ام! گویی شمیران را جایی بیرون شهر در نظر می‌گرفت و چون با محله قدیمی خود در خیابان خیام و امامزاده سیدناصرالدین خو گرفته بود، به آنجا می‌گفت شهر!



او هر وقت که به آن محله می‌رفت، به همسایگان، خویشان و آشنایان قدیمی سر می‌زد و احوال تک‌تک آنان را می‌پرسید. همین عقاید پاک موجب شد تا بچه‌ها، خوب تربیت شوند و آنها بتوانند فرزندان خوبی تحویل جامعه بدهند. تک فرزند ذکور او یعنی مهندس جواد مؤفقیان، ده‌ها مدرسه، هنرستان و خوابگاه دانش‌آموزی در مناطق محروم تهران، البرز و سایر استان‌های کشور ساخته است و اینک با ۸۵ سال در کانادا زندگی می‌کند. این مرد، هم‌اکنون با تأسیس یک بنیاد خیریه، برای معالجه کودکان سرطانی در دنیا مبلغ قابل توجهی اختصاص داده است.

«خانم» در سال ۱۳۶۰ دنیا رفت و چراغ روضه ماهانه بیست و چهارم برای همیشه خاموش شد. حالا دیگر، نه صدای زنجیر زنگ‌زده دوچرخه شیخ کمیلی می‌آید و نه هیاهویی از خانه بزرگ کوچه تکیه ملک آباد در بیست و چهارم‌های قمری به گوش می‌رسد. ۳۰ سال از مرگ «خانم» می‌گذرد و فرزندان و نوه‌های او در دنیا پراکنده شده‌اند.

گپ و گفت با چند بانای روضه‌های خانگی

انگار کسی در خانه ات رامی‌کوبد

مریم مرتضوی



سیدعلی اصغر موسوی که در مناطق مختلف تهران به ویژه شرق و جنوب به روضه‌خوانی مشغول است، این طور می‌گوید: «علاقه شدید مردم نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام باعث شد که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و با فراهم شدن شرایط، مجالس مذهبی مخصوصاً در میان خانم‌ها گسترش پیدا کند و خانم‌های علاقه‌مند مجالس روضه و قرآن را به صورت ماهانه و هفتگی در خانه‌های خود برگزار کنند.»

به گفته این مدیر جامعه مداحان شرق تهران، به طور کلی، جلسات مذهبی نیازهای مذهبی مردم را پاسخ می‌دهد و یکی از مهم‌ترین مراکز برای ایجاد آرامش روحی و آشنایی با سیره اهل بیت علیهم‌السلام است.

این کارشناس الهیات از کاهش شرکت خانم‌ها در جلسات روضه زنانه می‌گوید: «شرایط محیطی و سبک زندگی مردم بر شکل دینداری و برگزاری جلسه‌های روضه آنها تأثیر می‌گذارد. متأسفانه اغلب مردم به مادیات توجه زیادی دارند و طبیعی است که این نگاه بر توجه به معنویات هم اثر می‌گذارد. امروزه بیشتر مردم و مخصوصاً خانم‌ها اغلب در مناسبت‌های مذهبی در هیئت‌ها و جلسه‌های دینی شرکت می‌کنند. از طرف دیگر امروزه حسینی‌ها و مساجد، برنامه‌های متنوع مذهبی برگزار می‌کنند که همه این‌ها باعث کاهش شرکت خانم‌ها در مراسم مذهبی خانگی می‌شود.»

یکدیگر مشغول هستند؛ به طوری که اغلب این جلسات با سر و صدای زیادی از سوی مخاطبان همراه است.»

اما انصافاً آنچه انگیزه برگزاری این مجالس و روضه‌ها می‌شود جز عشق به اهل بیت علیهم‌السلام نیست؛ خانم‌های عسگری که حدود ۲۰ سال است جلسات خانگی‌اش را برگزار می‌کند، می‌گوید: «خانمان را به نام امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف ساخته‌ایم تا همیشه در این خانه، به فعالیت‌های مذهبی و قرآنی مشغول باشیم. گاهی اوقات و در مواقع لزوم هم به کمک همسایه‌ها و آشنایان، برای خانواده‌های نیازمند کمک‌های مالی و یا جهیزیه تهیه می‌کنیم.»

عشق و ارادت به اهل بیت علیهم‌السلام مرز ندارد و محله نمی‌شناسد. این هم حرفی است که در تهران شاهد مثال فراوان دارد. خانم صبوری این طور برای ما تعریف می‌کند: «سال ۱۳۷۳ بود که ۶ نفر از بانوان محله زعفرانیه تهران تصمیم گرفتند جلسات روضه و مداحی اهل بیت علیهم‌السلام را به طور ماهانه و گردشی در خانه‌های خود برگزار کنند. شرکت‌کنندگان در این جلسات، ابتدا تعداد کمی از همسایه‌های اطراف بودند و مجلس به طور ماهانه و مختصر بر پا می‌شد، اما به مرور زمان، همین مجلس توسعه بیشتری پیدا کرد؛ به طوری که امروزه این جلسه به طور دهه‌ای و با شرکت حدود ۱۰۰ نفر از خانم‌های همسایه و آشنا بر پا می‌شود. در این جلسه، غیر از ذکر مصیبت و توسل به ائمه اطهار علیهم‌السلام، جمع‌آوری کمک‌های مالی برای خانواده‌های نیازمند هم انجام می‌شود.»

روضه‌های خانگی و سبک زندگی مردم

بعد از اینکه پای حرف دل چند تن از این بانای روضه نشستیم، به سراغ یکی از مداحان اهل بیت علیهم‌السلام رفتیم تا از زبان او که ۴۰ سال است برای عشق و ارادت به این آستان خوانده است، درباره روضه‌های خانگی بشنویم. حاج

«تقریباً ۳۰ سال قبل بود که دخترم در یک سانحه دچار مصدومیت شد و حدود ۶ ماه در حالت بیهوشی بود.



همان موقع نذر کردم اگر دخترم شفا پیدا کند، هر ماه در خانه‌ام جلسه روضه را برگزار کنم. هفدهم ماه بود که دخترم به هوش آمد و به مرور زمان حالش بهبود پیدا می‌کرد. به همین خاطر از همان زمان، روز هفدهم هر ماه در خانه‌ام جلسه روضه را برگزار می‌کنم.»

اینها گفته‌های یک بانای ۸۶ ساله است که پس از سال‌ها هنوز عاشقانه خانه‌اش محل برپایی روضه‌های ماهانه خانگی است.

شرق تهران یکی از مناطقی است که از قدیم حجم گسترده‌ای از روضه‌های خانگی را به خود اختصاص داده و شاید روزی نباشد که نگویند خانه فلاّتی روضه چندم ماه برقرار است. خانم سلیمی ۲۲ سال است که چهاردهم هر ماه روضه دارد. او می‌گوید: «شرکت‌کنندگان در جلسات روضه بیشتر خانم‌های خانه‌دار، کم‌سواد تا تحصیلات متوسط و مسن هستند و بیشتر طالب مراسم روضه و سوگواری بوده و نسبت به شعرهای سنگین و عرفانی سطح بالا و یا سخنرانی‌های سنگین و عمیق معرفتی رغبت نشان نمی‌دهند. در عین حال متأسفانه حضور و مشارکت دختران جوان و نوجوان در این مجالس مذهبی به شکل چشمگیری کم‌رنگ است.»

این بانای جلسه روضه زنانه می‌گوید: «با وجود اینکه حضور جوانان در مراسم جشن‌ها و مولودی‌خوانی در مقایسه با روضه‌ها بیشتر است، اما واکنش‌های احساسی زنان در مراسم سوگواری و عزاداری به مراتب بیشتر است. از آنجا که دعاها به زبان عربی و یا خارج از فهم و حوصله برخی زنان مسن‌تر و کم‌سوادتر است، بسیار اتفاق می‌افتد که برخی شرکت‌کنندگان هنگام وعظ و یا خواندن دعا به کارهای دیگر مثل ذکر صلوات یا تسبیح و یا صحبت با



گفتار از دکتر فروغ نیلچر زاده و نگاه ویژه به روضه‌های خانگی

آموزش و نظارت لازم است

کارکردهای دیگری هم پیدا کرده است؟ در پاسخ به این سوال باید توجه داشت که مجالس مذهبی زنانه، به دلیل اینکه تحت نظارت ویژه ای از سوی نهادهای رسمی و غیررسمی دینی نیستند، دچار خطاپذیری می شوند و بر اساس ذائقه های مخاطبین شکل می گیرند. طبیعی است که ذائقه های مخاطبین هم مبتنی است بر دانش دینی، رفتارهای دینی و نوع تمایلات آنها. به همین دلیل خطاپذیری هایی که در جلسات مذهبی و خانگی خانم ها رخ می دهد، از همین جا شروع می شود.

خانه هایمان پرچم سیاه نصب می کنیم، مانند وقتی است که عزیزی از خانواده خودمان از دنیا رفته باشد، آن هم از دنیا رفتنی عزت مند و حماسی.

با این نگاه متوجه می شویم که ما عضو خانواده اهل بیت علیهم السلام می شویم، یعنی همه ما اهل بیتی می شویم. این سیره بسیار خوب و مورد تایید است اما در عین حال باید دانست که آیا قدرت و توانمندی مجالس مذهبی خانم ها در اقصی نقاط کشور، همان چیزی است که ائمه اطهار علیهم السلام از ما خواسته اند؟ و یا

مجالس روضه ها و جلسات دینی در بین خانم ها در حقیقت فرمولی است که از اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است. به طور مشخص

ما دستوری از امام صادق علیه السلام داریم که در خانه هایمان برای ما مجالس روضه برگزار کنید. در آداب ویژه عاشورا هم این برنامه را داریم. به نوعی این فرمان اهل بیت علیهم السلام است که خانه های ما، خانه اهل بیت علیهم السلام باشد. یعنی وقتی در مراسم ماه محرم بر سر در



بنابراین ضرورت دارد که این جلسات و گروه های مذهبی ساماندهی شود تا نتیجه آن را در تعادل خانواده و جامعه سالم ببینیم. چون زن در جایگاه همسر و مادر نقش کلیدی دارد.

استقبال خانم ها از جلسات مذهبی

در مجموع استقبال خانم ها از جلسات مذهبی خوب است اما در زمان های خاص این استقبال بیشتر و پررنگ تر می شود، مانند ایام خاص شهادت حضرت فاطمه صدیقه سلام الله علیها و یا محرم و صفر. یعنی ایام خاصی که مراسم مذهبی داریم و مردم ما طبق آداب و رسوم عادت کرده اند که در مراسم مذهبی شرکت کنند. در این ایام بیشترین حد مشارکت همه مردم به ویژه خانم ها را در جلسات مذهبی داریم.

به طور کلی میزان استقبال خانم ها از جلسات مذهبی خوب است اما در مورد تیپ های شخصیتی که وارد این جلسات می شوند باید دقت کنیم. معمولاً نسل جوان و خانم های تحصیل کرده کمتر در جلسات فراگیر زنانه شرکت می کنند. عدم خودباوری، عدم دانش بنیانی، خطایذیری های خاص و نرسیدن به مفاهیم مناسب از جمله دلایل این موضوع است. پرورش دادن تخصصی مبلغین خانم می تواند در این مورد کمک کننده باشد و نسل جوان و تحصیل کرده را به جلسات مذهبی جذب کند. امروزه نیاز داریم مبلغی

متخصص برای دختران نوجوان و جوان پرورش دهیم، زنان خانه دار هم به مبلغین متخصصی نیاز دارند چرا که آنها هم نیازهای خاص خود را دارند و... یک نوع تقسیم بندی بر اساس موقعیت های سنی و هیئت یابی های اجتماعی است.

در این تربیت تخصصی، مباحث تخصصی علم روز را از جهت روش و علم دین را از لحاظ محتوی به مبلغین آموزش دهیم. بعضی از افراد معتقدند که خانم ها نمی توانند مبلغ باشند و فقط می توانند مروج دین باشند.

به نظر من این خطای بزرگی است. قطعاً زنان توانمند عالم و دیندار باید وارد این عرصه شوند و این عرصه درواقع پاشنه آشیل جامعه امروز ماست. یعنی فقدان بانوان مبلغ توانمند که به طور تخصصی و با فرهیختگی و دین مداری بتوانند در این مسیر حرکت کنند.

آسیب ها و خطایذیری ها

یکی از آسیب های جلسات روضه زنانه، رشد خرافات به جای کرامات است، به طوری که گاهی خانم مداح یا سخنران به مرشد یا قطب تبدیل می شود که حاضران در جلسه دنبال این هستند که خانم چه می گوید، بقیه آبی که خورده را بخورند، دست او را ببوسند و ... حتی کار به جایی می رسد که خانم هایی که اطلاعات و سواد کمتری دارند، احتیاط عقلی را رعایت نمی کنند و حکم های شرعی را به شکلی مطرح می کنند که نظر مجتهد چنین نباشد.

گاهی هم ممکن است خانم های مداح یا سخنران در تبلیغ دین دچار افراط و تفریط شوند و بعضی از مسائل رایج را چنان بزرگ نمای کنند که به مهم ترین مسئله تبدیل شود و یا مسائل و گناهان مهم را چنان کوچک کنند که مخاطبین جسور شوند به گناه کردن.

به این صورت است که انواع عرفان های کاذب و مدل های جدید دینداری رواج پیدا می کند، مثلاً نماز خواندن با لاک ناخن را شرعی معرفی می کنند! یا خانواده را به خاطر شرکت در مراسم و سفرهای مذهبی رها می کنند. همه اینها جزو افراط و تفریط هاست چون مبتنی بر دانش نیست.

اثرگذاری بر اصلاح جامعه

اگر بخواهیم جلسات مذهبی زنانه را اصلاح کنیم، باید از لحاظ علمی آنها را رشد دهیم و بر این

فعالیت آنها نظارت کنیم. چون اگر خانمی دغدغه امور دینی را دارد، باید حتماً تحت آموزش قرار بگیرد. ثابت شده است که در مجموع، زن ها در بعد رفتار و آداب و مناسک، مذهبی تر از مرد ها هستند. طبیعی است که جلسات خانم ها و نوع دینداری بین خانم ها خیلی رایج تر است اما اگر این جلسات به درستی برگزار شود، امکان اصلاح خانواده را خواهیم داشت و در پی آن، جامعه اصلاح می شود. امروزه در جامعه، سازمان های مردم نهاد دینی داریم که کاملاً کارکرد مناسب و تأثیرگذار بر خانواده ها خواهند داشت.

به طوری که چای و قند این جلسات بر اساس نذر و ارادتی که نسبت به اهل بیت علیهم السلام دارند تهیه می شود، برای تهیه مکان هم گاهی خانم ها از هم سبقت می گیرند و جلسات روضه را به طور گردشی در خانه هایشان برگزار می کنند.

در همین زمینه، آیت الله شهید مطهری رحمه الله علیه در کتاب روحانیت خود مطرح می کنند اینکه روحانیت شیعی باید مراقب باشد که در ارائه حقایق دینی بر اساس ذائقه مخاطب حرکت نکند

امروزه در مجالس خانگی زنانه، بحث مداحی و صوت زیبا برای خواندن روضه و دعا و قرآن، به یکی از پارامترهای بسیار مهم تبدیل شده، به اندازه ای که اولویت پیدا کرده و میزان دانش بنیانی گوینده یا مداح تحت الشعاع واقع شده است. یعنی دیگر اولویت بانی روضه، این نیست که خانمی که برای سخنرانی یا روضه خوانی حاضر می شود، تا چه اندازه دانا و فهیم است یا اصلاً تحصیلات دینی دارد یا خیر. بلکه برای بانی هم مهم این می شود که در جلسات این خانم سخنران یا مداح، مردم زیاد گریه کنند و صدای خوبی هم داشته باشد و خانم های دیگر علاقه مند به شرکت در جلسات او باشند. تمام این موارد ممکن است برای بانی ایجاد خطا کند.

ضرورت ارتقای سطح کیفی جلسات

در همین راستا در رسانه های جمعی و مکتوب باید به بانیان روضه ها و جلسات خانگی، شاخص های یک مداح و منبری خانم را ارائه دهیم و مدام تأکید کنیم که همانطور که مردم برای تشخیص یک پزشک خوب باید معیار درستی داشته باشند، برای انتخاب یک مداح و سخنران مذهبی هم باید

مورادی را در نظر داشته باشند. بنابراین نیاز داریم خانم هایی را که بانی هستند، فرهیخته تر کنیم چون آنها این جلسات را از لحاظ مکانی و مالی تأمین می کنند و باید آگاهی بیشتری در این زمینه داشته باشند و بدانند رضایت اهل بیت علیهم السلام در چه چیزی است. در این صورت بانی هم آسایش خاطر خواهد داشت که یک سخنران دانا و خوش بیان را دعوت کرده، حتی اگر تنها ۱۰ نفر در آن جلسه حاضر باشند.

در مرحله دوم باید نهادهای رسمی کشور مانند سازمان تبلیغات اسلامی و همه مراکزی که به نوعی با ساختار رسمی دینداری و دین آموزی سر و کار دارند، به نوعی میداناری کنند. در عین حال باید خانم های مبلغ و مداح ساماندهی شوند، تحت آموزش قرار بگیرند تا امکان ارتقا داشته باشند. به این صورت نباشد که هر کس صدای خوبی داشت و کتاب ختم و اذکار را خوانده بود، در جلسات سخنرانی و مداحی کند. درواقع ما در نهادسازی اجتماعی هم وظیفه ای داریم که باید به آن توجه داشته باشیم. در این صورت زمینه آسیب های بعدی جلسات روضه زنانه از بین می رود.

اگر بخواهیم
جلسات مذهبی
زنانه را اصلاح
کنیم، باید از لحاظ
علمی آنها را رشد
دهیم و بر این
فعالیت آنها نظارت
کنیم

روضه‌های خانگی شیعیان عراق از زبان یک بانوی روضه‌خوان

مامان فاروق و خانه‌های گلی

باران فاطمی



روضه‌های خانگی نه تنها در ایران بلکه در کشورهای عربی هم برگزار می‌شود. در این میان کشور عراق شاید به دلیل اینکه منزلگاه عاشقان کربلاست، بیشترین سهم را دارد. مردم عراق تا زمان حکومت صدام شاید حتی نمی‌توانستند به راحتی نام امام حسین علیه‌السلام را به زبان بیاورند و برای سالار شهیدان مراسم روضه بپا کنند، اما بعد از سرنگونی صدام اوضاع کاملاً عوض شد و مردم عراق عاشقانه محبتشان را به اهل بیت پیامبر صلی‌الله علیه‌البراز می‌کنند. برای اینکه درباره چگونگی این روضه‌ها در عراق بیشتر بدانیم، قراری با «ام فاروق سعدی» که از اهالی خانواده حکیم نیز هست، گذاشتیم.

ام فاروق که بیشتر در عراق بوده و اکنون در تهران زندگی می‌کند، در تهران «مامان فاروق» خطاب می‌شود! او چنان با آب و تاب از نوای کربلا بیان و مردم عراق در عزاداری‌ها می‌گوید که هر دل عاشق را هوایی می‌کند. می‌گوید: «مادر» ام محمد» که الان ۸۰ سال سن دارد، در کاظمین در یک سوییت کوچک زندگی می‌کند که تنها یک اتاق دارد، اما روضه ماهانه‌اش را ترک نکرده است. او هر ماه در همین یک اتاق روضه‌اش را برگزار می‌کند و ۴۰ - ۵۰ نفر می‌آیند و دور هم می‌نشینند، روضه می‌خوانند و گریه می‌کنند.

مامان فاروق می‌گوید که روضه‌های خانگی عراق مثل تهران نیست؛ از این جهت که روضه‌های خانم‌ها و آقایان از هم جداست و در آنجا مداح مرد به روضه‌های خانگی خانم‌ها نمی‌رود. این روضه‌ها بعد از رفتن صدام جان گرفته و الان در تمام شهرها مثل کربلا، کاظمین، نجف، بغداد و ... برگزار می‌شود. زمان صدام ۳۰ سال این مراسم تحریم بود و مردم نمی‌توانستند علنی عزاداری کنند. او که خود از مداحان اهل بیت علیهم‌السلام است و در آئین‌های تهران هم شرکت می‌کند، با ابراز تأسف و چهره‌ای دلخور از بعضی مراسم زنانه در تهران که در آنها شرکت می‌کند، می‌گوید: «در یک مراسم ۱۰ روزه در تهران خانمی را دیدم که

چند کیف عوض کرد و هر روز یک مدل آمد، اما در عراق این طور نیست؛ آنچه هست خلوص است و خلوص است و خلوص». هشت روضه به سادگی هر چه تمام‌تر در خانه‌ها برگزار می‌شود. همه سنی شرکت می‌کنند؛ چه کوچک و چه بزرگ، اما به سن بالاها احترام بیشتری می‌گذارند. همه با «عبا» در مراسم شرکت می‌کنند. به سلیقه صاحبخانه آن مداح خانم برنامه دارد. ممکن است گاهی سخنرانی هم در ابتدای روضه‌اش داشته باشد. مثلاً کسی می‌گوید امروز از حجاب صحبت کن و یا متناسب با مناسبتی که هست، سخنرانی کن. بعد ادعیه و زیارت و بعد از آن هم مدح و مرثیه اهل بیت علیهم‌السلام خوانده می‌شود. در آخر هم زن‌ها می‌ایستند به سینه‌زنی.

مامان فاروق می‌گوید: «موقع سینه‌زنی، افراد مسن‌تر دور مجلس هستند و جوان‌ترها به وسط مجلس می‌روند و به شیوه خاص عربی مفصل سینه‌زنی می‌کنند. سینه‌زنی اعراب بسیار سخت است. همه با خلوص نیت می‌ایستند و چون اکثراً عزیزی را در حوادث اخیر عراق از دست داده‌اند و دلسوخته‌اند، بسیار سوزناک عزاداری می‌کنند. بچه‌ها هم عزاداری می‌کنند و اصلاً روضه‌خوان اشعاری را مخصوص بچه‌ها می‌خواند و آنها سینه‌زنی می‌کنند».

مامان فاروق می‌گوید: «خواهرم ام احمد هم در آنجا مداح است و روضه‌خوانی می‌کند. او برای تعریف می‌کند که آنجا بسیارند کسانی که دستشان به دهنشان نمی‌رسد. می‌گفت به خانه‌ای رفته که آجرهایش پیداست و بسیار وضعیت خرابی دارد، اما به عشق حضرت رقیه سلام‌الله علیها روضه‌اش را دارد. با همان وضع نامساعدش طبقی از عروسک و اسباب‌بازی آماده می‌کند، کادو می‌کند و تبرک به کسانی که به خانه‌اش می‌روند، می‌دهد. دلم می‌خواهد ام فاروق جلوه‌های بیشتری از این روضه‌خوانی‌ها را تصویر کند. می‌گوید: «آنها اهل تجمل نیستند. خیلی وقت‌ها هم می‌شود که یک نفر ظهر تصمیم می‌گیرد یک روضه در خانه‌اش برگزار کند. همان ظهر به ما خبر می‌دهد و



عصری روضه را به راحتی برگزار می‌کند. مثل تهران نیست که از یک ماه قبل، ۱۵ روز هماهنگی انجام دهند. گاهی من در روز به ۱۰ خانه می‌روم و روضه می‌خوانم و روزی تا ۶ روضه کنسلی هم داشتم؛ چون واقعا آنقدر زیاد است که نمی‌رسم». روضه که شروع می‌شود، یک استکان چایی و کعک (شیرینی عربی) می‌دهند. در آخر هم به فراخور صاحبخانه از این نوشابه‌های تک نفره، ژله‌های کوچک، شکلات و ساندویچ می‌دهند. در عراق به روضه‌خوان خیلی احترام می‌گذارند و او را بسیار اکرام می‌کنند، چون روضه امام حسین علیه‌السلام را می‌خواند.

مامان فاروق این را هم می‌گوید که عزاداری‌ها از نظر روش کمی با ایران متفاوت است. مثلاً آنجا یک روز مخصوص حضرت قاسم علیه‌السلام یا حضرت علی اصغر علیه‌السلام نیست. مثلاً در دهه محرم وارد هر خانه‌ای که می‌شوی سفره حضرت قاسم علیه‌السلام پهن است و چند روز برای او عزاداری می‌کنند. به حرف‌های مامان فاروق که فکر می‌کنم و موقعیت عراق را تصور می‌کنم، می‌بینم عزاداری در کوچه‌های خاکی و خانه‌های گلی با دل‌های حسینی عجب صفایی دارد، خدا قسمت کند!

قرآن.....



بهار زمین و بهار زمان
گفتاری از آیت الله جوادی آملی
به بهانه بهار



نفسی که برای قرآن گرم شد
یک شب در جلسه قرآن استاد
مهدی قره شیخلو



راههای قرآنی برای مشکلات
آخر الزمانی
دیدار با خانواده قرآنی کاکاوند



سکه‌ها را ارزان فروختم
گفت و گوی اختصاصی با استاد
الاساتید فرائست قرآن، حاج
ابراهیم پور فرزیب





گفت‌وگوی اختصاصی با استاد الاساتید قرائت قرآن حاج ابراهیم پورفرزب

سکه‌ها را ارزان فرو ختم

جواد نصیری

اهل مصاحبه نیست. اما این بار درخواست مان را اجابت کرد. باوقار و متواضع پشت میز ۳۸ ساله خود در صندوق قرض الحسنه «نیکان» نشسته و پاسخ‌گوی مراجعان گاه و بی‌گاه است. از اعطای وام برای گره‌گشایی از مشکلات مردم خوشنود است و خودش این کار را حسنه‌ای برای آخرتش می‌داند. می‌گوید صبح‌های جمعه هر هفته از ساعت شش در مسجد حجت بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف جلسه قرائت قرآن دارد و این جلسات کماکان مملو از جمعیت اعم از آقایان و بانوان است. در حین صحبت‌هایش می‌شود فهمید که از برخی رفتارهای قاریان قرآن به‌ویژه جوان‌ترها گلایه دارد و با عصبانیت خاصی می‌گوید که از شاگردان خودم که برای قرائت قرآن پول می‌گیرند راضی نیستم. او رقابت‌های کاذب در مسابقات قرآن را به هیچ وجه بر نمی‌تابد و معتقد است بسیاری از افرادی که به عنوان قاری از کشورهای مختلف به مسابقات قرآن در ایران دعوت می‌شوند، اسلوب اولیه قرائت را هم نمی‌دانند.

«ابراهیم پورفرزب» معروف به «استاد مولایی» است و عمری را در راه نشر و ترویج آموزه‌های قرآن در حوزه‌های قرائت، تفسیر و تدبر سپری کرده و هم‌اکنون نیز در سن ۸۴ سالگی به فعالیت‌های قرآنی خود ادامه می‌دهد. مولایی را باید از جهت تربیت شاگردان فراوان استادالاساتید نام گذاشت، کسی که در سال گذشته موفق شد نشان درجه یک فرهنگ و هنر را دریافت کند.

■ حاشیه ■

ادا، چرا؟

قاری قرآن باید همه توجه خود را معطوف آیات کند و قرائت، آن طوری باشد که معانی را به مردم تفهیم کند. قاری اگر با تفهیم معانی، قرآن را بخواند، خود قرآن دارای لحن‌ها و صوت‌هایی است که هیچ نوشته‌ای آن‌طور نیست و این یکی از معجزات قرآن است. اگر خود قرآن از نظر تجویدی و دقت در معانی صحیح خوانده شود، با قرائت آیاتی که راجع به عذاب است یا آیاتی که راجع به رحمت است، در روح قاری یک حالتی پیدا می‌شود که لحن او عوض می‌شود و این مخصوص قرآن است. اگر شما بالاترین کلمات عربی که نهج البلاغه است، بخوانید باز هم مثل قرآن نمی‌توان آن‌را خواند، چون قرآن سخن خداست و از نظر صوت و لحن دارای معجزه است. بنابراین احتیاجی نیست که بخواهیم به دنبال کارکردهای موسیقی برویم و این‌ها درست نیست. خود قرآن اگر درست خوانده شود در شنونده تأثیر می‌گذارد و هیچ موسیقی به اندازه قرآن در انسان تأثیر نمی‌گذارد. حالا امروز کلاس صوت و لحن می‌روند و این‌ها چیزهایی است که در دوران ما اضافه شده و قبلی‌ها اصلاً توجهی به این مسائل نداشتند، آن‌ها بیشتر می‌خواستند قاری قرآن به معانی و تدبیر در آیات قرآن توجه کند نه صوت قرآن. هر قدر که قاریان ادا درآورند اجرشان در پیشگاه خداوند کم می‌شود و چه بسا که توبیخ شوند.

اگر قاری قرآن یک صدایی داشته باشد که بتواند بخواند و قرآن را برای خدا و تدبیر و تفکر خودش و مردم بخواند، اجرش بی‌حساب است و اگر هم با توجه به معنای قرآن، لحن را تطبیق بدهد خودش یک لحن زیبا به وجود می‌آورد و دیگر به ادا و اطوار نیازی نیست.

دستور است که هر فردی قرآن را یاد گرفت، ملزم است که به دیگران هم یاد بدهد و شاگرد تربیت کند تا این راه ادامه پیدا کند.

■ دوستان و شاگردان برجسته شما در عرصه تلاوت قرآن چه کسانی بودند؟

اشخاص زیادی در طول این سال‌ها در عرصه تلاوت قرآن فعالیت می‌کردند و از این بین استادان عباس سلیمی، مرحوم علی اربابی، محمدتقی مروت، عباس امام جمعه و مرحوم محمد غفاری از شاگردان ممتاز من بودند. آقای مروت الان در کانادا هستند و برای بار اول به عنوان نماینده ایران در مالزی اول شدند. دیگر شاگردان هم تعدادشان البته زیاد است.

■ چه شد که نسبت به تألیف کتب قرآنی ویژه دانشگاه‌ها هم اقدام کردید؟

سازمان سمت (مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها) از من خواستند که یک کتاب آموزش قرآن بنویسم که در دانشگاه تدریس کنند، من گفتم اگر بخواهید به روایت حفص بنویسم در بازار بسیار زیاد است، اما من یک مفرد می‌نویسم یعنی به قرائت عاصم، گفتند اشکال ندارد و در نهایت این کتاب به نام «تجوید جامع» الان به چاپ هفتم هم رسیده و بعد مفرد دوم را نوشتم که به قرائت نافع و ابوجعفر - که ورش و قالون راویان آن هستند - است و مفرد سوم هم یعقوب و ابوعمر از قراء بصری (اهل بصره) هستند. مفرد اول و دوم را سازمان سمت چاپ کرده و مفرد سوم و چهارم را - که در قرائت اهل کوفه است - نوشتیم و الحمدلله کامل شده و هر کسی بخواهد از آن استفاده کند الان می‌تواند به این‌ها رجوع کند

■ شما در جلسات قرآن که هر ساله در حضور مقام معظم رهبری تشکیل می‌شود نیز حضور دارید، این جلسات چه ویژگی‌هایی دارند؟

این جلسات خیلی عالی است. در محضر رهبر معظم انقلاب، در شب اول ماه مبارک رمضان جلسه برگزار است و ایشان هم کاملاً از ما دلجویی کرده‌اند و نسبت به ما لطف و محبت دارند. خداوند ان شاء الله به همه کسانی که در این راه قدم بر می‌دارند توفیق بدهد. از آن موقع که ایشان امام جمعه بودند و بعد رئیس جمهور شدند و در ادامه هم رهبر انقلاب شدند، این جلسه ادامه دارد و البته در دوران اخیر خیلی گسترش پیدا کرده و شما می‌بینید که ایشان می‌نشینند و قرآن را باز می‌کنند و قاریان هم قرآن می‌خوانند. البته این‌ها

استاد تحصیلات شما در چه رشته‌ای است؟

من در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران لیسانس ادبیات گرفتم. همان موقع اغلب هم‌کلاسی‌های من منتظر می‌ماندند که من درس استاد را در محوطه باز دانشکده برای آن‌ها توضیح بدهم.



■ استادان شما در قرائت قرآن چه کسانی بودند؟

یادی از استاد مرحوم خودم آقای «احمد نصرالله مازندرانی» که قاری قرآن و شاعر بود، می‌کنم و ما در خدمت ایشان قرآن را یاد گرفتیم. آن مرحوم خیلی آدم سخت‌گیری بود و مشکل بود که فردی پیش او دوام بیاورد. گاهی هم عصبانی می‌شد و آن موقع مرحوم آیت‌الله محمد صادق میرحجاری هم تفسیر قرآن می‌گفت. پسر ایشان هم محمدمهدی میرحجاری بود که در مسجد لاله‌زار که من جلسه داشتم در خدمت این آقایان بودم و استفاده‌ها کردم.

■ در حال حاضر عمده فعالیت شما در طول روز به‌ویژه در آموزش قرآن چیست؟

هنوز هم در این سن و سال خداوند توفیق داده که ما دوام داریم و پشت رحل می‌نشینیم و همراه با مردم از تلاوت قرآن استفاده می‌کنیم. شب‌های دوشنبه جلسه‌ای بود که در مسجد اکباتان مرحوم «مهدی ابدی» از شاگردان ممتاز و برجسته من اداره می‌کرد و البته به جای ایشان جناب استاد «متقی‌پناه» امروز این جلسه را اداره می‌کند. صبح‌های جمعه را هم خود بنده می‌روم مسجد حجت بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع در میدان پالیزی، از ساعت ۶ تا ۱۰ صبح در خدمت دوستان هستیم و خداوند توفیق داده که در این مدت طولانی از قرآن جدا نشوم و شاگرد مکتب قرآن باقی بمانم.

■ جناب استاد مولایی به یادتان هست که تاکنون چند شاگرد در عرصه تلاوت قرآن تربیت کرده‌اید؟

اینطور که گفته‌اند و در کتاب‌ها نوشته‌اند - البته بنده ادعایی ندارم - اغلب کسانی که امروز استاد قرآن هستند، از شاگردان همین مکتبی بودند که من تأسیس کردم. نمونه‌هایی از همین قاریان هم به مسابقات قرآن مالزی رفتند و اول شدند و خیلی موثر بودند. به لطف خدا و امام زمان توانستم برای مردم نفعی برسانم. چون در یاد گرفتن قرآن

اغلب از اساتید قرائت قرآن هستند و ایشان هم تشویق می‌کنند و افطاری هم در همان مراسم داده می‌شود. در مجموع توجه رهبر معظم انقلاب باعث نضج قاریان می‌شود.

■ سیاست‌گذاری‌های قرآنی را که از طرف نهادهای دولتی در کشور انجام می‌شود، چطور ارزیابی می‌کنید؟

همه کارهایی که این‌ها می‌کنند اگر برای خدا باشد و نیت آن‌ها خدایی باشد، قابل توجه است و حتما اثر خیر دارد؛ ولی اگر غیر خدا در معرفی فردی یا انجام کاری باشد، دیگر آن اثر مطلوب را نخواهد داشت. هر کسی چه قرآن بخواند و چه قرآن چاپ کند و چه هزینه جلسات را بدهد، باید برای خدا باشد.

■ شما امسال در یک برنامه مهم از طرف رئیس جمهور نشان درجه یک دولتی دریافت کردید. نقش این تشویق‌ها را در ارتقای کمی و کیفی فعالیت‌های جامعه قرآنی کشور چطور می‌بینید؟ البته من کمی اکراه دارم این مسائل را بگویم و دوست دارم اگر اجری هست، به صورت مخفی بماند و هیچ وقت هم ادعایی نداشتم. اگر دوستان چیزی نوشتند یا گفتند خواست خودشان بوده و نه من. در همین جلسه که آقای رئیس جمهور دعوت کردند و من را به عنوان نفر ممتاز معرفی

کردند، یکصد سکه طلا به من دادند و من هم همه آن را فروختم و وجه آن را در صندوق نیکان قرار دادم تا به مردم وام بدهند - البته ما ارزان فروختیم و الان خیلی گران شده - منظور اینکه اگر مورد تشویق هم قرار گرفتیم خواست خدا و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده و نه من. تا به حال هر کس با من کار داشته، خودش آمده سراغ من و من خودم را مطرح نکرده‌ام و شکر خدا توفیق هم داشتم. اگر کسی کار خیری انجام دهد و آن را مخفی نگه دارد، خداوند آن را جلوه می‌دهد اما اگر برای ریا کاری انجام شود خداوند آن را منکوب می‌کند. امیدواریم که ما شامل قسمت اول باشیم.

■ قرائت قرآن به روش‌های گوناگون (اختلاف قرائت) را خودتان یاد گرفتید یا با دیگران از جمله قاریان مصر هم در ارتباط بودید؟ اصلا با کسی در ارتباط نبودم. تا زمانی که من اقدام به این کار کردم اصلا در تهران و ایران این مسئله مطرح نبوده که قرائت‌های مختلفی وجود دارد و همه همان حفص را می‌خواندند. من از روی کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده و برخی هم به زبان عربی بود، مطالعه و جدول درست کردم و خودم هم مقداری که می‌دانستم به آن اضافه کردم تا به این صورت

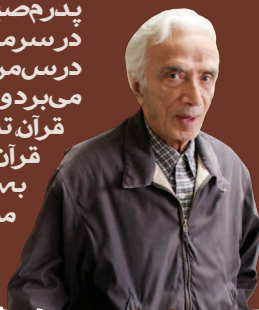
درآمد. ■ این علاقه برای پیگیری موضوع قرائت‌های مختلف قرآن در شما از کجا پیدا شد؟ البته همه در خانواده تربیت می‌شوند و پدر و مادر من خیلی مشوق بودند. در جلسات قرآن هم خودشان شرکت می‌کردند. پدرم صبح‌های جمعه در سرما و گرما ما را به درس مرحوم مازندرانی می‌برد و با این عشق به قرآن، تدبر در معانی قرآن و تفسیر قرآن، به مرور علاقه در من زیاد شد.

■ شما به مصر هم سفر داشته‌اید که با قاریان آنجا آشنا شوید؟

خیر مصر نرفتم. بنده از تهران بیرون نرفته‌ام مگر زمانی که مسابقات قرآن بوده و از طرف سازمان اوقاف و امور خیریه برای داوری به شهرستان‌ها دعوت شدم. یک سال هم از سوریه ما را دعوت کردند که با آقای دکتر حسین کرمی - که الان استاد قرآن و متخصص کلیه هستند - به این کشور رفتیم و ایشان به عنوان قاری و من به عنوان داور در این رقابت‌ها حضور داشتیم. آن سال ماه رمضان بود و ۱۵ روز در آنجا ماندیم و دکتر کرمی هم اول شدند.

■ جلسات قرآن قدیم چه ویژگی‌هایی داشته است که می‌توانست این قدر موفق عمل کند و

پدرم صبح‌های جمعه
در سرما و گرما ما را به
درس مرحوم مازندرانی
می‌برد و با این عشق به
قرآن، تدبر در معانی
قرآن و تفسیر قرآن
به مرور علاقه در
من زیاد شد



وقتی نیت‌ها برگشته
و خدا و قرآن کنار
رفته و خواست دل
اشخاص مورد نظر
بوده این بدبختی
و بیچارگی‌ها
هست



قرآن در منازل برگزار شود که بدین ترتیب شب‌های دوشنبه در منازل افراد جلسه قرآن تشکیل می‌شد و پذیرایی هم با صاحبخانه بود، اما دیدیم در منازل هم گاهی اشکال ایجاد می‌شود، جلسات را به مسجد انتقال دادیم. در مسجد یونس خان که حالا شده شیخ فضل‌الله نوری - البته یونس خان یک شخص خیری بوده که مسجد را ابتدا ساخته و حالا نام آن را تغییر داده‌اند که این هم از نظر من کار صحیحی نیست

بنده در سال ۱۳۰۶ در محله سنگلج تهران متولد شدم. زمانی که ۲۳ سالم بودم در مسجد لاله‌زار شب‌های یکشنبه و سه‌شنبه قرآن تدریس می‌کردم. یک مجمعی هم به نام «مجمع قاریان قرآن کریم» را خودم تأسیس کردم که از سال ۱۳۲۷ کار خود را آغاز کرده است. زمانی هم در مسجد گلوبندک بودیم و آیت‌الله دیزجی که بسیار مرد زاهد و عابدی بود نیز در آنجا حضور داشت. بعد قرار شد جلسات

خارج از متن

استاد اختلاف
قرائت‌ها

اگر قاری برای خدا برود قرآن بخواند و آن مدیر مجموعه، خودش یک پولی به آن‌ها بدهد اشکال ندارد، ولی اگر بخواهد از قبل طی کند، مثل برخی قاریان و مداحان این درست نیست. ما راجع به قرآن صحبت می‌کنیم. به طور کلی اگر برای دل و اجر، قرآن بخواند، با خدا معامله کرده‌اند، ولی اگر پول گرفتند همان پول اجر آن تلاوت می‌شود و دیگر در آخرت خبری نیست چون خودش را به یک مبلغی فروخته است.

■ گاهی می‌شنویم که انگار جلسات قرآن امروز مانند گذشته حال و هوای معنوی ندارد و بعضاً رقابت‌های کاذب در افراد دیده می‌شود. علت این وضعیت چیست؟

وقتی نیت‌ها برگشته و خدا و قرآن کنار رفته و خواست دل اشخاص مورد نظر بوده، این بدیختی و بیچارگی‌ها هست و به جای اینکه اوج بگیرند، افسول کرده‌اند. خداوند وقتی اسم قرآن را آورده گفته قرآن مجید. «ق وَالْقُرْآنَ الْمَجِید». یعنی خداوند اسم مبارک خودش را روی قرآن گذاشته تا این اهمیت و ارزش قرآن معلوم شود. خدا مجید است و قرآن را هم مجید کرده، یعنی ما باید فقط برای مجد و عظمت قرآن، قرآن بخوانیم نه اینکه در مجلسی برویم برای خاطر کسانی که نشست‌اند و خوششان بیاید و برای ما هورا بکشند. این‌جا

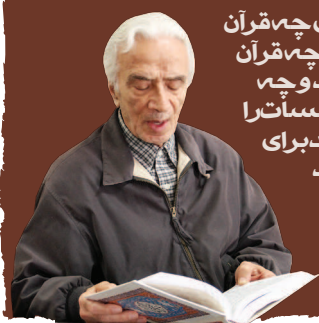
می‌شوند، یعنی به زشت‌ترین شکل. همچنین روایت‌های متعدد داریم از حضرات معصومین که درباره قرآن و تبلیغ اسلام کسی نباید پول بگیرد، همانطور که در قرآن می‌خوانیم «إِنَّ أَجْرَی إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِینَ». همه پیغمبران همین را گفتند که ما اجری نمی‌گیریم و فقط درباره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن آمده است که «قُلْ لَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَى» یعنی بعد از من، مبین قرآن و حل‌کننده مشکلات شما این‌ها هستند و ائمه را معرفی می‌کند چون بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله دیگر پیامبری نمی‌آید. همه باید همین‌طور باشند. من به دوستان هم توصیه کرده‌ام، این‌هایی که از من قرآن را یاد گرفتند من راضی نیستم پول بگیرند. برای خدا کار کنید و این ذخیره که شما برای آخرت داشته باشید خیلی اهمیت بیشتری دارد تا اینکه بخواهید در قبال آن چند تومانی پول بگیرید. حالا تا چه حد این کار انجام می‌شود، نمی‌دانم.

■ برخی قاریان که به همایش‌ها و مجالس مختلف دعوت می‌شوند، خودشان را با خواننده‌ها و مداحان مقایسه می‌کنند و پول دریافتی را حق‌القدم می‌نامند. در این مورد چه نظری دارید؟

قاریان در بین‌المللی را به جامعه عرضه کند؟ یک مجموعه جلساتی از قدیم بوده و به صورت سنتی ادامه پیدا کرده است، این جلسات عمدتاً در مساجد و منازل برقرار می‌شده و البته افرادی بوده‌اند که در این جلسات قرآن تلاوت می‌کردند و غلط نمی‌خواندند ولی درست هم نبوده است. این جلسات سنتی ادامه پیدا کرده است و به مرور تکمیل شده تا جایی که تمام این بچه‌هایی که امروز به رتبه‌ای از قرآن خواندن رسیده‌اند، در همین جلسات سنتی رشد کردند و بدون اینکه پولی از کسی بگیرند یا کاری برای کسی انجام دهند، فقط برای خدا کار کرده‌اند.

■ امروز ظاهراً قضیه کمی متفاوت شده است و مباحث مالی از اهمیت بیشتری نسبت به سابق برخوردار شده است.

اخیراً شنیده‌ام در برخی جلسات انس با قرآن که تشکیل می‌شود، یک یا دو نفر از قاریان ممتاز را دعوت می‌کنند و به آن‌ها پول می‌دهند که بروند در آن مجلس بخوانند. این کار خلاف شرع است و خلاف قرآن است و خلاف خواست خداست. در روایت داریم آن‌هایی که قرآن را برای خوش آمدن مردم می‌خوانند - که مردم الله بگویند - یا در قبال تلاوت قرآن پول دریافت کنند، روز قیامت در حالی که صورتشان ابداً گوشت ندارد محشور



هرکسی چه قرآن بخواند و چه قرآن چاپ کند و چه هزینه جلسات را بدهد، باید برای خدا باشد



قرآن را حفظ کنیم اما عمل نکنیم به چه درد می‌خورد. عامل به قرآن باید بود

«تهذیب‌القراءة» که اول در دو جلد منتشر شد و بعد در یک جلد با جدول‌بندی خاصی که تا آن زمان سابقه نداشت، انتشار پیدا کرد که قاری به محض اینکه کتاب را باز می‌کند اختلاف قرائت‌ها را کنار هم می‌بیند و تفاوت آن‌ها را با حفص می‌فهمد و این خیلی منشأ اثر شده و الان هم قاریان به واسطه این کتاب به قرائت‌های مختلف وارد هستند.

قاهره قرائت‌های مختلفی را می‌شنوند که مغایر با قرائتی است که ما می‌خوانیم و این قاریان خیال می‌کردند که آن‌ها (قاریان مصری) اشتباه می‌خوانند، در صورتی که این‌جور نبوده و قرآن قرائت‌های مختلفی دارد و قراء سبعه و قراء عشره داریم که این‌ها هم در اصول قرائت و هم در فرش‌القرائت خود یک اختلافاتی با هم دارند. بعد دیدم لازم است و یک کتابی نوشتم با عنوان

که نام آن شخص از بین برود - طی شب‌های ماه مبارک رمضان در سی شب، سی جزء قرآن را می‌خواندیم. این جلسات البته مثل جاهای دیگر نبود که یک ساعت باشد، بلکه چهار تا پنج ساعت طول می‌کشید و نیمی از جلسه را فقط قرائت حفص می‌خواندیم و نیمی دیگر را قرائت‌های مختلف دیگر کار می‌کردیم؛ دلیل آن هم این بود که ما می‌دیدم بچه‌ها از رادیو

مجد و عظمت قرآن را در نظر نیاورده‌ایم و بلکه مجد و عظمت افراد را در نظر آورده‌ایم و این مورد پسند خدا نیست.

■ نقش مسابقات قرآن را در بوجود آمدن چنین وضعیتی چقدر می‌دانید؟

این مسابقات که همایش رقابت است برای اینکه افراد رتبه بدست آورند. این افرادی که از ممالک گوناگون دعوت می‌شوند، اصلاً قاری نیستند و همان اول که می‌خوانند باید گفت بلند شو برو به کشور خود! تنها برخی کشورها مانند مصر و مالزی و ایرانی‌ها در این کار درست می‌خوانند و اگر نفر اول از ایران می‌شود بی دلیل نیست. البته ما الان حافظ قرآن هم زیاد داریم، اولین بار که خواستیم حفظ را شروع کنیم در همین جلسه بنده، ۲۰ نفر اسم نوشتند و پنج نفر آن‌ها به نهایت رسیدند که یکی از آن‌ها جناب آقای «شهریار پرهیزکار» است، اما الان خیلی حافظ قرآن زیاد شده و رشد کرده. خداوند ان شاء الله به جای زیادی حافظ قرآن، عامل به قرآن را زیاد کند. قرآن را حفظ کنیم اما عمل نکنیم به چه درد می‌خورد، عامل به قرآن باید بود. البته حافظ قرآن هم جای خود را دارد و در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به حفظ قرآن خیلی اهمیت می‌دادند چون در آن موقع کتابت نبود و قرآن در حفظ اشخاص باقی می‌ماند، بنابراین اهمیت حافظان در صدر اسلام بالاتر بود، الان قرآن به صورت‌های زیبا و خط‌های خوب نوشته می‌شود که همه می‌توانند از آن بهره بگیرند.

■ آیا مصری‌ها می‌توانند در قرائت قرآن الگوی قاریان ما باشند؟

من کلاً با این موضوع مخالفم که قاریان مصری به ایران



می‌آیند. اصل لحن آن‌ها از موسیقی ایرانی گرفته شده و زمانی که قرآن می‌خوانند اغلب دنبال لحن و صوت هستند و به نظر من اغلب غلط می‌خوانند. یعنی برای اینکه صوت خود را حفظ کند یک جا مد را می‌کشد، یک جا کمتر می‌کشد و یا اخفافات را اصلاً از بین می‌برد، آنجا که باید اخفاء کند، نمی‌کند و همه این کارها برای آن است که صوت خودش را درست کند. در قرائت قرآن باید توازن وجود داشته باشد یعنی تمام مدها را به یک اندازه بکشد و همه اخفافات را به یک اندازه نگه دارد و همه ادغامات را همین‌طور. آمدن این مصری‌ها یک بدآموزی دارد و یک پولی می‌گیرند و می‌روند. قبل از انقلاب یک قاری و یک تواشیخ‌خوان از مصر به ایران می‌آمدند که البته خودشان آن‌ها را معرفی می‌کردند؛ این‌ها حاملان قرآن بودند که به همه ممالک اسلامی فرستاده می‌شدند و دو نفر هم به ایران می‌آمدند و مهمان اوقاف بودند، ولی شب‌ها به جلسه ما هم می‌آمدند.

■ به خاطر دارید این افراد چه کسانی بودند؟

آخرین آن‌ها «حسین ابو زید» بود، «نقشبندی» و دیگران هم بودند و شب‌هایی که می‌آمدند، جلسه مملو از جمعیت می‌شد که عکس‌های آن را هم داریم. البته جلسه قرآن ما به این‌ها یک پیشکش می‌داد که مثلاً دو تخته قالیچه به عنوان یادگاری می‌دادیم، ولی پول نمی‌دادیم. حسینی‌ها ارشاد هم یک قاری قرآن از عربستان دعوت کرده بود به نام استاد «خلیل الرحمان» و مهمان حسینی‌ها بود که در آنجا درس می‌داد. خودش هم قرآن می‌خواند و خیلی هم زیبا تلاوت می‌کرد. نکته جالب توجه آن بود که زمان قرآن خواندن، چهره ایشان خیلی دیدنی بود و اصلاً در چهره ایشان اثری از فشار و درهم شدن دیده نمی‌شد و در مجموع خیلی راحت قرآن می‌خواند.

■ مرحوم حسین صبحدل هم در حسینی‌ها ارشاد فعال بود. با ایشان هم آشنایی داشتید؟

بله مرحوم صبحدل آنجا رئیس بود. وقتی استاد خلیل الرحمان داشت از ایران می‌رفت، آن جلسه را به من محول کردند. فعالیت‌های این حسینی‌ها بعدها خیلی اثر گذاشت.

■ این صندوق قرض الحسنه نیکان چه ارتباطی با فعالیت‌های شما دارد؟

یکی از کارهایی که زاییده همین جلسات قرآن است، وجود همین صندوق نیکان است. این صندوق در سال ۱۳۵۲ ثبت شده و رسمیت

پیدا کرده و با یکصد هزار تومان پولی که آن زمان دوستان به صورت قرضی دادند که تا پنج سال دیگر هم پس بگیرند، تأسیس شد. بعضی‌ها پول خود را پس گرفتند و بعضی هم نگرفتند. اما چون نیت مؤسسان این صندوق خدایی بوده، این صندوق هم روز به روز رونق گرفته و الان چند میلیارد تومان سرمایه دارد و از طریق آن به مردم وام می‌دهیم. بنده نیز از بدو تأسیس به عنوان مدیرعامل انتخاب شدم و تاکنون در خدمت مردم هستم. البته منظورم این است که مسئولیت صندوق با من است و بنده این‌جا مدیر عاملیت ندارم. الان مؤسسان صندوق از دنیا رفته‌اند ولی افراد بعدی که آمدند مشغول فعالیت هستند.

■ شغل شما در دوران جوانی چه بوده است؟

من اول در بازار بودم و بعد کارخانه سنگ‌بری داشتم و معدن سنگ گرفتیم. کلاً در جوانی خیلی این طرف و آن طرف می‌دویدیم، اما در حدود ۲۵ سال قبل تمام این کارها را کنار گذاشتم و فعالیت خودم را در همین صندوق نیکان و جلسات قرآن متمرکز کردم و خداوند لطف کرده که در خدمت مردم باشم و این بهترین نعمت است.

■ بهترین خاطره‌ای که در طول دوران تدریس خود از جلسات قرآن به خاطر دارید برای ما بازگو کنید؟

بهترین خاطره‌ای که من دارم این است که آقای «محمدتقی مروت» به مسابقات قرآن مالزی رفتند و در آن‌جا اول شدند. در این مسابقات رسم است که به افراد برتر یک قرآن با یک رحل هدیه می‌دهند و آنطور که من دیدم قرآن آن هم خطی است و به روایت ورش نوشته شده و همراه آن لوحی داده می‌شود. وقتی که ایشان این را گرفته بودند آمدند در جلسه قرآن و در حضور همه دوستان و شاگردان به من گفتند که استاد این در حقیقت برای شماست، البته من از این سپاس ایشان خوشحال شدم و گفتم نه، این برای خود شماست و شما باعث افتخار شیعیان شدید. در مقابل دیگرانی که می‌گفتند قرآن شیعیان فرق دارد، این اول شدن آقای مروت در مسابقات مالزی نشان می‌داد که قرآن ما هم همان قرآن است. اخیراً دوستان از طریق وزارت امور خارجه پیگیری کردند و ایشان از کانادا به ایران آمدند و به خدمت مقام معظم رهبری هم رسیدند، ولی چون احساس می‌شد در آنجا بیشتر منشأ اثر هستند برای برقراری جلسه قرآن به کانادا برگشتند.



اخلاق پیامبر و اخلاق ما

جلال رفیع
انتشارات اطلاعات

سالهاست که غرب در مواجهه با دین مبین اسلام، رویه‌ی تخریب و ایجاد هراس را در پیش گرفته است. و در سال‌های اخیر رسانه‌های غربی صریحا پیامبر اسلام (ص) را نشانه گرفته‌اند.

به همین بهانه، جلال رفیع که پانزده سال بود کمتر دست به قلم می‌برد، یادداشت‌های روزانه‌ی «دریچه» را که در روزنامه اطلاعات می‌نوشت به دست انتشار سپرد تا با عنوان «اخلاق پیامبر و اخلاق ما» روانه‌ی بازار شود. نویسنده‌ی کتاب، آن را این گونه توصیف می‌کند: «نو‌نگاهی ست به سلوک اخلاقی پیامبر و نقد طنز آمیز خلیفات خودمان.»

رفیع در دهه‌ی شصت در اطلاعات و کیهان می‌نوشت و نوشته‌هایش عموماً دارای مایه‌ای از طنز و انتقاد شیرین بود. «یادداشت محمد و مسیح» مربوط به سفر سال ۱۳۷۴ پاریس است در دفاع از کیهان پیامبر رحمت و بحث با پارسی‌ها! «آیین مسلمانان و چین و شکن آن» هم مربوط است به سفر سال ۱۳۶۲ نویسنده به چین. بقیه یادداشت‌ها هم تهرانی هستند و عموماً تلاشی در زدن تلنگری به ما. نقدی طنز آمیز بر رفتارهای خودمان و مقایسه‌ای میان آنچه هستیم و آنچه پیامبر اکرم (ص) بود؛ پیامبری که قرار است قدم قدم جای قدم‌هایش بگذاریم.

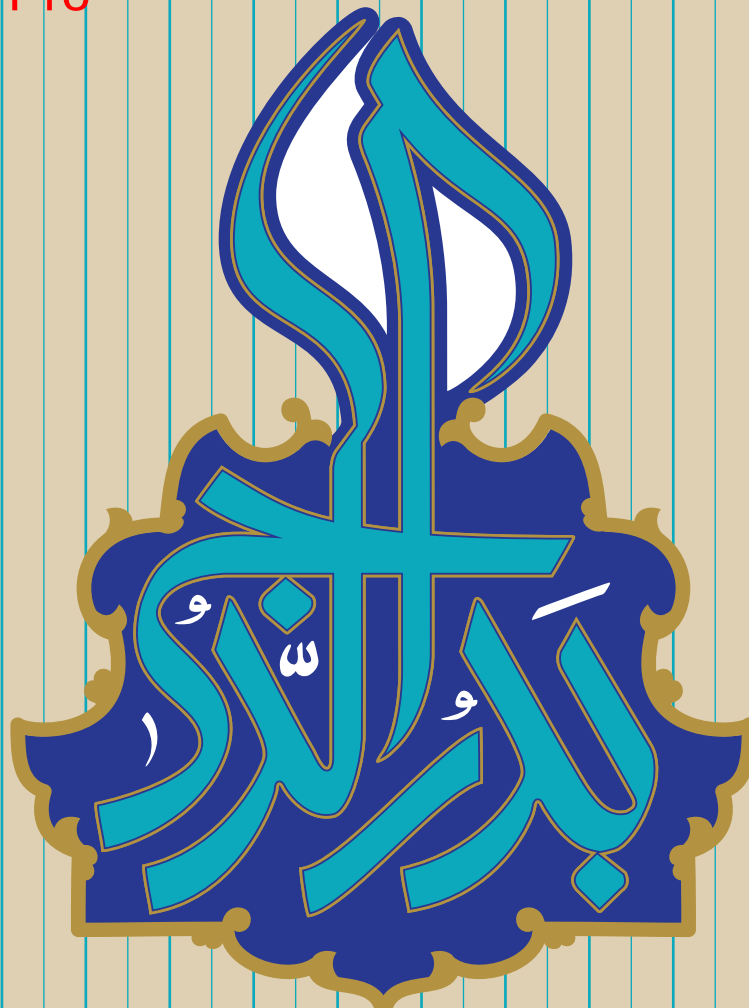


آنک آن یتیم نظر کرده

محمد رضا سرشار
به نشر

در سالهای دهه‌ی هفتاد، اول صبح در کنار ندای مرشد زورخانه و دنگ دنگ «تقویم تاریخ»، صدای دیگری بچه مدرسه‌ای‌ها را بیدار می‌کرد و سر سفره‌ی صبحانه می‌نشاند؛ این صدا، صدای آشنای جلال مقامی -مجری دیدنی‌ها- بود که برنامه‌ی شنیدنی «از سرزمین نور» را اجرا می‌کرد.

محمد رضا سرشار نویسنده این نمایش نامه‌ی رادیویی، بعداً این متن‌ها را به صورت رمان «آنک آن یتیم نظر کرده» به چاپ رساند. رمان از خواب دیدن عبدالمطلب کلاغ سیاهی را که مکان زمزم را با نوک زدن نشان می‌دهد شروع می‌شود و تا داستان حجرت حبشه ادامه می‌یابد. خصوصیت اصلی این رمان تصویر سازی‌های بسیار گیرای آن است. بهترین سخن در توصیف این کتاب همان است که مرحوم سید حسن حسینی گفته است: «گاه کلمه‌ها کلمه نیستند، مخمل هستند. جمله‌های به نرمای نسیم در مقابل دیدگانت می‌وزند و غبار از روحت پاک می‌کنند.»



این چند کتاب

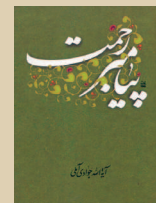
این چند کتاب را از کتابخانه‌های عمومی سراسر کشور بخواهید.

محمد رسول الله (ص)	سیرت جاودانه	محمد پیامبری برای همیشه	شعاعی از نیر اعظم
ایرلین حسن بیگی	علامه سید جعفر مرتضی‌عاملی	حسن رحیم پور از غدی	مقام معظم رهبری
مدرسه	پژوهشگاه فرهنگ، اندیشه و اسلامی	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	سروش



در شبکه کتابخوانان حرفه‌ای عضو شوید

booki.ir



پیامبر رحمت

آیت الله جوادی آملی
اسراء

«پیامبر رحمت» خلاصه‌ی مباحث گفتاری و نوشتاری آیت الله جوادی آملی پیرامون پیامبر اسلام است که توسط نشر اسراء تنظیم و برای سال پیامبر اعظم به چاپ رسیده است.

بخش اول کتاب به بیان صفاتی می‌پردازد که همه پیامبران در هر مرتبه‌ای، آنها را دارا هستند. برخی از این صفات عبارتند از: برگزیدگی از جانب خداوند، همزیانی با مردم، ارائه‌ی بینات، عصمت در تلقی و ابلاغ وحی، جهل زدایی و محترم شمردن محرومان.

بخش دوم به افضل بودن پیامبر پر سایر پیامبران اختصاص یافته که اوج آن را باید در مقام عبودیت پیامبر نسبت به هویت مطلقه یافت. در این بخش به بیان صفات اختصاصی پیامبر اسلام پرداخته شده است. پیامبر اسلام معلم فرشتگان است، مانع نزول عذاب الهی به امت خود است، مظهر تام خدا و محور اطاعت الهی است.

بخش سوم کتاب به سیره پیامبر اکرم می‌پردازد. سیره‌ی توحیدی، سیره او در یاد معاد و سیره‌ی احتجاجی حضرت رسول اکرم در این فصل بررسی شده‌اند. بررسی شیوه «جدال احسن» پیامبر با ملحدان و مسیحیان، به جذابیت این فصل کتاب افزوده است.



سیره پیامبر اعظم در گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی

نجف لک زایی
بوستان کتاب

اگر به دنبال خواندن کتابی تحلیلی درباره بعثت پیامبر تا استقرار حکومت اسلامی و گسترش اسلام می‌گردید، این کتاب کم حجم پیشنهاد مناسبی است.

کتاب به دنبال پاسخی به این پرسش است که چگونه پیامبر توانست جامعه‌ی جاهلی را در زمان کوتاه و با امکانات ناچیزی به جامعه مدینه‌النبی تبدیل کند. به نظر نویسنده جواب این سوال هر چه باشد پاسخی است به دغدغه‌ی انسان امروز که به دنبال توسعه و تعالی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است.

کتاب با بحثی در باب مفهوم تاریخ، انواع آن و تاریخ نگاری در عالم اسلام شروع می‌شود. سپس اوضاع فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... جزیره‌العرب قبل از بعثت پیامبر به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس به بعثت پیامبر، مخالفت‌های هر یک از گروه‌های مشرکان، یهودیان و منافقان و علل این مخالفت‌ها و اقدامات مذهبی، علمی-فرهنگی و سیاسی-نظامی پیامبر در مقابل آنها در نهایت به تأسیس حکومت اسلامی می‌انجامد پرداخته می‌شود.

نویسنده در فصل پایانی کتاب، در جهت دست یافتن به یک نظریه‌ی توسعه‌ی اسلامی طبق حرکت پیامبر اسلام می‌کوشد.



گفتاری از آیت الله جوادی آملی به بهانه بهار

بهار زمین و بهار زمان

در آفرینش آدمی است، زیرا مرگ و زندگی زمین، امری طبیعی و ملکی است؛ ولی نیستی و هستی زمین به روح انسان، حقیقتی ملکوتی است. باید دانست که الفاظ برای ارواح و اهداف معانی وضع شده‌اند و تطبیق معنا و مفهوم بر هر مصداقی که بتواند روح معنا و هدف آن را تأمین کند، حقیقت است نه مجاز، از همین رو تطبیق مفاهیم موت، حیات و زمین بر مصادیق گوناگون غرضی یا طولی می‌تواند حقیقت باشد.

اگر لفظ «زمین» در آیه یاد شده به معنای زمینه باشد، ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از مصادیق بارز آن خواهد بود و نیازمند توضیح و تبیین نیز نیست؛ اما چنانچه از آن لفظ، معنای ظاهری آن مراد باشد و آیه را تنها ناظر به طبیعت

زمین پس از مرگ را بر ظهور مقدس ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تطبیق می‌کند و آیه را بیانگر عدالتی می‌داند که به دست آخرین حجت الهی حاکم می‌شود و زمین ستم‌زده را از عدل و داد آکنده می‌کند و آن را زندگی دوباره می‌بخشد.

بر این اساس، هستی در ورای نمود ظاهری خویش حقیقتی نهفته دارد که مرگ و زندگی در آن به گونه‌ای دیگر مطرح می‌شود و زمستان و بهار دیگری را محقق می‌سازد؛ در یک سطح از معنای ظاهری‌ای سخن می‌گویند که در آن زمین و طبیعت متفاوت و فصول مختلف دارد و در سطحی عمیق‌تر از حقیقتی معنوی، باطنی و ملکوتی سخن به میان می‌آورد که همان «زمینه زندگانی»

قرآن کریم در مواردی از زمین و تحولات آینده آن سخن گفته است و مسئله حیات مجدد زمین پس از مرگش از همین سخنان نورانی است:



اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا. (۱)

ظاهر این گونه آیات، گویای شکوفایی طبیعت در بهار، پس از سپری شدن فصول پاییز و زمستان است و این حیات مجدد و رویش دوباره طبیعت سبب شده است تا در مقام مواظب اخلاقی به مؤمنان سفارش کنند که بهار را به مثابه هشدار یادآوری قیامت بدانند؛ إذا رأيتُم الربيع فاذكروا النشور. (۲)

افزون بر آن، روایاتی نیز هست که حیات مجدد

که از زنده کردن زمین بعد از مرگش سخن می گوید، می توان یکی از مراتب مرگ معنوی زمین را دوران ستم زدگی و جهل و کفر و نفاق بشر در سطح بین المللی دانست و هنگامه پر برکت ظهور و قیام نورانی آخرین ذخیره الهی را احیای معنوی و بهار حقیقی زمین نامید، که با رسیدنش طومار ستم و صهیفه ظلمت در هم می پیچد و نفس مسیحایی اش جهان خفته در بستر کفر و شرک را بیدار و زمین لبریز از بیداد را از عدل و داد سرشار می سازد. این همان بهار دل انگیزی است که هستی به دنبال زمستانی طولانی، به انتظارش نشسته است، تا با قدم خویش تاریخ تاریک بشر را به مدار نور و روشنایی بازگرداند و هر آنچه نماد مرگ معنوی زمین است به زیر کشد و آیات نشاط و زندگی و جوانی را چهره بگشاید.

چه پر شکوه است آن زمان که برق دولت الهی و فجر صادق خلیفهٔ الهی، وحشت و ظلمت هجران را از حريم سرمستان باده حضور به هزیمت فرستد و تلخی پیرانه سر عاشقان را به شیرینی جوانی و از سرگیری زندگی بدل سازد! اگر آن طایر قدسی در دم باز آید / عمر بگذشته پیرانه سرم باز آید / دارم امید برین اشک چو باران که دگر / برق دولت که برفت از نظرم باز آید / آنکه تاج سر من خاک کف پایش بود / از خدا می طلبم تا به سرم باز آید (۱۰).

این بهار طرب انگیز، همان «ماء معینی» است که دل های مرده و زمینه های فسرده را با آب توحید و عدل سیراب و زنده می کند و سرزمین قلوب قاسیه را زنده می سازد، تا دوباره تلالؤ خورشید درخشان و جلاله را مشاهده کنند.

آیات قرآن کریم برای تمام آفرینش اموری را اثبات می کند که هیچ یک بی ادراک و شعور و اندیشه شدنی نیست

- منابع
- [۱] - سوره حدید، آیه ۱۷.
 - [۲] - تفسیر حق، ج ۹، ص ۲۲۹ و ج ۱۰، ص ۳۷۳.
 - [۳] - سوره اسراء، آیه ۴۴.
 - [۴] - سوره آل عمران، آیه ۸۳.
 - [۵] - سوره فصلت، آیه ۱۱.
 - [۶] - سوره نحل، آیه ۴۹.
 - [۷] - الکافی، ج ۳، ص ۲۴۲.
 - [۸] - مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۱۶۰، بیت ۳۷۴۴.
 - [۹] - سوره حدید، آیه ۱۷.
 - [۱۰] - دیوان غزلیات حافظ، غزل ۲۳۶.

خانه غربت، آشیانه وحشت، لانه جانور و کرم و گزندگان، قطعه باغی از باغ های فردوس یا چاهی از چاه های دوزخ؛ و چون سراسر زمین قابلیت قبرستان شدن بلکه معرضیت و تحقق فعلی آن را با خود دارد، می توان این سخنان را سخن تمام زمین دانست.

آیا روا بلکه ممکن است این همه تصریح قرآن و سنت را بر خلاف ظاهر حمل کرد و مجاز و تمثیل دانست؟ آیا دلیلی عقلی یا نقلی هست که بر مثال بودن این امور دلالت کند و ما را به چنین تفسیری وادارد که گویا زمین و آسمان سجده و تسبیح می کنند؟ گویی با طوع و رغبت به سوی خدای سبحان می روند؟ گویا زمین به ساکنان خود خطاب می کند و با آنان سخن می گوید.

چنین توجیه و تأویلی بدان می ماند که کسی با قامت کوتاه، لباس انسان مستوی و معتدلی را پوشیده و چون دامن آن را فراتر از قامت کوتاه خویش می بیند، دست به قیچی می برد، حال آنکه باید به رشد خویش پردازد تا خود به اندازه لباس شود؛ یا لباسی اندازه خود بپوشد. کسانی هم که به عمق معانی آیات و روایات نرسیده اند یا نمی رسند و چنین تفسیر یا توجیهاتی می کنند، گویی قیچی به دست گرفته و دامنه بلند معارف را در حد فهم خود کوتاه می کنند و آن را پایین می آورند. چنین کسانی می باید بکوشند تا بالا بیایند و مشکل فهم خویش بگشایند؛ نه اینکه به تنزل معرفت قرآنی اهتمام ورزند.

خویش را تاویل کن نی اخبار را مغز را بدگوی نی گلزار (۸).

جایی که عارف بصیر و عالم خبری چون شیخ بهایی در آستانه رحلت از دنیا و هنگام عبور از قبرستان این هشدار را می شنود که «به فکر خود باش!» نشنیدن ما گواه عدم شنیدن هاست؛ یا شاهد ضعف شنوایی ما؟

تذکر: هر چند برزخ همان قبر و قبر همان برزخ است به طوری که انسان دارای سه عالم است: ۱. دنیا ۲. برزخ ۳. قیامت نه چهار عالم که قبر در قبال برزخ باشد لیکن از شواهد فراوان نقلی برمی آید که همین زمین که بستر بدن است آگاه است و سخن می گوید و گواهی می دهد و... چون روشن شد که زمین غیر از حیات و مرگ طبیعی، زندگی و مرگی معنوی دارد و به استناد آیاتی چون عَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا (۹)

و حیات و مرگ زمین طبیعی بدانیم، تطبیق آیه بر ظهور حضرت به عنوان یکی از اهم موارد تطبیقی آن، نیازمند تبیین و توضیح است: بی شک، انسان دو گونه مرگ و زندگی دارد: ظاهری و طبیعی؛ باطنی و حقیقی. زندگی و مرگ ظاهری او از محدوده ورود به دنیا تا خروج از آن و از مباحث زیست شناختی است؛ اما زندگی و مرگ حقیقی انسان به تکامل عقلانی و ایمانی او وابسته است. زمین نیز بی شک، از زندگی و مرگ طبیعی برخوردار است؛ اما باید دید آیا زمین جز چنین حیات و مماتی از نوع زندگی و مرگ باطنی و حقیقی نیز برخوردار است یا نه؟ از آنجا که وجود هر دو جنبه ظاهری و باطنی در انسان قطعی است، اگر آنچه سبب زندگی و مرگ حقیقی اوست، در زمین هم باشد، می توان ورای زمستان و بهار طبیعی یا انفجار و نابودی زمین عنصری، مرگ و حیات دیگری نیز برای زمین ثابت کرد. آیات قرآن کریم برای تمام آفرینش اموری را اثبات می کند که هیچ یک بی ادراک و شعور و اندیشه شدنی نیست.

قرآن کریم چنانچه گذشت همه هستی را تسبیح گوی ذات مقدس حق می خواند: وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ (۳) و پیداست که تسبیح، فعل فاعل مدرک است، چون تسبیح کننده هم باید فعل خود را بشناسد و هم خدایی را که تسبیح می کند و هم حقیقت تسبیح و تنزیه را به میزان ظرفیت خود بفهمد و هم مجموعه صفات سلبی و نقص و عیوب را با تسبیح خود از خدای سبحان دور بداند و حق را از آن ها تنزیه کند و روشن است که این پایه از شناخت، هرگز بی شعور و ادراک به دست نیاید، پس همه تسبیح کنندگان، یعنی زمین و زمان و عالم و آدم، بر پایه مراتب خویش از اندیشه و ادراک برخوردارند. افزون بر تسبیح، قرآن کریم افعال دیگری را نیز برمی شمرد که مؤید مطلب است: آیاتی چون وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا (۴)، فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (۵) و وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۶) که به اموری اشاره دارند که عامل تمام آن ها باید از ادراک و شعور برخوردار باشد.

در میان روایات نیز شواهد فراوانی هست؛ چون گواهی دادن، شکایت یا شفاعت و موعظه و نصیحت زمین که بر ادراک و شعور زمین تأکید می کند، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: إِنَّ الْقَبْرَ كَلَامٌ فِي كُلِّ يَوْمٍ يَقُولُ: أَنَا بَيْتُ الْغُرْبَةِ؛ أَنَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ؛ أَنَا بَيْتُ الدُّودِ؛ أَنَا الْقَبْرُ؛ أَنَا رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حَفْرَةٌ مِنْ حَفَرِ النَّارِ (۷)، قبر، همه روزه هشدار می دهد و می گوید: من



دیدار با خانواده قرآنی کاکاوند و آشنایی با شیوه حفظ قرآن آنها

راه‌های قرآنی برای مشکلات اخراج زمانی

معصومه مظلوم

هر ۳ فرزند خانواده کاکاوند حافظ کل قرآن هستند. البته پدر و مادر خانواده نیز بهره‌هایی از حفظ قرآن دارند. مریم کاکاوند ۲۴ ساله لیسانس



فیزیک، فرزند بزرگ خانواده است. حفظ قرآن را از ۲ سالگی شروع کرده، مادرش می‌گوید که روزی خواهرم به خانه ما آمد و گفت نمی‌خواهی بامریم قرآن کار کنی؟ گفتم چرا ولی هنوز منتظرم بتواند بهتر صحبت کند و بعد شروع کنم. خواهرم گفت بگذار من این کار را شروع کنم و با سوره کوثر شروع کرد. اولین کلمه را که گفت مریم تا آخر سوره را خواند، من تعجب کردم. بعد متوجه شدم روزهایی که پدرش برای نماز به مسجد نمی‌رفت و نماز را در خانه با صدای بلند می‌خواند مریم یاد گرفته بود. مریم سوره کوثر، قدر، حمد، تسبیحات اربعه و ذکرهای نماز رابه همین طریق حفظ کرده بود. مریم و مهدی ۷ جز قرآن را در منزل حفظ کردند. مادرشان با بازی‌هایی مثل

دختر این خانواده از ۲ سالگی قرآن را حفظ کرده آن هم با شنیدن صدای نماز خواندن پدرش. خانواده کاکاوند از آن خانواده‌هایی است که قرآن محور است و اعضای این خانواده تمام سعی خود را می‌کنند تا زندگی‌شان را با قرآن هماهنگ کنند. مریم و مهدی و فاطمه هر سه حافظ قرآن هستند و این موفقیت‌شان را نتیجه زحمت پدر و مادرشان می‌دانند.



مراد کاکاوندپدر خانواده می گوید اگر بخواهیم فرزندان قرآنی داشته باشیم شرط اول این است که پدر و مادر خودشان عامل باشند و فرزندان رنگ و بویی از آنچه پدر و مادر هستند به خود می گیرند و بیش از اینکه تابع حرف های پدر و مادر باشند تابع عمل آن ها هستند

دوستانم به خاطر همین گفتگوها به حفظ قرآن علاقه مند شد.

■ مشاعره قرآنی

مهدی ۲۲ ساله دانشجوی فوق لیسانس اقتصاد در دانشگاه تهران است که به عشق اسلام و با وجود مخالفت خانواده به سمت تحصیل در رشته اقتصاد رفته. درباره رشته اش می گوید: روزی یکی از اساتید ما می گفت که می دانی فرق ما با اسرائیل در چیست؟ اسرائیل همه نخبه هایش را می فرستد تا در مسائل اقتصادی متبحر شوند ولی بچه های ما می روند کامپیوتر یا رشته های دیگر می خوانند و ما از نظر اقتصادی عقب مانده ایم و این انگیزه های شد تا در این رشته ادامه تحصیل دهم. مادرش می گوید وقتی که مهدی دوم راهنمایی بود و داشت یک دوره کامل تفسیر نمونه را می خواند، برداشت های جالبی از قرآن داشت و مطالبی فراتر از تفسیر نمونه را بیان می کرد و خیلی روی معانی قرآن تسلط داشت. مریم و مهدی کاکاوند حتی درس فرهم با قرآن همراه بودند. مریم می گوید: وقتی که ما می خواستیم برویم شهرستان بحث های متفرقه بین ما نبود و مادرم می گفت مشاعره قرآنی را شروع کنید. مهدی یک آیه می خواند که آخرش میم بود و من یک آیه باید جواب می دادم که اولش میم بود و پدرم هم آیاتی را که فراموش می کردیم به ما یادآوری می کرد.

■ والکاظمین الغیظ

اکرم مصباح مادر خانواده معتقد است که قرآن در اخلاق فرزندان بسیار مؤثر بوده: از وقتی فرزندانم به سمت قرآن رفته اند هیچ وقت نشده است که من از دست شان ناراحت باشم و گاهی وقت ها که از آن ها عصبانی می شدم تا از دلم بیرون نمی آوردند از خانه بیرون نمی رفتند، مخصوصا پسر من می گفت دست و پایت را می بوسم حالا می خواهی چه کار کنم؟ می گفتم هیچی فقط اذیتم نکن. می گفت به خدا دیگه اذیتت نمی کنم. وقتی که عصبانی بودم بچه ها آیه «والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس» را می خواندند تا من به آن ها چیزی نگویم. مادر این خانواده قرآنی که نقش مؤثری در حافظ قرآن شدن فرزندان داشته در مدرسه به عنوان معلم پرورشی مشغول بوده که حافظ ۶ جزء از قرآن است و می گوید: هیچ وقت برای حفظ قرآن دیر نیست. برای حفظ قرآن باید ابتدا معنی قرآن را فهمید. بدون فهم معنی و تفسیر قرآن نمی توانید آن را حفظ کنید. این قدر در قرآن آیات و کلمات مشابه وجود دارد که بدون فهم معانی کلمات امکان حفظ نیست.

که در آن سال به اندازه ۵-۶ سال به من سخت گذشت ولی وقتی نتیجه اش را می بینم خوشحال می شوم.

■ جایزه ویژه

انگیزه اصلی حفظ را پدر و مادر برای ما ایجاد کردند. این را مریم می گوید و ادامه می دهد: از وقتی چشم باز کردیم در خانواده ای بودیم که قرآن و فرهنگ قرآنی در آن خانه حاکم بوده است، موقع حفظ و تثبیت قرآن پدر و مادر خیلی به ما روحیه می دادند. وقتی حافظ کل قرآن شدیم، به عنوان جایزه همه ما را مکه بردند. هر سوره کوچکی را که حفظ می کردیم مادر یک کتاب داستان که دوست داشتیم برای ما می خرید و هر جزء را که حفظ می کردیم یک اسباب بازی بزرگ می خرید. مریم که فرزند بزرگ خانواده است می گوید: تایک مقطع زمانی انگیزه و محرک پدر و مادر بودند ولی وقتی که بزرگتر شدم و با مفاهیم اسلام آشنا شدم انگیزه های الهی شد. من همیشه سعی می کنم تاجایی که امکان دارد قرآن در تمام ابعاد زندگی ام حاکم باشد و جاهایی که مشکل پیش می آید با استناد به روایات قرآن صبر کنم و تصمیم درستی بگیرم، قرآن راهگشای بزرگی است. انسان باید بتواند بوسیله قرآن از مسائل و مشکلات آخر الزمان رهایی پیدا کند.

■ به همکلاسی هایم نمی گفتم

فاطمه محصل دوم دبیرستان است که ۵ جزء قرآن را در دوره ابتدایی به کمک مادر در منزل حفظ کرد و ۲ سال پیش به مکتب القرآن رفت و حافظ کل قرآن شد. فاطمه می گوید: وقتی خواهر و برادرم را می دیدم که به حفظ قرآن مشغولند و از هم می پرسند خیلی دوست داشتم با آن ها تمرین و مباحثه کنم و می گفتم ای کاش من هم حفظ بودم. فاطمه تعریف می کند: وقتی ابتدایی بودم و بچه ها با من دعوا می کردند می گفتم با من دعوا نکنید خدا من را خیلی دوست دارد چون حافظ قرآنم ولی در راهنمایی و دبیرستان به همکلاسی هایم نمی گفتم که حافظ قرآن هستم و بیشتر برای دل خودم بود. در گفتگوها با دوستانم سعی می کنم از معنی و مفهوم آیات استفاده کنم تا از لفظ آیات، در این صحبت ها خیلی از دوستانم باور نمی کردند که قرآن در خیلی مسائل حتی سیاسی، اقتصادی و... گفته هایی داشته باشد و می گفتند قرآن چه ربطی به مسائل اقتصادی دارد؟ وقتی معنی و مفهومش را می گفتم قاعدتا خودشان به این نتیجه می رسیدند که با داشتن قرآن چه چیزهایی خواهند داشت و یکی از



عموزنجیرباف و همکلاسی های خیالی به آن ها قرآن یاد می داد. آنها سال ها قبل به خاطر شغل پدرشان در کرمانشاه زندگی می کردند و با قبولی پدر در کارشناسی ارشد به تهران آمدند. وقتی به تهران آمدند مریم سوم راهنمایی بود و مهدی دوم راهنمایی که یک سال مرخصی تحصیلی گرفتند و در موسسه قرآن پژوهان کل قرآن را حفظ کردند. در آن یک سال که مریم و مهدی قرآن حفظ می کردند به مادر خیلی سخت گذشت. اکرم مصباح مادر خانواده می گوید: هم معاون پرورشی مدرسه بودم و هم امور منزل را به عهده داشتم. وقتی که به منزل می آمدم باید برای بچه ها ناهار آماده می کردم تا ساعت ۳ که بچه ها بیایند. بعد از ناهار، بچه ها استراحت می کردند و من شام را آماده می کردم. ساعت ۱۰ شروع می کردم از آن ها قرآن پرسیدن. بعد که بچه ها می خوابیدند کارهای فردا را انجام می دادم و ساعت یک می خوابیدم و باید صبح ساعت زود بلند می شدم. در آن سال روزی ۲-۳ ساعت بیشتر نمی خوابیدم. به طوری



بعد از عبور از دالان قفسه کفش ها، وارد شبستان مسجد می شوید. رحل های قرآن در وسط شبستان به صورت مستطیل شکل چیده شده

است و جمعیتی حدود ۵۰ نفر از همه رده های سنی گرداگرد آنها نشسته اند. چلچراغ بسیار بزرگی از گنبد مسجد آویزان است و همچنین در چهار گوشه مسجد، چهار ستون بلند و قطور وجود دارد و در این چهار گوش از سقف چلچراغ های نسبتاً کوچکتی آویزان هستند. بالای ستون ها نور افکن های خاصی تعبیه شده است که نور سفید رنگ خود را به صورت غیر مستقیم به ستون ها می تاباند و بر ابهت آنها می افزاید. روی این چهار ستون، چهار بلندگوی بزرگ نصب شده که صدای همه فضای شبستان به خوبی می رساند و خوشبختانه در طول مراسم از تنظیم خوبی برخوردار است و صوت نمی کشد.

طبقه دوم مسجد در انتهای فضای شبستان و پشت به قبله ساخته شده و زیر آن، برخی از نمازگزاران مشغول نماز هستند. جلسه استاد مهدی قره شیخو در مسجد امام علی علیه السلام، دوشنبه ها، بعد از اقامه نماز مغرب و عشاء برگزار می شود و روشن بودن چراغ سبز رنگ جلوی محراب اعلام می کند که نماز دوم هم اقامه شده است. فضای داخلی مسجد بر خلاف هوای سرد زمستانی، مطبوع و ملایم است. میز و صندلی استاد پشت به محراب و نزدیک آن گذاشته شده است. بخشی از نمای داخلی مسجد به شیوه سنتی تزیین شده و درون پنجره های آرسی، شیشه های رنگی قرار دارد. در دیوار شرقی مسجد، با کاشی کاری اسمای پنج تن آل عبا حک شده و در سایر دیوارها، اسمای ائمه با کاشی کاری زیبایی به چشم می خورد.

روی میز استاد، یک سجاده به عنوان رو میزی طراحی شده و در سمت راست محراب، یک میز چوبی با پایه های کوتاه تعبیه شده که شاگردانی که می خواستند تلاوت کنند به روی آن می نشینند. همه هستند. از کودک مدرسه ای گرفته تا پیر مردهایی که حتی برای نشستن روی زمین مشکل داشتند و هر چند دقیقه یک بار، این پا آن پامی کنند.

قاری دو چرخه سوار

نوبت قرائت به پیر مردی رسید که حدود ۶۵ تا ۷۰ سال سن داشت. قبل از قرائت خاطرهای از استاد قبلی خود تعریف کرد: من وقتی جوان بودم استاد قرآنی داشتم که به تشویق او سوره نوح را حفظ کردم و الان به یاد آن مرحوم می خواهم آیاتی از این سوره را تلاوت کنم. استاد لبخندی زد و از حضار خواست تا با صلواتی باعث شادی روح آن معلم قرآن شوند. بعد از تلاوت آیات توسط پیر مرد، استاد شگفت زده گفت:



یک شب در جلسه قرآن استاد مهدی قره شیخو

نفسی که برای قرآن گرم شد

سید میلاد اوصیاء

مسجد امام علی علیه السلام در میدان پونک، از دور نیز قابل مشاهده است. گلدسته ها و مناره هایی بلند که با چراغ های سبز رنگ مشخص شده اند. در نمای بیرونی مسجد پرچم های ایران آویزان است و عکس های شهدایی همچون شهید بابایی، شهید صیاد شیرازی در دالان مسجد خود نمایی می کنند. درهای آهنین که کنار زده می شود، صحن داخلی مسجد نمایان می شود که دور تا دور آن ساختمان ها و دفترهای اداری مسجد، کانون ها و ... ساخته شده است.



از جمله ویژگی‌های تدریس استاد قره‌شیخلو، این است که به شاگردان جسارت طرح سؤال و اشکال را می‌دهد و این مسئله در کلاس مشهود است

خود می‌گوید: ایشان بعد از کسب رتبه نخست در مسابقات بین‌المللی و فعالیت در سمت‌هایی مانند ریاست سازمان دارالقرآن الکریم، نمی‌توانند مانند گذشته و به صورت نظم در این جلسات حضور یابند و گاهی پیش می‌آید که شاگردان خود را به کلاس‌های دوشنبه می‌فرستند. همچنین سفرهای استانی استاد قره‌شیخلو به عنوان رئیس این سازمان نیز مزید علت شده تا شاگردان کمتر از قبل از وجود ایشان بهره ببرند.

استاد قره‌شیخلو بعد از حدود یک ساعت و نیم کلاس، به ساعت خود نگاه می‌کند و می‌گوید که چند دقیقه بیشتر وقت باقی نمانده است. کسی هست که بخواهد تلاوت کند؟ و سکوت شاگردان، نشان دهنده این بود که توزیع زمان قرائت بین شاگردان و زمان کلی کلاس، دقیق صورت گرفته است.

دعای آخر مجلس

استاد دستان خود را برای دعا می‌گشاید و با صدایی دلنشین دعای ختم قرآن از امام صادق علیه‌السلام را تلاوت می‌کند و قرآن آموزان نیز برای دعا دوزانو و به حالت احترام می‌نشینند، دست‌ها را رو به قبله و بالا می‌گیرند و همراه هر عبارت دعای ختم قرآن، آمین را بادل‌هایی امیدوار زیر لب تکرار می‌کنند.

بعد از صلوات پایانی جلسه، همه شاگردان، رحل‌ها را به همراه مصحف قرآن، به نزدیک محراب منتقل می‌کنند و بلافاصله به دور استاد حلقه می‌زنند و سئوالات خود را به ترتیب از استاد می‌پرسند. بیشتر سئوالات درباره منابع و نرم‌افزارهای کمک آموزشی است.

نقش استاد در رونق و استقبال این جلسات بسیار مهم است. کلاس درس مهدی قره‌شیخلو محل رشد و پرورش قاریان بین‌المللی دیگری نیز بوده است. البته کلاس‌های او پیش از این کلاس قرائت و صوت و لحن بود و بسیار تخصصی‌تر بود اما امروزه کلاس آموزش قرآنش در مقطع تجوید برگزار می‌شود. روال این جلسات اینگونه است که بعد از اقامه نماز مغرب و عشاء، استاد حدود ۱۰ تا ۱۵ دقیقه به تلاوت قرآن می‌پردازد و بعد از اتمام تلاوت استاد، شاگردان بر اساس آمادگی، برای تلاوت به جایگاه می‌آیند. البته اینگونه نیست که افرادی که در جلسات قرآن حضور دارند همه باید تلاوت کنند بلکه خود حضور در محفل قرآن توفیق بزرگی است. اکثر جلسات قرآن در شهر تهران هم، در منطقه شرق و جنوب شهر متمرکز شده است و جلسات قرآن در منطقه غرب تهران انگشت شمار هستند که یکی باید جلسات قرآن در این منطقه نیز پر رونق و به فراوانی سایر جلسات قرآن در سطح تهران شود.

از انتهای جلسه پیرمردی آرام بلند شد و به سمت درب خروجی رفت و منتظر نگاه استاد بود که وی را ببیند و خروج خود را به استاد اعلام کند. با دیدن استاد، پیرمرد لبخندی زد و با محبت و ارادت به نشانه خداحافظی دستی تکان داد.

مربیان و اساتید علاوه بر ظرافت‌های آموزش قرآن کریم به شاگردان خود، انقدر در رفتارهای خود دقت نظر دارند که هیچ کس و در هیچ رده سنی، خاطره بد یا ناخوشایندی از جلسات قرآن در ذهن نداشته باشد. این موضوع شاید یکی از تفاوت‌های آموزش قرآن به شیوه کاملاً سنتی و مکتب‌خانه‌ای در دهه‌های قبلی با شیوه‌های نوین و امروزی باشد که توسط قاریان و حافظان بین‌المللی دنبال می‌شود.

نکته جالب توجه این جلسات این است که در اکثر آنها همه اقشار و قرآن‌آموزان با هر سن و سالی در کنار یکدیگر می‌نشینند و آموزش می‌بینند و از مطالب یکسان استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر استاد باید مطالب درسی را چنان انتخاب کند که نه فهم آنها توسط دانش‌آموزان و نوجوانان سخت و دشوار شود و نه مطالب انقدر سطح پایین عنوان شود که افراد ماهر تر احساس خستگی کنند.

یکی از دانش‌آموزان نوجوان کلمه «ولیعلمن» را به اشتباه «ولیعلمن» می‌خواند. استاد برای اینکه شاگردش بتواند تفاوت این دو کلمه را بهتر درک کند گفت: کلمه «ولیعلمن» از علم و کلمه «ولیعلمن» از عمل می‌آید. بعضی علم دارند و عمل ندارند و بعضی عمل دارند و علم ندارند. بهترین حالت این است که هر دو با هم باشند و علم واقعی هم همیشه همراه عمل است. انشالله ما هم عالم به دانسته‌هایمان باشیم. وقتی استاد نکات تجویدی و قرائت را توضیح می‌داد، ناخودآگاه بقیه شاگردان هم نکات استاد را اجرا می‌کردند و آنها را زیر لب زمزمه می‌کردند. پیرمردی می‌پرسد که چه مدت به این جلسات می‌آید و آیا تلاوت هم دارد، پیرمرد می‌گوید که حدود یک سال و نیم است که به کلاس قرآن استاد قره‌شیخلو می‌آید و با اینکه در این جلسات تلاوت نمی‌کند ولی برکات و اثرات قرآن مجید را در زندگی خود مشاهده می‌کند.

علی اسعدی، یکی دیگر از شاگردان استاد است که از ۹ سال پیش که به این محل آمده و در کلاس شرکت می‌کند، درباره استاد

حاج آقا! ماشاءالله! نفستان هم گرم است و هم طولانی. می‌توانید تلاوت خود را در الحان مختلف اجرا کنید؟ این لحنی که شما تلاوت می‌کنید نزدیک به چهارگاه است. پیرمرد نیز به درخواست و راهنمایی استاد، آیات را با لحن متفاوت دیگری اجرا کرد و گفت: راز نفس طولانی من در این است که من در جوانی عضو تیم دوچرخه‌سواری بودم و رکاب می‌زدم. یکی از حضار دیگر که تقریباً هم‌سن فرد مذکور بود با صدای بلند گفت: حاج آقا خودشون از داوران مسابقات قرآن هستند و سابقه همکاری با پیشکسوتان و داوران قرآنی را دارند.

از جمله ویژگی‌های تدریس استاد قره‌شیخلو، این است که به شاگردان جسارت طرح سؤال و اشکال را می‌دهد و این مسئله در کلاس مشهود است و شاگردان در کمال احترام، نظرات خود را مطرح می‌کنند که این موضوع کمتر در جلسات سنتی قرآن مشاهده می‌شود.

یکی دیگر از شاگردان این جلسه قرآن، پسر بچه‌ای دبستانی به نام علی کلایی بود که قره‌شیخلو از وی خواست تا قرائت کند ولی وی گفت خیلی آماده نیست. استاد هم در جواب به او گفت: اشکالی ندارد. بفرما! استفاده می‌کنیم. استاد رو به شاگردان کرد و گفت: علی آقا در کلاس‌های حفظ قرآن هم شرکت می‌کنند و استعداد بسیار خوب دارند.

پسرک پشت میز جایگاه قرار گرفت ولی هر چه تلاش کرد نتوانست پایه میکروفون را تنظیم کند. در این حال استاد سریع از جای خود بلند شد و پایه میکروفون را برای وی تنظیم کرد. این دانش‌آموز آیاتی از سوره عنکبوت را برای تلاوت انتخاب کرد که در هنگام تلاوت بخشی از آیات، با مشکل مواجه شد. استاد در این لحظه، نحوه تلفظ صحیح را به او گوش زد کرد و از او دعوت کرد که با همدیگر نحوه قرائت صحیح را اجرا کنند. اما بعد از چند بار تلاش پسرک، باز اعراب صحیح تلفظ نمی‌شد. استاد به او گفت:

تکرار کن. نترس! و بالاخره علی آقا موفق شد آیه را صحیح قرائت کند و استاد هم با صدای بلند و رسا او را مورد تشویق قرار داد و گفت: احسنت. برای سلامتی صلوات بفرستین. تشویق‌های استاد باعث شد که علیرغم غلط‌های اعرابی و تکرار چندین دفعه‌ای، قرآن آموز نوجوان اعتماد به نفس

خود را از دست ندهد و با رضایت و لبخند به سوی شاگردان برگردد.



فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيٌّ مِمَّا تَعْمَلُونَ وَتَوَكَّلْ عَلَى

پس اگر نافرمانی کنن ترا بگوئی من بزارم از آنچه میکنید و توکل کن بر

الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ الَّذِي يَرْيَكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقْلَبُكَ فِي

العزیز رحیم آنکه بنمود ترا آنگاه که بر خیزی و پشت تو در

السَّجْدَيْنِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ هَلْ أَنْتَ كُمْ عَلَى مَنْ

سجده کنندگان که او است شنوا دانایا چه گزینم شما را بر آنکه

تَنْزِلُ الشَّيْطَانُ تَنْزِلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ يُلْقُونَ

نزود شیطان نزود آید بر هر دروغ گوی بزه مندر بیند

السَّمْعَ وَأَكْتَرَهُمْ كَذِبُونَ وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ

کوشش و بیشتر ایشان دروغ زنانه و شاعران پیروی کنند ایشان را گمراهان

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ

ای ندیدی که ایشان در هر وادی وهم میکنند که ایشان میگویند آنچه ندانند

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا

آنکه آنکه ایمان ببردند و بکردند نیکیا و یاد کنند خدا را بسیار و داد بخیزند

مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

از پس آنچه ستم کردند و خود خود که برانند تا از ستم کردند بکدام بازگشتی بازگردند

سورة النمل مكية وهي ثلث اوراق و تسعون آية و الف و مائة و تسع و اربعون كلمة

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

طس تلك آيات القرآن و كتاب مبين هدى و

طس آنکه آیات قرآن و کتاب پیدایا راه نماید



تهلیل برای تمام ظالمان

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می دهند و خدا را بسیار یاد می کنند، و به هنگامی که مورد ستم واقع می شوند به دفاع از خویشان (و مؤمنان) بر می خیزند (و از شر در این راه کمک می گیرند)؛ آن ها که ستم کردند به زودی می دانند که بازگشتشان به کجاست!

سوره شعراء - آیه ۲۲۷

در آیه های قبل از این آیه، از شعرائی بحث شده است که پایه و اساس کارشان جهل و گمراهی است. منظور قرآن بیشتر شاعران دوره جاهلی است که دائماً مشغول عیش و نوش بودند، در مورد مسائل پوچ شعر می گفتند و حق را باطل و باطل را حق جلوه می دادند. این افراد یا در مورد عیش و نوش و زنان شعر می گفتند یا با شعرهای شان پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان را اذیت می کردند و به آن ها تهمت می زدند و توهین می کردند.

حق طلب، برای ردّ شعرهای شاعران در سرزنش پیامبر و توهین به ایشان و دین اسلام، شعر می گفتند و از آن ها انتقام می گرفتند. شاعران ظالم در این جریان توسط خداوند تهدید به عذاب و سرنوشت ذلیلانه شدند.

اما با توجه به اینکه بنا بر روایات مختلف حضرت زینب سلام الله علیها و امام سجاد علیه السلام در برخورد با یزید و بقیه دست اندرکاران فاجعه کربلا از عبارت آخر آیه «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» استفاده کردند، این آیه به عنوان یک تهدید الهی در برابر همه ظالمان تاریخ استفاده می شود. امام حسین علیه السلام مصداق بارزی هستند برای معنای این فراز از گفته های خداوند. ایشان همان کسی هستند که به خدا ایمان داشتند، عمل صالح انجام می دادند و وقتی مورد ظلم واقع شدند، علیه باطل قیام کردند.

در آخر هم خداوند همه کسانی که در این ماجرا ظلمی کرده اند، تهدید کرده است که جایگاه آن ها در آتش است و به زودی از سرنوشت شوم شان و نحوه برگشتشان به سمت آتش، باخبر خواهند شد.

این افراد می شد، در برابر ظلم به پا می خواستند و از حق دفاع می کردند. بنابر نظر بیشتر مفسرین، این افراد شاعرانی بودند که در جواب مشرکین شعر می گفتند. مشرکین زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را هجو می کردند یا به ایشان در شعرهایشان طعنه می زدند و از اسلام و مسلمان ها بدگویی می کردند، اما شاعران منظور آیه در ردّ شعرهای مشرکین شعر می گفتند و جواب آن ها را می دادند.

در آخر آیه هم خداوند مشرکین را تهدید می کند و می فرماید: کسانی که ستم کرده اند، به زودی خواهند فهمید که به چه بازگشت گاهی بر می گردند و آن محل بازگشت همان آتش است و به زودی می فهمند که چه طور به آن محل بر خواهند گشت و سرنوشت شان چه خواهد شد.

یک تهدید جدی

همان طور که گفته شد، شأن نزول این آیه در مورد شاعرانی است که زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل ظلم و ستم قیام می کردند و از شاعران گمراه انتقام می گرفتند. این شاعران

این آیه گروه خاصی از شاعران را از بین آن شاعران گمراه، استثنا می کند و این افراد شعرائی هستند که ایمان



دارند، چون ایمان و عمل صالح طبیعتاً انسان را از ترک کردن حق و پیروی از باطل باز می دارد. این شاعران خاص خداوند را زیاد یاد می کنند، چون یاد خداوند انسان را به سمت حق می برد و از کارهای باطلی که رضایت خداوند در آن نیست، باز می دارد. در نتیجه آن هایی که خدا را زیاد یاد می کنند، نسبت به دیگران کمتر دچار گمراهی می شوند.

این شاعران هم خودشان زیاد خدا را یاد می کردند و هم شعرهایشان مردم را به یاد خداوند می انداخت.

شاعرانی که انتقام می گیرند

در این آیه خداوند در مورد شاعرانی که ایمان دارند، عمل صالح انجام می دهند و خدا را زیاد یاد می کنند، این طور ادامه می دهد که این افراد بعد از مظلومیت انتقام می گیرند. یعنی وقتی ظلمی به



گردآوری آثار و یادگارهای عزاداری موزه هیئات و مناسک آیینی

نخایا

گامی در راستای حفظ و ماندگاری میراث عاشورایی

۱- حفظ و صیانت یادگارهای عاشورایی

۲- ارائه عمومی به علاقمندان

۳- زمینه سازی برای فعالیت پژوهشی و مطالعاتی

۴- هزینه نقل و انتقال (پس از مذاکره اولیه پرداخت خواهد شد).

از کلیه هیئت‌ها و خادمان مجالس حسینی در سراسر کشور تقاضا می‌شود جهت ارسال و ارائه هر گونه آثار مربوط به مجالس حسینی اعم از اشیاء، لوازم، کتیبه‌های قدیمی، اسناد و مدارک، تصاویر آرشیوی، فایل‌های صوتی و تصویری، وسایل شخصی خادمان فرهنگ عاشورایی و پیر

غلامان، و موارد مشابه با شماره تلفن‌های

۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰-۳

تماس حاصل فرمایید.

اهلبیت علیهم السلام



ملاک ایمان ارادت به فاطمه
است
مقام رفیع صدیقه کبری سلام
الله علیها در گفتاری از استاد
عبدالله فاطمی نیا



هر روز مانور روز است
روایت های زیادی از ائمه
علیهم السلام درباره نوروز وارد
شده است



رو به قبله تهران
زیارت آستان مقدس حضرت
عبدالعظیم حسنی به مناسبت
سالروز تولد این بزرگوار



تدابیر علوی برای حفظ اسلام
حجت الاسلام الویری معتقد
است روش دفاع از ولایت باید
روش حضرت امیر المومنین
باشد





حجت الاسلام الویری معتقد است روش دفاع از ولایت باید روش حضرت امیر المومنین علیه السلام باشد

پاس داشت میراث نبوی به شیوه علوی

مریم مرتضوی

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محسن الویری، از گفتن مباحث تکراری در حوزه تاریخ اسلام خودداری می کند و تاجایی این مطالب را مطرح می کند که بخواهد شبهه یا ابهامی را در ذهن مردم و به خصوص جوانان پاسخ بدهد. این گفت و گو، در واقع کند و کاو در شبهات مطرح شده در دوران پس از رحلت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تا زمان شهادت دختر گرامیشان، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها، است. حساسیت و دقت این استاد حوزه و دانشگاه در نحوه ارائه مطالب و حتی انتخاب کلمات، قابل تأمل است.

■ حاشیه ■

تقسیم مسئولیت ها

دوران بحران اولیه تا زمان شهادت حضرت زهر اسلام الله علیها را باید به عنوان دوره ویژه و خاص در نظر گرفت که حضرت امیر المومنین علیه السلام در آن زمان به نظر می رسد خط مشی متمایز سازی را دنبال می کردند به اندازه ای که به کلیت نظام آسیب وارد نشود. در آن زمان عمده کارها به هدایت حضرت امیر المومنین علیه السلام، بر دوش حضرت فاطمه زهر اسلام الله علیها بود و از جمله مهم ترین اقدامات حضرت زهر همان ایراد خطبه فدکیه است. در عین حال حضرت زهر از هر فرصتی برای ابراز حق استفاده می کردند، چه در ملاقاتی که با زنان انصار داشتند و چه در محاجه ای که با خلیفه در باره فدک داشتند و حتی در وصیتی که در باره چگونگی به خاک سپاری خود داشتند. در این دوران شاید حضرت در مسائل سیاسی عمومی کمتر مشارکت داشتند ولی بعد از آن دوران، حضرت امیر المومنین علیه السلام در بین مردم حضور داشتند و هدایت عمومی مردم را انجام می دادند. مثلاً در انتخاب خلیفه سوم هم در شورایی که خلیفه دوم تعیین کرد، شرکت داشتند که در آنجا در معرض این قرار گرفتند که به خلافت برسند، ولی به هر حال تصدی خلافت به سال ۳۵ هجری افتاد که حضرت بامر اجماع مستقیم مردم خلافت را در دست گرفتند. نکته مهمی که وجود دارد ضرورت تبعیت از امیر المؤمنین حتی در روش دفاع از امیر المؤمنین است. امروزه روش دفاع از ولایت باید روش حضرت امیر المومنین علیه السلام باشد، به دو دلیل: اول اینکه شرایط تغییر عمده ای نسبت به آن زمان نکرده و حساسیت های آن زمان، امروزه هم وجود دارد. دوم اینکه حفظ امت اسلامی برای خود حضرت هم یک معیار و ملاک و مرزی بود که باید حفظ می شد. امروزه اگر حمل بر تعمدی بودن نکنیم، غفلت های نگران کننده ای در این زمینه وجود دارد که به خصوص در سال های اخیر شدت بیشتری گرفته و باید مراقب بود.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قطعاً پایان یافته است و هیچ وقت نه حضرت امیر المومنین امام علی علیه السلام مدعی دریافت وحی بود و نه هیچ شیعه ای معتقد است که آن حضرت وحی به معنای خاص آن دریافت کرده که در قالب کتاب آسمانی تجلی پیدا کند، البته وحی به معنای عام آن مورد نظر ما نیست و ممکن است هر کس دیگری هم وحی به معنای عام داشته باشد. پس اگر جانشینی را به معنای عام در نظر بگیریم، در واقع پیغمبر اسلام فرمودند: هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست، یعنی در تمام جنبه های هدایت بشر، تبیین دین، دفاع از دین در برابر شبهات و مسائلی که ممکن بود برای مردم مطرح شود. در نتیجه حضرت امیر المومنین علیه السلام در تمام این ابعاد جانشین پیامبر اکرم است و یکی از این ابعاد، جانشینی سیاسی آن حضرت است.

■ در واقع اگر مفهوم جانشینی حضرت علی علیه السلام را به معنای وسیع و عام بگیریم، پاسخ به این سوال متفاوت خواهد شد.

درست است. چون پیش فرض سوال شما، ناکامی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در تبیین و تبلیغ جانشینی حضرت علی علیه السلام، بود. این پیش فرض با این مبنا سازگار است که جانشینی آن حضرت برای پیغمبر اسلام را همه جانبه در نظر نداشته باشیم. اگر به جانشینی همه جانبه آن حضرت توجه کنیم، مشخص می شود که پیش فرض شما نادرست است و پیامبر در این راه بسیار موفق بوده اند. چون آن وقت چه بسا به این نتیجه برسید که حضرت توانستند این نکته را که حضرت علی علیه السلام در تمام ابعاد جز در بُعد دریافت وحی شایستگی جانشینی ایشان را دارد، به درستی تبیین کنند. اما باید توجه داشت که در مقام اجرایی شدن آنچه که پیغمبر اسلام بیان فرمودند، باید به مسائل دیگری دقت داشت. بنابر این شئون نبوت جز در دریافت وحی، به امامت منتقل می شود که ابعاد آن عبارت است از صلاحیت اداره جامعه، صلاحیت دفاع از دین، صلاحیت تبیین دین برای مردم به طوری که مفهوم دین را بدانند و صلاحیت هدایت عامه مردم که حیطه گسترده تر و وسیع تری دارد. در تمام این موارد، حضرت امیر المومنین جانشین پیغمبر اسلام است، منتها در مقام تحقق بیرونی باید توجه داشته باشیم که تازمانی که مردم به سراغ امام علیه السلام نروند و سوالات خود را نپرسند تا زمینه ای برای ابراز علم حضرت ایجاد نشود، چگونه می توانند علم خود را بروز دهند؟! اگر عالمی منبع تمام علوم یا علم خاصی باشد اما مردم به او مراجعه نکنند و یا اگر عالمی مایل باشد که علم خود را برای



چرا وقتی نگاه ساده ای به تاریخ اسلام می کنیم، به نظر می آید که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مسئله جانشینی را آن قدر محکم

تبیین نکرده بودند که بلافاصله بعد از رحلتشان، خلافت به ابوبکر و... رسید؟

این که ما چه تلقی از جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داریم، در پاسخ به این سوال کاملاً اثرگذار است. ذهنیتی که بیشتر مطرح بوده و در ذهن مردم جا افتاده، تقلیل جانشینی همه جانبه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از آنچه که مورد نظر آن حضرت بوده، به جانشینی یک جانبه و سیاسی آن حضرت است و همین امر موجب طرح پاره ای از مشکلات و سوالات می شود. در اینجا باید توجه داشت که پیغمبر اسلام که حضرت امام علی را به جانشینی خود معرفی کردند و این امر یکی از مسلمات اعتقادات ماست و با تمام وجود و با تار و پودمان از این اندیشه و اعتقاد به این عمل پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دفاع می کنیم و آن حضرت در مقاطع مختلف رسالت خود، همواره بر این موضوع تأکید داشتند، مسئله جانشینی همه جانبه حضرت امیر المومنین علیه السلام برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود، نه فقط جانشینی سیاسی و مدیریت جامعه. بنا بر این جانشینی پیامبر تنها در بعد سیاسی و اداره جامعه نبود که بگوییم پیامبر نستجیر بالله در جانداختن آن ناموفق بودند. لذا باید شکل گیری سقیفه را در جای دیگری ریشه یابی کنیم نه در کامیابی یا ناکامیابی پیامبر.

■ پس می توان ادعا کرد که امامت تمام ویژگی های نبوت را دارد جز دریافت وحی و حضرت امیر المومنین علیه السلام تمام این ویژگی ها را دارا بودند؟

بله. اگر پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت علی علیه السلام را به عنوان جانشین خویش برمی گزیند، یعنی این فرد تمام ویژگی ها، امتیازات و حیطه های نقش آفرینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را دارد جز دریافت وحی. چون این فرد، وحی دریافت نمی کند. اگر ما در باره ختم نبوت هم دلایل دیگر نداشته باشیم، چه بسا فردی ادعای کرد که اطلاق جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و این موضوع که «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» اطلاق آن شامل همه موارد حتی دریافت وحی هم می شود اما ما باده قطعی دیگر می دانیم که وحی در این حیطه قرار نمی گیرد؛ دریافت وحی از سوی خداوند تبارک و تعالی با

حضرت منتظر اقبال دیگران
نبودند و متناسب
با شرایط زمانه
همه جانبه عمل
می کردند



حضرت بیان می کنند که من
دو گزینم پیش رو داشتم:
هجوم ببرم یا صبر
کنم و چنین دیدم
که شکستباری
ورزیدن بخردانه تر
است



همه تلاش ها برای این است
که کلیت امت اسلامی حفظ
شود



دیگران عرضه کند ولی کسی رغبتی نسبت به او
نشان ندهد و روی ترش کند، معلمی این فرد تحقق
بیرونی پیدا نکرده و به عینیت نمی رسد. در واقع
این فرد معلمی نمی کند، اما نه اینکه معلم نیست
یا شائیت و صلاحیت معلمی ندارد.

■ اما شئونی که رسول اکرم برای حضرت
امیر المومنین علیه السلام در نظر گرفته اند، به
لحاظ تحقق بیرونی هم تراز

نیستند!

این امر هم طبیعی است، برخی
از این ها جنبه تکوینی و عینی
دارد که مطلقا تابع اقبال و ادبای
مردم نیست، مانند اینکه حضرت
علی علیه السلام اولی به هدایت
است و شایستگی دارد که
هدایت مردم را بر عهده بگیرد.
در عین حال این خصوصیات
که در حضرت امیر المومنین
علیه السلام است، یا مقام ثبوتی
دارد و یا مقام اثباتی؛ مقام ثبوتی
که واقعا در حضرت وجود دارد و
پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله
و سلم به خاطر این مقام، ایشان را

به جانشینی خود معرفی کردند که این مقام اصلا
تابع اقبال مردم نیست و قابل غصب یا تباه شدن
نیست. مانند اینکه حضرت امیر المومنین علیه
السلام علم افراد بعد از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و
آله و سلم هستند، علم در آن حضرت وجود دارد هر
چند که عالم بودن و شایسته معلمی بودن با معلمی
کردن متفاوت است. آن حضرت عالم است و اگر
همه مردم برای کسب علم هجوم بیاورند چیزی بر
علم آن حضرت اضافه نمی شود و اگر هیچ کس هم
مراجعه نکند چیزی از علم حضرت کاسته نمی شود.
از لحاظ جنبه هدایت گری حضرت امیر المومنین

به نظر می رسد
امروزه نیز برخی
از مآذ چار این
غفلت می شویم
که مرز دفاع از
ولایت حضرت
امیر المومنین علیه
السلام آنجایی است
که کلیت امت اسلامی
آسیب نبیند.

علیه السلام هم این روند صادق است؛ شایستگی
هدایت گری به این صورت است که اگر همه مردم
هم اقبال نشان دهند این شایستگی با اقبال مردم
اضافه نمی شود چون شأنی الهی است و به همین
ترتیب اگر همه مردم روی برگردانند، چیزی از
شایستگی هدایت گری کاسته نمی شود. بنابراین
یکی بحث صلاحیت جانشینی به معنای عام آن
مطرح است که تابع اقبال مردم نیست و بخش دیگر
شامل تحقق بیرونی این جانشینی
که تابع اقبال مردم است. به
خصوص در حوزه سیاست که
اعتقاد داریم مشارکت مردم یک
بحث جدید و نوید بعد از انقلاب
اسلامی نیست، بلکه به اعتقاد ما
اندیشه ای است که از عصر پیغمبر
اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام
هم به عنوان یکی از مبانی اندیشه
دینی ما مطرح بوده است.

■ بنابراین در مجموع منظور از
جانشینی امام علی علیه السلام
برای پیغمبر اسلام صلی الله علیه
و آله و سلم، تنها به جانشینی
سیاسی آن حضرت محدود

نمی شود.

بله. با این مفهوم مشخص می شود که مدیریت
سیاسی جامعه قطعا یکی از شئون ولایت است و ما
بن مایه های ولایت فقیه را از این مبث می گیریم
چرا که اگر اداره جامعه از شئون امامت نباشد ولی
فقیه که در واقع نیابت عام امام معصوم سلام الله علیه
را بر عهده دارد، مسئولیت مدیریت سیاسی را بر
عهده نخواهد داشت! در حالی که این امر مسلم است
که اداره امور جامعه یکی از شئون امامت است بدون
هیچ تردیدی. اما با در نظر گرفتن مبانی اندیشه
سیاسی، باید توجه داشت که مقبولیت مردمی شرط

تحقق بیرونی و عینیت یافتن ولایت و امامت است. به
عنوان مثال یک امام جماعت را در نظر بگیرید؛ امام
جماعت دارای ویژگی هایی است که این ویژگی ها را
دین تعیین می کند، نه عامه مردم. حال اگر فردی از
نظر دینی این اهلیت را داشت که دیگری پشت سر
او نماز بخواند، آن فرد می تواند امام جماعت باشد.
اما مادام که کسی نیاید که به این فرد اقتدا کند و
پشت سر او نماز بخواند، این نماز جماعت محقق
نمی شود. در عین حال امام جماعت نمی تواند کسی
را وادار کند که پشت سرش نماز بخواند. صلاحیت
امیر المومنین علیه السلام هم برای اداره امور جامعه
از سوی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تأیید
شده بود اما شرایط پیرامونی برای این کار فراهم
نشد. از این نظر به اعتقاد ما شیعیان، حق امام علی
علیه السلام ترضیع شد و حضرت این موضوع را بارها
و بارها به صراحت بیان کرده اند که ما هم به لحاظ
قرابت نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
و هم به دلیل اطاعت از خداوند، شایسته تر از بقیه
برای این کار هستیم. این مضمون در خطبه ۱۶۲
نهج البلاغه هم تکرار شده است. ما اعتقاد داریم که
حضرت برترین افراد بعد از پیغمبر اکرم بودند و آن
حضرت هم خود به این موضوع تصریح کرده اند. در
عین حال شرایط به گونه ای رقم خورد که این حق
از حضرت امیر علیه السلام تضییع شد. در نتیجه به
صراحت می توان اذعان داشت که پیامبر اسلام صلی
الله علیه و آله و سلم در معرفی حضرت امیر المومنین
علیه السلام به عنوان جانشین خود موفق بوده اند، آن
هم نه فقط جانشینی سیاسی، اما جانشینی سیاسی
آن حضرت به دلیل شرایط جامعه تحقق بیرونی پیدا
نکرد. اما جنبه های دیگر مثلا جنبه علمی به صورت
نسبی ظهور پیدا کرد، به طوری که خلفای سه گانه
هم برای حل مشکلات علمی و دینی خود به حضرت
امیر المومنین علیه السلام مراجعه می کردند. اما از
جنبه هدایت گری، حضرت منتظر اقبال دیگران
نبودند و متناسب با شرایط زمانه، همه جانبه عمل



با ساز و کارهای آن روزگار اتفاق می افتاد می شد اقبال عمومی را سنجید. با تعبیری که خلیفه اول به کار برده مشخص می شود که آن ها در شورایی که تأملات تاریخی جدی درباره چپستی این شورا و چگونگی شکل گیری آن وجود دارد، ابوبکر را انتخاب کردند و نتیجه رای خود را به مردم اعلام کردند، در نهایت مردم هم تمکین کردند. با وجود اعتراض عده قلیلی، وقتی کبار صحابه پیامبر اکرم صلی الله

علیه و آله و سلم با ابوبکر بیعت کردند، مردم هم تمکین کرده و با او بیعت کردند. به هر حال شرایط به نحوی بود که حضرت علی علیه السلام، خودشان دنبال مردم می رفتند تا به سوالاتشان پاسخ دهند و تأکید می کردند که سلونی قبل از تفقدونی، برسید قبل از اینکه مرا از دست بدهید. از اینجا مشخص است که مردم آن طور که باید و شاید به آن حضرت مراجعه نمی کردند. وقتی جانشینی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به آن شکل مطلوب محقق نشود و مدیریت جامعه مدیریتی دین شناس،

فهمیم و خالی از شائبه نباشد، در چنین جامعه ای هر مشکلی ممکن است روی بدهد. محصول اعراض از این دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را تنها در روی کار آمدن بنی امیه و ظلم یزید لعنت الله علیه نباید دید، بلکه قیام خوارج و بعدها پیدایش غالیان هم محصول همین اعراض است. همانطور که تمام افراط و تفریط های دینی به همین صورت است. وقتی که اطلاعات دینی به درستی به مردم منتقل نشود، مردم به درستی هدایت نشوند، در تصمیم گیری های کلان آن فهم همه جانبه و بی شائبه مبتنی بر دین وجود نداشته باشد، پیامدهای



با توجه به این نکته الا فضل منه بلکه مطلق گفته است افضل می توانیم بگوییم معنی جمله این است که خدا فردی با فضیلت کمتر را بر افضل انسان ها و برترین انسان ها در تصدی خلافت مقدم داشت. قرینه ای که این برداشت را تأیید می کند جمله بعدی ابن ابی الحدید است که می گوید خدا این افضل را به خصوصیتی ویژه ساخت که مانند ندارد. در این سخن ابن ابی الحدید این پیش فرض نهفته

است که حضرت امیرالمومنین برای خلافت اولویت داشت. با این نگاه باز به مفهوم جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که فقط جانشینی سیاسی را در نظر ندارد، مشخص می شود که آن حضرت در معرفی حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام موفق بوده اند. به بنده حق بدهید که نسبت به پیش فرض سؤال شما که گویی سقیفه را در ناکارآمدی سیاست پیامبر جستجو می کنید حساسیت زیادی به خرج بدهم و تأکید کنم که موضوع را باید در جایی دیگر جستجو کنید و پیامبر کاملاً موفق عمل کردند.

■ مردم آن زمان باید چه ملاک و معیاری برای تشخیص حق و باطل می داشتند، وقتی که می دیدند صحابه خاص پیغمبر اسلام بر سر قدرت با هم دعوا دارند؟ به هر حال هم ابوبکر و عمر صحابه آن حضرت بودند و هم امام علی علیه السلام.

نمی توان گفت اقبال عمومی مردم به خلفای سه گانه بود، چون این طور نبوده که در یک شرایط مساوی، چند نفر مانند دوران کنونی کاندیدا شوند تا مردم به آن ها رای بدهند. اگر چنین کاری حتی



می کردند و نقش هدایت گری را به تمام و کمال انجام دادند. نقش تبیین دین را هم در سطحی که شرایط جامعه اجازه می داد ایفا کردند.

■ چرا حضرت امیر علیه السلام از موضع حق خود دفاع نکردند؟ آیا کار خلافت با قیام مسلحانه و کارهایی شبیه به آن به مسیر صحیحش بر نمی گشت؟

مسعودی در جلد دوم مروج الذهب گزارش بسیار زیبایی در این زمینه در دارد مبنی بر اینکه بعد از ماجرای سقیفه که بیعت با ابوبکر صورت گرفت و سه شنبه روزی این ماجرای بیعت یک بار دیگر به صورت عمومی تکرار شد، حضرت امیرالمومنین علیه السلام با ابوبکر رو در رو شده و فرمودند: تو امور ما را بر هم زدی و نابسامانی ایجاد کردی و مشورت نکردی و حق ما را ضایع کردی و ادامه می دهد: ابوبکر جواب داد که این حرف را قبول دارم ولی من از فتنه ترسیدم، و فتنه هم در آن دوران به معنای بر هم ریختن نظم عمومی جامعه بوده است. از این نگاه هم صلاحیت حضرت امیرالمومنین علیه السلام برای اداره امور جامعه مورد قبول بوده است یعنی خلیفه اول انکار نمی کند که حق رعایت نشده است و امر حکومت فاسد نشده است ولی گریز گاهی می جوید تا این کار را موجه جلوه دهد و این نشان دهند توانایی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در جهت معرفی آن حضرت به عنوان جانشین و امیر مومنین بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. نمونه دیگر جمله مشهور ابن ابی الحدید در مقدمه شرح نهج البلاغه است که در حین ستایش خداوند متعال در خطبه کتاب، می گوید: الحمد لله الذی... قدم المفضول علی الافضل لمصلحة اقتضاها التکلیف، حمد از آن خدایی است که صفاتی دارد و از جمله صفات او این است که یعنی کسی که از نظر فضیلت در درجه پایین تری بود را بر کسی که از این لحاظ در درجه بالاتری بود، مقدم داشت حتی

حضرت علی بهترین
شکل ایستادن بر حق
را انتخاب کردند.
اگر دست به سلاح
می بردند یکی از
ارزشمندترین
میراث های پیامبر که
امت واحده اسلامی
بود آسیب می دید

زیادی خواهد داشت. یکی از پیامدهای اعراض از دستور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص ولایت حضرت امیر المومنین علیه السلام، بروز مشکل در تربیت خاص و تعالی بخش مردم بود. بنده بر این باورم که در روزهای نخست پس از رحلت پیامبر نمی توان از غفلت مردم از جایگاه علمی امیر المؤمنین سخن گفت، بلکه به تدریج بود که جایگاه اولیه آن حضرت در ذهن خیلی از افراد از دست رفت. البته انکار نباید کرد که حکومت اصلی ترین و موثر ترین نهاد اجتماعی است که قطعاً بر سمت و سوی مسیر حرکت مردم اثر می گذارد. در مجموع اعراض از دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بلند مدت اثر گذار بوده، اما اینکه در همان لحظه موثر واقع شود و مسیر حرکت مردم را تغییر دهد، به نظر می آید که این طور نباشد.

■ سوال دیگر این است که سخن عمر مبنی بر اینکه «لو لا علی لهلك عمر؛ اگر علی نبود عمر هلاک می شد» و نمونه هایی مانند این، آیا به معنای تأیید گذاشتن حضرت امیر المومنین علیه السلام بر دستگاه خلافت نیست؟ به تعبیر دیگر آیا حضور حضرت در دستگاه حکومت خلفا، نشانه تأیید حکومت آن ها و رسمیت بخشیدن به آن نبود؟

در این مورد هم معتقدم که حتماً باید دو مقوله خلیفه و خلافت را از هم تفکیک کرد. آنچه که مایه توانیم از مجموع رفتارهای حضرت امیر المومنین امام علی علیه السلام برداشت کنیم، به معنای تأیید خلیفه نیست بلکه تأیید دستگاه خلافت به معنای عام آن است. در اینجا باید توجه داشت که خلافت، جنبه سیاسی جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. حضرت امیر المومنین هم با خلافت مشکلی نداشتند چرا که اعلام کردند من خلیفه بر حق هستم، پس خلافت امری پذیرفته است که حضرت خود را مصداق بر حق آن می دانند و دیگری رانفی می کنند. در واقع اساس خلافت مورد پذیرش حضرت بوده، اما در مورد خلیفه می فرمودند که من از اینان سزاوارتر هستم. این سلسله از اتفاقات که یک مورد آن را شما ذکر کردید و مصادیق متعدد دیگری هم دارد، در نهایت به تأیید خلافت می انجامد و تأیید شخص خلیفه از آن برداشت نمی شود. خلافت صرف نظر از آنکه خلیفه چه کسی باشد، به عنوان یک نظام کلی یکی از موارث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

حضرت
امیر المومنین علیه
السلام قصد تأیید
خلیفه را نداشتند ولی
برای دفاع از جایگاه
خلافت رسول الله
و حفظ امت واحد
اسلامی هیچ دریغی
نداشتند

و سلم است. در مجموع راز این امر که امیر المؤمنین علی علیه السلام در ماجرای سقیفه هم نخواستند به زور شمشیر نتیجه را بر هم بزنند، این بوده که کلیت خلافت و جانشینی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حفظ شود. خلافت یعنی مدیریت متمرکز نظام سیاسی به جامانده از پیامبر و این یکی از موارث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود. اما اگر حضرت امیر المومنین علیه السلام در زمان خلیفه دوم به شکل گسترده و وسیعی در موارد مختلف مانند فتح ایران، نحوه توزیع اسرای جنگی، فروش هدایای داخل کعبه و نحوه تقسیم غنائم به خلیفه مشورت می دادند، هیچ یک از این ها به معنای تأیید خلیفه نبود. در زمان خلافت عثمان و در زمان شورش های پایان خلافت او، دفاع حضرت امیر المومنین علیه السلام از خلافت را شاهد هستیم که هرگز به معنای تأیید خلیفه نیست. چون هر جا همراهی با خلیفه به معنای تأیید شخص اوست شاهد سرباز زدن حضرت هستیم، به عنوان مثال وقتی عثمان دستور داد که هیچ کس نباید به بدرقه ابودر برود، امیر المؤمنین علی علیه السلام به بدرقه او رفت و در همان جابرجای بین حضرت و مروان بن حکم پیش آمد. این ها نشان دهنده حمایت حضرت امیر المومنین از اساس نظام اسلامی است که باید حفظ شود، این ها حمایت از امت اسلامی است که از موارث و یادگارهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هستند. به آسانی می توان اثبات کرد که نظام خلافت به معنای مدیریت متمرکز و یکپارچه جامعه دینی و امت یادگار پیامبر است، چون خود حضرت رسول این نظام متمرکز را ایجاد کردند.

■ بنابراین نحوه رویکرد حضرت امیر المومنین علیه السلام هم برای حفظ نظام است، نه حفظ نظام به معنای تأیید یک شخصیت خاص.

بله، به همین دلیل بود که هرگاه خلفای سه گانه دچار مشکل می شدند، آن حضرت در صورت لزوم سریع تذکر می دادند تا جنبه هدایت گری جامعه حفظ شود. در پاسخ به آن برداشتهایی که وهابی ها در این موضوعات دارند و در سالهای اخیر در قالب جزواتی که بین حجاج و معتمران ایرانی اظهار می دارند که امیر المؤمنین خلفاء را قبول داشتند، باید گفت که حضرت امیر المومنین علیه

السلام در این موارد مشورت دادند اما از این کمک ها و مشورت هانمی توان نتیجه گرفت که حضرت قصد تأیید خلیفه را دارند. به خصوص اینکه در موارد متعدد شاهد هستیم که نسبت به خلیفه هشدار و تذکر می دهند و وقتی این موارد در کنار هم قرار داده می شوند، به این نتیجه می رسیم که حضرت امیر المومنین علیه السلام قصد تأیید خلیفه را نداشتند ولی برای دفاع از جایگاه خلافت رسول الله و حفظ امت واحد اسلامی هیچ دریغ نداشتند و حتی از حق خود گذشتند. وهابی ها خلط کرده اند میان دفاع از خلافت به عنوان یک نظام کلی سیاسی که میراث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است و بحث خلیفه. چون از هیچ کدام از اقدامات امام علی علیه السلام این گونه برداشت نمی شود که قصد تأیید خلیفه را داشته باشند.

■ با این تفاسیر، چه ضرورتی باعث شد تا بعد از رحلت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و در ماجرای جانشینی، جایگاه و عملکرد حضرت زهرا سلام الله علیها و حضرت امیر المومنین امام علی علیه السلام عوض شود؟ مادر نقل های تاریخی دیده ایم که حضرت در خانه زانو بغل کرده و نشسته بودند اما حضرت زهرا سلام الله علیها در مسجد خطبه می خواندند. این تغییر نقش به دلیل



چه مصلحتی اتفاق افتاد؟

خداوند متعال در آیه ۱۵۹ سوره مبارکه بقره می‌فرماید: کسانی که بینات را پس از اینکه آن‌ها را نازل کردیم کتمان کنند، خداوند آن‌ها را از رحمت خود دور می‌کند و همه لعنت کنندگان می‌خواهند که آن‌ها از رحمت خدا دور باشند». باید توجه داشت که کتمان حق پس از تبیین آن، کار ساده‌ای نیست. فضای بعد از حلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ماجرای سقیفه را که در نظر بگیریم، با دو مسئله روبرو هستیم: اول ضرورت تبیین حق که مشخص شود حضرت امیر المومنین علیه السلام بر اساس نص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سزاوار به خلافت بودند و این موضع حق باید اعلام می‌شد. دوم حفظ اساس و کلیت جامعه دینی یعنی همان امت واحده‌ای که از جمله موارد نبوی بود. در نگاه اول در آن دوران، این دو مورد با هم در تعارض قرار داشتند؛ اگر قرار بود حق تبیین شود آن اساس لطمه می‌خورد و اگر قرار بود آن اساس حفظ شود این حق مکتم می‌ماند. در چنین شرایطی آن نقش تاریخی و اثر گذار حضرت زهرا سلام الله علیها مشخص می‌شود. حضرت امیر المومنین بر اساس جایگاهی که در جامعه داشتند، اگر می‌خواستند بحث را به همان گسترده‌گی که زهرا می‌رضیه سلام الله علیها مطرح کردند، مطرح کنند، با توجه

به نفوذشان در جامعه، یقیناً همان چند دستگی که پیش بینی می‌شد اتفاق می‌افتاد و جامعه دچار گسست می‌شد. حدود هشت تا سیزده شورش که در همان ماه‌های نخست بعد از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اتفاق افتاد، موید تحلیل درست حضرت امیر المومنین علیه السلام بود که جامعه، جامعه شکننده‌ای است. دو دستگی در کانون قدرت جامعه و در جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زندگی می‌کردند، به سرعت شیراز جامعه را از هم می‌گسست. در این شرایط حضرت امیر المومنین علیه السلام نمی‌توانستند اقدامی کنند. این نکته را حضرت بارها و بارها در جاهای مختلفی بیان کردند. ابن ابی الحدید در جلد اول شرح نهج البلاغه ذیل خطبه ۲۲، خطبه حضرت در آستانه حرکت به سوی بصره را نقل می‌کند که حضرت فرمودند پس از رحلت پیامبر، قریش حکومت را از ما دریغ کردند و آن را در دست گرفتند و ما را از حقی که نسبت به همه مردم به آن سزاوارتر بودیم باز داشتند، ولی من دیدم که شکیبایی ورزیدن در برابر آنچه که دارد اتفاق می‌افتد بهتر از تفریق اسلام و چند دستگی میان مسلمانان و ریخته شدن خون آنهاست، چرا که مردم تازه به اسلام گرویده بودند و دین بسان مشک شیر در حال تکان شدید

بود و کوچک‌ترین سستی سامان آن را بر هم می‌زد و کوچک‌ترین تخلیفی آن را واژگون می‌ساخت، از اینجا مشخص است که معیار و مرز دفاع از حق، حفظ کلیت جامعه اسلامی بود که باید امروزه هم مدنظر قرار بگیرد.

در جای دیگری حضرت به نقل مرحوم شیخ مفید در امالی و دیگران به صراحت و زیبایی تمام بیان می‌کنند که به خدا سوگند! اگر بیم وقوع تفرقه میان مسلمین و بازگشت کفر و تباهی دین نبود، بر خورد ما با (مدعیان خلافت) به گونه‌ای دیگر بود یعنی در جایی به دفاع از ولایت را می‌پردازد که امکان چند دستگی بین مسلمانان، بازگشت آن‌ها به کفر و آسیب دیدن دین وجود داشته باشد. تأکید می‌کنم که این قید که میراث نبوی که یکی از آن‌ها امت اسلامی است، نباید لطمه ببیند، امروزه هم کاملاً صدق می‌کند و باید رعایت شود. این نکته‌ای است که شاید مورد غفلت برخی قرار بگیرد. در عین حال جمله مشهوری که در خطبه شقشقیه مطرح شده که: به خدا سوگند که پسر

ابی قحافه جامعه خلافت را به تن کرد، در حالی که خوب می‌دانست من در رابطه با خلافت مانند قطب میان آسیا هستم. سیل دانش و معرفت از سر چشمه وجود من فرومی‌ریزد، و پرنده اندیشه و خیال به اوج رفعت من نمی‌رسد. با این حال جامعه خلافت را را کرده پهلوی آن تهی کردم و در این فکر بودم که آیا با دست بریده حمله کنم، یا بر ظلمت کوری مردم شکیبای باشم؟ حضرت بیان می‌کنند که من دو گزینه پیش رو داشتم: هجوم ببرم یا صبر کنم. و سپس با توصیفات زیبا و جانشواری بیان می‌کنند که چنین دیدم که شکیبایی ورزیدن بخردانه‌تر است، پس صبر کردم در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشتم.

■ از اینجا مشخص می‌شود که حضرت امیر المومنین علیه السلام امکان اظهار نظر و مقابله جدی نداشتند. چون در این صورت اساس و بنیان جامعه آسیب دیده و بر هم می‌ریخت. بلکه، امداد عین حال بحث کتمان حق مطرح است که نمی‌توان از کنار آن به سادگی گذشت. جایگاه سیاسی و اجتماعی حضرت فاطمه سلام الله علیها در جنبه بیرونی و ظاهری جامعه، در حد جایگاه حضرت امیر المومنین علیه

السلام نبود. در اینجا نقش حضرت زهرا ابرار و تفهیم حقایقی بود که اگر این حقایق از سوی حضرت امیر المومنین علیه السلام مطرح می‌شد، می‌توانست اساس جامعه را به خطر بیندازد. بنابراین تفاوت ظاهری موضع حضرت زهرا سلام الله علیها با امیر المومنین علیه السلام نه تنها دوگانگی نیست، بلکه بهترین شکل هماهنگی و همکاری است برای آن است که به گونه‌ای عمل کنند که نه حق مکتم بماند و نه اساس جامعه اسلامی به خطر بیفتد، نه میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مخدوش شود و نه حق پنهان باشد. اینکه ما شیعیان، حضرت فاطمه سلام الله علیها را رمز و نماد تشیع می‌دانیم، به دلیل همین تلاش‌هاست که اگر نبود، مشخص نبود که بروز اجتماعی مکتب اهل بیت علیهم السلام و فرهنگ و اندیشه ایشان چه سرنوشتی پیدا می‌کرد. امروزه هم همان مشعلی که ایشان روشن کردند، روز به روز شعله‌ورتر می‌شود و نورانیت و گرمای بیشتری می‌بخشد.

تفاوت ظاهری
موضع حضرت
زهرا سلام الله علیها
با امیر المومنین
علیه السلام نه تنها
دوگانگی نیست،
بلکه بهترین شکل
هماهنگی و همکاری
است



مروری بر رویدادهای زندگی کوتاه

ماه



شیخ عباس قمی وقتی به بحث دختران امام موسی کاظم علیه السلام می پردازد، این طور می نویسد که: «بر حسب آنچه به ما رسیده، افضل آن ها سیده جلیله معظمه، فاطمه بنت امام موسی علیه السلام، معروف به حضرت معصومه سلام الله علیها است.» بر این اساس و با توجه به روایت های زیادی که درباره عظمت شخصیت حضرت معصومه آمده است، در مجموع به این نتیجه می رسیم که این بانوی بزرگوار شخصیت والایی داشته اند و علیرغم اینکه جزء چهارده معصوم علیهم السلام نیستند ولی از ویژگی های کم نظیری برخوردارند. به همین مناسبت، اینجا نگاهی کوتاه کرده ایم به دوران زندگی ایشان.

شیما شبانی



اول ذیقعد سال ۱۷۳ هجری در حالی که بیست و پنج سال از ولادت امام رضای گذشت، امام موسی کاظم علیه السلام و نجمه خاتون صاحب دختری شدند که امام صادق بشارت ولادتش را داده بود. نام کودک تازه متولد شده را فاطمه گذاشتند. حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها شش ساله بود که امام کاظم علیه السلام به دستور هارون خلیفه عباسی به زندان افتاد و خیلی طول نکشید که به شهادت رسید. از آن به بعد امام رضا علیه السلام تربیت و سرپرستی خواهر را به عهده گرفت و از همان موقع محبتی عمیق از برادر در دل حضرت به وجود آمد. حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها که تحت تعلیم امام بود، در کرامت و بزرگی به جایی رسید که اولین بار امام رضا به او لقب معصومه داد و درباره اش فرمود: «هر کس معصومه را در قم زیارت کند، مانند کسی است که مرا زیارت کرده باشد.» حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها جزء معدود امام زاده هایی است که پنج امام معصوم ما درباره مقام بلند معنوی او سخن گفته اند. (۱)

کودکی که عالم بود

امام کاظم علیه السلام توجه خاصی به حضرت معصومه سلام الله علیها داشت و حضرت معصومه هم شاگرد خوب کلاس درس پدر بود. روایت شده روزی عده ای از شیعیان وارد مدینه شدند و مثل رسم هر سال برای دیدن امام علیه السلام و پرسیدن سوالاتی به خانه امام موسی کاظم رفتند، اما امام به مسافرت رفته بود. به همین خاطر آن ها سوالاتشان را نوشتند و در خانه امام گذاشتند تا جواب آن ها را وقتی امام بر می گردند بگیرند. زمان خدا حافظی که رسید، حضرت معصومه سلام الله علیها جواب همه سوال ها را روی کاغذ نوشت و به آن ها داد.

مردان کاروان که هیچ وقت چنین صحنه ای را ندیده بودند، با خود گفتند: جواب این سؤال ها اگر آسان بود، علمای شهر می دانستند. سؤال ها به قدری سخت بود که ما تصمیم گرفتیم پیش امام بیاییم. این دختر با این سن و سال کم چطور جواب همه این سوال ها را می دانست؟! حقا که او فرزند امام است.

شیعیان کم کم از مدینه دور می شدند که مردی از فاصله دور سواری را دید. او را شناخت، او امام موسی کاظم بود. کاروانیان که نزدیک تر رسیدند با خوشحالی پیش امام رفتند و ماجرا را تعریف کردند. امام جواب سوال ها را گرفت و با دقت نگاه کرد. لیخندی بر لبانش نقش بست و سه بار گفت: «فداها ابوها»: پدرش به فدایش.

شفیعه روز محشر

حضرت معصومه سلام الله علیها شفاعت کننده شیعیان است و بسیاری از شیعیان در روز قیامت به شفاعت او وارد بهشت می شوند.

سال ها قبل از تولد حضرت معصومه سلام الله علیها امام صادق درباره مقام شفاعت او فرمود: «به زودی بانویی از فرزندانم به قم کوچ می کند که نامش فاطمه دختر موسی بن جعفر است. با شفاعت او همه شیعیانم وارد بهشت می شوند» امام رضا علیه السلام هم فرمود: «همه امت جدم محتاج شفاعت معصومه اند و با شفاعت ایشان به بهشت می روند.»

در زیارت نامه حضرت معصومه سلام الله علیها هم امام رضا علیه السلام بار دیگر به مقام شفاعت اشاره می کند. در این زیارت نامه می خوانیم: «ای فاطمه در بهشت شفاعت کن، زیرا تو مقامی بس ارجمند و والا در پیشگاه خداوند دارا هستی» در جای دیگری از زیارت مخصوص آمده است: «اگر ما از تو طلب شفاعت می کنیم به این دلیل است که تو در پیشگاه خداوند دارای شأن و منزلتی عالی و وصف ناپذیر هستی که فقط خداوند و اولیایش از آن با خبرند.»

حضرت معصومه سلام الله علیها

بانو



ولایت؛ موضوع مورد علاقه حضرت معصومه
ولایت از موضوعات مورد علاقه حضرت معصومه سلام الله علیها بود. بیشتر روایاتی هم که از حضرت نقل شده درباره امامت و ولایت حضرت علی علیه السلام است. مثلاً حضرت معصومه با چند واسطه از حضرت زهرا سلام الله علیها نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج که به بهشت رفت، بر روی پرده قصری از قصرهای بهشت دید که نوشته شده: «لا اله الا الله محمد رسوله و علی ولی القوم» معبودی جز خدای یکتا نیست، محمد فرستاده و رسول اوست و علی ولی و رهبر مردم است و بر روی پرده درگاه قصر دیگری نوشته شده بود: «شیعه علی هم الفائزون» شیعیان علی رستگارانند. (۲)

علاوه بر این حضرت معصومه سلام الله علیها با چند واسطه از پیامبر نقل می کند: «الا من مات علی حب آل محمد مات شهیداً» آگاه باشید هر کس که با حب و دوستی خاندان محمد از دنیا برود شهید مرده است.

یکی دیگر از روایاتی که حضرت معصومه سلام الله علیها با چند واسطه از حضرت زهرا سلام الله علیها آورده، این است که فرمود: «آیا سخن رسول خدا را فراموش کرده اید که در روز عید غدیر خم فرمود: هر کس من مولا و رهبر اویم علی هم مولا و رهبر اوست و به علی فرمود: نسبت تو به من همانند نسبت هارون برادر موسی به موسی است.» (۳)

با بیان این احادیث حضرت معصومه سلام الله علیها هدفی جز دفاع از مقام ولایت و امامت در میان مردم و حاکمان آن زمان نداشت.

سفری به شوق دیدار برادر و امام

حضرت معصومه سلام الله علیها تا سال ۲۰۰ هجری در کنار امام رضا علیه السلام در مدینه بود. امادر همین سال امام علیه السلام به تهدید مامون مدینه را ترک کرد و راهی خراسان شد. هیچ یک از اهل بیت امام در این سفر همراه ایشان نبودند.

یک سال بعد از سفر امام رضا علیه السلام یعنی در سال ۲۰۱ هجری، حضرت معصومه سلام الله علیها به شوق دیدار برادر به همراه عده ای از اهل بیت به طرف خراسان به راه افتاد. مردم هر شهر و محله ای از دیدار اهل بیت امام خوشحال بودند و به استقبال می آمدند.

حضرت معصومه سلام الله علیها در این سفر از هر فرصتی استفاده کرد و پیام غربت و مظلومیت امام رضا علیه السلام را به گوش شیعیان رساند. اواز ظلم و ستم حاکمان بنی عباس برای مردم سخن می گفت.

کاروانیان در میانه راه خراسان

حضرت معصومه سلام الله علیها و همراهانش به طرف خراسان در راه بودند که کاروانشان در میانه راه به شهر ساوه رسید. در شهر ساوه عده ای از مخالفان اهل بیت که از حکومت عباسیان طرفداری می کردند و خبر افشاگری های اهل بیت امام به گوششان رسیده بود سر راه کاروان را گرفتند و جنگی در گرفت. در این جنگ عده زیادی از مردان و همراهان حضرت معصومه سلام الله علیها به شهادت رسیدند. روایت شده است که حضرت معصومه هم توسط افراد حکومت مسموم شد.

امادر روایتی دیگر آمده است که حضرت معصومه که به شهر ساوه رسید، بیمار شد و چون قدرت رفتن به خراسان را نداشت و می دانست که دیگر برادرش امام رضا علیه السلام را نمی بیند، به سمت شهر قم به راه افتاد و فرمود: مرا به شهر قم ببرید، زیرا از پدرم شنیدم که می فرمود: شهر قم مرکز شیعیان ما است.

مراسم استقبال از خواهر امام

بیست و سوم ربیع الاول سال ۲۰۱ هجری حضرت معصومه سلام الله علیها به قم رسید. اهالی شهر قم که از ورود حضرت با خبر شده بودند با شادی و سرور بسیار به استقبال آمدند. موسی بن خزرج که از بزرگان خاندان اشعری در قم بود، کجاوه حضرت معصومه را هدایت می کرد و مردم هم گرداگرد او را گرفته بودند. شتر آن حضرت در محلی که امروز «میدان میر» نامیده می شود در جلوی خانه «موسی بن خزرج» زانو زد و او میزبان حضرت معصومه سلام الله علیها شد.

حضرت معصومه سلام الله علیها هفده روز در قم زندگی کرد. شیعیان قم پرستاران خوبی برای حضرت بودند، اما بیماری ایشان شدت گرفت و حضرت معصومه در حالی که بیست و هشت سال بیشتر نداشت در روز دوازدهم ربیع الثانی سال ۲۰۱ هجری از دنیا رفت. مردم قم با غم و اندوه بسیار پیکر حضرت را تاجایی در بیرون شهر به نام باغ بلبلان تشییع کردند و بقیه مراسم خاکسپاری به وسیله دو نفر ناشناس انجام شد. پس از دفن حضرت معصومه سلام الله علیها موسی بن خزرج سایبانی از بویا بر قبر قرار داد تا اینکه در سال ۲۵۶ هجری حضرت زینب فرزند امام جواد اولین گنبد را بر قبر شریف عمه بزرگوارش بنا کرد.

منابع

۱- بحار الانوار، جلد ۱۰۲، صفحه ۲۶۶

۲- همان، جلد ۶۷، صفحه ۷۶

۳- الغدير، جلد ۱، صفحه ۱۷۹



زیارت آستان مقدس حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام به مناسبت سالروز تولد این بزرگوار

رو به قبله تهران

زهر اشرفی

وقتی نام ری به گوش می‌رسد، بی‌تردید نام بزرگان و اختران فروزان مدفون در ری در ذهن تجلی پیدا می‌کند. اختران فروزانی که نیاکانشان انسان‌های شایسته و واجب‌التعظیمی بوده‌اند و در سایه وجود چنین بستر مناسبی پرورش یافته‌اند. حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام هم از این موهبت و نعمت الهی بی‌بهره نبوده است. امروز شهری به دلیل وجود بقعه منور و پربرکت حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام و بقعه دیگر بزرگان و امام زادگان هم جوار ایشان، قبله، ریشه و مرکز معنوی تهران است. آستان مقدس حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام و بارگاه منور امامزادگان حمزه و طاهر علیهما السلام در شهری از قرن سوم تا کنون به عنوان یکی از پر آوازه‌ترین اماکن زیارتی و سیاحتی ایران است.

پرداخت و روایات زیادی را نقل کرد. ایشان چهره محبوب و مورد اعتمادی برای اهل بیت علیهم السلام بود و در رکاب آنان گام بر می داشت. نقل است که امام هادی علیه السلام حضرت عبدالعظیم علیه السلام را بر تمام سادات زمانش مقدم می داشت و در مجالس هرگاه او را می دید می فرمود: «مرحبا بر توای ابوالقاسم نزدیک من بیا و سپس او را در کنار خود می نشاند.» جایگاه معنوی این امامزاده جلیل القدر در نزد ائمه معصومین بر کسی پوشیده نیست؛ همانطور که نقل شده است امام هادی علیه السلام به یکی از شیعیان خود که از کربلا باز گشته بود، فرمود: «اگر قبر عبدالعظیم علیه السلام را که در جوار شماست زیارت می کردی مانند آن بود که قبر حسین را زیارت کرده باشی.» همچنین ابو نصر بخاری از امام حسن عسگری علیه السلام روایت کرده است که در نزد ایشان چون

از حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام صحبت به میان آمد، فرمود: «اگر عبدالعظیم نبود می گفتم علی بن حسن بن زید بن حسن فرزندی از خود باقی نگذاشته است.»

از تاریخ زندگی سید الکرم علیه السلام مشخص است که ایشان نسبت به امامان زمان خود اخلاص و اعتقاد کامل داشته اند. این بزرگوار در عصر خود دارای جایگاه و موقعیتی خاص بود و با عده زیادی از اصحاب امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام هم نسل بودند و ارتباط داشتند. افرادی

همچون هشام بن حکم، ابن ابی حمیر، علی بن جعفر و حسن بن محبوب که از مشایخ آن زمان بودند. حضرت عبدالعظیم از حضرت جواد و امام هادی علیهما السلام نامه ها و توقیعاتی دریافت کرده اند. همچنین نصایح امام رضا علیه السلام به ایشان یکی از همین نامه های موجود است. به هر حال قدرت و جلالت عبدالعظیم حسنی علیه السلام میان علما و بزرگان شیعه و حتی سادات حسنی و حسینی متمایز از آن ها بوده است و اگر به تاریخ امامزادگان حسنی رجوع کنیم، ایشان را می توان یکی از ستارگان پر فروغ حسنی که تابع محض اهل بیت علیهم السلام بوده است، دانست. حضرت عبدالعظیم علیه السلام در طول حیات خود چه در دستورات دینی و چه در امر جهاد مطیع اوامر و نواهی اهل بیت علیهم السلام بود. به

عبدالله باقی ماند که پدر بزرگوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام است که در دامان پدر بزرگ خویش پرورش یافت. ایشان را می توان یکی از راویان احادیث اهل بیت علیهم السلام دانست. مادر عبدالعظیم حسنی علیه السلام نوه اسماعیل بن ابراهیم بن محمد بن طلحه است. برخی مادر ایشان را «ام ولد» و برخی فاطمه بنت عقبه بن قیس حمیری می داند. حضرت عبدالعظیم حسنی ۹ برادر داشت. ایشان با دختر عموی پدریشان به نام خدیجه خانم ازدواج کرد و ثمره این ازدواج یک پسر و دختر یا دخترانی است. از کتاب عبدالطالب نقل است که حضرت عبدالعظیم حسنی پسری داشت به نام محمد معروف به مهفیف. او مردی بزرگ قدر، پرهیزگار، زاهد و عابد بود که در زمان حیات پدر از دنیا رفت و از او نسلی به جای نمانده است. اما درباره

دختران ایشان روایاتی نقل شده است که سیدالکریم دخترانی به نام رقیه، خدیجه و ام سلمه داشته و تنها از ام سلمه روایاتی نقل شده است. مرحوم محدث قمی درباره ایشان چنین نقل می کنند که ام سلمه با محمد فرزند ابراهیم بن ابراهیم، پنجمین اولاد حسن بن زید بن حسن مجتبی علیه السلام ازدواج می کند و ثمره آن ازدواج سه فرزند به نام های حسن، عبدالله و احمد است. از این رو اقباب و نسل حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام یکی از این سه دختر است. حضرت عبدالعظیم علیه السلام از آنجا که از نوادگان امام

حسن علیه السلام به شمار می روند به عبدالعظیم حسنی شهرت یافته است.

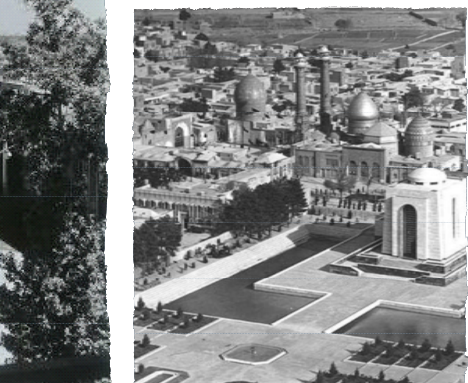
ستاره پرفروغ حسنی

ایشان در سال ۱۷۳ هجری قمری در مدینه چشم به جهان گشود و ۷۹ سال عمر با برکت او با دوران چهار امام معصوم یعنی امام موسی کاظم، امام رضا، امام محمد تقی و امام علی نقی علیهم السلام مقارن بوده است و از آن ها روایات بسیاری نقل کرده است. حضرت عبدالعظیم حسنی را می توان از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام دانست. حضرت عبدالعظیم علیه السلام از شخصیت های علمی بارز زمان خویش و از دانشمندان شیعه بود. ایشان در دوران حیات خود به ترویج روایات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام



ابوالقاسم عبدالعظیم حسنی علیه السلام فرزند عبدالله بن علی، از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام است که نسبش با چهار واسطه به آن بزرگوار می رسد. در واقع نسب حضرت عبدالعظیم علیه السلام از عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن امام حسن مجتبی علیه السلام است که پنجمین فرزند امام حسن علیه السلام و ششمین فرزند امیر المومنین و حضرت زهرا علیهما السلام است. یکی از پسران حسن بن زید، علی بن حسن ملقب به علی شدید است که بر ضد عباسیان قیام کرد و توسط مأموران منصور به اسارت گرفته شد و تا پایان عمر در زندان حبس بود و در همان جا درگذشت. از وی پسری به نام





دوره بر می گردد.

ری؛ میزبان فرزند پیامبر

با ورود به ری ایشان در محله «سکه الموالی» یا «محله ساریانان» سکنی گزیدند. کوچه‌ای که موالی و محبان اهل بیت علیهم السلام در آنجا سکونت داشتند. همچنین نقل شده است که ایشان در «محله باطلان» که در غرب محدوده و در شرق و جنوب شرق دروازه باطلان (حوالی میدان ری کنونی و حرم تا نزدیکی قلعه گبری) که از محله‌های مشهور و مهم آن زمان بوده است، زندگی مخفیانه خود را در منزل یکی از شیعیان شروع کرد. سید حسنی در سرداب آن خانه به سر می‌برد و کمتر خارج می‌شد. روزها روزه می‌گرفت و شبها به نماز و عبادت می‌پرداخت و گاهی به صورت مخفیانه به زیارت قبری که اکنون مقابل مزار مطهر خود حضرت قرار دارد می‌رفت و می‌فرمود: این قبر یکی از فرزندان حضرت موسی بن جعفر است که منظور ایشان همان حمزه بن موسی بن جعفر بوده است.

یادگاری امام حسن مجتبی علیه السلام

پس از مدتی مسلمانان و دوستان اهل بیت علیهم السلام از وجود ایشان در این شهر باخبر شدند و خانه‌اش محل رفت و آمد شیعیان شد. آن‌ها نزد ایشان می‌آمدند و از علوم و روایت‌هایش بهره‌مند می‌شدند و عطر خاندان عصمت علیهم السلام را از او می‌پویدند. اهالی ری حضرت عبدالعظیم حسنی را یادگار امامان خویش می‌دانستند و سخن ایشان را سخن امام زمان خود تلقی می‌کردند و در مسایل دینی و دنیوی، وجود او محور تجمع شیعیان و تمرکز هواداران اهل بیت علیهم السلام بود. سید الکرم علیه السلام پس از مهاجرت‌ها و مجاهدت‌های فراوانی که داشتند، بعد از ۴ سال اقامت در شهر ری، روزهای پایانی عمر خود را در بستر بیماری سپری کردند. پیروان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام در آستانه محرومیت از وجود پر برکت این سید بزرگوار، مصیبت‌های پیاپی و روزگار تلخی را در دوران خفقان حاکمیت عباسیان سپری کردند و سرانجام آن حضرت در ۱۵ شوال ۲۵۴ هجری قمری در ۷۹ سالگی از دنیا رفت و در ری در جوار امامزاده حمزه به خاک سپرده شدند.

از ناصر الدین شاه قاجار تا آیت الله کاشانی

در آستان مقدس آن حضرت و در جوار حرم این امامزاده عالیقدر دانشمندان و مشاهیر و عارفان بزرگی به خاک سپرده شده‌اند. عارفان و بزرگانی

همین خاطر به ایشان القابی چون «سید الکرم»، «سید الشریف»، «سید الشجاع»، «المحدث العظیم» و «سید الزکی» داده شده است.

یادگارهای عبدالعظیم حسنی

حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام نزدیک به هشتاد حدیث و روایت از امامان بزرگوار نقل کرده است و دو کتاب نیز از آثار قلمی ایشان به ثبت رسیده است. یکی از کتب ایشان «خطب امیرالمومنین علی علیه السلام» است که به شرح خطبه‌های امیرالمومنین پرداخته و در نامه سوم نهج البلاغه از آن سخن به میان آمده است. کتاب «یوم و لیل» (روز و شب) یکی دیگر از آثار به جای مانده از حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام است و در باره وظایف و اعمال مستحب و اخلاقی افراد در هر شبانه روز نوشته شده بود که متأسفانه اصل این اثر ارزشمند از بین رفته است.

از مدینه تا ری

فرزندان اهل بیت علیهم السلام همیشه زیر فشارهای حکومت‌های طاغوت عصر خود بودند. این رفتارها آن‌ها را وای داشت تا برای رهایی از ستم حاکمان وقت مخفیانه به زندگی ادامه دهند و یا به مناطقی که از حکومت مرکزی دور بود، مهاجرت کنند. سرزمین ایران پناهگاه و نقطه امنی برای بسیاری از این بزرگواران بود، چرا که آنان احساس می‌کردند ایرانیان علاقه معنوی ویژه‌ای به امامان و آل علی علیهم السلام دارند. از این رو از قرن دوم به بعد با ورود امام رضا علیه السلام به خراسان و پس از شهادت ایشان عمده مهاجرت‌ها صورت گرفت. لذا با چنین موقعیتی که در آن زمان وجود داشت، حضرت عبدالعظیم علیه السلام به دعوت امام زمان خود راهی سامرا می‌شود و به خدمت امام هادی علیه السلام می‌رسد و عقاید مذهبی و اصول دینی خود را مطرح می‌نماید و امام نیز گفته‌هایش را تصدیق می‌کند. در چنین زمانی که سید حسنی با امام هادی علیه السلام در رفت و آمد بود، سخت تحت نظر و کنترل مأموران متوکل قرار می‌گیرد و با سخن چینی سربازان متوکل، او دستور حبس و قتل عبدالعظیم حسنی را صادر می‌کند. از این رو ایشان با زندگی جهادگونه به فرمان امام علیه السلام از سامرا هجرت کرد و رنج سفر را به جان خرید و راه شهرها را در پیش گرفت. او خود را قاصد و حاکم معرفی می‌کرد و سعی داشت در محافل عمومی شرکت نکند تا اینکه به شهر ری رسید و آنجا را برای سکونت انتخاب کرد. علت این انتخاب به شرایط دینی و اجتماعی ری در آن

فرهنگی- علمی وسیعی تبدیل شده است. وجود کتابخانه‌ای با وسعت ۵ هزار متر مربع، در سه طبقه با ویژگی‌های منحصر به فرد و نیز فعالیت حوزه علمیه حضرت عبدالعظیم با ۱۴۰ طلبه برادر و ۳۵۰ طلبه خواهر در سه سطح و نیز وجود مدرسه علمیه برهان در جوار حرم مطهر و موزه آستان مقدس با آثار نفیسی که از دوره قبل از اسلام تا به امروز در خود جای داده، بیانگر همین موضوع است. ساخت مرکز نجوم و آسمان نما و مراکز دیگری مثل مرکز آموزش قرآن، دانشکده علوم حدیث و موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث از دیگر اقداماتی است که در این آستان مقدس انجام گرفته است.

سیر ساخت بنا از قدیم تا کنون

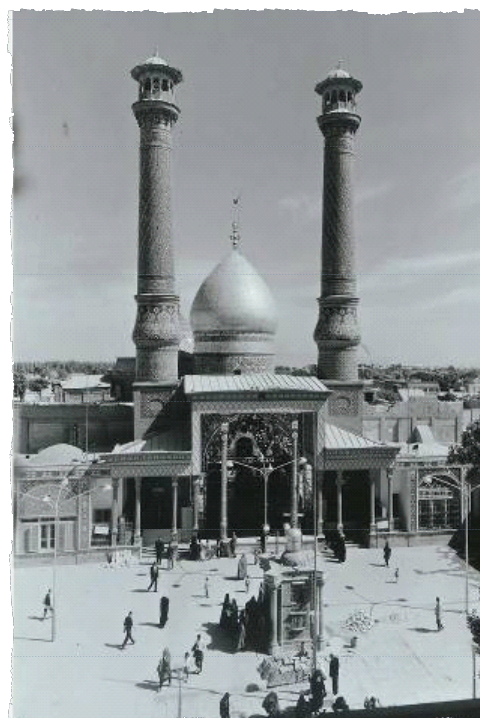
سر در آجری که در بنای فعلی بقعه حضرت وجود دارد و به دوران سلجوقی به سال ۴۹۵ تا ۴۹۸ هجری برمی گردد بیانگر این است که بنای این بقعه مربوط به قرن چهار یا پنج هجری است. بنای اصلی حرم مطهر در نیمه قرن سوم هجری توسط محمد پسر زید داعی علوی بازسازی شد و درگاه اصلی که در سمت شمال واقع شده است، برای نخستین بار به فرمان پادشاهان آل بویه و سپس به همت مجدالملک قومی تکمیل شد. پوشش و نوع گنبد که در گذشته به شکل هرمی و مخروطی بود، در زمان شاه طهماسب صفوی تغییر کرد. در این دوره به فرمان شاه طهماسب ایوان آستان بنا شد و در دوران دیگر شاهان صفوی صحن اصلی مسجد شمالی همان صحن و رواق و مسجد بالاسر مسجد زنبیه در شمال شرق و غرب حرم احداث شد. اما در دوران فتحعلی شاه قاجار ضریح نقره حضرت احداث شد که هنوز هم بخشی از کتیبه حاشیه بالایی آن در ضریح کنونی وجود دارد. در دوران قاجار کاشی کاری، آینه کاری و تهیه و نصب درهای نقاشی منبت و خاتم صورت گرفت. در این دوره نیز تعمیر ضریح و احداث مناره‌های بلند و نماسازی صحن اصلی و صحن‌های دیگر مجموعه آستان انجام گرفت و در سال ۱۲۷۰ هجری پوشش گنبد این حرم مطهر با خشت‌های مسی زرین مزین شد و دو مناره بلند در کنار این گنبد ساخته شد. همچنین در دوران قاجار بازار صحن تازه و غرفه‌ها، ایوان‌های اطراف همین صحن، ایوان بزرگ آینه، کفشداری‌های دو طرف آن، ساختمان مدرسه امین السلطان در شمال شرقی، صحن باغ جبران در غرب و باغ توتی در غرب صحن بزرگ احداث شد.

چون آیت الله کاشانی، آیت الله شاه آبادی، آیت الله اثنی عشری، قائم مقام فرامانی، شیخ محمد خیابانی، ادیب الممالک فرامانی، حبیب الله شیرازی (قائمی، شاعر معروف)، ستارخان، آیت الله علی کنی، آیت الله عبدالله نوری، آیت الله عبدالکریم حق شناس و ناصرالدین شاه قاجار.

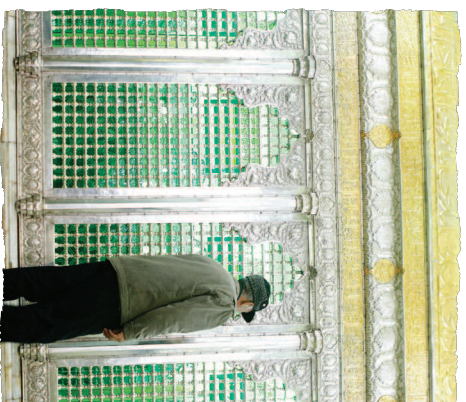
برکات این آستان

برای رفتن به آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام باید راهی میدان حضرت عبدالعظیم حسنی شد و با عبور از بازار سنتی ری و ورود به صحن عقیق گلدسته‌های کاشی کاری شده و ایوان مزین به آئینه و گنبد طلایی آن حضرت را دید. در جوار گنبد حضرت عبدالعظیم دو گنبد کاشی کاری شده در دو سمت این آستان مقدس به چشم می خورد که یکی مربوط به حضرت حمزه علیه السلام از فرزندان امام موسی کاظم است که مرقد مطهر ایشان در ضلع جنوبی حرم حضرت عبدالعظیم قرار گرفته است و دیگری از نوادگان امام زین العابدین است که نسب شریفشان با هشت واسطه به آن حضرت می رسد و مرقد شریف ایشان را نیز می توان در قسمت شمالی آستان مقدس حضرت عبدالعظیم جستجو کرد.

آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی در زمان حاکمان و پادشاهان ایران مورد بی توجهی آنان بود. حتی در زمان قاجار تا پهلوی با وجود برخی توجهات ظاهری و ریاکارانه در تلاش بودند که این حوزه مقدس و پایگاه معنوی مردم به حالت متروک باقی بماند و تنها به صورت قبرستان و عبادتگاه مورد استفاده قرار گیرد. اما از دیرباز این بارگاه منور کانون توجه معنوی مردم و قلب فعالیت‌های دینی و فرهنگی روحانیون و عارفان دین بود. سر در آذین شده بقعه متبرکه که متعلق به دوره آل بویه است و حوزه علمیه آستان که به دوره سلجوقیان برمی گردد، بیان گر این واقعیت است. این آستان مقدس در سال ۹۴۲ قمری توسط شاه طهماسب صفوی توسعه یافت. او پس از ساخت رواق و شبستان‌های شرقی و غربی تولید آستان را به یکی از فرزندان خاتم المجتهدین که از جایگاه علمی والایی برخوردار بود، سپرد. در این دوره این آستان مقدس که در زمان حمله مغول حوزه علمیه و کتابخانه‌اش از بین رفته بود، مجدداً احیا شد و در زمان‌ها و دوره‌های بعد گسترش آن ادامه یافت. با پیروزی انقلاب اسلامی جایگاه معنوی آستان مقدس تقویت شد و روز به روز گسترش یافت. امروز آستان مقدس حضرت عبدالعظیم به مجموعه







حق رعیت و حاکم در کلام امیر مومنان امام علی علیه السلام

حق امام، حق امت

و جیهه محمد طاهری

امام علی علیه السلام فرموده‌اند: بدانید که بزرگ‌ترین خیانت‌ها، خیانت و ناراستی با امت است و ناپسندترین دغل‌کاری‌ها، غل و غش و بی‌صدافتی با پیشوایان می‌باشد.

در فرهنگ اسلام؛ جامعه بر پایه دو عنصر اساسی متقابل شکل گرفته است؛ نخست امت و دیگری امام. در این فرهنگ، امام رأس حکومت در نظر گرفته می‌شود که با تعیین کارگزاران حکومتی اداره جامعه را بر عهده دارد؛ امت اما از این منظر، تنها عامه مردمی را شامل نمی‌شود که یک مجموعه حکومتی برای بقای ایشان تلاش کنند، بلکه امت نیز مجموعه‌ای پویا و در ارتباط با حکومت در نظر گرفته می‌شود. آنچه امروزه در نظام‌های موجود در جهان شاهد آن هستیم این است که شهروندان، به عنوان مصرف‌کننده خدمات و نه‌ای مشارکت‌کنندگان مقطعی در امور مملکتی معرفی می‌شوند؛ به این صورت که در مقاطعی خاص این قشر گسترده در اموری همچون انتخابات یا نشست‌های تبلیغاتی-سیاسی مشارکت می‌کنند، اما به محض عبور از آن مقطع، کنار گذاشته شده و تانشستی دیگر، محلی از اعراب ندارند؛ اما در فرهنگ اسلام، رابطه حکومت و امت رابطه‌ای متقابل و دائمی است. امت در خصوص زمامداران خود ملزم به رعایت حقوقی هستند و در مقابل، زمامداران نیز باید حقوق امت را مورد توجه قرار دهند.

این شماره سعی شده است تا با توجه به خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه، اهمیت توجه به حقوق متقابل امام و امت، بازخوانی شود.

کسی حق مطلق ندارد

«خدا، بدان جهت که من سرپرست امور شما هستم، حقی از من بر گردن شما گذاشته و حقی از شما نیز، بر عهده من؛ و حق؛ هنگام سخن گفتن گسترده‌ترین چیز هاست و هنگامه عمل کردن، تنگ‌ترین آن‌ها. هیچ کس را بر دیگری حقی نیست، مگر آنکه آن دیگری هم بر او حقی دارد؛ در قبال هر حقی، حقی

وجود دارد. و اگر تنها یکی باشد که او بر دیگران حقی داشته باشد و دیگران بر او هیچ حقی نداشته باشند، آن یکی، خدای سبحان است؛ چرا که او در مورد بندگانش توانا و قادر است و در خصوص قضا و قدر، عادل و داد‌گر. لکن خدا حق خود را بر بندگانش اطاعت خویش قرار داد و پاداشش را دوچندان کرد؛ و این، به سبب بخشندگی و گشایشی بود که برای بندگانش می‌خواست».

امام علی علیه السلام؛ در این خطابه پیش از هر چیز، دلیل ایجاد حق را بر گردن خود، و بر گردن مردم در یک کلام خلاصه می‌کنند و آن «ولایت و سرپرستی امور مسلمین» است؛ ایشان با این تأکید به نوعی چارچوب حقوق متقابل را که قصد بیان آن را دارند، مشخص می‌کنند؛ چرا که از یک سو اطاعت مردم از زمامدار جامعه موجب جلوگیری از بروز فتنه‌ها و اختلافات در امر مملکت داری خواهد شد و از سوی دیگر رعایت حقوق مردم توسط زمامداران موجب حفظ منافع مادی و معنوی امت خواهد، و این وصف، چنین می‌توان گفت که حق امام بر امت، اطاعت از او، و حق امت بر امام، حمایت ایشان است. حضرت امیر علیه السلام سپس برای از بین بردن هر گونه شائبه و شک و شبهه‌ای اذعان می‌دارند که سخن گفتن از حق، هر چند در ابتدا، امری سهل و آسان به نظر می‌رسد اما هنگامی که زمان ادای همان حق برسد، عرصه تنگ می‌شود؛ و تأکید می‌کنند که اجرای حدود این حقوق آنچنان که در وصف راحت است، هنگام عمل آسان و بساده نخواهد بود. شاید بتوان گفت این تأکید برای نمایش ظرافت‌های اجرای حقوق متقابل، میان مردم و زمامداران حکومتی صورت گرفته است.

ایشان در ادامه اذعان می‌دارند که حق، امری متقابل است لذا همه خلائق، اعم از امام و مأموم، و یا امیر و امت، همانطور که خود حقوقی دارند که باید مورد

توجه قرار گیرد، وظایفی نیز بر عهده‌شان است که باید در ادای آن کوشا باشند؛ و برای رفع هر گونه شبهه، مبنی بر اینکه مقام و جایگاه بالایی تواند حقوق را از عهده افراد بردارد، می‌فرمایند که تنها یکی است که هیچ حقی بر گردنش نیست، و آن یکی خداست.

امام علی علیه السلام، دلیل یک جانبه بودن حق خداوندی را در دو عامل قدرت و عدالت خاصه الهی، خلاصه می‌کنند؛ همان طور که در آیه ۹۹ و ۱۰۰ سوره یونس خداوند متعال فرموده است: «يُولُوا شَاءَ رَبِّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلِّهِمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ، وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ؛ اگر پروردگار ت می‌خواست همه آنان که بر روی زمین اند، جملگی شان ایمان می‌آوردند. احال که مشیت من بر این قرار گرفته است که انسان‌ها با اختیار خود ایمان بیاورند آیا تو ای پیامبر آمی خواهی تا مردم را ابدون میل و اراده‌شان آ و ادار نمای تا مؤمن باشند؟ هیچ کس را بدون اذن خداوند مجال ایمان آوردن نیست.» تنها خداوند است که نسبت به بندگان خود قدرت و توان تصمیم‌گیری دارد، و نیز تنها خداوند است که هر چه در خصوص بندگانش مقرر سازد، به احدی ظلم نکرده است، چرا که خود او، بندگانش را از عدم به وجود آورده است؛ فلذا این نوع قدرت و عدالت تنها در مورد خدای احد و واحد مصداق پیدا می‌کند و به همین جهت نیز، هیچ کس نسبت به خداوند متعال، حقی ندارد تا از او مطالبه نماید. خدا نیز به فرمانبرداری مردم احتیاجی ندارد و از این رو، اجر اطاعت ایشان را ثواب آخرت قرار داده است. این مقدمه به این خاطر بیان شده است که امام علی علیه السلام به مردم خاطر نشان سازد که اطاعت از ولی خدا، و فرمانبرداری که از سوی خدا تعیین شده است، حقی است از سوی خدا که سنگینی آن

عَلَيْهِ السَّلَام

بر گرده مردم است که اگر اطاعت کنند، شایستگی ثواب الهی را خواهند یافت و اگر سرپیچی نمایند، عذاب آخرت را بر خود هموار ساخته‌اند.

راهی که روزگار را اصلاح می‌کند

«پس خدا بر خلی حقوق را بر بعضی مردم واجب کرد، و برخی از حقوق را در برابر هم قرار داد؛ به نحوی که یکی از آن حقوق واجب نمی‌شود مگر آنکه به‌ازاء حق دیگر باشد، و بزرگ‌ترین و برترین حقوقی که خدای سبحان آن را واجب گردانده است، حق رعیت بر والی و حق والی بر رعیت است؛ که این حق، عامل پایداری پیوند امام و امت، و عزت دین است؛ که رعیت جز با در سستکاری زمامداران صلاح نیابند و زمامداران جز با استواری مردمشان اصلاح نگردند. پس اگر مردم، حق رهبران را ادا نکنند، و زمامداران حقوق مردم را ارج نهند، بنیان‌های حق و دین بر قرار، نشانه‌های عدل آشکار، درست‌کرداری بر پاسنت‌های الهی و اسلامی بر جا خواهند ماند؛ و این آن طریقی است که روزگار را اصلاح کرده، بنیان حکومت را استوار می‌سازد و دندنان طمع دشمنان را از ریشه خواهد کند».

در فراز دوم، امام علی علیه السلام، پس از بیان انواع حق، که برخی فی نفسه واجبند و برخی منوط به رعایت شرایطی هستند؛ حقوق متقابل امت و زمامداران امت را پی می‌گیرد. (در بیان اینکه تفاوت حق واجب و حق مشروط چیست می‌توان به مثالی بسنده کرد؛ حق واجب مثل رعایت احترام در خصوص والدین است که در هر صورت بر گردن فرزندان سنگینی می‌کند، اما حق مشروط مثل رابطه همسری که در صورت تمکین زن، حق نفقه‌اوبر مرد واجب خواهد شد.) حضرت در این فراز از خطبه خود؛ برترین و بزرگ‌ترین حقوق واجب را به مردم و پیشوایانشان نسبت می‌دهند و دلایل اهمیت این دو حق را در چند نکته خلاصه می‌کنند؛ ایشان نتایج رعایت حقوق والی نسبت به مردم و مردم نسبت به والی را چنین عنوان می‌کنند: نخست عزت یافتن حق، دیگری استواری پایه‌های

دین، سوم برپایی بنیان‌های عدالت و چهارم جریان یافتن سنت‌های اصیل الهی و اسلامی در جامعه؛ امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ادامه، نتایج حاصله از این جریانات را نیز در سه قالب سه محور بیان می‌دارند:

۱- حرکت زمان و روزگار به سمت صلاح و بهبود
۲- امید به بقا و پایداری دولت و حکومت
۳- و در آخر یأس و ناامیدی دشمنان از دست یافتن به مطامع و منافع در چارچوب حکومت اسلامی در همین رابطه مثالی در میان اعراب رواج دارد با این مضمون که «زمانه، آدمی است؛ اگر آدمی در اصلاح کوشد روزگار رو به صلاح رود و اگر در تباهی کوشد، زمانه به فساد کشیده خواهد شد».

این بیان حضرت علی علیه السلام به وضوح عمق اهمیت رعایت حقوق متقابل از سوی امت و زمامداران امت را نشان می‌دهد؛ و نتایج حاصل از این ادای حق را به تصویر می‌کشد.

گر بماند بر زمین حقی عظیم

«اما اگر مردم بر حاکمان خود غلبه یابند، و یا زمامداران نسبت به امت، ستم کنند؛ آنگاه است که وحدت از میان ایشان رخت بر می‌بندد، و بنیان‌های بیداد و ستم قد علم می‌کنند، و نیرنگ و فریب در دین پدیدار می‌شود، و سنت‌های نبوی متروک مانده و هواپرستی و هوسبازی فراوان می‌شود، و اجرای احکام دین تعطیل شده و دل‌ها بیمار می‌گردند؛ پس اگر چنین شود کسی از اینکه حقی عظیم بر زمین بماند و یا باطلی بزرگ محقق شود، هراسی ندارد؛ پس در این حال است که نیکان ذلیل و خوار می‌شوند و بدکرداران عزیز و والامقام؛ پس آنگاه تبعات و آوااهی خداوند قهار، نزد بندگان بیشتر و بیشتر خواهد شد».

امام علی علیه السلام بلافاصله پس از ترسیم جامعه مطلوبی که از مغایر رعایت حقوق متقابل از سوی امام و امت است، جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که در آن مردم بر حاکمان خود شوریده و یا زمامداران

آن، حقوق امت را لگدمال کرده‌اند؛ این جامعه در کلام مولا علی علیه السلام دارای مختصاتی به شرح زیر است:

۱- از بین رفتن وحدت کلمه و حذف همراهی و تعاون اجتماعی در جامعه

۲- تشکیل بنیادهای بیدادگر و ظالم

۳- بروز شبهه، نیرنگ، تزویر، و فریب در دین خدا

۴- مهجور و متروک ماندن سنت‌های ناب نبوی و تعطیلی اجرای احکام و حدود الهی

۵- رواج هواپرستی و شیوع بیمار دلی در میان مردم حضرت امیر علیه السلام پس از بیان این چند محور، نتیجه‌نهایی برروز چنین وضعی را زبون شدن و خواری نیکان و صالحان، و عزت یافتن بدکاران و فاسدان در جامعه عنوان می‌کنند؛ همچنین حضرت در ترسیم مختصات این جامعه با بیانی متفاوت حذف امر به معروف و نهی از منکر را از جامعه مورد تأکید قرار می‌دهند؛ از دید امام در چنین جامعه‌ای هیچ نوع نگرانی و ناخرسندی نسبت به بروز مفاسد بزرگ و یا بر زمین ماندن حقوق برجسته و با اهمیت در وجود افراد نیست؛ بروز و شیوع یک چنین کرختی و بی تفاوتی در میان اقشار مردم موجب آن را فراهم می‌آورد که هر روز بیش از روز گذشته، مفاسد در جامعه رواج یافته و خیرات و میراث در آن کمرنگ و کمرنگ‌تر شود؛ پس همین امر موجب فزونی خشم و قهر خداوند را نسبت به بندگان فراهم می‌آورد؛ و در صورت بروز بلا یا مصائب هیچ جای تعجب و شگفتی وجود نخواهد داشت.

«بر شما باد، بر شما باد، بر شما باد آنکه در این کار، یکدیگر را نصیحت کنید و به بهترین وجه با یکدیگر همکاری نمایید».

منابع:

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی

شرح و ترجمه نهج البلاغه، مصطفی زمانی

شرح و ترجمه نهج البلاغه، سید علی نقی فیض الاسلام

شرح نهج البلاغه؛ ملا صالح قزوینی



روایت‌های زیادی از ائمه علیهم السلام درباره نوروز وارد شده است

هر روز ما نوروز است

حمیدرضا درخشانی

روایت شده که اسماعیل بن حماد گفته است: نعمان بن مرزبان فالوذج در روز نوروز به حضرت علی علیه السلام هدیه داد، پس حضرت علی



علیه السلام فرمود: هر روزی نوروز ما است. همچنین روایت دیگری وجود دارد که آن را معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «نوروز همان روزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای علی علیه السلام در غدیر خم از مردم عهد گرفت، پس مردم اقرار کردند به ولایت آن حضرت، پس خوشا به حال کسی که به عهد خود ثابت قدم ماند و وای به حال کسی که آن را شکست و آن همان روزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را به سوی وادی اجنه روانه کرد و آن حضرت از آنان عهد گرفت و آن همان روزی است که علی علیه السلام در آن روز بر اهل نهروان غالب شد و ذوالثدیة را کشت و آن همان روزی است که قائم ما اهل بیت علیهم السلام و صاحب امر ظاهر خواهد

عید نوروز از جمله اعیاد بسیار کهنی است که حرف‌های ضد و نقیض بسیاری درباره آن گفته شده است. عده‌ای آن را عید آتش پرستان (۱) دانسته و عده‌ای بر این باورند که نوروز یکی از اعیاد اسلامی است. آن طور که در کتاب‌های تاریخی نوشته شده است، احادیث بسیاری درباره عید نوروز وجود دارد که حتی علل پیدایش آن را بیان می‌کنند. روایت‌های بسیاری درباره عید نوروز در کتاب‌های تاریخی دیده می‌شود که سعی می‌کنیم گزیده‌ای از آن روایات را بیان کنیم.

روزی که خداوند در آن معبود و مسجود شده و دین و امر خداوند در آن ظاهر و غالب شده، تفسیر کرده‌اند و این معنا از احادیثی که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده است کاملاً به دست می‌آید. چنانکه آن حضرت فرمود: هر روز ما نوروز است (۵). چون پیداست که ائمه اطهار علیهم السلام همواره به طاعت و پرستش خداوند مشغولند. یا در حدیثی دیگر فرمود: اگر قدر بدانید هر روزی نوروز است. (۶) چنانچه در حدیثی از حضرت علی علیه السلام آمده است که فرمود: هر روزی که در آن معصیت نکنید آن روز عید است. (۷)

هفت، عدد برگزیده

احترام و بزرگداشت عید نوروز در اسلام فراگیر است و روایات بسیاری از بزرگان اسلام هم درباره آن بیان شده است. «سید بن طاوس» یکی از دانشمندان بزرگ شیعه و صاحب کتاب (لهوف) درباره نوروز می‌نویسد: «هنگامی که آغاز آفرینش جهان هستی در مثل چنین روزی است، شایسته است این روز به عنوان روز عید و شادی تلقی شود.» از این گذشته بزرگ‌ترین نماد آیین نوروز که هفت سین است فلسفه باستانی و اسلامی دارد. عدد هفت برگزیده و مقدس است و ایرانیان باستان این عدد را با هفت امشاسپندان یا هفت جاودانه مقدس ارتباط می‌دهند. در نجوم عدد هفت خانه آرزوها است و رسیدن به امیدها را در خانه هفتم نوید می‌دهند. علامه مجلسی می‌فرماید: آسمان هفت طبقه و زمین هفت طبقه است و هفت فرشته موکل بر آنند و اگر در موقع تحویل سال هفت آیه از قرآن مجید را که با حرف سین شروع می‌شود بخوانند آنان را از آفات آسمانی و زمینی محفوظ می‌دارد. بنابراین با تلفیق فرهنگ ایرانی نوروز و اسلام فرهنگی حاصل می‌شود که نه تنها با یکدیگر تناقض ندارد که بالعکس زیبایی آن دو چندان می‌شود.

منابع:

- ۱- المنجد
- ۲- عوالی اللئالی، جلد ۳، صفحه ۴۱ - المذهب البارع، بحار الانوار، جلد ۵۶ ص ۱۱۶ - وسائل الشیعه، جلد ۵ صفحه ۲۸۸
- ۳- همان
- ۴- مصباح المتهجد، صفحه ۵۹۱ - وسائل جلد ۵، صفحه ۲۸۸
- ۵- الفقیه، جلد ۲، صفحه ۳۰۰ حدیث ۴۰۷۴
- ۶- همان ۵
- ۷- بحار، جلد ۹۱، صفحه ۱۳۶، حدیث ۵ باب ۵

السلام در بامداد روز نوروز وارد شدم، پس حضرت فرمودند: ای معلی آیا این روز را می‌شناسی؟ گفتم نه. ولیکن روزی است که ایرانیان از آن تجلیل می‌کنند و در آن به همدیگر تبریک گفته و دعای خیر می‌کنند. فرمود: این چنین نیست، قسم به خانه کعبه که در دل مکه است، نیست این روز، مگر برای یک امر قدیمی که آن را برای تو تفسیر می‌کنم تا اینکه از آن مطلع شوی. پس گفتم: اگر این علمی را که نزد شما فراگیرم برای من دوست داشتنی‌تر است از اینکه تا ابد زندگی کنم، خداوند دشمنان شما را نابود کند. فرمود: ای معلی نوروز همان روزی است که خداوند در آن از بندگانش عهد گرفت که او را عبادت کنند و هیچ چیزی را شریک او ندانند و اینکه به رسولان و انبیاء و اولیایش ایمان بیاورند و آن نخستین روزی است که خورشید در آن طلوع کرده و بادهای باردار کننده در آن وزیده است و گل‌ها و شکوفه‌های زمین آفریده شده است و آن روزی است که کشتی نوح علیه السلام به کوه جودی قرار گرفته و آن روزی است که در آن قومی که از ترس مرگ از خانه‌های خود خارج شدند و آن‌ها هزار نفر بودند. پس خداوند آن‌ها را می‌راند و سپس آن‌ها را در این روز زنده کرد و آن روزی است که جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد. آن همان روزی است که ابراهیم علیه السلام بت‌های قوم خود را شکست و آن همان روزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بر دوش خود سوار کرد تا بت‌های قریش را از بالای خانه خدا به پایین انداخت و آن‌ها را خرد کرد. (۳)

آداب عید نوروز

درباره آداب و عبادت‌هایی که در روز عید نوروز مستحب است هم احادیث بسیاری وارد شده است. معلی از امام صادق علیه السلام درباره نوروز روایت کرد که حضرت فرمود: هر وقت نوروز شد، پس غسل کن و پاکیزه‌ترین لباس‌هایت را بپوش و خوش بو کن خود را با بهترین عطرهای آن روز را روزه بدار، پس زمانی که نافله‌های نمازهای ظهر و عصر را خواندید بعد از آن چهار رکعت نماز بخوان به این گونه که در اول هر چهار رکعت سوره فاتحه الکتاب و بعد ده مرتبه سوره «ناس و فلق» را بخوان و بعد از خواندن این چهار رکعت که باید به دو دور رکعت خوانده شود، سجده شکر کن و در سجده دعا کن که گناه پنجاه ساله تو آمرزیده است. (۴)

در واقع ائمه اطهار علیهم السلام نوروز را به



شد و خداوند او را بر دجال غلبه می‌دهد، پس آن حضرت دجال را بر کناسه کوفه به دار می‌کشد و هیچ نوروزی نیست مگر آنکه ما در آن انتظار فرج را داریم برای اینکه نوروز از ایام ماست. ایرانیان آن را حفظ کرده‌اند و شما (عرب‌ها) آن را ضایع کرده‌اید. پس پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل از خداوند خواست که زنده کند قومی را که از ترس مرگ از خانه‌هایشان بیرون رفتند و آن‌ها هزاران نفر بودند و خداوند همه آن‌ها را بمیراند. پس خداوند به آن پیامبر وحی کرد که در گورهای آن‌ها آب بریزد، پس ریختن آب به آن‌ها در همین روز بود پس زنده شدند و حال اینکه سی هزار نفر بودند، پس آب ریختن در روز نوروز سنت قدیمی شد، اما هیچ کسی علت آن را نمی‌داند مگر راسخان در علم و آن اولین روز از سال ایرانیان است. (۲)

روز بت شکنی ابراهیم

معلی روایت دیگری درباره نوروز از امام ششم علیه السلام نقل می‌کند: بر امام صادق علیه

مقام رفیع صدیقه کبری سلام الله علیها در گفتاری از استاد عبدالله فاطمی نیا

ملاک ایمان ارادت به فاطمه است

سلام الله علیها

زهره سلام الله علیها از یقینات است که به وسیله جبرئیل مصحفی نازل شده است و در حدیث داریم که حجم آن صحیفه سه برابر قرآن است و این از اسرار اهل بیت است.

شأن حضرت فاطمه سلام الله علیها

ملاک ایمان ارادت به حضرت زهرا است. بنده روایت‌ها را دیده‌ام و جمع بندی کرده‌ام، بعد از سی سال مطالعه به این مطلب رسیدم که ملاک ایمان، ملاک بهشت رفتن، ارادت به وجود نازنین حضرت زهرا است. این را از کسی بگیرند دیگر هیچ چیز برایش نمی‌ماند.

شأن حضرت زهرا در حدیث کساء به زیبایی تجلی پیدا می‌کند، در آن حدیث شریف در زیر عبا، اشرف کائنات، رسول اکرم هستند، امیر المؤمنین هستند، حضرت مجتبی و حضرت ابی عبدالله هستند، اما وقتی پرسیده می‌شود «زیر عبا کیست؟» می‌گویند: «هم فاطمه و ابوها». حدیثی دیگر از علمای اهل سنت آمده است «ان الله یرضی لرضی فاطمه» یعنی خداوند برای خشنودی خانم خشنود می‌شود. «و یغضب لغضبها» یعنی برای غضبشان هم غضبناک می‌شود. برای عمل به این حدیث سعی کنیم از خوشحال کنندگان صدیقه کبری باشیم چون کلید تمام گنج‌هاست این گوهر تابناک.

فقط به خاطر اینکه دختر آن حضرت بودند، نبوده است. پیغمبر با آن دیده نازنین می‌دیدند که اگر این دختر نباشد باطن آیه نور تحقق پیدا نمی‌کند.

در عظمت آن بانو همین بس که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف فرزند ایشان است. همچنین در روایات معتبر داریم که بخشی از عالم خلقت، واسطه فیضش، نور حضرت زهرا است. کلمه‌ای آفریده شد که از آن کلمه، نوری درخشید و آن نور، نور حضرت زهرا سلام الله علیها بود و با این روایات معتبر می‌توانیم جمع بندی کنیم و بگوییم که روی زمین هر کس راه می‌رود به صدقه سر حضرت زهرا سلام الله علیها است. یک نکته هست در این مطلب، که اگر این مسئله را با برهان به دست آوردید که سر سفره حضرت زهرا سلام الله علیها هستید و به آن عمل کردید، اگر مصلحت باشد دستتان را می‌گیرند و به صورت کشفی نشانتان می‌دهند که ریزه خوار حضرت زهرا سلام الله علیها هستید. چنان که به بعضی نشان داده‌اند.

انسان باید زیر ذره بین خانم فاطمه زهرا قرار بگیرد و این میسر نمی‌شود مگر با به دست آوردن صفات عالییه. یعنی نمازهای واجب و روزه و حلال و حرام خود را رسیدگی کند و بعد از تمام این‌ها اگر صفات عالییه به دست آورد زیر ذره بین خانم قرار می‌گیرد.

فاطمه ی محدثه

یکی از القاب حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها محدثه است به فتح دال. به کسی گفته می‌شود که از غیب با او گفت و گو می‌شود و به غیب متصل است. در قرآن می‌خوانیم که به حضرت مریم سلام الله علیها گفته می‌شود «اقتنی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراکعین». عین همین جمله در مورد حضرت صدیقه طاهره هست به علاوه صدها جمله دیگر به علاوه مصحف حضرت

اهل بیت علیهم السلام لحاظ‌های عدیده‌ای شباهت به قرآن دارند؛ قرآن چه طور ظاهر دارد، باطن دارد، محکم دارد، متشابه دارد، مطلق دارد، مقید دارد، بطون دارد و چگونه قرآن طوری است که ظواهرش را همه می‌فهمند ولی در بواطن خیلی‌ها لنگ‌اند و محروم‌اند، اهل بیت علیهم السلام هم عیناً همین طور هستند. پس بنابراین ظرایف اهل بیت از جمله حضرت فاطمه سلام الله علیها هم عین قرآن است.



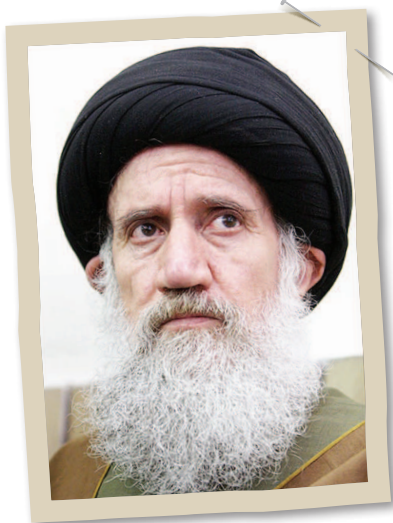
فضیلت حضرت زهرا سلام الله علیها

ما چه می‌دانیم حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها که بوده است؟ در متون اهل تسنن قریب به این مضامین آمده است که «کانت کلمه دخلت علی ابیها قام الیه»؛

«قام الیه» یعنی چه؟ اصلاً مگر «قام» را با «الی» می‌آورند؟ معمولاً می‌گویند «قام لها» یا «قام له»، اینجا «قام الیه» تضمین است. یعنی اگر کسی وارد شود و کسی به احترام او بلند شود، چنانکه وقتی بزرگان وارد می‌شوند ما احترام می‌کنیم و از

جا بلند می‌شویم این را می‌گویند «قام له» یا «قام لها» یعنی «به خاطر او بلند شد». اما اینجا عدول شده است و «قام الیه» اینجا در معنای استقبال تضمین شده است. یعنی هر وقت حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها وارد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌شدند حضرت بلند می‌شدند و دو قدم استقبال می‌کردند از دخترشان. پیغمبری که متصل به غیب است، خود را ملتزم کرده است که در برابر دخترش برخیزد و به استقبال برود. همچنین «کلمه» محدوده سنی را بر می‌دارد؛ یعنی حضرت فاطمه سلام الله علیها چه یک ساله، چه دو ساله و چه ده ساله باشند پیامبر همین گونه در برابرشان بر می‌خیزند و این حتماً دلیلی داشته؛

ملاک ایمان،
ملاک بهشت رفتن،
ارادت به وجود
نازنین حضرت
زهرا است. این را
از کسی بگیرند
دیگر هیچ چیز
برایش نمی‌ماند



فرهنگ.....

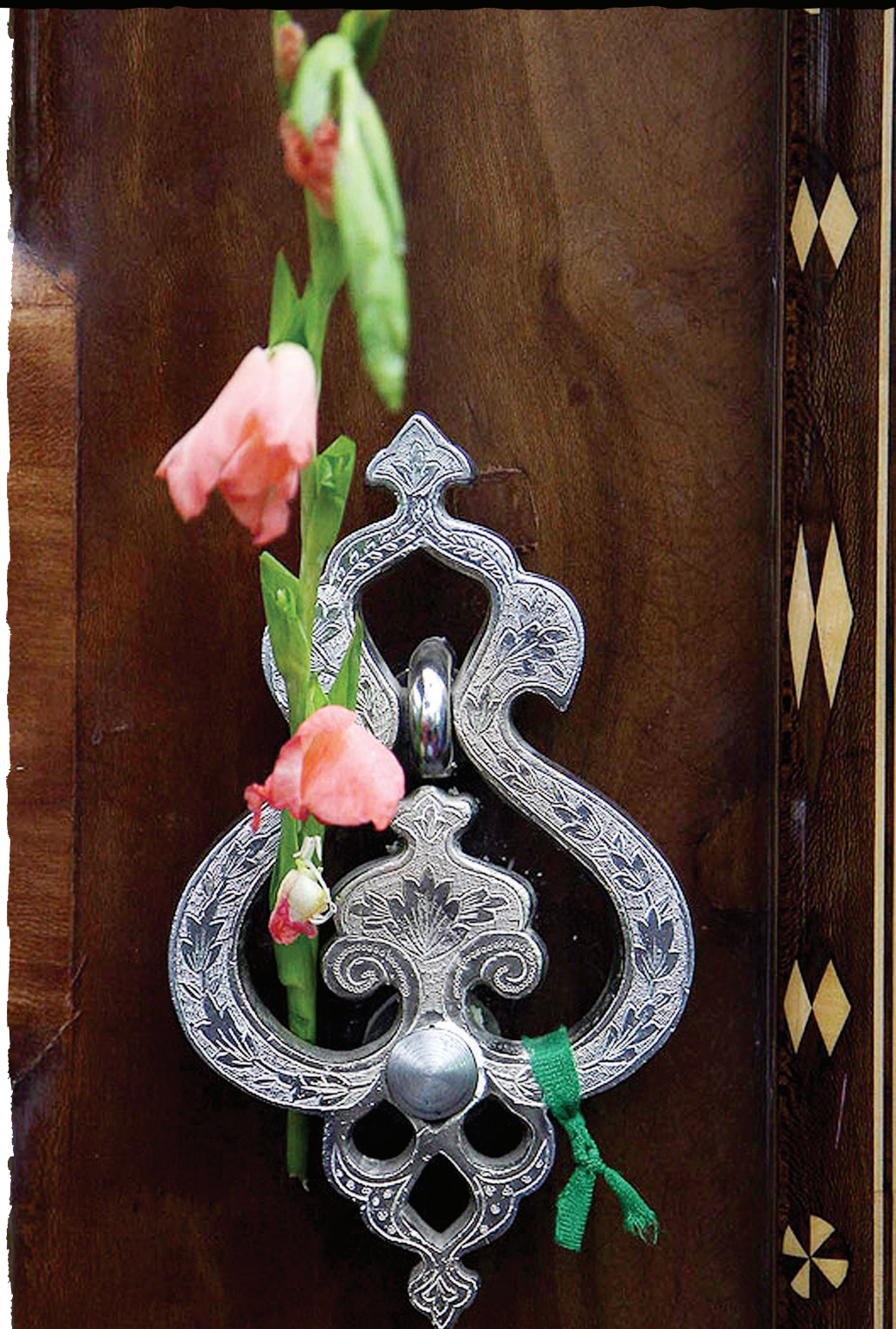


منبری ها برای فرهنگ مایه
بگذارند
اهالی فرهنگ و هنر انقلاب
اسلامی، قلاده های طلا را
انتخاب کردند

باید ناز شعر آیینی را کشید
حرف هایی از شعر و شاعرانگی
با شاعر مجموعه «خورشید در
هوای تو پیچیده است»

به نام اقتصاد، به کام فرهنگ
مناسبات اردو های جهادی
و سبک و سیاق کار فرهنگی
انقلابی در گفت و گو با دو طلبه
جهادی

می گفتند چرا روز اربعین تئاتر
اجرامی کنید؟
مدیر موسسه فدک
می گوید: تئاتر مال مردم
است، اگر نپسندند، فایده ندارد



مدیر موسسه می گوید: تأثیر مال مردم
است اگر نپسندند فایده ندارد

می گفتند چرا روز اربعین تأثیر اجرامی کنید؟

زینب السادات شاه صاحبی - ریحانه فدایی

خورشید کاروان را خیلی ها دیده اند. ۲۱ سال است که اجرامی شود و هنوز هم وقت اجرا، صندلی خالی توی سالن، کم پیدامی شود. از همین جا می شود کلی حرف زد درباره اینکه بالاخره هنر دینی مخاطب دارد یا ندارد و از همه اجراهای گروه فدک، از خورشید کاروان و پنجره فولاد و زخم مدینه تا ارکستر هلال کاروان برای این حرف مصداق آورد و... اما مهدی متوسلی که سنگ بنای اصلی موسسه فدک را گذاشت و پای کار آن ایستاد، حرف های دقیق تری دارد. اهل شعار نیست، اهل نق زدن و بودجه نمی دهند و تحویل مان نمی گیرند و این حرف ها هم نیست. مدیر موسسه فرهنگی فدک است و دفتر و دستک درست و حسابی هم دارد، اما در فکر و عمل هیچ شباهتی به غالب مدیران فرهنگی ندارد! متوسلی کارشناسی ارشد معماری دارد و جانباغ هفتاد درصد است. البته اصرار داشت که این موضوع در مصاحبه نیاید. اما، ما گفتیم که معلوم شود وقتی کار دست اهلیش بیفتد، درست از آب در می آید، فقط جوهر می خواهد و همت!



حاشیه

کار مذهبی در سائن کوچک جواب می‌دهد!

یک شب مرحوم شفیق معاون کمیته امداد به برنامه ما آمد. خیلی هم تحت تاثیر قرار گرفت. بعد از کار پرسید هزینه‌های کار را از کجا فراهم می‌کنید؟ گفتم بخشی از دانشگاه است، بخشی هم از جاهای دیگر. موقع خدا حافظی یک چک ۲۰ هزار تومانی نوشت که آن موقع خیلی بود. از آنجا دیگر کار ما جدی شد. همان سال مسعودشاهی، رییس تئاتر شهر، ما را برای اجرا در آنجا دعوت کرد. شب اول اجرا، همه کارکنان وزارت ارشاد را برای دیدن نمایش دعوت کرده بود. دکور خراب شده بود و من هم مریض بودم، خلاصه آن شب به زحمت دکور نصفه-نیمه‌ای درست شد. اجرا کردیم و کار معرکه از آب درآمد. آن موقع وزیر ارشاد علی لاریجانی بود. برای همان اجرا، مسعودشاهی پول اجرای یک سال را به ما داد. هزینه‌ها این طور جور می‌شد. ۱۰ سال بعد، مسعودشاهی گفت: آن شب وسط اجرا یکی از آقایان تئاتری مرا بیرون کشید. عصبانی شده بود و گفت مذهب، مذهب که می‌گفتید! آخرش این شد؟

یعنی فشارهای مخالف هم بود. یکی از مدیران سطح بالای فرهنگی، وقتی کار را در دانشگاه دید، در جواب خواست خبرنگارها برای اجرای کار در تئاتر شهر، حرف‌هایی زد و بعد هم من را کنار کشید و گفت: مواظب باش تحت تاثیر این‌ها قرار نگیری، کار مذهبی در همین سالن‌های کوچک جواب می‌دهد، اگر به تئاتر شهر بروی، زمین می‌خوری! مدیران فرهنگی دل ما را خالی می‌کردند. ما از طرف مردم حمایت می‌شدیم. حتی مدیرانی که فرهنگی نبودند، دیدهای بازتری داشتند. همان سال رییس هواپیمایی هما با ما تماس گرفت و گفت: یک اجرا برای ما برگزار کن. آن سال تمام خلبان‌های هما برنامه ما را در تئاتر شهر دیدند. در عوض به بچه‌های گروه با خانواده‌هایشان، بلیت رایگان سوریه دادند.

من سالن دانشگاه را پیشنهاد دادم. کمی پس‌انداز هم داشتیم که آن را وسط گذاشتیم و کار را شروع کردیم. آن سال حدود ۲۴ هزار تومان هزینه برد. به جز مدرس که نقش راهبرداشت، مهندس محمود مرادیان، علیرضا عبدینی که الان از مدیرهای مجموعه است و مهندس کیهانی که الان مدیر مدرسه است از بازیگران کار بودند.

چطور همدیگر را پیدا کردید؟

من و مهندس کیهانی در یک مدرسه تدریس می‌کردیم. او من را با این جمع آشنا کرد. اول محمد قائمی کارگردانی کار را قبول کرد اما بعد از سه-چهار روز غیب شد. بعد که پیدایش کردیم، گفت من فکر می‌کردم در حد یک کار مسجدي است اما در دانشگاه هنر مندهامی آیند، در درس می‌شود! حسین نورایی هم از بچه‌های دانشگاه بود که به تیم پیوست. اجرای اول ۸۰ درصد صندلی‌ها پر بود، اجرای دوم جانداشتیم. از اجرای سوم ازدحام جمعیت داشتیم تا الان.

آخرش چه کسی کار را کارگردانی کرد؟

آن سال کار تیمی بود ولی سهم نورایی بیشتر بود، چون بالاخره تئاتری بود. ایام اربعین اجرا کردیم. کار که تمام شد، آنهایی که اتفاقی کار را دیده بودند، گفتند این کار موثر است، برای سال بعد برنامه‌ریزی کنید. ما جدی نگرفتیم تا نزدیک محرم سال بعد که فشار زیاد شد و همه دنبال خورشید کاروان بودند.

آن موقع نمایش مشابهی بود؟

هیچ. اینکه کسی اربعین تئاتر ببیند، برای خیلی‌ها عجیب بود. خیلی از متدین‌ها اول می‌گفتند چرا روز اربعین برای مردم تئاتر می‌گذارد؟ آن هم دوبار در روز؟ بعد که کار را می‌دیدند، طرفدارش می‌شدند. سال دوم یکی از دوستان به مانشانی آقای رحمانی نماینده حضرت امام در بسیج زمان جنگ را داد. مقداری از بودجه فرهنگی جنگ دست ایشان مانده بود که برای این کارها هزینه می‌کرد. ایشان در جریان کار قرار گرفته بود. پول زیادی به عنوان کارهای فرهنگی امور ایثارگران گرفتیم. شاید ۱۰ برابر بودجه خورشید کاروان!

سفارش تان را کرده بودند یا واقعا حس کردند

کار تان ارزش هزینه کردن دارد؟
اصلا سفارشی در کار نبود. اتفاقا ایشان حساسیت زیادی داشت روی هزینه کردن پولی که در اختیارش گذاشته‌اند. موضوع را که مطرح کردیم، از چند نفر درباره کار پرسیده بود و تحقیق کرده بود. بعد از استقبالی که شد، به دوستان گفتیم امسال

موسسه فدک چطور تشکیل شد؟

سال ۷۰ در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، معماری می‌خواندم. در آنجا دفتر امور دانشجویان شاهد و ایثارگر را دایر کردیم و کارهای ما از همان جا شروع شد.



ظاهر فضای آن دانشکده خیلی به این کارها نمی‌خورد! مشکلی پیش نیامد؟

نه. اتفاقا فضایش خیلی هماهنگ بود. طبق آمار، آن سال ۶۰۰ نفر از مجموع ۱۱۰۰ دانشجوی آن دانشکده یا خانواده شهید بودند یا جانباز یا بچه‌های رزمنده. اگر اشتباه نکنم آن سال بعد از دانشکده فنی دومین دانشکده پرجمعیت خانواده شاهد بودیم. البته قبل از شروع کار خیلی‌ها چنین تصویری از فضا نداشتند. کارمان را با یک سفر هوایی مشهد شروع کردیم. آن موقع از طرف دیگران به تجمل‌گرایی و رفاه‌طلبی محکوم شدیم ولی من معتقد بودم امکانات باید در اختیار بچه‌های مذهبی و متدین باشد، در بهترین هتل مشهد جا گرفتیم و بچه‌ها را به آنجا بردیم.

شهید ستاری برای ۳۰۰ نفر هواپیما هماهنگ کرد. هزینه‌ای هم که از بچه‌های گرفتیم خیلی کم بود. بعد از آن سفر خیلی از دانشجویها برای ثبت نام به دفتر مراجعه کردند.

هزینه‌ها از کجا تأمین می‌شد؟

بخش اصلی را از دانشگاه جذب کردیم. بخشی را هم از بیرون دانشگاه مثل بسیج و نهادهای فرهنگی فراهم کردیم. به دلیل تاثیر خوب کار، حمایت خوبی هم شدیم. یادم هست که در حین سفر به مشکل مالی بر خوردیم. بخشی را مدیر هتل تقبل کرد، بخشی را هم معاون دانشکده که همراه ما بود به عهده گرفت. بعد از آن با توجه به هم‌جواری ما با بچه‌های تئاتری کار تئاتر را شروع کردیم و برای اولین بار سراغ «خورشید کاروان» رفتیم.

با همان بچه‌های دانشگاه؟

نه، قرار شده بود این کار را بیرون دانشگاه انجام بدهیم. با مجموعه‌ای از دوستان مثل امیر حسین مدرس آشنا شدیم. تصمیم گرفتیم تئاتری اجرا کنیم. پیشنهاد من تئاتری با موضوع زندگی امیرالمومنین علیه السلام بود. اما دوستان متن «هیئات من الذله» را پیشنهاد کردند که خورشید کاروان با باز نویسی این کار شکل گرفت. با هیأت مسلمیه تهران هماهنگ کردیم که بودجه و هماهنگی و... را به عهده بگیرد. سالن پیدا نکردیم.

**مردم باهوشند برای
هر نمایشی پدر و مادر
پیرشان را به
سالن نمایش
نمی‌آورند**



**جشنواره‌های مامسیر
تعیین می‌کنند اما
من معتقدم
خودمان باید
مسیر را
مشخص
کنیم**



کار احتیاج به تحقیق داشت. تیمی را مامور این کار کردیم و اسناد تاریخی را در آورند. آقای فاطمی نیا که به قول خودش به بنی بشری کتاب نداده بود، به ما ۷-۸ تا کتاب داد. از حاج آقا مجتبی تهرانی هم که بعد از خورشید کاروان به ما لطف کرده بودند، کمک گرفتیم.

یکی از دوستان آقای بشارتی، وزیر کشور، به او سفارش کرده بود که خورشید کاروان را ببیند. یک شب، نیم ساعت مانده به اجرا، به ما زنگ زد که وزیر کشور در راه است و کمی کار را عقب بیندازید. بشارتی کاملاً روی تاریخ مسلط است. تمام پیچ و خم‌های تاریخ را با جزئیاتش می‌داند و می‌شناسد. آن آقا به من گفت اگر آقای بشارتی بعد از کار گفت، بگویند نویسنده بیاید، بدان که کار ایراد داشته و کارت زار است! نمایش که تمام شد، آقای بشارتی پیغام فرستاد که می‌خواهد من را ببیند، رفتم، بغلم کرد و گفت: یک ساعت و نیم کار را دیدم، نگذاشتم یک قطره اشک بیاید، می‌خواستیم ببینیم چه کار کردی. حتی یک اشتباه کوچک هم نداشت. فردا شب با خانواده‌ام می‌آیم که گریه کنم.

خلاصه، متن زخم‌مدینه که حاضر شد، سراغ ایشان رفتم. گفتم طرحی برای حضرت زهرا سلام الله

گروه‌های نمایشی محدودی بودند ولی بعد از انقلاب کاری به این شکل راه نیفتاده بود. یادم هست قبل از انقلاب در حوزه تئاتر کمونیست‌ها خیلی کار می‌کردند اما مذهبی‌ها تئاتر زده، بودند و هنوز هم همین‌طورند. کار ما پل خوبی بود، وقتی نمایش را می‌دیدند، گاردشان باز می‌شد.

■ نظر استاد‌های دانشکده تئاتر چه بود؟

با تعجب نگاه‌مان می‌کردند. هنوز هم بخشی از تئاتری‌ها همین‌طورند. می‌گویند باید شاخصه‌های تئاتری کار بیشتر شود. مامی‌گویم باید بر اساس ذائقه تماشاچی کار کرد. خودشان هم این بحث را دارند. بهترین تئاترهای دنیا هم ذائقه تماشاچی را در نظر می‌گیرند. تئاتر مال مردم است، اگر نپسندند، فایده‌ای ندارد. موضوع استقبال مخاطب که می‌شود، حرفی ندارند، حتی تاییدهای خوبی هم دارند. البته تایید آن‌ها مهم نیست، گاهی که این حرف‌ها را می‌زنند، می‌گویم تایید شما مهم نیست، مهم مردم‌اند که ۲۱ سال است از این کار استقبال می‌کنند. شما می‌گویید می‌شود کار دینی بهتری هم کرد، خوب بسم الله، بیایید وسط، سالن و بودجه هم که فراهم است، کار خوب را به بدهید، مردم هم استفاده کنند.

البته حالا بعد از ۲۰ سال، کارهایی دیدم که شاخصه‌های تئاتری داشته و مردم هم کم و بیش استقبال کردند. راه باز شده، مهم این بود که گروه‌های دینی هم جرات کنند و سراغ این کار بیایند. آن سال‌ها خیلی برایم آزاردهنده بود که در ایام محرم و ربیعین گاهی ۴-۵ روز، تمام مراکز فرهنگی تعطیل می‌شد.

■ زخم‌مدینه چطور جمع و جور شد؟

سال سوم طرح زخم‌مدینه را بر اساس نوشته‌ای از محمد اختیاری در دانشگاه تهران اجرا کردیم، بعد از دو اجرا کار افتضاح شد. شب اول و دوم سعی کردیم کار را بهتر کنیم، بدتر شد. همه کارهایمان هم آوانگار بود، بعد از اجرا روی سن رفتم و گفتم: هر کس خورشید کاروان را دیده، در سالن بماند، بقیه بروند. حدود ۶۰-۷۰ درصد جمعیت ماندند. از مردم پرسیدم کار چطور بود؟ گفتند افتضاح بود. گفتم نظراتان چیه که جمعش کنیم؟ گفتند همین کار را کنید، ولی اصرار هم می‌کردند که کار را رها نکنیم. نزدیک دو سال روی طرح کار کردیم. بخشی از

کیفیت کار باید بالاتر برود. باز نویسی متن دغدغه اصلی ما بود. دو صحنه مهم آن سال اضافه شد، یکی صحنه ورود حضرت زینب سلام الله علیها که یادم هست روی موتور به ذهنم رسید، یکی هم صحنه فرشته‌ها بود. آن سال سراغ حسین مسافر آستانه رفتم. در مدتی که دفتر راه افتاده بود، بچه‌ها را شناسایی کرده بودم، طیف وسیعی هم بودند؛ از سردار عزیز جعفری که آن موقع هم دانشکده‌ای ما بود تا بقیه.

■ خودتان هم نسبتی با جنگ داشتید؟

یکی-دوباری بود! (می‌خندد)

■ جوان بودید، چند سال‌تان بود؟

وارد جنگ که شدم ۱۴ سالم بود، ۱۹ سالگی مجروح شدم، ۲۱ سالم بود که جنگ تمام شد. قبل از مجروحیتم دانشگاه قبول شدم. ترم اول را مرخصی گرفتم. بعد از آن کم و بیش می‌خواندم و واحد پاس می‌کردم تا اینکه جنگ تمام شد.

■ چطور به معماری رسیدید؟

معماری را دوست داشتم. البته از دوران راهنمایی دلم می‌خواست تئاتر بخوانم. آن موقع دبیرستان تئاتر هم بود ولی می‌گفتند بهتر است ریاضی بخوانید، بعد در کنکور هنر شرکت کنید. به عشق هنر، رفتم رشته ریاضی! سال آخر به معماری علاقمند شدم چون به نظر من معماری هنر جامع‌تری است، به نقاشی، تئاتر، موسیقی، مجسمه‌سازی و... اشراف دارد.

■ خب اولین کارگردانتان را چطور

انتخاب کردید؟

با مسافر آستانه آشنا بودم، گفتم کارگردانی بلدی؟ گفت بله. گفتم پس بیا کمک کن. بعد از او هم بابایی که از بچه‌های دانشکده بود، برای نقش فرمانده به گروه اضافه شد. در آن زمان تیم نمایش، حرفه‌ای و تیم اجرایی هم، نیمه حرفه‌ای شده بود. شرایط خیلی عوض شد و کار حرفه‌ای شد. سال دوم برای ۲۰ اجرا هماهنگ کرده بودیم. آن سال تقریباً همه وزیران دولت آقای هاشمی نمایش ما را دیدند.

■ شما دعوت می‌کردید یا خودشان می‌آمدند؟

بعضی را ما دعوت می‌کردیم، بعضی‌ها هم خودشان با علاقه و خواهش می‌آمدند. اتفاق سنگینی بود، خود ما هم چنین تصویری نداشتیم. قبل از انقلاب

درس می خوانم. خبر اجرای شما را که شنیدم، ۴ ساعت در راه بودم تا خودم را به اینجا برسانم و دوباره آن را ببینم. این تاثیرها با دعوت نامه نیست.

■ جریانی هم به راه افتاد؟ مثلاً اینکه گروه های مشابهی تشکیل شود.

بعد از سال ششم یا هفتم، گروه های دیگر شروع کردند. امسال حدوداً ۱۰ گروه در تهران کار می کرد.

■ کسانی هم برای کمک در اجرا اعلام آمادگی کردند؟

خیلی ها. الان خورشید کاروان با کمک حدود ۱۲۰ نفر اجرامی شود. هر چند برای افراد حرفه ای تیم هم، در واقع دستمزدی نمی دهیم و در حد هزینه رفت و آمد آنهاست. از سال پنجم تمام بچه های آماتور را به بخش های مدیریتی وارد کردیم و کار نمایش را به بازیگران حرفه ای سپردیم. همین دوستان خودشان گروه های دیگر را شکل دادند.

■ حرفه ای ها را که دعوت می کردید، به دلیل حال و هوای مذهبی کار، از پذیرفتن آن اکراه نداشتند؟

نه. متأسفانه دیدگاه و زاویه نگاه ما اشتباه است و این زاویه غلط ما را دچار مشکل می کند. ما ذهنیت غلطی درباره هنرمندان داریم. پارسل انوشیروان ارجمند همزمان با اجرای ما، درگیر فیلمی بود، گفت می خواهی فیلم را رها کنم؟ گفتیم نه. خودش شخصی را معرفی کرد و با ما و آن فرد شرط کرد که برای سال های بعد نقش را به خودش بدهیم. این تاثیر ماریو آن باز یگر نیست. سنی از او گذشته و پله های مختلف را طی کرده.

ما هنرمندانی داریم که اعتقادات قوی دارند. بستر و زمینه را فراهم نکردیم. مثل مادری که از کثیفی بچه اش ایراد می گیرد ولی لباس تمیزی هم به او نمی دهد. خیلی کند کار می کنیم. این همه سال از انقلاب گذشته، چند فیلم درباره سیدالشهدا علیه السلام ساختیم؟

■ فکر می کنیم یک ضعف دوطرفه است، یعنی هم هنرمند ها خوب کار نکردند، هم زمینه برایشان فراهم نشده!

من اعتقاد دارم مشکل یک طرفه است. هنرمند رعیت یک حکومت است، جزو عایله یک حاکمیت

مدیر انبار
تجهیزات نمایشی
هلند گفت: این
کار فرهنگی
است. چرا به من
نگفتید؟ من که
برای این کار پول
نمی گیرم. درآمد
من از دیسکوها و
شوهر است

که کارمان درست شود. قرار شد فردا از ۸ صبح دوباره جمع بشویم.

صحنه ها جدا جدا خوب شده بود ولی خوب به هم جفت نمی شد. گفتم شما کارتان را بکنید، من در اتاق فرمان تلاش می کنم. ۱۰ دقیقه به اجرا خبر دادند که آقای بشارتی در راه است. گفت آدمم ببینم برای مادر من چه کرده اید!

با همه ترسی که حضور او برای ماداشت، خوبی هایی هم داشت. چون قبل از اجرا یادمان افتاد که مجوز اجرانداریم! اتاق نور و اتاق فرمان را هم نداشتیم. گفتیم باشد، جواب وزیر را خودتان بدهید! نهایتاً قرار شد شورای بازبینی همزمان با اجرای اول، بازبینی را انجام بدهد. بعد از اجرا، تمام عوامل پشت پرده از حال رفته بودند؛ هم از خستگی و هم از گریه. کار خیلی موفق شده بود، البته ایرادهایی هم داشت. من آن قدر پشت آیفون ها فریاد زده بودم، صدایم در نمی آمد. با سیستم تالار و صحنه آشنا نبودم و مدیران صحنه هم از برنامه کار خبر نداشتند. قرار بود ۳۰ ثانیه قبل از هر حرکت دستور را بدهم. این

وسط ناهماهنگی هایی به وجود آمده بود. ۵ ردیف جلوه همه داد و فریادهای مرا از آیفون ها شنیده بودند، عقبی ها هم از پنجره اتاق فرمان!

ولی استقبال خوبی شد. مدیران سالن آن سال به صورت کتبی اخطار داده بودند که به دلیل ازدحام جمعیت، احتمال فرو ریختن بالکن هست!

■ ما بعضی های گویند هنر دینی مخاطب ندارد!

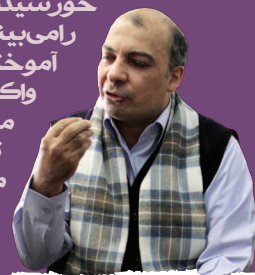
بله، برای ما هم می گفتند، شایع کرده بودند که این ها خودشان توی سالن آدم می ریزند.

■ واقعاً این کار را می کردید؟ بلیت ها را چطور توزیع می کردید؟

ما از اول تصمیم گرفته بودیم بلیت نفروشیم. دیگران هم این کار را می کردند. با سه برابر بودجه ما، نمایش اجرای کردیم، بلیت هم بخش می کردند ولی از اجرای سوم، مخاطبان به ۱۰ نفر می رسید! مردم ما با هوشند، برای هر نمایشی پدر و مادر پیرشان را راه نمی اندازند که به سالن تئاتر بیاورند.

۴ سال پیش در لندن اجرا داشتیم. پسر جوانی با محاسن توبی جلو آمد، گفت مرا نمی شناسی؟ گفتم نه. گفت من سال اول اجرای خورشید کاروان، جزو بچه های نمایش بودم، الان در دانشگاه منچستر

بسیاری از تئاتری ها که سال ها علم تئاتر می آموزند، وقتی خورشید کاروان را می بینند، بین آموخته ها و واکنش مخاطب می بینند



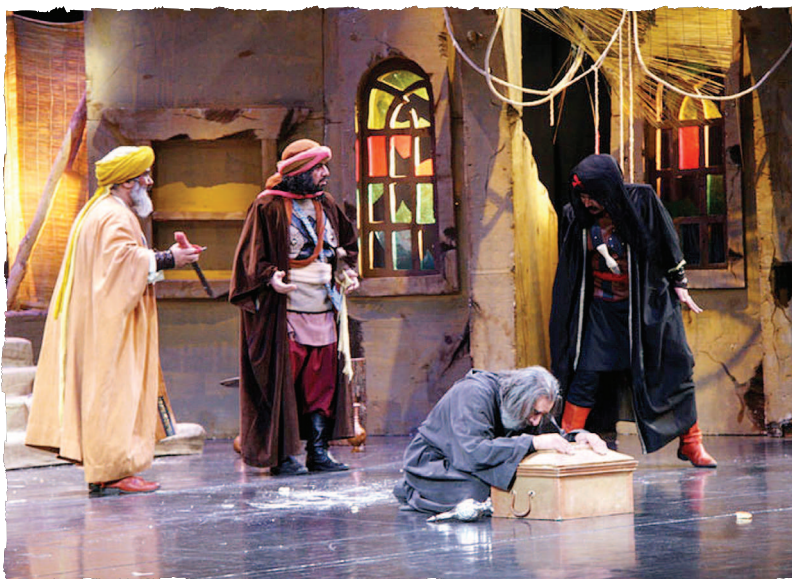
بعضی از تئاتری های می گویند باید شاخص های تئاتری کار بیشتر شود. ما می گوئیم باید بر اساس ذائقه تماشاچی کار کرد



علیهما دارم. گفت: خب مشکل چیست؟ گفتم ارشاد پول می دهد ولی کم است. رقمی را گفتم، خواستم مشکل بعدی را بگویم. گفت صبر کن، روایتی خواند که وقتی کسی چیزی از تو می خواهد، قبل از گفتن حرف بعدی، کارش را انجام بده. بعد هم چکی برای ما نوشت.

■ زخم مدینه را کجا اجرا کردید؟

بعد از حمایت مالی آقای بشارتی روی طرح کار کردیم و وزارت ارشاد هم سالن تئاتر شهر را به ما داد. تمرین را شروع کردیم اما یک شب قبل از اجرا، مسافر آستانه، کارگردان کار، به من گفت کار در نیامده. آن زمان از گروه حرفه ای استفاده کرده بودیم. آن شب بعد از تمرین بچه ها را نگه داشتیم، دور هم روی سن نشستیم، گفتم باید درباره کار صحبت کنیم تا معلوم شود ایراد کجاست. بچه ها مایوس بودند، می گفتند فردا جلوه هزار نفر آدم که انتظار یک کار خوب دارند، بیچاره ایم. همه می گفتند کاری نمی شود کرد، ولی کار هم در نیامده. بعد از صحبت ها به بچه ها گفتم فردا هر کاری دارید، زمین بگذارید و از صبح بیاوید اینجا. بعد هم گفتم، امشب هر کس توانست و دستش به جایی رسید، توسلی کند و ذکر ی بگیرد



■ نمی خواهید ادامه دهید؟
اگر فضا فراهم شود، این کار را می کنیم. متأسفانه مدیریت فرهنگی در وزارت ارشاد همدلی سابق را باماندارد.

■ می توانید بگویید مشکل چیست؟ الان ظاهر ادرا اصول اولیه با مجموعه شما اختلاف نظر ندارند! تصور می کنم مشکل اصلی در بودجه است. ضعف بودجه فرهنگی الان مشهود است. خود خواهانه است که بخواهم تمام بودجه ای را که هست، به ما بدهند. سالن ها هم محدودند. از قبل از انقلاب با جمعیت آن زمان تا الان با جمعیت امروز، تعداد سالن ها بیشتر نشده. من می خواهم کار اضافه کنم، گروه های مذهبی دیگر هم بیایند. اما در کدام سالن؟

■ خب مدیر فرهنگی نباید برای کار مذهبی موفق اولویت بندی داشته باشد؟
اگر من این حرف را بزنم، خود خواهانه می شود. امسال به نظرم برای کمک به اجرای خورشید کاروان علاقمندی وجود داشت، ولی مشکل اصلی در بودجه بود. البته آن ها هم نظرهایی دارند، مثلاً می گویند بهتر است کار نو تولید شود. من می گویم شما بودجه کاری را که ۲۱ سال اجرا شده بدهید، بعد درباره کار جدید صحبت کنیم. آن ها می گویند گروه های دیگر می توانند این کار را بکنند. گروه های دیگر هم کار می کنند ولی...

■ ولی جواب نمی گیرند!
خب این بخش جدانشدنی هنر است. تئاتر باید روی صحنه دیده شود، یا بگویند خوب است یا آن را بکشند پایین. تعارف که نداریم. در همه دنیا هم همین طور است.

■ اما آن مدیر هم باید در کی از اولویت ها داشته باشد. محرم امسال یک کار مذهبی اجرا شد، در تلویزیون پشت سر هم تیزرهای آن پخش می شد، کار مدرنی هم بود، اما اصلاً در این قالب در نیامده بود!

من آن نمایش را دیدم. اما تحلیلیم متفاوت است. بسیاری از تئاترهای که سال ها علم تئاتر می آموزند، وقتی خورشید کاروان را می بینند، گرفتار تردید می شوند. چون بین آموخته ها و واکنش مخاطب تناقض می بینند. بعد می روند که بر اساس داشته هایشان کار مذهبی تولید کنند. ۲۰ سال است تلاش کردند، ولی تماشاچی نداشتند. کاری

خوبی تربیت شدند ولی در بودجه مشکل پیدا کردیم و تعطیل شد، امیدواریم این مشکل حل شود.

■ ظاهر اکم و بیش مسوولان از شما حمایت کردند و هیچ وقت لنگ نماندند. پس چرا بقیه گروه ها به این طرف نیامده اند؟

این کار هم سختی های خودش را دارد. یک اصل در مجموعه فدک گذاشتیم که ما را نجات داد. گفتیم عوامل اصلی مجموعه، باید حتماً بیرون از مجموعه درآمد داشته باشند که اگر گفتیم تا ۱۰ شب بیایند، از نظر مالی صدمه نبینند. هنرمندان دیگر نتوانستند این مشکل را برطرف کنند. ضمن اینکه هنرمندان در جمع شدن و تشکیل گروه های هنری ضعف دارند. جمع هایشان خیلی زود از هم می پاشد. ما این سختی را پذیرفتیم. بخش زیادی هم به مدیریت فضای فرهنگی بر می گردد، آن ها باید هنرمندان را جمع کنند و آن ها را دلگرم نگه دارند.

■ در فضای موسیقی هم وارد شدید!
بله «هلال کاروان». مادر حوزه موسیقی ایده هایی داشتیم که فضا فراهم شد و به هلال کاروان رسید و جواب داد. در حوزه تجسمی هم ایده های خوب و مطمئنی داریم که متأسفانه حمایت نشد.

است، حتی اگر اشتباه بکند. اگر فرزندی اشتباه بکند، پدرش او را طرد نمی کند. اگر بگویند هنرمندها خوب نیستند و برای امام حسین علیه السلام کار نمی کنند، خب آن ها هم می گویند، راست می گویند، کار نمی کنم. من به عنوان کسی که ۲۰ سال است در این کارم، گواهی می دهم، سراغ بازیگرهای خوبی رفته ام، همه پذیرفتند. از نظر مالی هم خیلی با آن ها راحتیم، چون علاقه دارند. آقای ارجمند یا آقای عبدی اصلاً با ما قرار داد ندارند. با قرار داد سفید کار می کنند. خب از یک هنرمند چه توقعی داریم؟ از آن ها چه می خواهیم؟ متأسفانه برنامه ریزی و مدیریت هنری در کشور بسیار معیوب و ناتوان است. هنوز تجربه های قدیم را به کار می بندند.

■ چرا در فضاهای جشنواره های بار سانه ای کمتر ورود دارید؟
خب این کارها را بکنیم که چه بشود؟ مخاطب پیدا کنیم؟ ما الان مخاطب خودمان را داریم، حتی جوابگوی مخاطب خودمان هم نیستیم. بهتر است انرژی حضور در جشنواره را روی تولید یک کار خوب بگذاریم.

جشنواره ها برای ما مسیر تعیین می کنند در صورتی که من معتقدم خودمان باید مسیر خودمان را مشخص کنیم. البته یک دوره کار پنجره فولاد را برای جشنواره امام رضا علیه السلام تولید کردیم که کار خوبی شد ولی فکرهای دیگری داریم. آموزشگاهی داشتیم که ۹ ماهی کار کرد و نیروهای

یکی از مدیران سطح بالای فرهنگی، کار را که در دانشگاه دیده، گفت: کار مذهبی در همین سالن های کوچک جواب می دهد، اگر به تئاتر شهر بروی، زمین می خوری!



من هم گفتم سر یکی از رهبران مقدس ما که شبیه حضرت مسیح است. درخواست اولیه ما از آن انبار حدود ۳ هزار یورو اجاره داشت، که برای تهیه اش مشکل داشتیم. آن روز حساب کردیم، حدود ۸۵۰۰ یورو امکانات فرستاده بود، ۱۴۰۰ یورو فاکتور کرد! اجرای اول خودش آمد، اجرای دوم با همسرش آمد، اجرای سوم با اقوامش آمد. اجرای چهارم پرسنل شرکتش را هم آورد.

■ اجرای فارسی بود؟

بله. گریه ای می کرد که ایرانی ها به او نگاه می کردند. ظرفیت سالن ۸۰۰ نفر بود، اجرای چهارم ۱۸۰۰ نفر تماشاچی داشتیم. دخترهایی که به زبان شان تیله آویزان کرده بودند، از سالن می آمدند بیرون و به در و دیوار می خوردند. مهماندارهای سالن خانم هایی بودند با آرایش کامل که یک شال سیاه روی سر انداخته بودند. یک هفته بعد هم در قم اجرا داشتیم، مراقب های سالن طلبه های جوان بودند. به دوستان می گفتم ببینید کار امام حسین علیه السلام چه گستره مخاطبی دارد. در هلند صبح روز تاسوعا ۳ خانم با کفش های پاشنه ۱۵ سانتی و لباس های گران قیمت آمدند و سراغ مسوول هیات را گرفتند. مسوول هیات گفت وسایلتان فلان جاست. این ۳ نفر با همان تیپ تاسوعا و عاشورا دستشویی های آنجا را تمیز می کردند و آشک می ریختند. کارشان را هم تعطیل نمی کردند، فقط موقع اجرای سوم آمدند و کار ما را دیدند. نباید برکت عزای امام حسین علیه السلام را نادیده گرفت.

موجود در خارج کشور روی همین خورشید کاروان بیشتر از اینجا جاست. در هلند به شرکتی رفتیم که پروژکتور سفارش بدهیم. انبار شرکت به قدری بزرگ بود که ته آن را نمی دیدیم. سفارش دادم، کلی هم مدرک و وثیقه برای ضمانت خواستند. با کمک ایرانی های آنجا مشکل حل شد. مدیر شرکت یک خانم بود، گفت باید محل اجرا

را ببینیم. ۲ روز قبل از اجرا رفته بود به سالنی که بچه ها مشغول کار بودند. نیم ساعتی مانده بود و بعد رفته بود. صبح روز قبل از اجرا یعنی ۸ محرم، یکی از اعضای پاکستانی هیات تماس گرفت و گفت: تربلی پروژکتورها آمده. گفتم نه، وانت است. گفت نه تربلیه! فکر کردم آن ها به وانت می گویند، تربلی ارفتم و دیدم جلو سالن، یک تربلی ۱۲ متری پارک شده و کارگرها دارند تجهیزات را خالی می کنند. جواب سوال هم نمی دادند، می گفتند با مدیرمان صحبت کنید. متر جرم را خبر کردم، رفت با آن خانم صحبت کرد. بعد آمد و گفت. می گوید این کار فرهنگی است، چرا به من نگفتید؟ من که برای این کار پول نمی گیرم، درآمد من از دیسکو ها و شوهاست. کار فرهنگی سهم من است! یکی از بچه ها را صدا زدم. گفتم وقتی این خانم آمد اینجا بهش چی گفتی؟ گفت ما سر تمرین بودیم، پرسید داخل این صندوقی که بچه ها دورش می گردند، چیست؟

که امسال اجرا شد، تماشاچی خودش را داشت؛ کسانی که دوست نداشتند مثل خورشید کاروان احساساتشان تحریک شود، می خواستند جلوه های تئاتری ببینند. آن کار در بچه ای باز کرد تا اگر تئاتری ها خواستند با داشته های آکادمیک، کار مذهبی اجرا کنند، از آن شیوه استفاده کنند.

هر کاری مخاطب ویژه خودش را دارد و باید از زاویه او نگاه کرد. زمانی که در مدرسه درس می دادم به همکاران می گفتم وقتی یک بچه از دیدن یک سرسره ذوق می کند، تعجب نکنید. باید هم قد او شوید، بعد سرسره را نگاه کنید و بفهمید برای او چه عظمتی دارد.

باید از زاویه مخاطب نگاه کنید. مخاطبی که هملت می بیند و داستان چخوف می خواند، با خورشید کاروان مشکل پیدا می کند. وسط خورشید کاروان کار بریده می شود و صدای حاج منصور بخش می شود بعد هم صدای ناله و فریاد اطرافیان می آید. من و شماد باره آن نوحه و آن فریادها پیش زمینه داریم، ولی کسی که در این فضا نبوده می گوید خب آن روضه قبول، آن فریادها را برای چه مونتاژ کردی؟ خیلی از داشته های ما، به درک ما از اثر کمک می کند. باید اجازه بدهیم کارهای دیگران هم اجرا شود و بقیه هم جلو بیایند.

■ فکر می کنید روش شما در راه اندازی این مجموعه الان هم قابل استفاده

هست؟ گروه هایی که جدید وارد می شوند، از این روش جواب می گیرند؟

بله جواب می گیرند. روال کار مشخص است. هر کاری سرمایه می خواهد؛ سرمایه معنوی و مادی. زیربنای یک کار فکر و سرمایه آن است. بعد هم استمرار و مقاومت لازم است. ما ۲۱ سال از سال های جوانی مان را روی این کار گذاشتیم. کدام گروه تئاتری را می شناسید که برای خودش اتاقی داشته باشد؟ الان ما آرشیوی داریم که همزمان ۵ گروه را تجهیز می کند. هر مرکز استانی حداقل یک گروه دارد.

■ در کشورهای دیگر که اجرای کنیید از طرف رایزن فرهنگی دعوت می شوید یا از طرف گروه های مردمی؟

بهترین اجرای مادر هلند بود که رایزن فرهنگی ندارد. یک هیات کاملاً مردمی برنامه ما را هماهنگ کرد. از همه طیف هم در آن هیات بود. باور کنید پتانسیل

خیلی از متدین ها
اول می گفتند چرا
روزاربعین
برای مردم تئاتر
می گذارید؟ بعد که
کار را می دیدند،
طرفدارش
می شدند



هیات داوران این جایزه، که ۱۵۰ نفر از فرهیختگان و نخبه‌های جبهه فکری انقلاب اسلامی بودند، ۹ جایزه فرعی را به محمدعلی باشه‌آهنگر

برای فیلم «ملکه»، علی قوی‌تن برای فیلم «پرواز بادبادک‌ها»، جواد اردکانی برای فیلم «شور شیرین»، پرویز شیخ‌طادی برای فیلم «روزهای زندگی»، حسن فتحی برای فیلم «یک روز دیگر»، وحید جلیلی برای «پایه‌گذاری جشنواره مردمی عمار»، یعقوب توکلی برای «تقد جامع سینمای ایران»، ناصر هاشم‌زاده برای «حفاظت از گفتمان انقلاب اسلامی در فیلمنامه‌نویسی» و سعید مستغاثی برای «سال‌ها نقد عالمانه و دلسوزانه سینمای ایران» اهدا کردند و در نهایت انتخاب برتر آن‌ها، «قلاده‌های طلا» ی ابوالقاسم طالبی بود که بعد از مراسم تقدیر در همان سالن اکران شد.

ابوالقاسم طالبی که برای تقدیر روی سن حاضر شد، تبیا، جایزه معروف جشنواره امسال را که بعد از اقدام پرویز شیخ‌طادی، از وزیر ارشاد گرفته بود، به «علی‌رضا» پسر کوچک شهید مصطفی احمدی روشن تقدیم کرد و گفت: چند روز پس از اختتامیه بامن تماس گرفتند و گفتند مشخصات رنگ و سند ماشینی را که می‌خواهید، بگویید، من هم گفتم لطفاً یک تبیای مشکی متالیک باشد و سند آن را به نام فرزند خردسال شهید احمدی روشن بزنید.

این حرف طالبی، حاضران در سالن شماره یک سینما فلسطین را به وجد آورد، آن قدر که چند دقیقه‌ای را روی پا ایستادند و ابوالقاسم طالبی را تشویق کردند و او هم میان تشویق‌ها جایزه را میان دست‌های کوچک علی‌رضا احمدی روشن گذاشت. ستاد برگزاری اولین جایزه سینمایی گفتمان انقلاب اسلامی هم انگشتی با نقش «بسم‌الله» یادست خط حضرت امام خمینی به کارگردان «قلاده‌های طلا» اهدا کرد.

اما پیش از آن سعید مستغاثی، ناصر هاشم‌زاده و وحید جلیلی در نشست کوتاهی، درباره اینکه چرا سینما رابطه درست و جدی با گفتمان فرهنگی انقلاب اسلامی ندارد، صحبت کردند.

■ امان از دشمن‌شناسان دوست‌فراوش!

وحید جلیلی در این نشست گفت: بیایید بررسی کنیم و ببینیم جریان‌های اجتماعی که نسبت به ارزش‌ها حساس هستند، نسبتشان با سینما چه بوده است؟ زمانی که سید مرتضای آوینی فریاد می‌زد، خیلی از کسانی که امروز از فضای موجود انتقاد می‌کنند، کجا بودند ما می‌توانستیم حتی با همین مدیران فرهنگی، وضعیتی بهتر از این



علیرضا فرزند شهید احمدی روشن در آغوش ابوالقاسم طالبی

اهالی فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی قلاده‌های طلا را انتخاب کردند

منبری‌ها برای فرهنگ مایه بگذارند

چند روز پس از جشنواره سی‌ام فیلم فجر، جماعتی از اهالی فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی در سینما فلسطین جمع شدند تا در قالب اولین جایزه سینمایی گفتمان انقلاب اسلامی، از فیلم‌هایی که در این جشنواره به ارزش‌های انقلاب اسلامی پرداخته و در این گفتمان جامی گیرند، تقدیر کنند.



ادعای دموکراسی و طرد مخالف!

سعید مستغاثی گفت: داشتن طرح گفتمانی و مطالبه گفتمانی از سینمای ایران یک امر منطقی است. این در همه دنیا و حتی آمریکا هم رواج دارد. سینما در آنجا بازتاب نگاه جامعه و به ویژه بازتاب صاحبان پول و کمپانی ها و سرمایه هاست.

ادعای دموکراسی در جشنواره هایی مثل برلین و کن در حالی مطرح است که هیچ فیلمی در مخالفت با آن ها در این جشنواره ها دیده نمی شود. سال گذشته، همه دنیا دیدند که شوخی یک کارگردان نام آشنادر باره اسرائیل، موجب اخراج او از جشنواره کن شد، اما در جشنواره فجر به راحتی به باورهای ما توهین می شود و اتفاقی نمی افتد. جشنواره فجر از پول این ملت است اما در آن فیلم های مغایر با باورهای ملت دیده می شود. این مساله نیازی به پروپاگاندا ندارد، هر جا هر کس که پول می دهد، دوست دارد اعتقادش را رایز دهد، نه دغدغه گروهی خاص.

ناصر هاشم زاده با بیان اینکه سینمای ایران با فرهنگ اسلامی همگام نیست، گفت: گام های سینمای ایران به سوی سواحل دیگری در حرکت است اما سوال این است که چرا این سینما پس از سی سال هنوز رام نشده؟ شاید اینکه مانعواستتیم جاذبه های لازم را ایجاد کنیم یکی از علت ها باشد اما شاید از آن سو به دیگری هم فرصت داده ایم که حرف های خودشان را راحت بیان کنند. مدیران انفعالی عمل کرده اند و سینماگر هم راه خودش را رفته است. اگر سینماگر دینی می خواستیم چه پرورش داده ایم؟ به چه کسانی مجال داده شد تا درباره انقلاب فیلم بسازند؟ امسال سینمای ما شبهه مساله های جزیی را به جای مسایل اصلی نشان و آن ها را نمایش داد. آیا مجال داده شد که مسائل اصلی در سینما مطرح شود؟

بگویم از لحاظ داشتن این نیروها به شرایط ایده آل نزدیکیم، اما واقعیت این است که این ها هستند.

روحانیت از منبر برای فرهنگ مایه بگذارند

اگر بخواهیم به راه حلی برسیم، باید هر دو طرف را محکوم کنیم. هم نسبت به مدیریت های منفعل و واداده و هم نسبت به کسانی که در بدنه ارزشی کشور نفوذ اجتماعی دارند ولی حاضر نیستند این ظرفیت را برای معرفی و تبیین هنر انقلاب به صحنه بیاورند.

در روحانیت تنها کسی که این حمایت، معرفی و تبیین را انجام می دهد، فقط خود «آقا» هستند؛ یک روحانی دیگر سراغ ندارد که در سخنرانی اش اسم یک کتاب را آورده باشد، اسم یک هنرمند را آورده باشد، یک روحانی متنفذ دیگر سراغ ندارد که با کارگردان ها یا شاعران جلسه گذاشته باشد؛ معلوم است که با این وضعیت اوضاع به اینجا می رسد.

«آقا» که این جلسه ها را از باب تفنن برگزار نمی کنند. ایشان راه را نشان می دهند. ایشان همان کسی است که نسبت به دشمن هم ابراز حساسیت می کند و بیشترین هشدارها را نسبت به آن ها می دهد ولی این طرف ماجرا را هم می بینند. اما این طرف را نمی بینیم، چه بسیار داستان نویس ها و فیلم سازها و شاعران و هنرمندانی که «آقا» آن ها را رصد می کنند، حمایت می کنند و حتی در منابر عمومی از آن ها نام می برند.

این ها موضوع هایی است که باید به آن ها پرداخته شود، اگر نه، من به اندازه کافی نهاد های مختلف فرهنگی از جمله صدا و سیما و دیگران را نقد کرده ام و ادامه هم خواهم داد، چون نقد کردن، حقی است که آن ها به گردن ما دارند.

داشته باشیم، مشروط بر اینکه کسانی پشتوانه های اجتماعی را از امثال آوینی ها دریغ نمی کردند. آوینی شهید شد در حالی که لاقل چهار - پنج سال بود که در حوزه سینما دیدگاه جدید فلسفی ارائه کرده بود. او تا سطح مطالب انتقادی فرهنگی هم ورود کرده بود و انبار مهمات خوبی برای مدعیان ایجاد کرده بود. کسانی که من اسمشان را «دشمن شناسان دوست فراموش» می گذارم، به جای اینکه بر اساس ظرفیت ها و فرصت های موجود تلاش کنند و خلاها و آسیب ها را پر کنند، فقط سیاهی ها را می بینند.

آوینی تحلیل دقیق و عمیقی نسبت به سینمای غرب و سینمای ایران ارائه می داد، ولی تمام نگاه و رویکردش، محدود نبود به کاری که دشمنان انجام می دهند. بخش عمده ای از تلاشش صرف حمایت و پر و بال دادن به جوانانی می شد که به سینما وارد می شدند و فضای رسانه ای و آکادمیک محفلی و روشنفکری، این ها را نمی دید. آوینی با آبروی خودش این ها را حمایت می کرد.

اگر ما نسبت به ارزش ها حساس هستیم، این حساسیت باید در دو بعد خودش را نشان بدهد؛ اگر کاری بر خلاف ارزش ها صورت می گیرد، نسبت به آن حساس باشیم و واکنش به هنگام و البته به اندازه نشان دهیم و از آن طرف، گاهی که نقطه نورانی پیدا می شود، به همان میزان سر شوق بیاییم. اگر فیلم خوبی هم ساخته می شود، باید به همان اندازه سر شوق بیاییم و از آن اثر دفاع کنیم. در طول سی سال گذشته آیا فیلم خوب ساخته نشده است؟

من بارها این را مثال زده ام؛ در این کشور هر هفته، چهارصد نماز جمعه برگزار می شود؛ تا حالا شده در یکی از آن ها گفته شده باشد این فیلم، فیلم خوبی است و مردم بروند و آن را ببینند؟ جریان روشنفکری غرب زده، هم تولید کننده خودش را دارد، هم رسانه و رسانه های خودش را دارد و هم نظریه پرداز و استاد دانشگاه و چرخه ای کامل تشکیل داده اند.

اما فیلم «بچه های آسمان» را ببینید؛ این فیلم بالاترین کیفیت ساخته و آکران شده، اما من بارها و بارها، در محفل های مختلف، مانند مسجدها از مخاطبان درباره این فیلم پرسیدم، حتی کسی اسم این فیلم هم به گوشش نخورده است. در حالی که اگر مجید مجیدی، همان سال یک فیلم ضد انقلاب ساخته بود، جزو مشهورترین آدم های سینمای ایران می شد. اگر بولتن های مجامع حزب الهی را ورق بزنید و بعضی از نشریه ها را بخوانید، با صدها چهره ضد انقلاب اعم از فیلم ساز، فیلمنامه نویسی و... آشنا می شوید اما با پنج تا حزب تا حزب الهی آشنا نمی شوید. در حالی که این ها هستند، نمی خواهیم



حاشیه

تو را می‌شناسم

■ مرتضی حیدری آل‌کثیر

هنوز آینه صبح، بی‌گذر مانده ست
زمین پر از نوسان‌های شعله‌ور مانده ست
غروب، حادثه بی‌رقیب این جاده ست
که بر غبار تنش عکس ماه افتاده ست
غبار، پله تا آسمان رسیدن کیست؟
غبار، آینه دار به بر کشیدن کیست؟
کویر معبد خاموش سایه‌هاست مگر؟
سپیده منتظر اسبی آشناست مگر؟
که تیغ در تب مشتش نماز می‌خواند
و باد و آینه پشتش نماز می‌خواند
سلام‌ای طلب تا ابد قنوت شده!
عبور منتشر وقف در سکوت شده!
ای استعاره از هر طرف شنیده شدن!
ادای ناب‌ترین نوع برگزیده شدن!
حضور واره پنهان خطبه‌ای ممتد!
طلایه داری خورشید جمران مسند!
هزار سال نماز شکسته می‌خوانم
مسافرم و فقط انتظار می‌دانم
عبور وسوسه از من تصادفی ابدی ست
زمین برای پرستو شدن مکان بدی ست
نخواستیم به سکوت شما بیاویزم
ببخش، شاعرم و آشنای پاییزم
نه اینکه حرف غریب نمی‌شناسمت است
تو روشنی، ولی ادراک سرخ من کمات است
میان لغزش این جاده در قیاسم من
تو را اگر چه مه آلود می‌شناسم من!

حرف‌های از شعر و شاعرانگی با شاعر مجموعه «خورشید در عبا تو پیچیده است»

باید ناز شعر آیینی را کشید

سمانه توحیدی

مرتضی حیدری آل‌کثیر، ۲۸ ساله و اهل «حر» از توابع شوش دانیال است. عرب زبان است و فارسی را با لهجه غلیظ عربی حرف می‌زند. در زمینه‌های مختلف شعر می‌گوید و بیشتر شعرهایش هم خواندنی است، اما شعرهای آیینی‌اش - که تعدادشان هم کم نیست - حال و هوای دیگری دارد. خودش می‌گوید چون با زبان و شعر عربی مانوسم، عنصر حماسه را از شعر عرب، وام گرفته‌ام و همین کارهایم را متفاوت می‌کند. او که حالا سال آخر کارشناسی ارشد ادبیات فارسی و مسوول فرهنگی اداره ارشاد اسلامی شوش است، در این گفت‌وگو از شعر آیینی و کنگره شعر بیداری اسلامی و آلبوم عاشورایی «هفتاد و دو» که سال گذشته روانه بازار کرد، گفته است.

فضای شاعرانه‌ای را با آن‌ها ایجاد کنم، آن‌ها هم به شدت به ادبیات فارسی و شعر عربی ایرانی علاقه‌مند شدند. بعضی از آن‌ها می‌گفتند ما سال‌های زیادی است که به ایران می‌آییم اما نه آن‌ها می‌فهمند که ما چه می‌گوییم و نه ما از حرف آن‌ها سر در می‌آوریم.

وقتی من شعرهایشان را می‌خواندم و از آن لذت می‌بردم، حالت شعفی به آن‌ها دست می‌داد. افکار آن‌ها نسبت به امام خمینی، انقلاب اسلامی، مذهب شیعه و امام حسین علیه السلام من را شگفت زده کرد. یعنی حتی کسانی که مسیحی و زیدی و سنی بودند، عظمتی از امام خمینی و امام حسین علیه السلام و رهبر انقلاب در ذهن‌شان بود. از انقلاب ایران حماسه‌ای در ذهن داشتند که شاید در فکر و ذهن خود ما که در دل انقلاب هستیم، این قدر دقیق و عظیم نباشد.

■ برای اینکه بشود از این ظرفیت‌ها در فضای عمومی استفاده کرد چه پیشنهادی دارید؟ مثلاً اینکه یک سری از شعرهای این افراد ترجمه شود و دست مردم برسد یا از این طرف شعرهای خوب و حماسی فارسی به عربی ترجمه شود؟

اتفاقاً در صحبت با این شاعرها معمولاً به این نتیجه می‌رسیدیم که ای کاش به جای صرف این همه هزینه برای شعرخوانی، نشست تخصصی برای کشورهای مختلف با محوریت معرفی ادبیات دو کشور برگزار می‌شد. مثلاً شاعران عرقی می‌گفتند ما فرهنگ نزدیکی با شما داریم، کاش می‌شد چند نفر از شاعران انجمن ادبی نجف به ایران دعوت می‌شدند و با چند شاعر بزرگ ایران دور یک میز می‌نشستند و درباره ظرفیت‌های دو ادبیات عراقی و فارسی و چیزهایی که می‌توانند به هم اضافه کنند، بحث می‌کردند.

من در حوزه ترجمه شعر عربی به فارسی کارهایی انجام داده‌ام اما به دلیل مشغله‌های دیگر و اینکه ترجمه تا حدودی انسان را به تکلف می‌اندازد، زیاد به فضای ترجمه نزدیک نمی‌شوم. به تکلف افتادن برای شاعر هزینه گزافی دارد و او را از شعر فارسی دور می‌کند. ترجمه نیاز به فراغ بال و حمایت مادی و معنوی دارد. باید کار از طرف رسانه‌ها مورد توجه قرار بگیرد و شاعری که برای این کار وقت می‌گذارد، از نظر مادی تامین شود.

خارجی در کنگره هستند. ولی این بار همه شاعرها خارجی بودند و ما پنج نفر ایرانی که در کنگره بودیم، واقعا از این ظرفیت استفاده کردیم. بیشتر شعرهایی که خوانده شد، حالت شعارگونه داشت و مشخص بود که هدف کنگره تقویت فضای انقلابی در کشورهای عربی است. البته پنج - شش شاعر عراقی کنگره شعرهای خوب و قوی داشتند و ما ایرانی‌ها به حد جنون از شعرشان لذت بردیم و حاضران به وجد آمدند. حضور کسانی که مستقیم در این انقلاب‌ها حضور داشتند و شعر محلی حماسی می‌خواندند، نقطه عطف این مراسم بود. در مجموع فکر می‌کنم کنگره توانست به هدف خود نزدیک شود. شاعران جوان و خوب از عراق و یمن کیفیت کنگره را بالا بردند و بقیه شاعران روحیه انقلابی آن را تقویت کردند.

■ اینکه می‌گویید شعر شاعران عراقی بهتر بوده شاید به این دلیل است که عراق از فضای اصلی درگیری تا حدودی فاصله گرفته و ذهن شاعر به ثبات رسیده، اما کشورهای دیگر الان در متن حادثه و فضای هیجانی آن هستند... هم این مساله هست و هم اینکه شعر عراقی در کل، چیز دیگری است. مثل معروفی هست که می‌گوید: شعر در عراق متولد می‌شود و در مصر می‌میرد و نثر در مصر متولد می‌شود و در عراق می‌میرد. من شاعر ضعیف

در عراق ندیده‌ام. حتی کسانی که شعار می‌دهند، شعارهایشان شاعرانه است چون فضا، فضای شاعرانه‌ای است. وارد لبنان و سوریه که می‌شویم شاعران خوب زیادند، شاعرانی که از نظر جوهره شعری بسیار معروفند، به ویژه در سوریه، منتهی شاعران خوب یا مرموزانه به انقلاب‌ها می‌پردازند یا از نظر دینی و مذهبی از این جریان دورند، در کشورهای غربی زندگی می‌کنند و نسبتشان با مردم از دور تعریف می‌شود. اما کسانی که به این کنگره دعوت شدند، از دل خود انقلاب‌ها بودند، مثلاً شاعران مصر و یمن واقعا از بچه‌های انقلابی آنجا بودند و این نکته جالب کنگره بود.

■ توانستید با آن‌ها ارتباط و تعاملی برقرار کنید؟
بله، با تک تک آن‌ها ملاقات داشتم و توانستم



کنگره شعر بیداری اسلامی چه طور بود؟ شما از محدود شاعران ایرانی بودید که چون بر زبان عربی مسلط هستید و شعر عربی دارید،



در این کنگره حضور داشتید. یکی از کنگره‌های خوب شعری از نظر کیفیت اجرا برگزار شد. معمولاً کنگره‌های بین‌المللی فقط اسم بین‌المللی را یدک می‌کشد و یکی - دو شاعر



درباره عاشورا سروده شده است. موضوع عاشورا اگر خوب دیده شود، هر کس، با هر زبانی، می‌تواند از آن صحبت کند.

■ یعنی محتوا این قدر ظرفیت دارد که در هر قالبی ریخته شود، ارزشمند است...

بله، همین طور است. منتهی نباید به ابتذال بیفتد. واقعا سرودن شعر آیینی خیلی سخت است، با اینکه ممکن است در سرایش ساده باشد، اما سخت است.

■ ابتدائی که ممکن است شعر آیینی به آن دچار شود، چیست؟

همان آسیبی که الان در شعر هیاتی داریم. البته این موضوع حساسی است و حتی همین الان که درباره‌اش صحبت می‌کنم، مردد هستم، چون راحت نمی‌شود درباره این مساله اظهار نظر کرد. شاعران زیادی در این عرصه شعر می‌گویند و کارشان هم ارزشمند است چون دارند اجاق شعر آیینی را گرم می‌کنند و شعائر الهی را زنده نگه می‌دارند.

اما چند نکته در این حوزه هست؛ گاهی مداح‌ها شاعران را به سمت سلیقه‌هایی سوق می‌دهند که ممکن است در شعر آیینی جایگاه ارزشمندی

واقعا من غزل را از آن بیت شروع کردم. کسی که شعرش را به این بزرگان اختصاص دهد، بی‌نصیب نمی‌ماند. گفتن از این افراد، سرودن از اخلاق است و یک شاعر یا متعهد به اخلاق هست، یا نیست و غیر از این نخواهد بود.

■ مناسبات شخصی شاعر چه قدر مهم است؟ اینکه مثلا آن آدم چه قدر اهل هیات باشد؟ آن فضا را درک کرده باشد و ...

من تا حد زیادی به این امر اذعان دارم. اما استثناهایی هم هست. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند مردم را با غیر از زبان‌تان به دین دعوت کنید. قرآن هم در صحبت از شاعران به شخصیت آن‌ها می‌پردازد. پس شاعر آیینی باید از هر لحاظ شخصیت خودش را درست کند. باید ترکیه نفس داشته باشد. حتما شاعری که در هیات رفت و آمد دارد، تاثیر و الهام خوبی از این فضا می‌گیرد. منتهی استثنا هم دارد. مثلا من شعری از نزار قبانی شنیدم که یک شاعر مسیحی است و در شعر معاصر و نو عرب، به شاعر زن معروف است. اما شعر فوق‌العاده‌ای برای امام حسین علیه السلام دارد.

برای شاعر آیینی مهم این است که در خودش به یک بیداری برسد. گاهی یک آدم مدت‌ها در فضای مذهبی و هیاتی هست اما بیدار نشده و درک صحیحی از حادثه عاشورا ندارد. شعرهایش یا سطحی هستند یا فقط مردم عامی را به سمت خود می‌کشاند. اما وقتی شاعر در موضوعی تفقه داشته باشد، شعرش اثرگذار است.

■ چه قدر به این قابل هستید که شعر آیینی حتما باید در یک قالب ثابت و کلاسیک باشد، مثلا قالب غزل؟

خب تاریخ شعر آیینی ما سرشار از غزل‌ها و مثنوی‌های آیینی است اما گاهی دیده شده که قالب‌های نو هم خیلی تاثیرگذار است، مثل شعر سپید زنده یاد سیدحسن حسینی یا کارهای قیصر امین‌پور. قایل به این نیستم که حتما باید قالب غزل و مثنوی و رباعی باشد. البته من شعر کلاسیک و موزون را به دلیل ارزش‌های زیبایی‌شناختی که در این قالب‌ها وجود دارد، والاتر و ارجمندتر از شعر نو می‌دانم، منتهی در قالب‌های سپید و آزاد هم اثرهای ارزنده‌ای

چون برای ترجمه شاعر باید همه کارهایش را کنار بگذارد. این حمایت‌ها متأسفانه نیست و اگر هم امثال من کارهای محدودی انجام داده‌ایم، فقط دغدغه شخصی بوده و تأسف از اینکه چرا نباید فضای خیال‌انگیز و حماسی شعر عربی، وارد شعر فارسی شود و فضای ظریف و عاطفی شعر فارسی به شاعران عرب معرفی شود، آن هم در صورتی که آن‌ها به این شناخت، اشتیاق دارند.

■ شما در حوزه شعر آیینی هم ورود خوبی دارید، هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی. از نظر شما ابزار و ملزومات سرودن شعر آیینی چه چیزهایی است؟

سرودن شعر آیینی بیشتر از هر چیز نیاز به شجاعت و ایثار دارد. اینکه یک آدم اثر هنری خودش را که از جانش برمی‌خیزد، به یک شخصیت تقدیم کند و با این کار شعر را محدود به یک مساله کند، ایثار می‌خواهد. قدر و ارزش این کار نزد شاعر مهم است نه نزد تاریخ یا نقد ادبی. وقتی من شعری را به یک شخصیت تقدیم می‌کنم، ممکن است دیگر تاویل پذیر نباشد، اما موضوع مندی در این شعر وجود دارد. مهم‌ترین

چیزی که باعث می‌شود شاعر به سمت شعر آیینی برود، اعتقاد و دغدغه شخصی خودش است. هیچ شاعری نمی‌تواند با تشویق صرف یا حضور در کنگره‌های ادبی - آیینی، شعر آیینی خوب بگوید. می‌تواند یک شعر را به یک شخصیت تقدیم کند ولی مطمئنا آن ظرافت و نفس و عاطفه شعری، با یک فراخوان و تشویق ایجاد نمی‌شود. شاعر باید با خودش خلوت کند، باید یک هفته، ۱۰ روز برای این شعر نماز بخواند و وضو بگیرد و ناز شعرش را بکشد تا یک شعر خوب بگوید. همه شاعران خوب آیینی که بیت‌های ماندگاری در شعرشان متولد شده، به این نکته معتقدند.

من حدود یک سال و چند ماه از زندگی شاعران‌هم را به شعر آیینی اختصاص دادم و شعری خارج از این فضا نگفتم. هر شب که شعر آیینی گفتم، ذهنم متوجه یکی از شخصیت‌های دینی بود و نتایج معنوی فوق‌العاده‌ای در این کار دیدم. بیت‌هایی سرودم که بعدها شاعران دیگر می‌گفتند انگار این بیت از جای دیگری آمده و

اینکه آدم اثر هنری را که از جانش برمی‌خیزد، به یک شخصیت تقدیم کند و با این کار شعر را محدود به یک مساله کند، ایثار می‌خواهد

این هم اتفاقی بود که امام حسین علیه السلام در زندگی ام رقم زد. روزی به من زنگ زدند و گفتند یک خواننده عربستانی آمده و یک اثر را خوانده اما بین کار رفته و برگشته، حالا پنج شعر می‌خواهیم برای تکمیل آلبوم. شعرها را که دادم، گفتند یک خواننده هم می‌خواهیم، گفتیم من مداحی کردم اما خواندگی نه. گفتند یک بار آزمایشی کار را انجام بده، من هم خواندم و پذیرفته شد. همه شعرها را خواندم و آلبوم منتشر شد. اتفاقاً بازتاب خوبی هم داشت و از آن استقبال شد. بعد پیشنهاد دادند که ۶ شعر دیگر هم بخوانیم و خدا روشکر کار با ۱۲ شعر تکمیل شد.

■ گفتید مداح هم هستید؟

بله، البته مداح حرفه‌ای نیستیم، فقط محرم‌ها به این کار می‌پردازم.

■ پرداختن به شعر و ادبیات در خانواده تان

سابقه داشت یا فقط شما به این سمت آمدید؟ من از زمانی که یادم هست با صدای قرآن پدرم برای نماز صبح بیدار شدم. واقعا آدم متدینی بود. در روستای «حُر» یک تعزیه میدانی داریم که سابقه ۲۰۰ ساله دارد و حتی می‌گویند زمان رضاخان هم برگزار می‌شد. از بزرگ‌ترین تعزیه‌های میدانی جهان اسلام است. پدرم ۳۶- ۳۷ سال در این تعزیه نقش حر را می‌خواند. خودش هم شعر عاشورایی می‌گفت. اواخر عمرش برای مردم منبر هم می‌رفت. این مناسبات پدرم تاثیر زیادی در زندگی شاعرانه من داشت.

■ شما هم در آن تعزیه شرکت می‌کردید؟

بله، من هم چند بار نقش خوانی کرده‌ام. مثلا سال ۱۳۷۵ نقش عمر بن جناد را خواندم. اما الان درگیر کار شده‌ام و خیلی وقت برای این کار ندارم.

■ هنوز هم در روستا زندگی می‌کنید؟

متأسفانه حدود یک ماه است که به دلیل وضعیت کاری‌ام، به شهر آمدم اما پیش از این در همان روستا با مادرم زندگی می‌کردم.

دچار گونه‌ای از شعر می‌شود که شعر آماده‌ای است و در سطح اول زبان می‌میرد. اگر برای مداح سبک مهم‌تر از شعر باشد، شعر سطحی و مبتذل می‌شود.

راهش این است که مداح‌ها روی شعرهای خوب، آهنگ بگذارند. شعرهای قوی را بگیرند و تکرار کنند. بعضی مداح‌ها مقیدند که یک شعر را فقط در یک مجلس بخوانند، خوب چه اشکالی دارد که یک شعر خوب، در جلسه‌های مختلف تکرار شود. در واقع نقش اصلی را در اصلاح این آسیب مداح‌ها ایفا می‌کنند، چون شعر خوب زیاد است.

■ شما در جلسه‌های شعر آقا هم شرکت کردید، این جلسه‌ها چه شأنی بین شاعران دارد؟ صرفا یک شب شعر تشریفاتی است؟

خب من ۶-۷ سال در این جلسه‌ها شرکت کرده‌ام. بار اول و دوم تصویری از این جلسه داشتم، اما الان بعد از ۶-۷ سال تصور دقیق‌تر و درست‌تری دارم. مرکز و کانون فضای جلسه‌های شعر رهبر انقلاب، درک بالای ایشان از شعر است. وقتی به من می‌گویند در این جلسه باید شعر بخوانی، خوشحال می‌شوم اما واقعا به سختی می‌افتم، نمی‌دانم میان انبوه شعرهایم کدام شعر را انتخاب کنم که سلیقه بالای ایشان را تامین کند و اشکالی از آن نگیرند. همین نکته باعث ارتقای کیفیت شعر می‌شود.

هر شاعری بهترین شعرش را برای این جلسه انتخاب می‌کند و گاهی از مدت‌ها قبل درباره این موضوع فکر می‌کند. شاعرها به این نکته رسیده‌اند که رهبر انقلاب در شعر تفقه دارد. شعر را خوب گوش می‌دهد، خوب درک می‌کند و دنبال نکته‌های خوب است. یعنی مخاطب، مخاطب ضعیفی نیست که بشود هر شعری را برایش خواند.

کنار این موضوع صمیمیت و عاطفه این جلسه هم میان جلسه‌های ایشان، منحصر به فرد است. شاعرها وقتی به این جلسه وارد می‌شوند، غیر از رهبر با یک پدر معنوی روبه‌رو می‌شوند.

کنار این موضوع صمیمیت و عاطفه این جلسه هم میان جلسه‌های ایشان، منحصر به فرد است. شاعرها وقتی به این جلسه وارد می‌شوند، غیر از رهبر با یک پدر معنوی روبه‌رو می‌شوند.

■ تجربه آلبوم ۷۲ قطور بود؟ باز هم در این زمینه کار می‌کنید؟



نداشته باشد. مثلا برای گرفتن اشک از مردم شعری گفته می‌شود که درشأن یک شخصیت مذهبی نیست. در صورتی که در شعر آیینی عنصر حماسه را داریم که شاید اشک آفرین‌تر هم باشد. یا گاهی روی عنصر عاطفه بیش از حد تکیه می‌کنند، اما این عاطفه باید به زبان شاعرانه گفته شود. اگر شعر خیلی وارد زبان کوچه بازاری و تکلم مردم شد، باید عمق پیدا کند و گرنه به سطح اول زبان می‌آید و به ابتدال می‌رسد.

■ چطور می‌شود این آسیب را برطرف کرد؟ مثلا شعرهای حاج حسین فخری یا برخی از مداحان اصیل جنوبی، شعرهای فاخر و ارزشمندی است. چطور می‌شود این گونه شعرها را به فضای هیات‌ها وارد کرد؟

سبک و آهنگ و لحن تاثیر مستقیمی در چگونگی سرایش شعر آیینی دارد. وقتی یک مداح سبکی را ابداع می‌کند چون برای او سبک از شعر مهم‌تر است، خیلی از جنبه‌های قدرت شعر را تلف می‌کند. مثلا سبکی می‌سازد که سریع خوانده می‌شود یا یک سبک موسیقایی دارد، وقتی شاعر می‌خواهد برای این سبک شعر بگوید، چون مداح می‌خواهد زود مخاطبش را با مساله درگیر کند، شاعر

در ترجمه شعر،
کار باید از طرف
رسانه‌ها مورد
توجه قرار
بگیرد و شاعری
که برای این کار
وقت می‌گذارد، از
نظر مادی تامین
شود



مناسبات اردوهای جهادی و سبک و سیاق کار فرهنگی انقلابی در گفت‌وگو با دو طلبه جهادی

به نام اقتصاد به کام فرهنگ

علی روحانی-مبیناصاری

حجت الاسلام علی مهدیان، ۳۳ ساله، متاهل، لیسانس نساجی، مشغول در سطح ۳ حوزه علمیه. حجت الاسلام مهدی قریب، ۳۲ ساله، متاهل، لیسانس اقتصاد، مشغول در سطح ۳ حوزه علمیه. هر دو اهل، متولی و پیشکسوت اردوی جهادی، از روزگار دانشجویی تا کنون از نسل طلبه‌های خوش فکر و خوش همت حوزه هستند و در خانه طلاب قم مشغولند که برنامه‌های خوبی برای کارآمدتر کردن حوزه‌های علمیه و آرایه مدل سبک زندگی طلبه انقلابی دارد. حرف‌های آنها درباره ظرفیت‌های ارزشمند اردوهای جهادی می‌تواند مانیفست یک کار جدی فرهنگی در این عصر بی سرو سامانی اوضاع فرهنگی کشور باشد.

■ حاشیه ■

جهادی‌ها مصداق آیه‌های قرآنند

حجت الاسلام مهدیان می‌گوید: در اردوهای جهادی اتفاق اصلی این است که مردم می‌بینند ما مشغول خودمان نیستیم. برای خودمان کار نمی‌کنیم. من یک کارگر نیستم که کار کنم و پول بگیرم و بروم. اصلاً گرم این کار هم نیست. اگر مردم این را در رفتار ما ببینند، با دیدن اتفاقی‌هایی که اطرافشان می‌افتد، به سرعت به جای دیگری منتقل می‌شوند. جایی که ما با کارهایمان به آنها نشان می‌دهیم. من دارم کار می‌کنم، ولی ذکر حسین حسین گرفتم و جای دیگری را نشان می‌دهم. پول هم که نمی‌گیرم، برای این مردم هم کار می‌کنم.

در این شرایط آدم اگر فقط کار هم بکند، مصداق آیه است. آقا درباره جهادی‌ها فرمودند نیازی نیست شما به بچه‌ها قرآن یاد بدهید، همان حضورتان در منطقه، مصداق آیه قرآن است. کار فرهنگی هم می‌کنیم، اما غیر از نماز جماعت و مسجد و روضه گرفتن، همان کار عادی هم در مردم اثر عجیبی دارد. چون مردم درک می‌کنند که این آدم برای خودش نیست. شما به پوسته می‌پردازید، اقتصاد و معیشت، پوسته عالم است. اما در همین فضا آدم تربیت می‌کنید. اگر من طلبه سال‌ها بروم و آنجا روضه بخوانم، چنین تاثیری ندارد.

خدا رحمت کند حاج عبدالله والی را، از جیبش پول خرج می‌کرد که دانشجویها و دانش‌آموزها به مناطق محروم بیایند، می‌گفت من خرج می‌کنم شما اینجاها را ببیند، برای شما خوب است. این روش کار ما در اردوهای جهادی است. اینکه چرا این اتفاق می‌افتد، باید ریشه یابی کنیم. باید جلسه‌ای بگذاریم و درباره مکانیزم تأثیرگذاری اردوهای جهادی در منطقه صحبت کنیم.

مهدیان: از چند راه؛ یکی تأثیرگذاری در خود حوزه که مأموریت اصلی ما است و راه‌های مختلف دارد؛ مثل نشریه «خط» که تا حالا دو شماره از آن چاپ شده، نشریه دو صفحه‌ای «عهد» که آن هم در بعضی از مدرسه‌ها پخش می‌شود، فعالیت گروهی به نام «عهد» که چند وقت در مدرسه معصومیه فعال بود، سخنرانی‌ها و گفت‌وگوها و کارگاه‌هایی که در بعضی از مدرسه‌های علمیه انجام می‌شود، در قالب اردوهای است مثل اردوی جهادی و یک جلسه هیأت هفتگی که در قم تشکیل می‌شود. البته روش‌ها مختلف است، احتمالاً در آینده کتاب و سایت هم به این موارد اضافه می‌شود. ولی اصل کار این است که اول این اقدام را به یک الگو تبدیل کنیم یعنی یک بار انجام بدهیم و محققش کنیم که اگر خواستیم به دیگران توصیه کنیم، برای آن مصداق از خود بچه‌های طلبه داشته باشیم.

اما یک شکل دیگر حضور اجتماعی هم داریم یعنی فقط حوزه نیست. تعامل و ارتباط با مجموعه‌ای از نیروهای مؤمن و مجاهد و انقلابی که اگر با حوزه دست بدهند و یک شبکه فعال از نیروها شکل بگیرد، در دل این شبکه، طلبه هم بهتر تربیت می‌شود.

■ با این‌ها چطور ارتباط می‌گیرید؟

مهدیان: با حضور در دانشگاه‌ها، هیأت‌ها، محله‌ها و ... الان حدود ۳۰۰ نفر غیر طلبه هستند و ما با آن‌ها ارتباط داریم. شکل ارتباطی‌مان بیشتر همان جلسه هیأت و اردو است، گاهی هم می‌آهیم علمی داریم پیرامون ارزش‌هایی که امام و آقا توصیه می‌کنند و مبانی فکری این دو بزرگوار.

■ این آدم‌ها از چه فضاهایی انتخاب شدند؟ فقط ساحت علمی را در نظر می‌گیرید؟

مهدیان: نه، آدم‌ها مختلفند. خیلی‌ها هستند از یک کاسب بگیرند تا کارگر و بنا تا دانشجویهای پژوهشگر بسیجی دانشگاه‌ها و هنرمندان و کسانی که اهل کار هنری هستند و ...

■ مثلاً ارتباط شما با این کاسب چیست؟ از او

ورود و آشنایی شما با خانه طلاب قم چگونه بود؟ آنجا چه کار می‌کنید؟



مهدیان: مجموعه‌ای از بچه‌های طلبه تصمیم گرفتند ذیل اندیشه امام و آقا، سبک زندگی طلبگی را سامان بدهند و آن را در حوزه ترویج کنند. یعنی جریان انقلاب را در حوزه و در بدنه طلاب جوان، تبدیل کنند به یک روش زندگی خاص با ارزش‌هایی که انقلاب توصیه می‌کند تا حوزه بیشتر از این پشت سر انقلاب قرار بگیرد. این مأموریت اصلی خانه طلاب است.

مخاطب اصلی را هم طلبه‌های جوان حوزه قرار دادند. اول برای تغییر و تحول خودشان و تأثیر در زندگی خودشان تلاش می‌کنند، بعد این اقدام خود را به صورت یک الگو ترویج و در جاهای مختلف بیان می‌کنند. در مدرسه‌های علمیه، در قالب نشریه و در اردوهای که با بچه‌های دیگر می‌روند و ... این شمایی کلی از کارهایی است که خانه طلاب انجام می‌دهد.

■ این نیاز چطور احساس شد؟

حضرت امام سال ۵۸ فرمودند طلبه‌ها روی سه محور کار کنند؛ کار علمی، تهذیب نفس و قیام برای خدا. ظاهراً با طرح این سه محور اشاره به یک حرکت و تأثیرگذاری اجتماعی

دارند. هم در درون خودشان و هم به تبع، در بیرون. قرار بر این بود که حوزه پیشاپیش و امام حرکت انقلاب باشد. این کار فعالیت‌هایی به غیر از درس خواندن می‌خواهد. درس خواندن قطعاً رکن این کار و برای حرکت طلبه هویت ساز است. اما کنار آن مهارت‌ها و اخلاق خاص و ارزش‌های دیگری لازم است که باید در مرحله تربیت طلبه کسب شود. در غیر این صورت طلبه‌ای که به سن تأثیرگذاری در جامعه می‌رسد، یک سری از دارایی‌ها و دانایی‌ها را ندارد و نمی‌تواند آن جور که باید و شاید مؤثر قرار بگیرد.

■ آموخته‌ها یا تجربیات طلبه‌های خانه طلاب چطور به فضای عمومی جامعه می‌آید؟

تصویری که
تلویزیون و
رسانه‌ها از
اقوام بلوچ برای
ماساخته‌اند،
می‌گوید بیشتر
آنها از اشرارند.
اما اهالی آن منطقه
انسان‌های عاطفی
و اهل خانواده و
زندگی هستند



جهادی را چطور انتخاب می کنید؟ نیازسنجی می شود یا به شما پیشنهاد می دهند یا دعوتی از آنجا صورت می گیرد؟

مهدیان: برای انتخاب منطقه چند پارامتر را لحاظ می کنیم. یکی نیاز منطقه است، مثلاً اینکه مردم آنجا تصمیم دارند کارهایی بکنند ولی توانشان نمی رسد. نکته دوم روابط اجتماعی است که باید از قبل داشته باشیم در غیر این صورت نمی توانیم در منطقه کار کنیم. احتیاج به کسانی داریم که بومی منطقه باشند و بتوانند در اجرای کار به ما کمک کنند. اجرای پروژه های جهادی بخش ویژه ای از کار است و از ما زمان می گیرد. البته خیلی کارها بر عهده طلبه ها نیست یعنی بار آن روی دوش بچه های بیرون از حوزه است ولی به هر حال طلبه ها هم در آن دخیلند. بعد از اینکه چند جا به ما معرفی شد، اردوهای برای شناسایی می رویم و با مردم روستا صحبت می کنیم. قبلاً زیاد جا به جا می شدیم مثلاً سالی یک منطقه می رفتیم. بنای ما گردش در کل کشور بود اما الان دیگر تقریباً متمرکزیم. در اطراف بلوچستان و جنوب کرمان کار می کنیم.

■ چرا آنجا؟ نیازشان بیشتر بود؟

نه. نکته اول این است که اردوهای جهادی زیاد شدند و در کل کشور پخش هستند. نکته دوم اینکه آن تأثیرگذاری فرهنگی که ما می خواهیم در منطقه داشته باشیم با تمرکز، بیشتر حاصل می شود. البته چرخیدن در کشور هم اثرهایی دارد ولی وقتی در منطقه ای متمرکز شویم به مرور منطقه را بهتر می شناسیم، نخبگان منطقه را شناسایی می کنیم، می توانیم روابطمان را در سال هم ادامه دهیم. مثلاً ما که یک اردوی جهای ۱۰ روزه می رویم، در سال هم دوستانمان به عنوان کار تبلیغی می روند در همان مسجدی که ساخته شده، کار تبلیغی می کنند. به این صورت یک ارتباط دایمی و مداوم داریم. مثلاً مردم منطقه را به سفرهای زیارتی می بریم. این کارها تأثیرگذاری را در منطقه بالا می برد و به مرور یک کار خوب فرهنگی در منطقه شکل می گیرد. این نتیجه تداوم حضورمان است.

چه می خواهید؟
مهدیان: طلبه ها اگر بخواهند آن طور که امام و انقلاب می خواست، رشد کنند باید با بدنه جامعه روابط تعریف شده ای داشته باشد. ما باید شبکه ای از مردم داشته باشیم بدون اینکه رنگ و بوی یک صنف یا گروه خاص را به آن بزنیم و مجموعه را محدود کنیم. آن کاسب در فضایی که خودش می فهمد، روی طلبه ها مؤثر است و البته طلبه ها هم روی او اثر دارند. یک تعامل دو طرفه داریم. نمونه این رابطه را در اردوهای جهادی تجربه کردیم. وقتی همه تصمیم می گیرند که مثلاً ۱۰ روز با هم زندگی کنند، یک کاسب آنجا مؤثر است در رشد و تربیت طلبه ها و یادآوری نکته های انقلاب و اینکه خودش را متعلق می کند به اخلاقی که امام می خواست و اینکه زندگی اش را رها می کند و هجرت می کند، دیدن این رفتارها در روحیه و زندگی طلبه مؤثر است. البته طلبه هم دانایی هایی دارد که در آنجا پخش می کند و به گفت و گو می گذارد.

با بعضی ها هم ارتباط های خاصی تعریف می کنیم مثلاً از آن جهت که ما طلبه ایم و تأثیرگذاری فرهنگی در جامعه برایمان مهم است با هنرمندان رابطه خاص داریم. سعی می کنیم در رشته هنری شان ورود کنیم و چیزهایی یاد بگیریم و اثرگذاری کنیم.

ماهی یک بار جلسه های نقد

فیلم داریم یا جلسه های نظام فکری داریم که فکر کنیم برای هر هنرمند یا هر دانشجویی لازم است. خود این مدل هم می تواند تبدیل به یک الگوی اجتماعی شود که ما بر مبنای شکل و شمایل روابط هیأتی توانستیم شبکه ای از نیروهای مؤمن مجاهد انقلابی را دور هم جمع کنیم بدون اینکه آنها را تحت یک عنوان یا حزب خاص تعریف کنیم. انقلابی هستیم، پشت سر آقا هستیم و پشت دیگران نیستیم ولی پشت سر آقا، امام و انقلابی بودن، تنها هویت ما است. غیر از این از دیگر اقشار جامعه جدا نمی شویم. سعی می کنیم طلبه ها را به بدنه جامعه نزدیک کنیم تا در دل جامعه تربیت شوند. این نکته اصلی ما است.

■ خب از اردوهای جهادی بگویید. مکان اردوی

چون ما طلبه ایم
و تأثیرگذاری
فرهنگی در جامعه
برایمان مهم است با
هنرمندان رابطه
خاص داریم. سعی
می کنیم در رشته
هنری شان ورود
کنیم و چیزهایی
یاد بگیریم و
اثرگذاری کنیم

به ما می‌شود. البته یک سری سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی هم در گذشته بوده که کار را خراب‌تر کرده است. مثلاً فرض کنید شما بروید به محله و بگویید آقا شما باید بروید کیش کار کنید، ما کیش را برای شما ساختم، انتظار دارید یک جوان روستایی برود کیش برایش چه اتفاقی بیفتد؟ باز هم نکته‌هایی که آقای قریب گفتند خیلی نجات دهنده است. ولی این اشتباه‌ها هم بوده و مؤثر است. نگاه‌های صرف اقتصادی که در منطقه تأثیرات خودش را گذاشته است.

قریب: چیزی که آنجا بیشتر به چشم می‌آید، این است که نگاه فرهنگی به سمت اقتصاد رفته است. بعضی چیزهایی که نقطه‌های حساس فرهنگی‌اند، مثل حس اعتماد به نفس دیده نشده. اهالی آنجا خودشان را دست کم می‌گیرند، نسبت به شهری‌ها خودشان را کم‌تر می‌دانند و سعی می‌کنند این کمبود را از راه‌های نادرست دیگر جبران کنند. این خیلی باعث عقب ماندن‌شان می‌شود. اینکه خودشان را دست کم می‌گیرند و فکر نمی‌کنند که قابل رشدند، آنها را ظلم پذیر می‌کند.

■ یعنی هیچ وقت نگاه فرصت محور به آن‌ها نشده است. همیشه ورود از این بابت بوده که اینجا آسیبی هست و برای اصلاحش وارد می‌شویم.

قریب: بله. یعنی چه از جانب ما و چه از جانب خودشان هیچ وقت به عنوان اولیای نعمت به این‌ها نگاه نشده است. چنین آدم‌هایی در جامعه ولی نعمت‌اند. این نگاه امام بود. «ولی نعمت» معنا دارد. بالاخره امام حکیم است، عارف است، فقیه است، کلمه «ولی» بار معنایی دارد، وقتی من بگویم «ولی» شاید تعارف باشد، ولی امام که بگوید «ولی نعمت» چیز دیگری است. نه اینکه مستقیم به آن‌ها بگویند شما «ولی نعمتید»، در قالب برنامه‌های فرهنگی این حس به آن‌ها انتقال داده نشده است. این‌ها هیچ وقت امکان رشد برای خودشان نمی‌بینند. منظورم فقط رشد مادی نیست، رشد فرهنگی. به همین دلیل ظلم پذیر می‌شوند. مثلاً اتفاق ساده‌ای در یک مدرسه می‌افتد، طرف نمی‌رود پیگیری کند.

یکی از هدف‌های
ماتعامل و ارتباط
با مجموعه‌ای از
نیروهای مؤمن و
مجاهد و انقلابی
است که اگر با
حوزه دست بدهند
ویک شبکه فعال
شکل بگیرد، در دل
این شبکه طلبه هم
بهرتر تربیت می‌شود

■ چند وقت است که در سیستان و بلوچستان متمرکز شده‌اید؟
مهدیان: حدود ۳ سال است.

■ فضای عمومی روستاهای آن منطقه از نظر معیشت، فرهنگ مردم، ... چگونه است؟
قریب: مناطق مختلف دارند. محدوده خاصی در سیستان و بلوچستان وجود دارد که بیشترشان شیعه هستند.

■ شما فقط قسمت‌های شیعه نشین می‌روید؟
قریب: نه. البته این مدت این طور بوده ولی لزوماً این طور نیست. این برای ما ملاک تامی نیست. منطقه‌ای که فعلاً در آن مستقریم، جمعیت شیعه غالب است. مردم این ناحیه را تقریباً می‌توان به سه بخش تقسیم کرد. یک بخش از آن‌ها که جمعیتشان حداقلی است جزو خوانین بودند و از قدیم جزو ارباب‌ها محسوب می‌شدند. بخش حداقلی دیگری هم جزو برده‌ها محسوب می‌شدند. این‌ها خیلی وضع بدی دارند. بخش متوسطی هم هست که تقریباً ۹۰ درصد منطقه است و از نظر مالی و فرهنگی متوسط رو به پایین‌اند. با اینکه مبلغ خیلی کم به آنجا رفته ولی به شدت به اهل بیت علیهم‌السلام ارادت دارند، به خصوص به امام رضا علیه‌السلام. یک نوع محبت هم بین اهالی آنجا

هست، مردمانی به شدت احساساتی و عاطفی هستند. من محرم امسال که رفته بودم، روابط خانوادگی‌شان را دیدم. روابط عاطفی شدیدی میان آن‌ها برقرار است. از دور کسی باور نمی‌کند، تصویری که مثلاً تلویزیون و این جور فضاهای غالب از اقوام بلوچ برای ما ساخته‌اند، می‌گوید بیشتر آنها از اشرارند. باور نمی‌کنیم انسان‌های عاطفی و اهل خانواده و زندگی باشند. ولی این طور نیست. همین عاطفی بودنشان فضاهای فرهنگی را ساده می‌کند. مهدیان: یک استضعاف تاریخی در این منطقه وجود دارد که روی هم انباشته شده. ما بعضی جاها رفتیم که جوان‌هایشان افسردگی داشتند، می‌گفتند دلایلش فشارهای اجتماعی است که بیرون از اینجا به ما می‌آید و اهانت‌هایی که اخیاناً از جانب دیگران - یعنی پول‌دارترها-



اصلا خودش را در آن حد نمی بیند که این قضیه را پیگیری کند، از وضع موجود قیام کند یا برای مملکتش کاری بکند، برای شیعه کاری کند، اصلا خودش را در این سطح نمی بیند.

این یک مسأله حساس فرهنگی است که دیده نمی شود، ممکن است بعضی هایشان خیلی فقیر باشند ولی فقر فرهنگی شدیدتر است و اصلا دیده نمی شود.

■ نوع ورودتان به این مناطق چگونه است؟ این جوری است که مثلاً یک کار ساختمانی و تأمین نیازهای معیشتی شروع می کنید و کم کم ارتباط می گیرید؟

مهدیان: بله، ما روی یک نیاز روشن و معمول که عمومی است، کلید می کنیم بعد می گوئیم ما می خواهیم کمک

کنیم این نیاز حل شود. به این ترتیب با مردم گره می خوریم. آن نیاز اقتصادی برطرف می شود ولی اثری که می گیریم اثر فرهنگی

است و به نظرم این مدل قابل توصیه ای به نظام است. کار اقتصادی می کنیم، اثر فرهنگی می گیریم.

■ چرا؟ این ظرفیت آدم هایی است که این کار را انجام می دهند؟

این خیلی توضیح دارد. ممکن است من با دوستانم آنجا یک مسجد یا مثلاً یک مدرسه بسازیم، این ها نیازهای عادی معمول مردم است. کنار ما یک سازمان و مجموعه ای هم این کار را می کند. آن هم یک نیاز معمول مردم را برطرف می کند، اما وقتی ما از آنجا بیرون می رویم، علقه های مردم به انقلاب، به نظام، به رهبر، به ارزش های انقلابی، به امام زمان عجل الله تعالی فرجه و به عاشورا زیاد می شود. اما در آن سو این اتفاق نمی افتد، باید یک سری طلبه بیاید آنجا و بالای منبر صحبت کند تا شاید تأمین شود.

قرار بود حوزه پیشانی و امام حرکت انقلاب باشد. این کار ملزوماتی غیر از درس خواندن دارد

قریب: مدل جهاد سازندگی یکی از کارهای امام بود، ایشان می توانست از زیر دست هایش در ساختار بخواهد این کار را بکنند ولی به این اکتفا نکرد. این ناشی از بینش امام بود. ترویج این نگاه که وقتی می بینم جایی خراب است، منتظر نباشم که متولی اش بیاید و کاری کند یا کار را به دوش دیگران بیندازم، خودم قیام کنم. هنوز هم وقتی ما با اردوهای جهادی به مناطق محروم می رویم، مردم اردوی جهادی نمی شناسند، می گویند بچه های جهاد. یعنی هنوز کار امام در فکر مردم زنده است و ما هر کاری که می کنیم به نام امام و انقلاب ثبت می شود. از طرفی هم مسوولان منطقه وقتی کار ما را می بینند، آنها هم به جنب و جوش می افتند و برای مردم کار می کنند.

■ غیر از اینکه با حضور در منطقه، برای مردم کار می کنید، از آن طرف ظرفیت های منطقه را هم شناسایی می کنید که بعد از بازگشت به فضاهای مختلف انتقال دهید؟

مهدیان: بله، زمانی یک دکتر اقتصادی به آن مناطق بردیم که منطقه را از نظر اقتصادی استعدادیابی می کرد. کاش یک تیم

مهدیان: مأموریت اصلی خانه طلاب این است که جریان انقلاب را در حوزه و در بدنه طلاب جوان تبدیل کنند به یک روش زندگی خاص با ارزش هایی که انقلاب توصیه می کند تا حوزه بیشتر از این پشت سر انقلاب قرار بگیرد



قریب: موضوع این است که کسی برای فیلمنامه نوشتن به جهادی نرود. برای خودسازی برود. اگر بتواند به این نقطه برسد فیلمنامه و گزارشش هم درست از آب در می آید



«لیقوموا الناس بالقسط» کاری می کند مردم خودشان عدالت را برپا کنند. یعنی تمام اقشار اجتماعی به پایین دست خودشان، رسیدگی می کنند. در فضایی پر از اخوت اجتماعی و توفی و ارتباط های محبتی، عدالت هم برقرار می شود. این در کشور ماندگار است. این ایجاد عدالت از بدنه است، یک نحوه عدالت خواهی دیگر است به غیر از نهضت مطالبه گری و ... که تا حالا رایج شده است. این از شاهکارهای

حجت السلام مهدیان: ما دو روش برای تحقق عدالت در جامعه سراغ داریم، یکی روش از بالا به پایین است یعنی از سیستم به سطح مردم، انتظار داریم ساختار نیازهای مردم را به صورت معتدل و متعادل برطرف کند و ظلم تاریخی یا ظلمی که الان ظلم اجتماعی می شود، از بین ببرد و عدالتی اجرا کند. نگاه دوم، نگاه اقامه قسط است. نگاهی که پیامبران دارند، پیامبر نمی آید قسط به پا کند

خارج از متن

اردوی جهادی شاهکار انقلاب است

نمی کرد اما بعد برق خودباوری توی چشم‌هایش ریخت. آنها بیشتر از هر چیز به اعتماد به نفس نیاز دارند. اینکه یک آدم از بیرون نباید تا آنجا سوژه پیدا کند به این عمق از شناخت نمی رسد، یک تصویر تشریفاتی از منطقه می دهد.

■ چرا خود شما کمک نمی کنید؟ مثلاً یک سری آدم‌هایی را که دست به قلم هستند با خودتان در این اردوها همراه کنید و کم کم با فضا آشنایشان کنید که آنها بنویسند.

قریب: از این کارها بعضی از دوستان می کنند. گزارش‌های خوبی هم نوشته شده، کتاب و پژوهش هم از این فضاها درآمد. الان این رویکردها بیشتر شده، منتهی موضوع این است که آن آدم برای فیلمنامه نوشتن آنجا نرود، برای خودسازی برود. اگر بتواند به این نقطه برسد، فیلمنامه و گزارشش هم درست از آب در می آید.

در رسانه ببینند و سهمی از این ماجرا داشته باشند.

قریب: ما هر بار که به آنجا می رویم، بانک اطلاعاتی از آدم‌ها تشکیل می دهیم. درباره تک تک خانواده‌ها، تعداد بچه‌ها، بچه‌های درسخوان، کسانی که نمی گذارند بچه‌هایشان درس بخوانند. الان در بعضی سفرها یک مستندساز هم با ما می آید. اما به نظرم اگر صد تا مستند دیگر هم ساخته شود، تغییری ایجاد نمی شود. آن مردم باید خودشان را باور کنند. هزار مستند هم ساخته شود به اندازه یک اردوی جهادی به درد آن مردم نمی خورد. مثلاً پسر نوجوانی در آن منطقه بین تپه‌ها با موتور رفت و آمد می کرد، شاید موتورسوارهای حرفه‌ای شهر تهران هم نتوانند در آن شرایط موتور برانند. شجاعت عجیب و غریبی داشت اما این اصلاً به چشم خودش نمی آمد. وقتی من درباره این موضوع با او صحبت کردم، اول جدی بودن حرف‌هایم را باور

هم داشتیم که به لحاظ فرهنگی و علمی استعدادیابی می کرد. یک بار آقای قریب می گفت مردم این منطقه خیلی شجاعند، اما کسی این را نمی بیند. این‌ها به شدت به درد فضای تولید علم می خورند. چون کسی که پژوهشگر است و تولید دانش می کند، باید آدم شجاعی باشد چون باید فضای مبهمی را بشکند و حرف جدیدی بزند. متأسفانه روی این بحث کسی کار نمی کند. مثلاً ما نخبه‌های منطقه را شناسایی می کنیم که خودشان برای مردم حرف بزنند. ما در یک منطقه رفتیم وسط بلوچستان، یک منطقه محروم که زمان جنگ خیلی محروم‌تر هم بوده و فاصله زیادی با مناطق جنگی داشت، در هر محله، دو-سه شهید داشتند. سردارانی از همان کپرها بیرون آمده بودند، اما این‌ها دیده نمی شود. آنجا در محرم در جاهایی که نه حسینه دارند و نه مسجد، در خانه‌هایشان هیات برگزار می کنند. با هیات علقه دارند.

■ همین نکته‌هایی که شما گفتید در ساده‌ترین شکلش می تواند دستمایه یک فیلمنامه خوب باشد. برای اینکه این آدم‌ها هم خودشان را

مردم این منطقه خیلی شجاعند اما کسی این را نمی بیند. این‌ها به شدت به درد فضای تولید علم می خورند. چون یک پژوهشگر باید که فضای مبهم را بشکند

مهدیان انقلابی هستیم
پشت سر آقا هستیم و
پشت دیگران نیستیم
ولی پشت سر آقا، امام و
انقلابی بودن تنها هویت
ما است. غیر از این از
دیگر اقشار جامعه جدا
نمی شویم



قریب: ماه محرم در مناطق
دور افتاده سیستان و
بلوچستان در جاهایی
که نه حسینی،
دارند و نه مسجد در
خانه‌هایشان هیات برگزار
می کنند. آن‌ها با هیات
علقه دارند.



اسمش ابوالفضل است. نوشته بود شما ما را با انقلاب آشنا کردید، شما ما را به شهدا آشنا کردید. یک پسر بچه شیطان که باید خیلی چیزها را یادش برود، بعد از ۱۰ سال می گوید آن چیزی که از انقلاب یادم هست، از اردوهای جهادی دارم. ما اگر بتوانیم این اتفاق را ایجاد کنیم و مردم برای حل مشکلات به پا خیزند، اوضاع در همه ابعاد سامان می گیرد. این یکی از آمال ما است.

جهادی در منطقه زابل سیستان رفتیم. یکی از بچه‌های منطقه که آن موقع شاید ۱۲-۱۳ سال بیشتر نداشت، پارسال یکی از دوستان ما را دیده بود و شماره بچه‌ها را گرفته بود. دیدم که یک بسته چایی در خانه مان آمد، چایی‌های سیستان، نامه‌ای هم همراهش بود. نوشته بود: من فلائی هستم در فلاں روستا که با هم این شعرها را می خواندیم و این حرف‌ها را می زدیم. الان ازدواج کردم، یک بچه کوچک دارم که

انقلاب است که بر می گردد به نگاه امام و توصیه‌های آقا که پشت سرش بوده. وقتی این نگاه به جریان فراگیر اجتماعی تبدیل شود، در سطح کلان عدالت پیاده می کنید و در سطح خرد در هر منطقه‌ای که کار اقتصادی را نشانه می گیرید، فضایی انسانی ایجاد می کنید. با سخت افزار کاری ندارید، با مردم کار دارید. این فلسفه اردوهای جهادی است.
سال ۱۳۷۹ که من هنوز دانشجو بودم به اردوی

کنگره شعر بیداری اسلامی با استقبال خوب شاعران انقلاب های عربی برگزار شد

شاعران عرب به وجد آمدند

محمد مهدی شریعتمدار / دبیر کنگره شعر بیداری اسلامی



کاری نکرده بودند یا مخالف اهداف مردم در بیداری اسلامی بودند، دعوت نشدند. بعضی از شاعران هم در قیام های اخیر شعر گفته بودند اما از نظر کیفیت، شعرشان قابل قبول نبود و به همین دلیل حذف شدند.

از حدود ۹۰ نفر دعوت کردیم، ۸۴ نفر به دعوت پاسخ مثبت دادند و سرانجام ۷۸ نفر امکان حضور پیدا کردند. از ایران هم فقط شاعران عرب سرا به کنگره دعوت شدند که تعدادشان هم محدود بود.

سه جلسه شعرخوانی با حضور این شاعران در حوزه هنری برپا شد و در مجموع ۶۱ نفر از شاعران شرکت کننده، آثار خود را

قرائت کردند. بعد از کنگره که بازخورد و ارزیابی کار را از میهمانان پرسیدیم، بیشتر آنها علاقه مند بودند در مناسبت های مختلف به ایران سفر کنند و با نهادهای متولیان فرهنگی کشور ارتباط داشته باشند.

برای استمرار جریان ادبی این کنگره مجموعه اشعاری که در این کنگره ارایه شد در یک کتاب با رزومه شاعران منتشر می شود. دبیرخانه دائمی مجمع جهانی بیداری اسلامی هم، فعالیت های مرتبط با این حوزه را دنبال می کند.

از لحظه تصمیم گیری برای برگزاری کنگره تا روز برگزاری، فقط ۲۷ روز فرصت داشتیم، به همین دلیل نتوانستیم آثار حوزه بیداری اسلامی شاعران جوان و فارسی گوی ایران را ترجمه کنیم البته حوزه هنری یک سری شعر فارسی را قبلا به زبان عربی ترجمه کرده بود که لزوما در موضوع بیداری اسلامی نبود. این مجموعه به مناسبت کنگره تجدید چاپ شد و به دست میهمانان رسید.

جلسه دیدار میهمانان این کنگره با رهبر انقلاب، واقعا یک جلسه استثنایی بود. همه حاضران که از شاعران صاحب نام و پرآوازه جهان عرب بودند، نسبت به نفس تشکیل این جلسه متعجب بودند

اهمیت ادبیات و شعر سیاسی در طول تاریخ و نقش مهم این ژانر ادبی در جامعه های مختلف و قیام ها و انقلاب ها - نمونه بارز آن تحول در شعر

فارسی ایران بعد از انقلاب اسلامی است - بر کسی پوشیده نیست.

در ماه های اخیر شعر بیداری نقش پررنگی در قیام کشورهای عربی داشت. شاعران مستقیم در میدان های قیام حاضر می شدند و شعر می سرودند و در تهییج روحیه انقلابی مردم موثر بودند و مردم هم با شعر مقاومت ارتباط عاطفی برقرار کردند. به ویژه در جامعه های عربی که شعر بیشتر مورد توجه است، همه این ها ضرورت گفتمان سازی، تولید ادبیات بیداری اسلامی، تاکید بر اصطلاحات درست و نفی اصطلاحات غلط مثل تاکید بر اصول اسلامی قیام های اخیر به جای استفاده از اصطلاح بهار عربی که ممکن است مسیر این انقلاب ها را به انحراف بکشاند را نشان می داد. به همین دلیل تصمیم گرفته شد کنگره شعر بیداری اسلامی در روزهای سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران که مصادف با سقوط دیکتاتور بزرگ مصر و شکوفایی قیام در برخی از کشورهای عربی بود، برگزار شود.

چون بیشتر قیام های اخیر بیداری اسلامی در کشورهای عربی اتفاق افتاد و در این زمینه شعرهای خوبی تولید شد، قرار بر این شد که این کنگره با محوریت شعر عربی برگزار شود. شاعران کشورهای تونس، مصر، سودان، یمن، بحرین، کویت، عربستان، عراق، سوریه و لبنان، حضور داشتند و از لیبی و الجزایر و اردن هم شاعرانی دعوت شده بودند که به دلایلی نیامدند.

البته از میان شاعران عرب بیشتر به کسانی توجه کردیم که در حوزه شعر بیداری آثاری داشتند یا در قیام های اخیر کشورهای عربی، جزو شاعران مطرح بودند و سروده های خود را ارایه کرده و حتی در مواردی گرفتار بازداشت و زندان شده بودند. با این معیار بعضی از شاعران عرب که توانمندی های خوبی داشتند اما در این حوزه

که رهبر انقلاب با همه مشغله ها، بیشتر از سه ساعت از وقت خود را برای این دیدار گذاشتند، با دقت به شعرها گوش دادند و در مواردی نکته هایی را هم اشاره کردند. این برای میهمانان خیلی جالب بود. محتوای شعرهایی که خوانده شد سرشار از عشق این شاعران به اسلام، انقلاب اسلامی ایران و رهبر انقلاب بود.

برنامه ریزی ما این بود که حدود ۱۴-۱۵ نفر در این جلسه شعر بخوانند اما چند نفر هم خارج از برنامه و بر اثر اینکه تحت تاثیر فضای جلسه قرار گرفته بودند، برخاستند و شعرهایشان را خواندند. واکنش های رهبر انقلاب نسبت به بعضی از شعرها جالب بود. ایشان به زبان عربی مسلط بودند و شعرها را مستقیم و بدون ترجمه گوش می دادند. حتی بعضی از شعرها که به لهجه محلی هم ارایه شد، برای ایشان کاملا قابل فهم بود و نیازی به ترجمه نداشتند. این تسلط برای میهمانان خیلی جالب بود و آنها را به وجد می آورد.

چون جلسه بعد از نماز مغرب و عشا آغاز شد و تا بعد از ساعت ۱۰ ادامه پیدا کرد، همه میهمانان شام را در حضور رهبر انقلاب صرف کردند.

زینیه



پول برای بچه مادر نمی شود
تعارض وظایف اجتماعی و ایفای
نقش مادری و همسری در گفت
و گو با استاد جامعه الزهراء قم

مصلحت اندیشی در مرام
آوینی نبود
حرفهایی درباره استان نویسی
مذهبی و مرور روزهای همکاری
با سید مرتضی آوینی در گفت و
گو با یک بانوی نویسنده



حرف‌هایی درباره داستان‌نویس مذهبی و مرور روزهای همکاری
با سید مرتضی آوینی در گفت‌وگو با یک بانوی نویسنده

مصلحت اندیشی در مرام آوینی نبود

راحله شاکر-میرانصاری

زهره زواریان ۴۹ ساله، زمانی دبیر بینش اسلامی بوده و حالا روزگار درازی است که نویسنده‌گی می‌کند. در فضای ادبیات داستانی مذهبی قلم می‌زند و از قضا معروف‌ترین کارهایش درباره زنان تاریخ اسلام است. در سابقه کاری او، تجربه کار جدی در مطبوعات هم هست؛ همکاری با سیدمرتضی آوینی در سوره و سیدمهدی شجاعی در رشد جوان و سردبیری ماهنامه ادبیات داستانی. میان همه حرف‌های خوب این بانوی نویسنده، صحبت از فرصت مغتنم کار با شهید آوینی شنیدنی است. با او بعد از همایش داستان کوتاه صحبت کردیم. آن روز را همان همایش بود و هر چه کردیم، میان کارهایش وقت دیگری برای مصاحبه پیدا نشد. ناگزیر گوشه‌ای از سالن شلوغ و پررفت‌وآمد همایش که با چند پارتیشن از بقیه سالن جدا می‌شد، لوکیشن مصاحبه شد! میان آن همه سروصدا و شلوغی، خانم زواریان با حوصله پای گفت‌وگوی ما نشست اما مصاحبه که تمام شد، نفس عمیقی کشید و گفت: کاری کردید، کارستان!





نوشتن را با کلاس‌های
داستان نویسی حوزه هنری
شروع کردید؟
بله.

■ با کلاس داستان نویسی کسی نویسنده می‌شود؟

ما که شدیم! (با خنده) بستگی به خود آدم دارد. اگر فقط کلاس باشد، نه. سالی که در کلاس داستان نویسی شرکت می‌کردم، چیزی حدود ۲۰-۲۵ نفر در آن کلاس بودند. انصافاً کلاس‌های خوبی بود. بعضی استادان بسیار خوب بودند. آقای آموزاده خلیلی آن موقع شخصیت پردازی درس می‌داد که من فوق العاده استفاده کردم. سید حسن حسینی، قیصر امین‌پور، محسن سلیمانی، رضاهرگزر و تقی سلیمانی از استادانی بودند که آن زمان به ما درس می‌دادند. هر کس یکی از واحدهای درسی را ارایه می‌کرد. دوره عجیبی بود. اشتیاق فراوانی برای این کار داشتم. با دو تا بچه کوچک، می‌آمدم کتابخانه حوزه و چندتا، چندتا کتاب می‌گرفتم و به خانه می‌بردم.

■ چی می‌خواندید؟

داستان و رمان، همه چیز، هر چه به دستم می‌آمد، می‌خواندم. آن زمان جلسه‌هایی برای نقد نویسندگان حرفه‌ای برگزار می‌شد. گفته بودند هر کس در دوره اول نمره بیاورد، می‌تواند در این جلسه‌ها شرکت کند. فکر کنم تنها کسی که قبول شد، من بودم. اتفاقاً داستانم جزو اولین داستان‌هایی بود که انتخاب شد تا در آن جمع خوانده شود. کلی هم از آن انتقاد کردند. من تازه کار بودم. با صدایی که می‌لرزید، داستانم را خواندم و آنها نقدش کردند.

■ اولین داستان تان چه بود؟

فکر کنم داستان «ایده آل» بود. درباره یک زن انقلابی که با یک مرد انقلابی ازدواج می‌کند و بعد توی ذوقش می‌خورد. وقتی وارد زندگی می‌شود، می‌بیند چیزهایی که از این مردها در ذهنش بوده، بیشتر به یک ایده آل نزدیک است. داستان جنجال برانگیزی بود. یادم هست در همان جلسه هم جنجال به پا کرد. بعضی‌ها بدشان آمد. خلاصه؛ می‌خواهم بگویم تلاش و اشتیاق زیادی برای نوشتن داشتم. خودم خارج از کلاس، خیلی کار کردم. اینکه می‌پرسید کلاس‌ها می‌تواند نویسنده بسازد یا نه، همه چیز همین طور است، شما بهترین رشته در بهترین دانشگاه را هم بخوانید، اگر خودتان تلاش نکنید، کمتر به جایی

می‌رسید. مهم، تلاش خود آدم است.

■ از کجا وارد مطبوعات شدید؟ با ادبیات داستانی؟

نه. حوزه آن موقع جنگی به نام «بچه‌های مسجد» برای کودک و نوجوان منتشر می‌کرد، من هم در تحریریه‌اش کار می‌کردم. سید مهدی شجاعی آن موقع در مجله «رشد جوان» بود، برای کار دعوتم کرد. چون دبیر مدرسه بودم و در دبیرستان درس می‌دادم، اطلاعات و خبرهایی که از حال و هوا و محیط بچه‌ها داشتم، برایشان جالب بود. آنجا هم جزو تحریریه بودم. بعد سوره شهید آوینی بود که دبیر صفحه ادبیات داستانی‌اش شدم. دو سال دبیر صفحه بودم، بعد از دل آن صفحه‌ها، مجله دیگری به نام «ادبیات داستانی» درآمد.

■ برای «بچه‌های مسجد» و «رشد جوان» در موضوع‌های مذهبی می‌نوشتید؟

موضوع اولین کاری که برای «رشد جوان» دادم، حجاب بود. یک کار تحقیقی انجام دادم درباره اینکه بچه‌ها چه قدر حجاب را دوست دارند. آن موقع در مدرسه‌ها سخت‌گیری‌های زیادی می‌شد. مثلاً بچه‌ها حق نداشتند با کفش کتانی سفید یا رنگی به مدرسه بروند، مقنعه‌هایشان باید یک شکل ثابت بود، لباس‌هایشان سرمه‌ای یا مشکی بود...

ما یک کار تحقیقی-انتقادی کردیم. یادم هست که خیلی تأثیر گذار شد، طوری که مدرسه‌ها را به هم ریخت. بچه‌ها نتیجه تحقیق را که ثابت کرده بود این سخت‌گیری‌ها نتیجه عکس دارد، به در و دیوار مدرسه زدند. جالب بود که همه بچه‌ها در تحقیق گفته بودند ما حجاب را خیلی دوست داریم ولی از لج مسوولان مدرسه و آدم‌هایی که قانون‌های عجیب و غریب برای حجاب وضع می‌کنند، نمی‌خواهیم حجاب داشته باشیم.

بعد از آن تحقیق یک سری مقاله درباره حجاب منتشر کردیم آن هم با نثری که بچه‌ها دوست داشته باشند. تحقیق دیگری که کردیم درباره تأثیر مذهب در زندگی بچه‌ها بود و اینکه الان نگاه بچه‌ها به مذهب چطور است.

یک تحقیق میدانی بود که در آن سوال‌هایی از بچه‌ها پرسیدیم، مثلاً اینکه مذهب را دوست

دارید؟ بچه‌ها به اتفاق گفته بودند ما مذهب را خیلی دوست داریم ولی روش‌های آدم‌های مذهبی دور و برمان را دوست نداریم و از لج این‌ها از مذهب فاصله می‌گیریم. این تحقیق هم چیزی بود که به نیازهای آن روز خیلی جواب می‌داد.

■ انعکاسش چه جوری بود؟ توی مجله چاپ می‌کردید؟

در مجله «رشد جوان» و «رشد معلم» چاپ می‌شد، انعکاس آن بیشتر سمت مدارس و آموزش و پرورش بود.

■ ظرافت جمع و جور کردن یک کار مذهبی و ارزشی برای نوجوانان چیست؟ اینکه زدگی ایجاد نکند و برای بچه‌ها قابل قبول باشد و...

من خودم سال‌ها دبیر دینی بودم. آن موقع یکی از کلاس‌هایی که بچه‌ها از آن متنفر بودند، کلاس دینی بود. گاهی ترجیح می‌دادم معلم زبان یا فیزیک بشوم چون فکر می‌کردم در آن موضوع‌ها بهتر می‌توانم تبلیغ دین را بکنم. اولین دغدغه‌ام این بود که چطور می‌توانم برای بچه‌ها حرف‌های تازه از دین بزنم. روش خیلی مهم است. ما بیشتر مشکل روش داریم. مثلاً درس درباره توحید بود، به بچه‌ها گفتم بیایید بحث آزاد کنیم و فکر کنیم که ما اصلاً خدا را قبول نداریم. کسی

هست که درباره خدا شک داشته باشد؟ اول بچه‌ها می‌ترسیدند حرف بزنند. بعد کم‌کم یکی-دو نفر یواشکی دست بالا کردند که مثلاً ما یک ذره تردید داریم. اگر می‌دیدم باز هم سخت‌شان است که حرف بزنند، خودم شبهه و سوال مطرح می‌کردم. می‌خواستم ذهن بچه‌ها فعال شود و فکر کنند.

بالینکه فوق العاده به ژانر مذهبی و دینی علاقه‌مند و معتقدم، بارها آرزو کردم که کاش اصلاً به این موضوع‌ها نمی‌پرداختم. من هم قصه جن و پری و کارهای روزمره و این جور چیزها را می‌نوشتم. کار خیلی راحت‌تر می‌شد، در این حوزه‌ها هر چه بنویسید، کسی تخطئه‌تان نمی‌کند، کسی با شما درگیر نمی‌شود.

مثلاً در چهار بانوی تاریخ ساز، در داستان هاجر، آنجا که در بیابان تنها است و بچه‌اش تشنه است،

سعی کردم با شخصیت‌ها جری هم‌ذات‌پنداری کنم. وقتی کسی خودش را در آن موقعیت قرار می‌دهد، رنج آن را احساس می‌کند، شخصیت را حلق می‌کند، تیپ نمی‌سازد

هروله می کند و دنبال آب می رود، در حال هروله چیزهایی به خدا می گوید، از فشاری که به او می آید، شکایت می کند. به همین قسمت کتاب ایراد گرفته بودند و مدتی اجازه چاپ نمی دادند، بعد هم که چاپ شد کتابخانه های کانون و جاهای دیگر این کتاب را به عنوان کتاب دینی قبول نکردند به این بهانه که چرا شخصیتی مثل هاجر باید این طور از خدا شکوه کند. خداوند بالا مقام و بلند مرتبه است، نباید یک بنده با او این چنین صحبت کند.

نگاه های سطحی وجود دارد، این ها ذات ادبیات را نمی شناسند. فکر می کنند با چهار تا دیالوگ این مدلی، پنبه دین زده می شود. اما من این ها را می نویسم که وقتی چشمه زیر پای اسماعیل جوشید، به دل خواننده بنشیند و معجزه را احساس کند.

وقتی شما موضوعی را انتخاب می کنید که اول و آخرش مشخص است و تقریباً عموم مردم آشنایی ذهنی با آن دارند، کارتان سخت می شود. چه طور این داستان را می پرورانید که برای خواننده جذاب باشد؟

من سعی کردم با آن شخصیت هم ذات پنداری کنم و خودم را مثلاً در موقعیت هاجر قرار

دهم. وقتی کسی خودش را در آن موقعیت قرار می دهد، رنج آن را احساس می کند، شخصیت را خلق می کند، تیپ نمی سازد. مثلاً درباره هاجر یا ساره، خیلی سعی کردم تعارض های درونی آنها را پرداخت کنم. ساره زن یک پیامبر است و حتماً

عنایت ویژه روی او هست، اما کاملاً زنانه و طبیعی رفتار می کند، هاجر هم همین طور. یعنی یک زن مقدس دور از دسترس نیست. مثل یک زن است با همه مشکلات و تعارض های ذاتی اش. سعی کردم این اتفاق در رمان هایم بیفتد اما فکر می کنم اگر بخواهیم در این حوزه موفق تر عمل کنیم، باید رمان های معاصر بنویسیم.

در کتاب «زنی در جزیره گمنام» سعی کردم به این معاصر بودن نزدیک شوم. یعنی افق اکنون را با گذشته در آمیزم.

یک بار دست نوشته «رابعه عدویه» را به یک خانم دانشجو دادم که بخواند، زیر مطلب برایم نوشت:

بعضی آدم ها فرا تاریخی اند. تاریخی نیستند که دورشان گذشته باشد. اگر ما نسبت خودمان را با این آدم ها پیدا کنیم، دیگر گذشت زمان خیلی رویمان تأثیر نمی گذارد

خیلی لذت بردم ولی نسبت من با رابعه چیست؟ یعنی در دنیایی با مختصات دوره مدرن و شرایط فعلی چطور می توانم خودم را با رابعه وفق بدهم و با او ارتباط برقرار کنم؟ این خیلی مهم است. در «زنی در جزیره گمنام» سعی کردم افق اکنون و

گذشته را با هم پیوند بدهم. باور من این است که بعضی آدم ها فرا تاریخی اند. تاریخی نیستند که دوره شان گذشته باشد. اگر ما نسبت خودمان را با این آدم ها پیدا کنیم، دیگر گذشت زمان خیلی رویمان تأثیر نمی گذارد.

فکر می کنم ویژگی اصلی این کتاب، موضوع آن است که آدم را تشویق می کند تا آخرش برود. حتی بعضی از قسمت های کتاب می شود از چند خط صرف نظر کرد، مثلاً درباره حال و هوای پرفسور نصر، بعضی جاها زیاد صحبت می شود، آدم می تواند از آنجا رد شود و سراغ بقیه ماجرا برود ولی راحت نمی شود از اصل خواندن کتاب گذشت. چطور به موضوع رسیدید؟

ساره زن یک پیامبر است و حتماً عنایت ویژه روی او هست، اما کاملاً زنانه و طبیعی رفتار می کند. هاجر هم همین طور. یک زن مقدس دور از دسترس نیست. سعی کردم این تصویر در رمان هایم منعکس شود



کفتم آقای آوینی من دیگر نمی توانم این شرایط را تحمل کنم. ایشان گفتند شما بروید جلو من سیرتان می شوم بگذارید سنگها به من بخورد



مذهبی دکتر شریعتی را بخرم. اما در این دوران شرایط برای کار مذهبی خیلی مشکل شده است. وقتی خواستم مقاله حجاب را بنویسم، اول مطلب نوشتم کار من سخت است، چون می خواهم درباره موضوع دست مالی شده ای بنویسم که حقیقت آن میان حرف های نادرست، گم شده است. باید آشنایی زیادی می کردم و ذهنیت کلیشه ای بچه ها را به هم می ریختم. چون حکومت ما مذهبی است، هر جا اشتباهی صورت

فضای جامعه ما بعد از انقلاب، مذهبی شد. بچه های این دوره مثل کسانی که غذای رایگان همه جایز دستشان است، قدر دین را نمی دانند. نسل ما که قبل از انقلاب را دید، در دوره ای زندگی کرد که فضای جامعه غیر مذهبی بود، مشروب فروشی ها بودند، سینما پر از صحنه های مستهجن بود، تلویزیون از نظر محتوا افتضاح بود، ما آن موقع تشنه مذهب بودیم. من پول توجیبی هایم را جمع می کردم که کتاب های

خارج از متن

از بس دین داریم
قدرش را نمی دانیم

و دشنام‌های زیادی نثارمان کردند. آن موقع از نظر نویسند و منتقد و داستان نویس حرفه‌ای دستان خالی بود و ناگزیر بودیم با آدم‌های این حوزه که خیلی هم مذهبی نبودند، مدارا کنیم. به همین دلیل فضا را باز کردیم اما دوستان خودمان هم این را نپذیرفتند. طوری شد که بعد از شماره ششم مجله استعفا دادم و گفتم آقای آوینی من دیگر نمی‌توانم این شرایط را تحمل کنم. ایشان گفتند شما بروید جلو، من سپرتان می‌شوم، بگذارید سنگ‌ها به من بخورد. ما هم همین کار را کردیم ولی آن قدر فشار زیاد بود که تحملش واقعا سخت بود.

■ کمی دقیق‌تر می‌گویید؟ مشکل کسانی که اعتراض داشتند، چه بود؟ به چه اعتراض می‌کردند؟

مثلا در شماره دوم مجله قصه‌ای از احمد محمود چاپ کردیم، پوستمان را کندند. دوستان خودمان بودند، خیلی اذیت کردند. مثلا در موضوع «سیال ذهن» یکی از چهره‌های بارز، هوشنگ گلشیری بود چون ما بحث علمی می‌کردیم، طبیعتا باید از کتاب شازده احتجاب گلشیری استفاده می‌کردیم. اما دوستان می‌گفتند اصلا چرا اسم این آدم‌ها در مجله تان هست؟ با اینکه ما خودمان و دوستان و

■ کمی از حال و هوای کار با شهید آوینی بگویید. چند وقت با ایشان کار می‌کردید؟
من دو سال دبیر صفحه داستان بودم، ۶-۷ ماه هم مجله ادبیات داستانی را در آوردم. دوره خاصی بود. یعنی آقای آوینی در کل آدم ویژه‌ای بود.

■ یعنی چی؟ از چه جهت ویژه بود؟

با آدم‌های پیرامونش فرق داشت. از این جهت که خیلی صداقت داشت. اوایل کار سخت‌گیری‌هایی داشت، حوزه تفکرش محدودتر بود اما کم کم فضای ذهنش بازتر شد و همین برایش مشکل‌های زیادی ایجاد کرد. خیلی از دوستانش را از دست داد و تنها شد، چون همان کسانی که دوستانش بودند، جلو او ایستادند و تغییر فکری او را برنتابیدند. مثلا ما مجله ادبیات داستانی را که در آوردم، با صفحه داستان سوره خیلی متفاوت شد، فضا را بازتر کردیم و این تاکتیک ما بود اما متاسفانه کسی این را نفهمید یا نخواست بفهمد. اتهام‌ها

خیلی سال پیش، شاید حدود بیست سال پیش، اوایل کارم بود.

آن موقع الهیات می‌خواندم. برای یک کار تحقیقی کتاب حیات القلوب را می‌خواندم که حدیثی از امام جعفر صادق علیه‌السلام دیدم، داستان این زن برایم خیلی جالب بود.

اینکه یک امام روایت از گذشته‌ای کرده بود که به لحاظ زمانی هیچ دسترسی به آن نداشت. بعدها یکی از شاگردهایم یک کتاب احادیث قدسی به من هدیه داد. آن کتاب را هم که ورق می‌زدم، دیدم تکه‌ای از حدیث قدسی هست که خداوند به پیامبرش می‌گوید: زنی در جزیره‌ای هست که اگر شما را بیمارزد، قحطی از سرزمین شما می‌رود. این‌ها باعث شد به فکر نوشتن داستان این زن بیفتم.

چند بار هم نوشتم، در سال‌های متفاوت، اما به نتیجه نرسیدم تا اینکه در نهایت، ۲-۳ سال پیش کار را نوشتم و چند بار باز نویسی کردم تا به این شکل درآمد.

فضای جامعه ما بعد از انقلاب مذهبی شد. بچه‌های این دوره مثل کسانی که غذای رایگان همه جای روستاها است، قدر دین را نمی‌دانند.

دل‌م می‌خواهد رمان بعدی را درباره حضرت خدیجه، سلام‌الله‌علیها بنویسم چون واقعا بانوی بزرگواری بود و حتی مامذهبی‌ها هم خیلی ایشان را نمی‌شناسیم



در دوره شهید آوینی توانستیم در قشری نفوذ کنیم که شاید به طور عادی مخاطب حرف‌های ما نمی‌شدند. این آدم‌ها را جذب کردیم اما تنگ‌نظری‌ها باعث شد، بساط این کار جمع شود

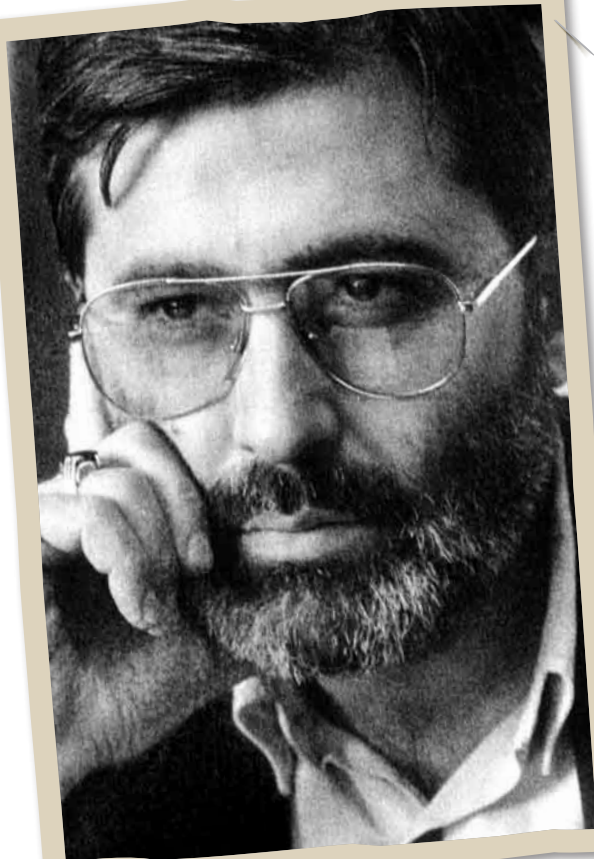


اینکه تجربه تازه‌ای است و البته محدودیت‌ها و مشکلاتی داریم که اگر نبود، دستان بازتر بود. الان شما بخواهید کار دینی بنویسید، ناخودآگاه خود سانسوری می‌کنید، چون می‌ترسید. مثلا درباره کتاب «زنی در جزیره‌ای گمنام» به من می‌گفتند چرا با اینکه موضوع ظرفیت زیادی داشته، این قدر کم به آن پرداخته‌اید؟ اما من واقعا موقع نوشتن می‌ترسم! می‌ترسم چیزی بگویم که نباید بگویم یا پایم را از حریمی فراتر بگذارم.

حرف حق را بشنوند، می‌پذیرند. در همان تحقیق حجاب بچه‌ها می‌گفتند ما حجاب را دوست داریم اما مثلا چرا می‌گویند کتان سفید نپوشید، چرا می‌گویند لباس باید این رنگی باشد، چون این فشارها را می‌آورند ما حجاب را دوست نداریم. این جور سخت‌گیری‌ها، حالا در بخش ادبیات هم هست که قضیه جدی‌تر و سخت‌تر می‌شود. در ادبیات دینی موفقیت‌هایی داشتیم ولی خیلی چشمگیر نبوده به دلیل

بگیر، به اسم دین تمام می‌شود و ذهنیت منفی که برای بچه‌ها ایجاد می‌شود، غیر قابل جبران است.

دین یک امر فطری است. هر آدمی دوست دارد دین‌دار باشد، البته اگر درست آرایه شود. این دین را کسی ره‌انمی‌کند مگر اینکه عناد و دشمنی داشته باشد که این مورد هم در قشر نوجوان و جوان کم است. نفس، شیطان و غیره در این سن خیلی فعال نیستند. بچه‌ها خیلی بکرنده و واقعا اگر



روی زمین نماند و ...
نمی شد آن کار را تکرار کرد.

■ شما تلاشی کردید؟

اولین اقتضای این بود که همان آدم‌ها دور هم جمع شوند که آنها دیگر نبودند. نکته بعدی این بود که فضای فرهنگی مامدام بسته تر می شد. بعضی از حرف‌هایی که آن موقع ما را اذیت می کرد و در کارمان وقفه می انداخت، الان هم رایج است. متأسفانه در فضای فرهنگی، بلبشی عجیب و غریبی داریم.

■ برای داستان، کار جدیدی دست‌تان هست؟

خیلی دلم می خواهد درباره حضرت خدیجه سلام الله علیها بنویسم چون واقعا بانوی بزرگواری بود و حتی ما مذهبی‌ها هم خیلی ایشان را نمی‌شناسیم. یک مشکل در کار داستان بانوان مذهبی تاریخ این است که منابع تاریخی درباره زندگی و مناسبات

روزمره ایشان به شدت فقیر است. حتی درباره حضرت زهرا سلام الله علیها هم چیز زیادی از زندگی کردن ایشان در تاریخ نیست.

■ غیر از نوشتن کار دیگری هم می‌کنید؟

کار که نه، یعنی جمع و جور کردن زندگی و رسیدن به کار خانه و بچه‌ها وقت زیادی برایم نمی‌گذارد. البته بعد از پایان فوق لیسانس، یک سری کارهای پژوهشی در رشته خودم که فلسفه بود، انجام می‌دهم.

■ یک کتاب هم در این موضوع چاپ کردید...

بله، کتاب «ادبیات فلسفه در گفت و گو» که پایان نامه فوق لیسانسم بود. خیلی دوست

دارم میان رشته‌ای کار کنم و این دو تا را با هم تلفیق کنم.

اعضای مجله، همه مذهبی بودیم و از بچه‌های مذهبی هم در مجله خیلی حمایت می‌کردیم. کارهایشان را چاپ می‌کردیم اما کار ضعیف چاپ نمی‌کردیم. خب بعضی‌ها خوششان نمی‌آمد، می‌خواستند همه کارهایشان چاپ بشود...

به هر حال قبل از عید سال ۱۳۷۲ به آقای آوینی نامه‌ای نوشتم که دیگر نمی‌توانم ادامه دهم. آقای آوینی گفت به من فرصت بده، یا خودم مسوولیت سردبیری را قبول می‌کنم یا یک نفر را پیدا می‌کنم که در همان فرصت چند روزه هم، شهید شد.

■ چه چیزهایی از آن دوره برایتان مانده؟ آن زمان شرایط اجتماعی ویژه بود، شرایط کار شما به همان دلایلی که گفتید، متفاوت بود و آدمی هم که با او به لحاظ کاری سروکار داشتید، آدمی با مختصات سید مرتضی آوینی بود. حتما از آن فضای ویژه، چیزهای متفاوتی برای شما مانده... خب تجربه خیلی خاصی بود. مثل یک رویا بود که گذشت. آن زمان ساحت زندگی کردن آدم‌ها فرق داشت. خود ما به عنوان آدم‌هایی که کار فرهنگی می‌کردیم، جنس مان چیز دیگری بود. اگر الان بخواهیم همان کار را بکنیم، نمی‌توانیم. امام در یکی از نامه‌هایشان می‌گویند جنگ سفره پربرکتی بود که جمع شد، ما هم آن موقع خودمان را نیروهای رزمی عرصه فرهنگ می‌دانستیم.

از جان گذشته کار می‌کردیم. مصلحت اندیشی نمی‌کردیم. با عشق کار می‌کردیم. واقعا دوره عشق و رزمی بود. تجربه ارزشمندی بود ولی آسیب‌های زیادی هم داشت چون وقتی کسی عاشقانه رفتار می‌کند، زخم‌های زیادی هم

برمی‌دارد. من در آن دوره از طرف دوستانم لطمه‌های عاطفی زیادی خوردم. آنها نمی‌فهمیدند ما چه کار می‌کنیم. گاهی از آدم‌هایی که خیلی هم مذهبی نیستند، واکنش‌های جالبی درباره آن دوره از مجله می‌بینم. در حقیقت ما در آن دوره توانستیم در قشری نفوذ کنیم که به طور عادی شاید مخاطب حرف‌های ما نمی‌شدند. ما این آدم‌ها را جذب کردیم و این برای آن دوره موفقیت زیادی بود. متأسفانه تنگ نظری‌ها باعث شد، بساط این کار جمع شود.

■ هیچ وقت سعی نکردید دوباره سراغ کار مشابهی بروید که مثلاً آن حرف‌ها زنده شود و

امام در یکی از نامه‌هایشان می‌گویند جنگ سفره پربرکتی بود که جمع شد، ما هم آن موقع خودمان را نیروهای رزمی عرصه فرهنگ می‌دانستیم. از جان گذشته کار می‌کردیم

■ چه زمانی ازدواج کردید؟ کارتان تعارضی با فضای زندگی مشترک نداشت؟

نه، ازدواج خیلی به کارم ربط نداشت. سال ۶۰ ازدواج کردم. آن موقع در امور تربیتی بودم، شوهرم همکارم بود. ایشان (مجید قادری) جزو گرافیسست‌های دوره انقلاب در حوزه هنری بود و الان هم گرافیسست است. عامل آشنایی من با کلاس‌های حوزه هم ایشان بودند. یک روز فرم شرکت در کلاس‌های داستان نویسی را آورد و گفت اگر دوست داری، در این کلاس‌ها شرکت کن.

■ چند تا فرزند دارید؟ چه می‌کنند؟

سه تا پسر دارم، اولی دو سه هفته پیش ازدواج کرد. پسر دوم نماینده‌نامه می‌نویسد. مهندس شهرسازی است اما نویسندگی را خیلی دوست دارد و برای فوق لیسانس می‌خواهد ادبیات نمایشی بخواند. خیلی با او کلنجار رفتیم که رشته خودش را ادامه دهد، چون فضای فرهنگی از نظر تامین معیشت، فضای جالبی نیست، اما او قبول نکرد.



انتشارات **حلیا** تقدیم می‌کند

شماره تماس: ۳-۸۸۹۳۴۹۷۰

تعارض وظایف اجتماعی و ایفای نقش مادری و همسری در گفت و گویا استاد جامعه الزهرا قم

پول برای بچه مادر نمی شود

انسیه نوش آبادی

اسم خانم فریبا علاسوند میان فعالان حوزه زنان، نام شنیده شده و معتبری است. درباره وظایف و حقوق زنان و حاشیه های پرسر و صدای آن حرف های زیادی زده شده و می شود اما تفاوت نگاه این عضو هیأت علمی دفتر مطالعات و تحقیقات زنان در تسلط بر مبانی دینی در این حوزه و برداشت درست و دقیق از این مبانی است. از خانم علاسوند کتاب ها و مقاله های زیادی در مساله زنان منتشر شده و در دسترس است. او در سومین نشست اندیشه های راهبردی که اخیراً با موضوع مساله زنان در حضور رهبر انقلاب برگزار شد حضور داشت و مقاله ای هم ارائه کرد.

می رسند، این مساله چه آسیب های در پی دارد؟ اشتغال فی حد نفسه مانع از توجه به امور خانواده نیست. بسیاری مادران خانه داری که فرزندان با اخلاق و متدینی تربیت نکرده اند یا سایر مسؤولیت های خانگی را به درستی انجام نمی دهند. مادران شاغلی هم هستند که با وجود این

می شود که برخی از ابعاد آن جنسیتی است، یعنی یک زن و یک مرد هر یک باید نوع خاصی از رفتار را در قبال همسر خود اتخاذ کنند. علی رغم رواج دوستی های پیش از ازدواج و گسترش روابط دو جنس، دختران و پسران توانایی کمتری در حفظ همسر خود دارند، یعنی مهارت همسری ندارند. مادری هم یک مهارت است. مادر موفق، مادر بسیار دلسوز و شفیق است که خود را از تحولات زمانه دور نکند و بداند که در هر سنی فرزندان با چه پیچیدگی هایی روبه روست و بداند که در هر مرحله چطور فرزندش را به رشد انسانی برساند. ایفای نقش مادری در این روزگار که موانع زیادی بر سر راه آن وجود دارد، بسیار مشکل تر است و اقتضای مدیریت لحظه به لحظه دارد. پس از آگاهی از وظایف فردی و خانوادگی یک زن نقش اجتماعی هم دارد. ایفای بعضی وظایف در قبال جامعه بر هر انسانی واجب است و برخی نقش های اجتماعی مثل اشتغال، امری دلخواهانه به حساب می آید.

حساسیت در مقابل صلاح و فساد اجتماعی یک ضرورت اجتماعی است که مرد و زن باید مراتبی از آن را در خود بیابند. بنابراین یک زن موفق مسلمان کسی است که بتواند نقش های مختلف را به صورتی متعادل و با توجه به اولویت ها (مثل اولویت نقش مادری و همسری) ایفا کند.

■ این روزها برخی از بانوان به دلیل اشتغال در بیرون از منزل، کمتر به امور خانواده

به نظر شما مهم ترین ویژگی یک زن موفق مسلمان در دنیای امروز چیست؟

علی رغم گسترش تکنولوژی و ماشینی شدن که بخش هایی

از زندگی را آسان تر کرده، زندگی ایده آلی که در آن آرامش و آسایش توأمان باشد و دنیا و آخرت را بتوان جمع کرد بدون آنکه جای خداخواهی تنگ شود، به مراتب سخت تر شده است.

یکی از ویژگی های دوره جدید به هم ریختگی نقش های مردان و زنان است به طوری که خیلی افراد در تعریف و شناخت زن خوب و موفق دچار ابهام شده اند. به نظر می رسد زن موفق مسلمان زنی است که اولاً جایگاه فردی خود به عنوان بنده خدا را فراموش نکند! هر انسانی در وهله اول نسبت به خداوند مسؤولیت دارد. بندگی خداوند تمام افعال یک انسان اعم از زن و مرد را جهت می دهد و او را از تعارض نقش ها و موقعیت ها می رهاند. بنده خدا اولویت های زندگی اش را می شناسد و تصمیماتش در چهار چوب خواست الهی صورت بندی می شوند.

ثانیاً موقعیت خانوادگی خود را می شناسد. طبق متون دینی از دواج به هنگام دستمایه دینداری است. یک فرد متأهل برای سامان دهی به غرایز و علایق خود نصف راه را بر شیطان بسته است. یک زن پس از ازدواج اولویت همسری و مادری دارد. فرد متأهل اگر مهارت همسر داری نداشته باشد، موفق نیست.

اخلاق و زوجیت به دسته ای از رفتارها اطلاق



حاشیه

خدایی که محبوب باشد امرش مطاع است

با اینکه سلطه فرهنگ بیگانه هر روز گسترده تر می شود و خانواده اقتدار خود را از دست می دهد اما هنوز این خانواده است که می تواند شخصیت های مؤثر و عناصر عامل و متنفذ را بار آورد. من در کتاب مهارت های زندگی با رویکرد دینی نوشته ام که خانواده اولین جایگاه برای آموزش اولین مفهوم هاست. ما چه سنگ نوشته هایی در دل فرزندان خود ایجاد می کنیم. خدادوستی، آخرت هراسی و عشق به اهل بیت اولین اموری هستند که فرزند ما باید بیاموزد. اصول انسانی و اخلاقی مثل صداقت و درستکاری، عدالت خواهی و انصاف گرایی، نظم و ترتیب، احترام به دیگران و... را باید در همین سنین در خانواده تمرین کند. بدیهی است که یک کودک را نه با استدلال، که با عمل و تکرار باید به رفتارهای صحیح شرعی کرد. باید با توجه دائم به خداوند و آخرت این معانی را به حقایق در قلب او تبدیل کند که در این باره البته حرف زیاد است. مشکل این است که ما به اصول اخلاقی نگاه مهارتی نداریم. در روایت آمده من تقنع قنع، من تصبر صبر یعنی قناعت و صبر را باید تمرین کرد. در حوزه تربیت اسلامی بسیار ظاهر گرا هستیم در حالی که روایت های اسلامی ما را به سمت دین باطنی فرامی خوانند. قطعاً شریعت تنها راه رسیدن به باطن است ولی کنار آموزش نماز، حجاب،... باید اخلاص، یقین، قناعت، عفت و سایر عناصر درونی دین را در روح فرزند بکاریم. در روایت ها ماده دین را ملاحظه کنید خواهید دید که روایات بی شماری به دین باطنی اشاره کرده و می گویند تمام دین در خلوص و یقین است. یعنی باید کنار آموزش ظاهر، گوهر باطنی دین را به فرزندان خود بدهیم. عشق به خداوند و ایجاد احساس مذهبی وظیفه اصلی ماست.

خدایی که محبوب باشد، امرش هم مطاع است. جوانی که به عدالت، انصاف، راستگویی اهمیت دهد، خلافتکار نمی شود.

صلی الله علیه و آله وارد خانه آن بزرگوار شدند، دیدند که حضرت عدس پاک می کند، در بیان مفصلی حضرت از ثواب فراوان برای مردی خبر دادند که ساعتی در خدمت خانه و خانواده خود باشد.

یعنی هم مادران شاغل باید با تدبیر و فداکاری از آسیب های احتمالی بکاهند و هم سایر اعضای خانواده به آنها کمک کنند...

بله، گاهی زنان شاغل به دلیل مسوولیت اجتماعی یا خستگی ناشی از کار به امور همسر داری به درستی توجه نمی کنند که این خود خطر بزرگی است. شریعت اسلامی وظیفه معینی در همسر داری را بر عهده زن نهاده و زنان فروتن، مهر بان، شادی بخش که با هنرمندی خانه را اداره می کنند، می ستاید. خانه برای همه اعضا مایه نشاط و آسایش و آرامش است و محور همه این فضیلت ها، بانوی خانه است. بنابراین یک زن شاغل نباید اجازه دهد که همسرش آن انس و خنکایی را که در خانه تجربه می کند از دست بدهد، مردان می توانند با کاستن توقعات بی جا و کمک روانی به همسر خود او را در ایفای این نقش یاری رسانند.

اسلام درباره اشتغال زنان بیرون از خانه و حد و حدود آن، تعریف یا بر نامه مشخصی دارد؟

مگر کسی هست که بتواند ادعا کند تمام آموزه های اسلامی را به کار بسته و نتیجه نگرفته است؟! این همه نوجوان و جوان سالم و وارسته که در جامعه اسلامی زندگی می کنند، نتیجه چگونه تربیتی هستند؟ من حتی در کشور های غیر اسلامی نوجوانان و جوانانی را دیدم که با وجود آن بسستر اجتماعی، افراد متعهد و متخلق با آمده اند. این امر هیچ دلیلی ندارد مگر اراده قاطع خانواده ها بر این نوع از زندگی و تربیت. امروزه فضای اجتماعی، دنیای مجازی، رسانه های داخلی برای همه مشترکند و تفاوت رفتار های افراد فقط مستند به نوع تربیت مربیان، به ویژه والدین است. هر خانواده یک شناسنامه ژنتیکی، اخلاقی، فرهنگی و... خاص خود دارد که به اتکال آن می تواند علی رغم همه عوامل محیطی، طور دیگری باشد و مقاومت حداکثر به خرج دهد.

بعضی اخلاقیات سر سلسله خوبی ها و بدی هایند.

مسوولیت، مادران و همسران موفق هستند زیرا هم دانش کافی در این باره دارند و هم با فداکاری میان همه مسوولیت ها را جمع می کنند. بنابراین همه مادران باید دانش خود را افزایش دهند و مهارت های بیشتری برای تربیت فرزند در عصر پیچیده جدید پیدا کنند.

البته اشتغال، به ویژه در کلانشهر ها که ساعت های کار طولانی تر دارد، فرساینده است و می تواند توان زنان را برای مادری کاهش دهد. واضح است که زنان شاغل از نظر کمی، زمان کمتری را با فرزندان خود می گذرانند. بنابراین لازم است از مقدار زمان کمتر، استفاده بیشتری ببرند. فقدان مادر در خانه خطر خیز است. همان طور که اگر مادری در خانه باشد و از فرزندان خود غفلت کند، خانواده آسیب می بیند.

متأسفانه والدین زیادی هستند که نمی دانند فرزندان آنها در خانه در چه موقعیتی به سر می برند و در خلوت خود در چه شرایطی هستند. مادران به ویژه مادران شاغل، باید ذکاوت بیشتری به خرج دهند و با تیز بینی همه رفتار ها را زیر نظر داشته باشند. گاهی مادران شاغل برای جبران فقدان خود، پول بیشتری صرف فرزندان می کنند. این امر گاهی روحیه اشرافیت و رفاه زدگی در فرزندان ایجاد می کند که خود مخرب است.

زندگی خداوند تمام افعال یک انسان را از زن و مرد را جهت می دهد و او را از تعارض نقش ها و موقعیت ها می رها کند. بنده خدا اولویت های زندگی اش را می شناسد

در واقع اگر یک مادر دلیل منطقی برای اشتغال خود

دارد، لازم نیست به فرزندان باج بدهد بلکه باید با دلسوزی آنها را از عواطف مادرانه و تربیت لحظه به لحظه بر خور دار سازد درست است؟

بله، ممکن است یک مادر شاغل فشار عصبی بیشتری به فرزند خود وارد کند. بدیهی است اگر همسر و فرزندان همراهی روانی و کمک و همیاری در منزل نداشته باشند، زن شاغل فشار بیشتری تحمل می کند که به قول «کاستلز» در کتاب عصر اطلاعات مانند راه رفتن بر لبه تیغ است. بنابراین اگر مرد پذیرفت که بازن شاغلی زندگی می کند، نباید مشارکت در منزل را فراموش کند. این در شیوه معصومانه حضرت علی علیه السلام هم وجود داشته است. رسول خدا



وعاظ و روحانیون باید در آموزش دین فراست بیشتری به خرج دهند. مردم را به این سلسله‌ها آشنا کنند. در سوره مؤمنون چند خصلت را خصلت کسانی می‌دانند که بالاخره وارث بهشت هستند. یعنی از میان همه فروع دین چند خصلت اساسی تراست. یکی سلامت زبان است. دیگری سلامت مال است. سومی عفت است. مهم‌تر از اینها نماز و حفاظت بر نماز است. یک خانواده اگر دروغ را از رفتارهای خود حذف کند، مطمئن باشد فرزندان او کمترین خلافی نمی‌کند. زیرا هر خلافی ریشه در دروغ دارد یا بالاخره به گونه‌ای با دروغ مرتبط می‌شود. پس ما نیازمند دستگاه تربیتی جدیدی نیستیم. غیر از دین، بلکه ما نیازمند آن هستیم که دین را دوباره دوره کنیم و اولویت‌های مختلف او را در تربیت انسان بشناسیم. مهم‌ترین رکن و مسوول در این باره خانواده است. متأسفانه امروزه همه مراکز تربیتی به همراه خانواده‌ها مشغول فراکنی هستند و از شناسایی مسوولیت و توانایی خود در تکمیل حلقه‌های تربیت خودداری می‌کنند.

■ مهم‌ترین اصول در تربیت اسلامی به نظر شما کدام است؟

خیلی وقت‌ها برای آنکه فرزند یا هر مربی دیگری را به سمت اسلام بکشیم یا او را تربیت مذهبی کنیم، باید اساس اخلاقی او را بسازیم. یعنی اموری وجود دارد که مستقیماً کد مذهبی ندارند ولی تربیت مذهبی به شدت به آنها وابسته است.

حواسمان باشد که فرد مذهبی مداوم باید به معاصی «نه» بگوید. یعنی نیازمند بازدارنده‌های قوی درونی است. شیطان بیشتر به سراغ این فرد می‌رود. چنانچه نیاز به انرژی و توانایی مضاعفی دارد که هر روزه او را به سمت حسنات ببرد یعنی بتواند علاوه بر خودداری‌ها و خویشتنداری‌ها عمل صالح هم انجام دهد. فضای زندگی انسان معاصر هر روز در معرض جاذبیت‌های جدیدی قرار می‌گیرد که سرعت و شتاب آنها قدرت تفکر و تمرکز بر اصول مذهبی را از او می‌ستانند. در فکر اسلامی فرد آن قدر اهمیت

دارد که حتی اگر سرمایه معنوی - اجتماعی هم نداشته باشد که از برون او یاری کند، خود باید بتواند خود را حفظ کرده و بر جمع هم اثر بگذارد. بنابراین حدس بزنید که فرد مسلمان تا چه میزان

باید مقتدر باشد. با این نگاه اولین اساس در تربیت مذهبی ایجاد روحیه اقتدار یا همان احساس شخصیت است. پرورش و تربیت در خانه و خانواده مسلمان باید به صورتی باشد که فرد به «عنصر عامل» و اثرگذار تبدیل شود. روحیه رهبری و مدیریت داشته باشد نه آنکه منفعل و منزوی و اثرپذیر باشد.

■ مشکل اکثر نوجوانان و جوانان ما این است که نمی‌توانند در هر جمعی هویت مذهبی خود را برآز کنند. مثلاً راحت نماز بخوانند، موسیقی گوش ندهند، از چادر استفاده کنند. برای این مشکل چه راه حلی دارید؟

. همه اینها بخاطر آن است که بر محیط مسلط نیستند، اثرگذار نیستند و شخصیت عامل ندارند. حالا هر والدی باید بداند که چگونه فرزند خود را عامل و اثرگذار بار بیاورد، دقت کند ببیند چه کرده که فرزندش روحیه مدیریت و رهبری را به دست نیاورده یا اگر داشته

این روحیه در او از بین رفته است. باید بداند چطور فرزند خود را بدون آنکه مغرور کند، مقتدر بیاورد. اصل بعدی احساس مسوولیت است. شما می‌خوانید که حضرت صدیقه طاهره سلام الله آن قدر جلو فرزندان برای دیگران دعا می‌کرد که فرزندان متحیر می‌شدند. آن گاه می‌فرمود «یا بنی الحارثم الدار» یامی دیدند که مادر از نگرانی جهنمی شدن مردم، مثل مادر پیچمرده می‌گرید. چنین فرزند قطعاً با احساس مسوولیت نسبت به خوب بودن یا بد بودن جامعه، نسبت به مشکلات مردم، ... بار می‌آید. نوجوانی که با احساس نسبت به جامعه رشد کند و نسبت به صلاح و فساد مردم یا نسبت به مشکلات مردم بی‌خیال نباشد، قطعاً همواره دغدغه حل مشکل دارد نه آنکه مشکلات خود را هم نتواند حل کند.

روایت‌های اسلامی می‌گویند در یک سنی فرزند صبی است و هیچ مسوولیتی ندارد. دیگران هم همچنین، در یک سن ممیز می‌شود، در یک سن مرأق و در یک سن بالغ. یعنی در هر مقطع والدین باید روش تربیتی و مواجهه خود را تغییر دهند تا آنکه او بالغ شود، یعنی بزرگسال و مسوول اعمال خود شود، اما آواروش‌های تربیتی خانواده‌های ما این طور است؟

یک خانواده اگر دروغ را از رفتارهای خود حذف کند، مطمئن باشد فرزندان او کمترین خلافی نمی‌کند. زیرا هر خلافی ریشه در دروغ دارد



زن باید وارد رشته‌های ورزشی بشود. امروز ورزش بانوان، مثل ورزش مردان اهمیت دارد و باید برای آن سرمایه‌گذاری کرد

بستر سازی برای حضور اجتماعی زنان، باید‌ها و نباید‌ها

قطاع، سمبل یک زن فمینیست است

حجت الاسلام حسین سوزنجی / پژوهشگر و مدرس دانشگاه

امروز وضعیت عمومی جامعه ما در حوزه زنان، وضعیت بد و نگران کننده‌ای نیست. البته اگر مهم‌ترین عرصه‌ای که چشم ما را پر می‌کند، سینما باشد، انحراف زیاد است. وضعیت سینما در این عرصه در حد فاجعه است. اگر چشم انداز مان مجله‌ها باشد، باز هم انحراف بالاست اما نه به اندازه سینما. ولی همه جامعه، اینها نیست.



گاهی ما چند عرصه را که جلوه بیشتری دارد و چشم پر کن است، می‌بینیم و هزاران عرصه دیگر را نمی‌بینیم. مثلاً صداوسیما در این حوزه، وضعیت مطلوبی ندارد. استثنای خوبی دارد، اما کم تعداد است. مثلاً در سریال امام علی علیه‌السلام، پردازش نقش قطاع جزو نقطه‌های قوت تلویزیون بود.

قطاع سمبل یک زن فمینیست است. این سریال به افراد نشان می‌داد که یک زن فمینیست چه قدر مشکل دار و مشکل ساز است. اگر از این زاویه نگاه کنیم، این نقش کار قوی و خوبی بود. مثلاً در سریال، این شخصیت جمله‌ای را به پدرش می‌گوید؛ «پدر، تو من را دختر تربیت نکردی، پسر تربیت کردی» این نشان می‌دهد که اگر یک دختر، تربیت پسرانه داشته باشد، یا یک زن، رفتار مردانه داشته باشد، چه آسیب‌هایی برای جامعه دارد. آن زمان خیلی‌ها می‌گفتند سریال امام علی علیه‌السلام خوب نیست چون نقش قطاع در آن پررنگ است اما حداقل این نقطه مثبت را داشت. در معرفی زن در رسانه، فقط معرفی الگوی درست و خوب، مهم نیست. نمایش یک زن منفی به عنوان یک انسان منفی هم نقش مهمی در این عرصه دارد. گاهی وقت‌ها چهره‌های منفی زنان در سریال‌های ما طوری انتخاب می‌شوند که بیننده از آن شخص خوشش می‌آید، آن شخصیت واقعاً یک زن توانا است. یعنی چهره‌ای که باطنش در مبانی ما منفی است، مثبت پرداخته می‌شود.

صداوسیما از دروغ غربی‌ها تقلید می‌کند

غربی‌ها در رسانه‌هایشان برای حضور زن در عرصه اجتماع و سیاست و حقوق و ... به شدت الگوسازی می‌کنند اما همین الان اگر کشورهای

غربی را بررسی کنید، می‌بینید درصد کمی از سیاستمداران، اقتصاددانان یا حقوق‌دانان برجسته، زن هستند. در عرصه سیاست یک خانم مرکل است و یک کاندولیزا رایس بود و ... به قدری کم هستند که می‌شود آنها را شمرد. حتی در عرصه‌های نظامی که به شدت برای حضور زنان تبلیغ می‌کنند و متأسفانه صداوسیما می‌هم از آنها تقلید می‌کند، اگر نیروی نظامی آنها را بررسی

کنید، می‌بینید که مهم‌ترین کار زن در آن حوزه، اشباع غریزه مردان نظامی است. این گزارش رسمی خودشان است که زن‌ها را بیشتر به این دلیل وارد کار نظامی می‌کنند.

یعنی چیزی که در فیلم‌ها و سریال‌هایشان تبلیغ می‌کنند با واقعیت جامعه‌شان متفاوت است. با این نگاه، تقلید صداوسیما از این رویکرد، ارزش منفی بیشتری پیدا می‌کند. چون تقلید از چیزی می‌شود که حتی در جامعه غرب هم واقعیت ندارد. ما باید برای نگاه خودمان کار کنیم. حضور اجتماعی زن را

تعریف کنیم. زن باید وارد رشته‌های ورزشی بشود. امروز ورزش بانوان، مثل ورزش مردان اهمیت دارد و باید برای آن سرمایه‌گذاری کرد اما این کار در کشور ما چه قدر جدی گرفته شده است؟

ورزشکاران حرفه‌ای را درست تربیت نمی‌کنیم

در قدیم بیشتر کارها، فیزیکی و ماهیچه‌ای بود و کار برای انسان ورزش به حساب می‌آمد. اما امروز که کارها ماشینی شده، ورزش برای زن و مرد ضروری است. یکی از راه‌های ترغیب به ورزش

یکی از ملاحظات ساده این است که روی ورزشکارهای حرفه‌ای کار اخلاقی کنیم. چیزی که امروز نادیده گرفته‌ایم. فقط کار فنی می‌کنیم

برای خانم‌ها، زمینه سازی ورزش حرفه‌ای است. چون ورزش حرفه‌ای باعث می‌شود که استقبال از ورزش از جانب عموم بیشتر شود. منتهی باید ملاحظات را در این عرصه زیاد کنیم. یکی از ملاحظات ساده این است که روی ورزشکارهای حرفه‌ای کار اخلاقی کنیم. چیزی که امروز نادیده گرفته‌ایم. فقط کار فنی می‌کنیم. قرار نیست استاد عرفان و اخلاق برایشان بیاوریم، یک کار تربیتی ساده لازم است. اگر این کار انجام شود، آن ورزشکار - زن یا مرد فرقی نمی‌کند - دیگر با هر لباسی ورزش نمی‌کند. بعضی ورزشکاران حرفه‌ای دغدغه حجاب ندارند و ما هم برای تولید این دغدغه در ذهن او کاری نکرده‌ایم. فقط کار فنی کرده‌ایم و او هم به تنها چیزی که فکر می‌کند، پیشرفت حرفه‌ای است و هر مانعی که سر راهش باشد، حذف می‌کند. حجاب برای او مانع است.

برای خانم‌ها، ورزشگاه بسازید

از سوی دیگر می‌توانیم ورزش حرفه‌ای خانم‌ها را در کشور خودمان و با شرایط خودمان تقویت کنیم. رهبر انقلاب هم تأکید زیادی داشتند که ورزش بانوان کشورهای مسلمان را جدی بگیریم و این سبک را در جهان راه بیندازیم و پرورش دهیم. باید ورزشگاه‌های زنانه برای خانم‌ها بسازیم، البته وقتی راه افتاد، باید برنامه ریزی فرهنگی هم برای این فضاها داشته باشیم، آن هم نه به صورت افراطی. دختر جوان امروز نیاز به هیجان و تفریح دارد و وظیفه ما است که فضای سالم برای او مهیا کنیم.



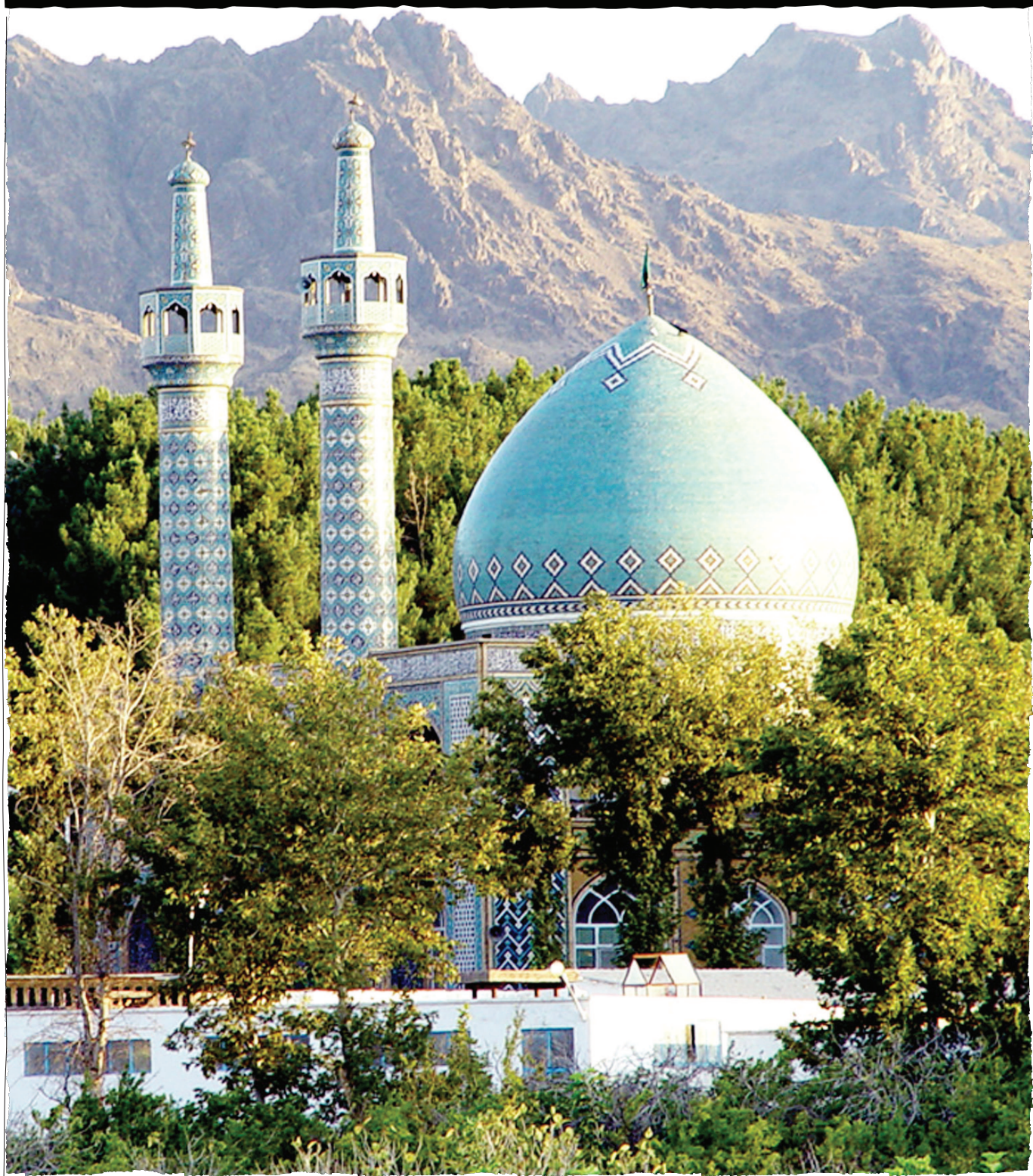
جدیدترین آثار حجت الاسلام محمد رضا زائری منتشر شد

مرکز پخش: نشر آرما
تلفن: ۰۳۱۱-۲۳۵۱۷۰۹

زیارتگاه

رپرتاژ

به سفارش اداره کل اوقاف و امور خیریه استان خراسان رضوی





طرح نوروزی آرامش بهاری نشاطی دیگر به بقاع متبر که می‌بخشد

مردم در پناه امامزادگان به آرامش می‌رسند

طرح نوروزی «آرامش بهاری» سال گذشته برای نخستین بار در بقاع متبر که سراسر کشور برگزار شد تا از فرصت تعطیلات نوروز برای تحقق مطالبه مقام معظم رهبری که تبدیل آستان مقدس امامزادگان و بقاع متبر که به قطب فرهنگی است، استفاده شود. معاون بقاع و اماکن متبر که سازمان اوقاف و امور خیریه فروردین ماه امسال اعلام کرد که با توجه به برگزاری این طرح در نوروز ۹۰، بیش از ۶۱ میلیون نفر در امامزادگان و اماکن متبر که کشور طی تعطیلات نوروزی حضور داشتند و از برنامه‌ها بهره‌مند شده‌اند. به گفته او، چنین طرحی باعث رشد ۳۰ درصدی بازدید از اماکن متبر که در مقایسه با زمان مشابه آن در سال‌های قبل شده است. از آنجا که منطقه خراسان رضوی و به تبع آن شهر مقدس مشهد به دلیل بارگاه ملکوتی و منور امام رضا (ع) سالانه میزبان هزاران دل‌عاشق از گوشه‌های مختلف ایران و حتی سایر نقاط جهان است، بایستی شور و نشاط معنوی بیشتری بر فضای بقاع متبر که این منطقه حاکم باشد. در گفتگو با حجه الاسلام «محمد سعید آخوندی» مسئول اداره فرهنگی اداره کل اوقاف و امور خیریه خراسان رضوی به جزئیات اجرای طرح آرامش بهاری در امامزادگان و بقاع متبر که این استان پرداخته ایم که مشروح آن در ادامه می‌آید:



در آغاز بفرمایید که اهداف برگزاری طرح آرامش بهاری چیست؟

بنا به فرموده حضرت امام؛ مردم در پناه امامزادگان باید به آرامش برسند. همزمان با آغاز سال جدید، امامزادگان سراسر کشور و نیز امامزادگان و بقاع متبرکه خراسان رضوی با حضور زائران بسیار زیادی مواجه می‌شود. دو سال است که ادارات اوقاف سراسر کشور طرحی را با عنوان آرامش بهاری در بقاع متبرکه برگزار می‌کنند. با توجه به حضور مردم در امامزادگان طی ایام نوروز، برنامه‌های فرهنگی برای آنان پیش بینی شده است تا گامی در راستای ارتقای معرفتی مردم برداشته شود. در واقع این طرح تلاش دارد، در راستای تحقق فرمایش حضرت امام، فضای ایمن و آرام در امامزادگان برای مردم فراهم کند تا در این اماکن، مردم به آرامش روحی و نشاط معنوی برسند.

ارزیابی شما از روند برپایی این طرح در دوره‌های قبل چگونه بود؟

خوشبختانه با استقبال خوب مردم همراه بوده است و برنامه‌های امسال هم براساس این استقبال و نیازهای مردم برنامه ریزی و تدارک دیده شده است. از جمله برنامه‌هایی برای سال ۹۱ پیش بینی شده است علاوه بر پذیرایی از مردم زمان تحویل سال در امامزادگان، طی ۱۵ روز تعطیلات نوروزی هم، برنامه‌هایی ترتیب داده شده تا بتوانند از این فرصت استفاده کنند و هر کسی بنا به ظرفیت خود بتوانند از این برنامه‌های فرهنگی، بهره‌مند شوند.

به جزئیات این برنامه‌ها اشاره می‌کنید؟ آیا برای گروه‌های سنی مختلف، تفکیک برنامه‌ها صورت گرفته است؟

مراسم غبارروبی، گلباران و عطر افشانی بقاع متبرکه، ویژه برنامه تحویل سال با حضور قراء برجسته، سخنرانان و مداحان مطرح کشوری، قرائت دسته جمعی دعای سلام امام زمان (عج)، مسابقات و رقابت‌های فرهنگی برای گروه‌های سنی مختلف، بیان احکام، حلقه‌های معرفت که توسط روحانیون و مبلغان جوان در بقاع متبرکه استان تشکیل می‌گردد و در آنجا، همه اعضای خانواده‌ها با تقسیم بندی دو قشر بزرگسال و خردسال، بتوانند مباحث معرفتی خودشان را دنبال کنند و بهره

ببرند و از بسته‌های فرهنگی تهیه شده نیز بهره‌مند شوند.

آیا این برنامه‌ها به فراخور هر منطقه، متفاوت است، به این معنا که قالب و محتوای برنامه‌ها متناسب با شرایط آن منطقه، قابلیت انعطاف دارد که مورد استقبال مردم واقع شود؟

قطعا همینطور است و انعطاف در برنامه‌ها به فراخور شرایط منطقه‌ای و سلاقی و علایق مردم آن منطقه در نظر گرفته شده است. همچنین سطوح علمی مبلغان و روحانیون حلقه‌های معرفت، و پرسش و پاسخ، در امامزاده‌هایی با جمعیت بیشتر، بالاتر خواهد بود. ممکن است بقیه‌ای در مسیر تردد باشد و جمعیت بیشتری به آنجا بروند، سطح و حجم برنامه‌های چنین امامزاده‌های قطعا تفاوت‌هایی با یک بقیه دیگر که جمعیت کمتری دارد، بیشتر خواهد بود. بنابراین نوع برنامه و گستره آن متناسب با آن شرایط آن بقیه یا امامزاده برگزار خواهد شد.

این طرح برای نوروز ۹۱؛ از لحاظ توسعه کمی و کیفی چه تغییرات نسبت به سال‌های گذشته داشته است؟

خب پارسال این طرح در ۵۰ امامزاده سطح استان برگزار شد که امسال در نظر داریم این برنامه را در ۸۰ امامزاده برگزار کنیم. از نظر کیفی هم برنامه‌های امسال، توسعه و قوت بیشتری خواهد داشت. مثلاً سال گذشته بیشتر مبلغان، بومی همان منطقه بودند اما امسال بنا داریم که مبلغان و روحانیون مطرح کشور را به این امامزاده‌ها اعزام کنیم. همچنین از لحاظ موضوعات و مباحث هم شاهد تغییراتی هستیم تا به نیازهای دینی و معنوی مردم بیشتر توجه شود و شبهات و پرسش‌هایشان، پاسخ داده شود. قطعا امسال به لحاظ کیفی شاهد توسعه بیشتری خواهیم بود.

نتایج نظر سنجی این برنامه در دوره‌های قبل، چه نتایجی داشته است؟

در برخی از امامزادگان این نظر سنجی انجام شده و مردم خیلی راضی بودند. در واقع استقبال

مردم ما را به این سمت برد که برای امسال برنامه‌های بیشتر و کیفی تری داشته باشیم.

در مجموع چند امامزاده در استان خراسان رضوی وجود دارد؟

در استان خراسان رضوی ۱۴۰ امامزاده دارای برنامه وجود دارد که ۸۰ امامزاده در طرح نوروزی سال ۹۱ شرکت خواهند داشت. امید داریم که در سال آینده برنامه طرح نوروزی «آرامش بهاری» را در سایر امامزادگان هم داشته باشیم. این ۸۰ تا امامزاده نیز چون در مسیر تردد هستند و زائر بیشتری دارند، برای اجرای برنامه انتخاب شده‌اند. امامزادگان، از نظر تعداد زائر و قرار گرفتن در مسیر تردد، درجه بندی شده و به آنها براساس امکانات داده می‌شود.

همت و مشارکت مردم هم برای نشاط بخشی به برنامه‌های امامزادگان مهم است، بعنوان کسی که دست اندکار این برنامه هستید، پیشنهاد خاصی برای جلب مشارکت‌های مردمی دارید؟

در واقع اصل کار ما در امامزادگان، به دست خود مردم انجام می‌شود. هیئت امنایی امامزادگان، برآمده از خود مردم است. در واقع متولیان اوقاف، کانال ارتباطی برنامه‌های سازمان در امامزادگان هستند که کل کار، توسط خود مردم انجام می‌شود و اصل گرداندن بقاع متبرکه و اجرای برنامه‌های فرهنگی به دست خود مردم صورت می‌گیرد. در امامزادگان استان خراسان رضوی، ۱۰۰ مرکز فرهنگی ایجاد شده که در واقع گرداندگان برنامه‌های فرهنگی این مراکز خود مردم هستند که بصورت افتخاری، خادم فرهنگی بقاع متبرکه شدند و کارها را بدست گرفته‌اند.

اگر در پایان نکته‌ای را لازم به یادآوری می‌دانید، بفرمایید؟

امیدواریم با حضور و مشارکت مردم، بتوانیم سال ۹۱ را در جوار امامزادگان خراسان رضوی، با خیر و برکت تحویل کنیم و همه در مسیر خدمت به صلاح جامعه گام برداریم.

در واقع اصل کار مادر امامزادگان، به دست خود مردم انجام می‌شود. هیئت امنایی امامزادگان، برآمده از خود مردم است

برنامه بقاع متبرکه و امامزادگان خراسان رضوی برای استقبال از زائران نوروزی

بهار در بهار



کنار این اماکن مقدس ثبت کند.

توفیق در سایه استقبال مردم

توفیق طرح نوروزی آرامش بهاری در سال های گذشته نشان داد که می توان به تبدیل امامزادگان به قطب فرهنگی و ترویج فرهنگ وقف در بین مردم امیدوار بود. این طرح تلاش دارد تا بقاع متبرکه به مکان هایی برای فعالیت های سازنده فرهنگی تبدیل شوند و مردم در این امر، مشارکت داشته باشند.

حجه الاسلام «رحمانی» رییس اداره اوقاف و امور خیریه قوچان نیز با بیان اینکه این طرح در سه بقعه اجرا می شود، می گوید: امامزاده ابراهیم معروف به سلطان ابراهیم شهر کهنه، امامزاده جلیل روستای آلماجیق و امامزاده حسین روستای نوروزی، سه امامزاده ای هستند که طرح آرامش بهاری در آنها برگزار می شود. البته امامزاده عبدالرحمان، معروف به «امام باد» سمت باجگیران نیز شرایط اجرای این طرح را دارد. او می گوید: هم مردم و هم مسافران نوروزی از این برنامه ها استقبال خوبی داشتند در حالیکه سال گذشته فقط در امامزاده سلطان ابراهیم این برنامه برگزار شد.

رحمانی خاطرنشان می کند: با توجه به اینکه لحظه سال تحویل ساعت ۹ صبح است پیش بینی می شود که حضور بیشتر از ۱۵ هزار نفر جمعیت را در امامزادگان داشته باشیم که برنامه ریزی جامعی را می طلبد.

و دعای تحویل سال انجام می شود. پخش پیام نوروزی رهبر معظم انقلاب اسلامی به صورت زنده از طریق رسانه های جمعی نیز حال و هوای بهتری به برنامه ها می بخشد. عطر افشانی و گلباران قبور مطهر شهدا در امامزادگان و بقاع متبرکه توسط هیئت امناء و خادمین و تهیه هفت سین در این اماکن متبرکه نیز از دیگر مراسم لحظه تحویل سال است. برپایی نمازهای جماعت روزانه، فعال کردن دفاتر مشاوره و پاسخگویی به مسائل شرعی و برگزاری نمایشگاه آرامش بهاری با نمایش تابلوهای سلسله مباحث نمایشگاهی و مطالب دینی و ارزشی و غرفه کتاب و محصولات فرهنگی از دیگر برنامه های این طرح است. همچنین بروشورهای مذهبی در رابطه با حجاب و عفاف، ترویج فرهنگ و مباحث اعتقادی و ولایی در بین مردم توزیع و تابلوهایی از بیانات حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری مبنی بر ترویج فرهنگ وقف در امامزادگان نصب می شود. همچنین برنامه های ویژه ای به صورت نمایشگاهی و یا مسابقات فرهنگی و قرآنی برای کودکان و نوجوانان هم در این مجموعه برنامه برگزار می شود تا بچه ها هم به سهم خود، لذتشان را از این طرح پرنشاط بهاری ببرند. همچنین پیش بینی های لازم برای آرایه خدمات به مسافران نوروزی در جوار امامزاده ها و بقاع متبرکه اندیشیده شده و این اماکن مقدسه به وسایل ایمنی و کمک های اولیه مجهز شده اند، خاطره ای خوش را از حضور مردم در



بهار فرصتی است برای دمی آرامش، و این فرصت و فراغت در تعطیلات نوروزی ممکن می شود. هر کسی برای یافتن آرامش، جایی را

انتخاب می کند، بعضی خانه هایشان، بعضی طبیعت دریا و کوهستان و بعضی هم زیارتگاه ها را. در واقع تعطیلات نوروز فرصت مناسبی است برای تبدیل آستان مقدس امامزادگان و بقاع متبرکه به قطب فرهنگی، و طرح «آرامش بهاری» قرار است که به چنین هدفی، رنگ تحقق بخشد. همچنین برای ارج نهادن و تقویت باورهای دینی و مذهبی و نیز بهره برداری مطلوب از فضای معنوی امامزادگان و بقاع متبرکه در ایام نوروز، این طرح در امامزادگان برگزار می شود. استان خراسان رضوی نیز با وجود بارگاه ملکوتی امام رضا (ع) و زیارتگاه و بقعه های متبرکی که اطراف این نگین معنوی حلقه زده اند، همواره مورد توجه بسیاری از مسافران نوروزی بوده است. متولیان فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه تلاش دارند تا با اجرای چنین برنامه ای، سطح فکری و فرهنگی زائران و مسافران نوروزی را در راستای احیاء تبلیغ و ترویج سنت های اصیل اسلامی ارتقا دهند و با خدمت رسانی مطلوب، رضایت و علاقه مندی مردم و تمایل آنان به بقاع و اماکن متبرکه را ایجاد و تقویت کنند. هدف این است که بقاع متبرکه به مکان هایی برای آرامش تبدیل شود و طرح نوروزی «آرامش بهاری» از نخستین روز سال جدید تا پایان تعطیلات نوروزی در امامزادگان و بقاع متبرکه سراسر کشور برگزار می شود.

خاطره ای خوش را از حضور مردم

مراسم تحویل سال نو با حضور ائمه جمعه، روحانیون، خانواده معظم شهدا و اقشار مختلف مردم در کنار این امامزادگان برگزار می شود. این مراسم با قرائت قرآن و با حضور قاریان ممتاز، سخنرانی، اجرای برنامه های مدیحه سرایی و همخوانی قرآن کریم، قرائت زیارت آل یاسین



حضرت آیت الله عبدالله جوادی آملی

اینان در حیات و مماتشان، کوثرند

و بزرگواری که با چند نسل از امام سلام الله علیه به دنیا آمده و فرزند امام از نوای و ابهاد امام و مانند آن محسوب می شود*
الآن که به برکت تلاش و کوشش همه مردم بالاخص مراجع و امام راحل رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و خون های پاک شهدا و کوشش جانبازان و ایثارگران این نظام الهی به کوثر بار یافته است. چون به برکت همین ذوات قدسی بود، باید دینش را به این کوثر ادا کند. قبور این ها را شناسایی کند، بقاع متبرک را ارزیابی کند، از آن فرسودگی به در آورد برای اینها رواق بسازد، نماز جمعه برگزار بشود، محفل درس و بحث قرآن و حدیث طرح بشود، جای تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه نفوس باشد.
*بخشی از پیام آیت الله جوادی آملی به همایش علمی وفرهنگی میقات الرضا - اسفند ماه ۱۳۹۰

اینها ناشران علوم اهل بیت بودند اسامی حسنی اهل بیت علیهم السلام راه روش و منش آن ذوات مقدس را برای منطقه خود تبیین کردند و آنها هم تشیع را پذیرفتند و ولایت مدار شدند.
ممات اینها هم، برکت است قبر این ها هم، "روضة من ریاض الجنه". شما مشاهده می کنید که امام رضا صلوات الله و سلامه علیه، نسبت به یکی از شاگردان که در قم مدفون است با این که او از این شجره نیست به نام «زکریا بن آدم» او وقتی از امام رضا سلام الله علیه اجازه خواست که از قم بیرون برود فرمود این جا در قم باش خدا به برکت تو عذاب را از آن منطقه بر می دارد، همان طوری که به برکت قبر پدرم موسی بن جعفر سلام الله علیه عذاب را از آن منطقه خواهد برداشت. قهرا قبور اینها هم منشا برکت خواهد بود. هیچ فرقی بین «زکریا بن آدم» با فلان سید



آیت الله العظمی حسین نوری همدانی

خانه هایی که رفعت و عظمت پیدامی کند

گلبهار بوی گل را استشمام کنند و احترام و عظمت آنها را در نظر بگیرند و در آن مکان های مطهر نیز به عبادت قیام نمایند.
خصوصا پس از تائیدی که از طرف رهبر معظم حضرت آیت الله خامنه ای دامت برکاته به عمل آمده است که امامزادگان مکرم قطب فرهنگی باشند و متصدیان محترم اوقاف که با توفیق خداوند با مدیریت صحیح و کوشش فراوان این موضوع مهم را عملی ساخته اند و مضجع هریک از امامزادگان محترم را یک قطب فرهنگی ساخته و در آنجا وسایلی برای آشنائی بیشتر به معارف اهل بیت عصمت (ع) و ارائه فرهنگ اسلام که امور عبادی آن با مسائل سیاسی و اجتماعی نیز توأم است، فراهم نموده اند. زادهم الله توفیقا
۱۳۹۰/۱/۲۶

خداوند متعال در سوره نور بعد از اینکه با بیان الله نور السموات و الارض، خدا را نور و روشنی آسمان ها و زمین معرفی می کند، می فرماید: فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذكر فیها اسمه، یعنی نور خدا بر خانه هایی است که خداوند رخصت داده و خواسته است که آن خانه ها را رفعت و عظمت پیدا کنند و نام مبارک خدا در آن خانه ها برده شود.
حضرت باقر (ع) در تفسیر این آیه (آیه ۳۶ سوره نور) فرمودند: منظور از این خانه ها، خانه پیامبران و امامان علیه السلام است. (یعنی مشابه مشرقه) بنابراین زوار محترمی که راه مشهد مقدس را پیش گرفتند، شایسته است به این موضوع توجه کنند و قبور مطهر امامزادگانی که در بین راه وجود دارد، به زیارت آنها نیز بپردازند و از این

توشه فرهنگی و معنوی زائران

حججه الاسلام «احمد زاده» رئیس اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان طرنبه نیز با بیان اینکه طرح «آرامش بهاری» از آغاز سال جدید تا پایان ۱۵ فروردین ماه در امامزاده سید یاسر و سید ناصر بن موسی الکاظم برگزار می شود، به برنامه های پیش بینی شده اشاره می کند: برنامه های متنوعی با حضور مبلغان روحانی برگزار می شود که جلسات پرسش و پاسخ به شبهات دینی و مشاوره دینی، برگزاری محافل قرآن و ادعیه خوانی، اقامه نمازهای یومیه به جماعت، اهدای بسته های فرهنگی و برگزاری مسابقات را به این فهرست اضافه کنید تا در فرصتی که زائر اینجاست، توشه فرهنگی و معنوی خود را ببرد، همین که بچه ای در مسابقه ای، معرفتی کسب کند و هدیه ای بگیرند، در جای خودش ارزشمند است. او می گوید: تجربه برگزاری این طرح در سال قبل و استقبال خوب مردم، نقاط قوت و ضعف آن را برایمان مشخص کرده که در برنامه ریزی های سال جدید، آن را در نظر گرفتیم زیرا با توجه به خیل جمعیتی که به این منطقه توریستی - زیارتی می آیند، از فرصت حضور در کنار امامزاده هم بهره مند می شوند. «احمدزاده» همچنین به فعالیت مرکز فرهنگی و قرآنی در امامزاده اشاره کرده و می افزاید: این مرکز با حضور روحانیون فرهنگی، خدمات زیادی را به زائران ارایه می کند.

از دورترین تا نزدیک ترین نقطه

«رضوی» مدیر اجرایی امامزاده سید محمد (گنبد خشتی) نیز با بیان اینکه امسال فضای این بقعه گسترش یافته، می گوید: بنابراین در مراسم تحویل سال جدید شاهد حضور بیشتری خواهیم بود، اگرچه سال گذشته ظرفیت پذیرایی ۵۰۰ نفر بود، امسال به دو هزار نفر رسیده و امیدواریم که با توسعه فضاهای جدید و خادم بیشتری که جذب شده، استقبال هم خوب باشد. او خاطر نشان می کند: البته گنبد خشتی ۳۰۰ متر با حرم مطهر رضوی فاصله دارد و این امر باعث می شود که زائران زیادی به این بقعه بیایند، با توجه به توسعه فضای فیزیکی بقعه، می توانیم استقبال بهتری از مردم داشته باشیم. سال گذشته که اولین نوبت این مراسم برگزار شد، با اینکه تحویل سال ساعت دو و نیم، سه نیمه شب بود اما استقبال مردمی طوری بود که جایی برای نشستن نبود و امسال چون زمان تحویل سال ساعت ۹ صبح است قطعاً شاهد حضور پررنگ تری خواهیم بود..

استاندار خراسان رضوی
با اشاره بر جذب
حداکثری جوانان در
اماکن متبرکه و
امامزادگان، تحقق آن را



مصونیتی در برابر تهاجم فرهنگی و
آسیب های اجتماعی دانست و خاطرنشان
کرد: آرامگاه امامزادگان و بقاع متبرکه
بهترین مراکز فرهنگی و انسان ساز است.
دکتر محمود صلاحی با بیان اینکه باید
قدر نعمت الهی و قرار گرفتن این بقاع
متبرکه را در این استان دانست، بر
تلاش و همت عمومی در راستای توسعه
این اماکن تاکید کرد و گفت: مردم با
حضور در امامزادگان و بقاع متبرکه
مشکلات خود را با پروردگارشان در میان
می گذارند از این رو ضروری است همه
مسئولان اسباب و وسایل رفاه زائران این
بقاع را فراهم کنند.

وی با بیان اینکه مردم بر اساس عقیده و
باور خود به زیارت بقاع متبرکه می روند،
گفت: درواقع امام زادگان با زندگی مردم
عجین شده اند.

او ادامه داد: سالانه بیش از دو میلیون
زائر به مجموعه زیارتی امامزادگان یاسر
و ناصر مراجعه می کنند که هشت درصد
آنان را زائران خارجی تشکیل می دهند،
باید علاوه بر بهسازی و زیباسازی اماکن
متبرکه و آرامگاه های استان، برای بهره
برداری از ظرفیت های فرهنگی و دینی
این اماکن برنامه ریزی شود.

وی با اشاره به اینکه هیچ مرکز فرهنگی
مطمئن تر از امامزاده ها وجود ندارد،
تصریح کرد: باید در کنار این امامزاده
ها، مجتمع های فرهنگی و تفریحی
ایجاد شود تا علاوه بر جذابیت عمومی به
مسایل فرهنگی و دینی نیز در این اماکن
پرداخته شود.

استاندار خراسان رضوی با اشاره به قرار
گرفتن آرامگاه بیش از ۳۵۰ امامزاده در
این استان، بر اهمیت توسعه گردشگری و
به ویژه گردشگری دینی در این منطقه
تاکید کرد.

دکتر محمود صلاحی تاکید کرد: به منظور
توسعه سریع تر و بهتر اماکن متبرکه و
امامزادگان علاوه بر اعتبارات دولتی باید
از توان بخش خصوصی و خیرین نیز
استفاده شود.



آرامگاه امامزادگان و بقاع متبرکه
بهترین مراکز فرهنگی است

میقات الرضا

امامزادگان

چه روضه است که دل ها، کبوتر است اینجا
 چه گلشنی است که پاک و مطهر است اینجا
 مدینه نیست ولی در مشام جان شما
 شمیم دلکش زهرای اطهر است
 شکفته از عترت، گلی همیشه بهار
 که غرق رایحه روح پرور است اینجا
 گرفته است به دامان سلاله خورشید
 که مثل روز حریمش منور است اینجا
 به یاد سینه سینا، در این حرم با خود
 مزار امامزاده معطر است اینجا
 در این حرم قدم آهسته بر زمین بگذار
 که جای فرش، ز جبرئیل شهر است اینجا
 ز اشک چشم، دل از دست دادگان سوگند
 که اب و آینه با هم برابر است اینجا
 بگو بلال بیاید، اذان بگوید باز
 که جای گفتن الله اکبر است اینجا
 سفر بخیر زیارت قبول ای عاشق
 که عشق همسفر هر کبوتر است اینجا

توحید نخلی پر ثمر دارد به میقات الرضا
 شمس ولایت هم قمر دارد به میقات الرضا
 ای با حقیقت واقفان، ای عارفان ای عارفان
 طوبای عرفان برگ و بر دارد به به میقات الرضا
 نور علی گون است این یا جلوه طور است این
 یا خود نشان از آن شجر، دارد به میقات الرضا
 خورشید تا سر می زند، در این حرم پر می زند
 هر روز گباران زر، دارد به میقات الرضا
 رونق ندارد دور از او، تا واگرد نوراز او
 مهتاب هم شوق سفر دارد به میقات الرضا
 چون روز روشن می شود، چون باغ گلشن می شود
 هر دل که آهی شعله ور، دارد به میقات الرضا
 چون عطر گل در بوستان، هر شب دعای دوستان
 پرواز با مرغ سحر، دارد به میقات الرضا
 جامش بود لبریز تر، صبحش سعادت خیز تر
 هر کس ارادات بیشتر دارد به میقات الرضا
 پیچیده در این سرزمین، بوی خوش روح الامین
 جبرئیل هم گاهی گذر، دارد به میقات الرضا
 دارند اینجا یاسها، شوقی ترین احساسها
 یعنی که زهرا هم نظر، دارد به میقات الرضا
 خورشید غایب از نظر، یعنی امام منتظر
 از شور و حال ما خبر، دارد به میقات الرضا

حرف‌های مردم از زیارت بقاع متبرکه و امامزادگان

حالمان اینجا خوب می‌شود

«دهسرخ» روستایی با جمعیت سی هزار نفر است که مردمش به امامزاده و چشمه ای در این روستا دلخوشند و به وجودش افتخار می‌کنند. چشمه ای که آبش را شفا می‌دانند و امامزاده ای که حاجت‌هاشان را قفل ضریحش می‌کنند. آمدن یک گروه خبری برای مردم این روستا، آنقدر هیجان آور است که پیرمردها، پیرزن‌ها و حتی جوان‌ها و پسر بچه‌ها را ساعت‌ها ایستاده و نشسته، دم در خانه‌ها زیر آفتاب جوشناک ظهر، به تماشای نغمه می‌دارد. هوای اینجا از داغی ظهر، سرخ سرخ می‌ریزد بر خاک سرخ، اما خوبی‌اش این است که خنکای آب چشمه امام رضا(ع)، صورت‌های گر گرفته مان را سرد می‌کند و خون را زیر پوست همان جاری. محل چشمه، مثل سرداب‌های قدیمی، چند پله به پایین می‌رود و آب از حوضچه ای پنج ضلعی قل قل می‌ریزد بیرون. خنکای این سرداب، تن‌های داغ و خسته را برای پیمودن مسیر امامزاده بالای کوه آماده می‌کند. مقبره ای که یکی از فرزندان امام موسی کاظم(ع) در آن آرمیده است. حاج «عباس صفرزاده» خادم ۶۰ ساله امامزاده عبدالعزیز که جد اندر جد خادم این مقبره بوده اند، می‌گوید: فکر نکنید اینجا الکی دهسرخ است! خاک اینجا متبرک است بخدا مولایمان امام رضا در کنار این چشمه ای که می‌بینید به همراه یارانش نماز اقامه کرده و دهسرخ را متبرک کرده اند و آبش را شفا بخش. درباره اسناد تاریخی این چشمه، حجة الاسلام علی رفعتی، مدیر مجموعه فرهنگی زیارتی روستای دهسرخ به جلد ۴۹ بحار الانوار و جلد دوم عیون الاخبار استناد کرده و می‌گوید:

نقل شده که حضرت رضا(ع) پس از اقامت چند روزه خود در نیشابور، به طرف طوس حرکت کرد. در نزدیکی‌های دهسرخ، برای خواندن نماز ظهر از کجاوه پیاده شد و فرمود آب بیاورند. خدمتکاران گفتند آب همراه نداریم. امام با دست مبارکش کمی از خاک زمین را کنار زد و ناگاه چشمه ای پدیدار شد. آن گاه خود و همه همراهانش از آن چشمه وضو گرفتند و از آن سیراب شدند و آن چشمه تا سالیان دراز باقی ماند. این را می‌گویند و عباي عسلی اش را روی دوش جابه جا می‌کند. به مصلی دهسرخ که به روایتی محل نماز گزاردن حضرت بوده، نزدیک می‌شویم. او می‌گوید: اینجا به اذن خدا چند متری از زمین همچون تپه ای از سطح بلند شده تا حضرت نماز ظهرشان را اقامه کنند. رفعتی به مردم روستا قول داده که محل چشمه و مصلی امام رضا(ع) را چنان شایسته بازسازی کند که در شأن والای زائران آقا باشد. بازسازی مقبره امامزاده عبدالعزیز به مراحل پایانی نزدیک شده. روشن بودن لودرها و عرق روی پیشانی کارگران زیر آفتاب سوزناک ساعت دو ظهر، نشان از سرعت گرفتن کار دارد. بازسازی موقوفات این روستا با وجود زائران بسیاری که مقصدشان حرم آقا امام رضا است و از این مسیر عبور می‌کنند و به نیت تبرک و تیمن، جرعه ای از آب چشمه حضرت را می‌نوشند، اهمیت زیادی دارد.

به گفته حجة الاسلام والمسلمین گنابادی نژاد، مدیرکل اوقاف خراسان رضوی تلاش شده تا در بهسازی بقاع متبرکه این روستا از جدیدترین سازه های ساختمانی استفاده شود که با توجه به اهمیت

استحکام بنا، کمترین دخالت در تغییر شکلی مقبره شود. با عبور و اقامت کوتاه حضرت رضا(ع) در هجرت از مدینه به مرو از این منطقه، دهسرخ هم می‌شود بخشی از جاده ولایت. مسیری که به واسطه قدوم مبارک حضرت، در تاریخ حادثه ساز شده و ماندگار. بی بی فاطمه، پیرزن تنهای روستای دهسرخ، تمام تنهایی اش را عادت روزانه نشستن روی پله های امامزاده عبدالعزیز، پر می‌کند. او می‌گوید: «اگر همین امامزاده نبود، از تنهایی دق می‌کردم.» پیرزن تنهایی که نه شوهر داشت و نه بچه ای. فقط امامزاده عبدالعزیز همدم روزهای پیری اش بود. می‌گفت «تمام دلخوشی مردم ما همین امامزاده است.»

از سرزندگی پمپاژ می‌شوی

مقبره خواجه اباضلت نیز در فاصله ۱۰ کیلومتری شرق مشهد واقع شده، مقبره ای که سال گذشته، سه میلیون زائر را میزبان بود. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی چندین بار مرمت می‌شود اما پس از انقلاب، چهره ای شایسته تر به خود می‌گیرد، توسعه می‌یابد و گسترش خدمات و تسهیلات رفاهی برای زائران این مقبره در دستور کار سازمان اوقاف قرار می‌گیرد. غلامرضا گلزار، مدیر اجرایی آستانه خواجه اباضلت می‌گوید: مردم خیلی ارادت دارند به این بزرگوار. در تعطیلات نوروزی امسال ۱۷۰ هزار نفر، زائر این آرامگاه بوده اند که تشرف روزانه بیش از ۱۰ هزار نفر به این بقعه نشان دهنده اهمیت توجه به توسعه آن است. زهرا یعقوبی که دانشجویی ۲۳ ساله و اهل مشهد است به وقت زیارت این از خواجه اباضلت

دوستانش به زیارت بقعه متبرکه امامزادگان محمد محروق (ع) و ابراهیم (ع) آمده، فضای اینجا را مملو از معنویت می‌داند و می‌گوید: باور دارم که ایشان امامزاده هستند به خاطر همین به ایشان اعتقاد و دوستان دارم. باید امامزاده را بشناسی و صاحب مکان را قبول کنی تا بتوانی زیارت کنی. او از مسئولان به خاطر برگزاری مراسم فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی در این بارگاه مذهبی تشکر می‌کند. «مصطفی فتح‌آبادی» هم که به اتفاق خانواده به آرامگاه بانو بی‌بی شیطیه آمده است درباره علت حضورش، می‌گوید: همسر، دلش هوای روزه کرده بود، گفتم برویم بی‌بی شیطیه آمدم و استخوانی سبک کردیم. او که با موتور سه چرخ کار می‌کند، می‌گوید به محض ورود ضریح این بانوی بزرگوار را بوسه باران کردم و بعد طواف و قرائت فاتحه و تلاوت قرآن را انجام دادم. «فتح آبادی» وضعیت عمرانی این آرامگاه را رو به پیشرفت و قابل قبول می‌داند. «خانم رحیم‌پور» هم که در یک دفتر فرهنگی کار می‌کند درباره علت حضورش در آرامگاه بی‌بی شیطیه می‌گوید: راستش برای دیدن یکی از دوستانم به این منطقه آمدم؛ در هنگام برگشت به دهنم رسید که زیارت هم بروم؛ چرا که به این بانوی بزرگ تعلق خاطر دارم، از طرفی دیگر هم چند نفر از بزرگان اقوام در این مکان مقدس مدفون هستند.

او با یادآوری اینکه ده‌ها سال پیش اینجا قبرستان بوده و الان به بوستان تبدیل شده، می‌گوید: من معمولاً برای زیارت کردن، آداب آن را رعایت می‌کنم، با وضو وارد حرم می‌شوم و پس قرائت قرآن، دو رکعت نماز برای شادی روح بی‌بی شیطیه و سلامتی سازندگان این بنای مقدس می‌خوانم. «رحیم‌پور» داشتن اخلاص را در کیفیت بخشی به زیارت مهم می‌داند و از اینکه به زیارت آمده است اظهار خوشحالی و سرحالی می‌کند.

می‌اندازند البته اکثر زائران خارجی اینجا، مردمان عرب زبان کشورهای حاشیه خلیج فارس هستند که به نیت زیارت امام رضا (ع) به مشهد آمده‌اند و سری هم به امامزادگان سید یاسر و سید ناصر می‌زنند. یکی از آنها می‌گوید که ارادت خاصی به این امامزادگان دارد و در هر بار سفر زیارتی به مشهد، حتماً به زیارت این امامزادگان هم می‌آید. زنش که با چادر عربی کنار او ایستاده می‌گوید که خیلی حاجت گرفته است و اعتقاد قلبی عجیبی به این امامزادگان دارد. امامزاده «سید محمد» هم که به گنبد خشتی معروف است، در چند قدمی حرم مطهر امام رضا (ع) در دورگردان طبرسی است. بسیاری از زائران حرم، به زیارت بقعه این امامزاده نیز می‌روند. «حاج احمد خیرآبادی» پیرمردی که حالا از کار افتاده و سنش را دقیق نمی‌داند و به گمانش تا الان ۷۰- ۸۰ سال از خدا عمر گرفته، می‌گوید: زیارت خوب است، حال آدم را خوب می‌کند. با خدای خودت راز و نیاز می‌کنی، به ائمه اظهار توسل می‌جویی. ما هرچه داریم از ائمه است، از اسلام است... این زیارتگاه‌ها یک جورهایی می‌شود دلخوشی آدم‌هایی مثل حاج احمد که می‌گوید: اینجا برای بچه‌ها، نوه‌ها، برای سلامتی آنها، برای خوشبختی تازه‌داده‌ها و نو عروس‌های قوم و خویش هم دعا می‌کنم. عاقبت بخیری جوان‌ها و فرج آقا امام زمان هم که دعای همیشگی مان است بعد از نماز.

دلم هوای روزه کرده‌ام

در نیشابور هم که شهری تاریخی و فرهنگی است و زادگاه بسیاری از بزرگان تاریخ کشورمان بوده، همچنانیکه محمل بسیاری از اتفاقات تاریخی مهم بویژه پس از هجرت حضرت امام رضا (ع) از مدینه به مرو بوده است، امامزادگان و بقاع متبرکه زیادی وجود دارد که هر قشری از مردم را کنار هم جمع کرده و با اعتقادات مشترک بهم پیوند زده است. «محمد اکبری» که کاسب است و به اتفاق

می‌گوید: به وقت آمدن به این بقعه حالم خیلی خوب می‌شود و از غم خالی می‌شوم. این فضا به آدم، نشاط زندگی می‌بخشد انگار. «محمد عرفان» ۵ ساله که با مادر و پدرش آمده‌اند زیارت امامزاده یاسر ناصر، می‌گوید: من خیلی اینجا را دوست دارم و بهم خوش می‌گذرد. او دعا می‌کند که پادرد مادر بزرگش خوب شود و مادر و پدرش از او راضی باشند. بعدش می‌رود و ضریح را می‌بوسد، چشم‌هایش را می‌بندد و زیر لب چیزهایی می‌گوید، انگار دارد دعا می‌کند. سری هم به امامزاده سید یاسر و سید ناصر واقع در ۱۸ کیلومتری مشهد، جاده مشهد- طرقله زدیم. مردم اینجا اگرچه از طبیعت زیبایی برخوردارند اما گاهی که روح و روانشان خسته و درممانده می‌شود، امامزاده‌ای دارند که به وقت دلمردگی زنده‌شان می‌کند. قفل‌ها و گره‌هایی که به ضریح طلای امام زاده سید یاسر و ناصر (ع) بسته شده، گواه باورهای مردمانی است که به نسخه این امامزادگان مومنانند. امامزادگان یاسر و ناصر، دو تن از فرزندان امام موسی بن جعفر (ع) هستند. این دو مقبره در گذشته، بنایی ساده با یک ایوانی کوچک داشت، اما اکنون به بلند مردم ولایتمدار و دوست‌دار اهل بیت علیهم‌السلام بازسازی و مرمت شده است. طبیعت بکر و دست‌نخورده اطراف این امامزادگان، سالانه توجه بسیاری از گردشگران و زائران را به خود جلب می‌کند، تا جان را از هوای لطیف آنجا قدرتی بخشند و روح را در بلندای مناره‌های فیروزه‌ای امامزادگان یاسر و ناصر (ع)، وسعتی. اگرچه در گذشته این بقعه همچون مسجدی کوچک، از شرایط محیطی مناسبی برخوردار نبود، اما در سالهای اخیر با توجه جدی که به جایگاه زیارتی و سیاحتی بودن منطقه، بازسازی شده و طرح توسعه آن با سرعت خوبی پیشرفته است. یکی از خادمان مزار می‌گفت: بازسازی این بنا، از محل نذوراتی است که مردم به خاطر ارادت به این امامزادگان در ضریح



پس از يك زيارت با معرفت در اماكن مقدس:

در نور به سر می بری تا زمانی
که آلوده به گناه نشده ای



«اگر به زیارت اهل قبور می آید هر قدم شما به سوی مزار این بزرگواران اجر و پاداشی در نزد خداوند دارد» این نوشته آشنا را

شاید چندین بار بر روی تابلوی سردر زیارتگاه های نقاط مختلف کشورمان دیده باشید. در روایات بسیاری از فضیلت و آداب زیارت اهل قبور به ویژه آرامگاه مطهر ائمه اطهار(ع) آمده است. اما زیارت با ادب چگونه است و چه آدابی دارد تا در پرتوی آن، روزنه معرفت جان بگیرد و قد بکشد؛ تا ارتفاع انسانیت، حجة الاسلام والمسلمین نقویان، استاد اخلاق با تأکید بر اینکه در زیارت باید ادب داشت، می گوید: زیارت اصلی این است که زائران نسبت به مکانی که در آن حضور دارند، معرفت داشته باشند یعنی، هر زائری مراقب اعمال خود در حرف زدن ها، لباس پوشیدن ها و برخورد با دیگر زائران در این مکان بهشتی باشد. او ادامه می دهد: شوق زیارت نیاز به آمادگی دارد، این حضور قلب و تلاش برای آمادگی زیارت باید وجود داشته باشد و فرزندانمان را نیز اینطور باید تربیت کنیم.

حجة الاسلام والمسلمین مهدی ماندگاری، استاد حوزه و دانشگاه نیز تأثیرپذیری از زیارت را دوری از گناه و معصیت تعبیر می کند. به گفته او گناه قلب انسان را کدر می کند و باعث دوری از اهل بیت(ع) می شود. ماندگاری می گوید: مهم این است، نوع ارتباط خودمان را با امامان(ع) بر اساس محبت و اطاعت برقرار کنیم که متأسفانه در شرایط امروزی بیشتر ارتباطات بر اساس محبت است نه بر اساس اطاعت که ارتباط بر اساس محبت همراه با اطاعت باعث معرفت سیریه ائمه(ع) می شود. این استاد حوزه و دانشگاه ادامه می دهد: نقش اهل بیت(ع) در زندگی فردی و اجتماعی باید کارگردانی باشد و یک مسلمان در امور دنیوی و آخروی، فردی و اجتماعی و غیره نیازمند یک الگوی کامل است که بهترین و سالم ترین الگو ائمه اطهار(ع) می باشد.

ماندگاری می گوید: وقتی ارتباط واقعی انسان با ائمه اطهار(ع) برقرار می شود که باور کند باید معصومین را کارگردان چرخه زندگی خودش قرار دهد و با اطاعت از امامت و حرکت در مسیر آن به کمال معنوی خواهد رسید و تا زمانی که پیرو خط ائمه اطهار(ع) باشد زیارت هم با معرفت انجام می شود و دیگر ارتباط ظاهری و در مورد مسایل مادی نخواهد بود و

معنای الهی پیدا می کند.

آداب زیارت چیست؟

زیارت بزرگان، آداب خاصی دارد. زیارت قبور امامزادگان و بقاع متبرکه هم نیاز به معرفت و تکریم دارد. حجة الاسلام والمسلمین سید مرتضی صالحی خوانساری، خطیب و مدرس حوزه علمیه قم درباره تأثیر رعایت آداب زیارت در روح و روان زائران می گوید: به طور کلی اگر زائران مؤدب به آداب شرعی و عرفی؛ خانم ها با حجاب برتر و آقایان با چشمان و نگاههای پاک تر به اماکن مقدس و بقاع متبرکه مشرف شوند از اجر معنوی بالاتری برخوردار خواهند شد. هنگام مشرف شدن قدم های کوتاه بردارند. زیرا به ازای هر قدم پاداشی از سوی پروردگار در کارنامه اعمال ثبت می شود و اجرای این دستور بسیار زیباست چرا که آرامش، احترام می آورد. دیگر اینکه هنگام زیارت، ابتدا در محل «بالا سر» قرار بگیرند و تسبیحات حضرت فاطمه زهرا(س) را زمزمه کنید. سپس شروع به زیارت کنند اما مهم این است که بزرگی مدفون در آن مقبره را درک کنند نه اینکه فقط واژه های زیارت را به زبان بیاورند و حرف بزنند بلکه باید واژه ها را با تک تک سولهای بدنشان احساس کنند.

به گفته او، همان انگیزه، هدف و نیت مقدسی که اگر در ذهن زائر تکرار شود، تأثیرات روحی بسیاری را از اشتیاق رسیدن به محبوب و وصال در وجود او خواهد گذاشت و زمانی که انگیزه الهی و عشق به ائمه اطهار(ع) در این زیارت وجود داشته باشد که نشان دادن عبودیت به پروردگار است، قطعاً آن زیارت، واقعی خواهد شد و زائر مطمئن باشد که همه اعمال و رفتار او در این زیارت، ثواب شمرده می شود. این مدرس حوزه می گوید: این نیت ها گاه زمینه ساز تثبیت عشق خداوند در دل می شود و ائمه اطهار(ع) و بزرگان واسطه این فیض می شوند.

خوانساری ادامه می دهد: البته همه زیارات اهل قبور، آداب زیارت دارند که اجرای آن زمینه ساز یک زیارت شایسته

می شود که به واقع همان هدف مقدس است. هدف، تجدید عهد و دوستی با مولایمان است حقارت و نیازمندی خود را در پیشگاه الهی و به مدد او نمایان ساختن، که این هدف مقدس قطعاً باعث ارتقای معنویت در دل و نیت آدمی می شود و داشتن هدف قدسی و رعایت آداب زیارت می تواند در لذت زیارت با معرفت، ماندگار و مؤثر باشد.

او می گوید: بنابراین زائران مطمئن باشند اگر با ادب زیارت کنند حضور آنان در مکان مقدس، نورانی می شود و واقعا احساس می کنند که نور در آنها متجلی شده است، پاک شده اند و دیگر نه گناه دارند نه تمایل به گناه. در روایات آمده است زمانی که از زیارت باز می گردی در نور به سر میبری تا زمانی که آلوده به گناه نشده ای.

وی با بیان اینکه چنین حالت هایی می تواند در رفتارها و اخلاقیات انسان تأثیرات ماندگاری داشته باشد، یادآور می شود: اگر آداب زیارت با آگاهی و معرفت باشد این تأثیرات درونی در دل آدمی ماندگار می شود و نورانیت آن زیارت همچنان روح آدمی را روشن و زلال نگه خواهد داشت.



نگاهی به بقاع متبرکه و امامزادگان خراسان رضوی

سرزمین خورشید در حصاری از نور

گاه باید پناه ببریم با همه تنهایی ها و غصه هایمان به امامزادگانی که تمام دلخوشی مان هستند در این روزگار غم زده. حاجت هایمان را قفل ضریحشان کنیم و دمی آرامش بگیریم. باشد که دوباره تصفیه شویم از همه کج خلقی های روزگار. و اگر نبودند این امامزاده ها و آرامگاه ها، به وقت تنهایی کجا را داشتیم برای خلوتمان با خدا. به قول بی بی فاطمه، پیرزن تنهای روستای دهرسرخ که تمام تنهایی اش را عادت روزانه نشستن روی پله های امامزاده عبدالعزیز، پر می کرد که می گفت: «اگر همین امامزاده نبود، از تنهایی دق می کردم.» پیرزن تنهایی که نه شوهر داشت و نه بچه ای. فقط امامزاده عبدالعزیز همدم روزهای پیری اش بود. می گفت «تمام دلخوشی مردم ما همین است.» همین مردمانی که گاهی دلشان از بی مهری روزگار می گیرد. مردمانی که به میراثی جاودانه از گذشته دلخوشند.

* امامزادگان سید یاسر و سید ناصر (طرقبه)



جعفر علیه السلام است. این دو مقبره در گذشته دارای بنایی ساده با یک ایوانی کوچک بود و اکنون به همت اهالی گلستان بازسازی و مرمت شده است. اگر هم اخیرا به این زیارتگاه آمده باشید، تفاوت آن را نسبت به سال های گذشته متوجه می شوید. این امامزادگان به لطف توجه اهالی منطقه، نذورات زائران و مدیریت متولیان، توسعه چشمگیری یافته است.

اگر قصد زیارت حرم امام رضا را کرده باشید و مسیرتان از سمت طرقبه- شانددیز باشد، بعید است که سری هم به زیارتگاه امامزادگان سید یاسر و سید ناصر نزده باشید. مقبره این امامزادگان در حدود ۵ کیلومتری از مشهد به سمت طرقبه در سمت چپ جاده و با فاصله ای حدود ۴۰۰ متر از آن، واقع شده، مزارهایی که منتسب به دو تن از فرزندان امام موسی بن

* بی بی حسنیه (تربت حیدریه)

مشهد حدود ۲ کیلومتر است. مزار بی بی حسنیه در گذشته دارای گنبد کوچکی بوده که به همت مردم خیر و اداره اوقاف بنای قبلی بازسازی و بنای جدید با وسعت مناسب ساخته شد. بنای فعلی این بقعه در برگیرنده حرم و شبستان و سالن زیرزمینی برای دفن اموات است.

امام صادق (ع) محضر امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) را نیز درک کرده است. بقعه مبارکه بی بی حسنیه در داخل شهر تربت حیدریه در منطقه حسنی در قسمت شرق واقع شده که به لحاظ اجتماعی نیز در منطقه متوسط به پایین شهر قرار گرفته و فاصله آن تا جاده

هر بقعه متبرکه و امامزاده ای در هر نقطه ای از کشور، ماجرای خودش را دارد. در شهرستان تربت حیدریه در محله ای به نام حسنی، بقعه مبارکه و مزار شریف بی بی حسنیه بانوی دانشمند و با فضیلتی است که ۱۰ سال شاگرد و خدمتگزار امام صادق (ع) بود و پس از شهادت

* امامزاده سید محمد (مشهد)



به بناهای دوره تیموری شبیه است، اما در مجاورت آن مسجدی وجودی دارد که دو بیت آن را به عهد شاه عباس می رساند. این بقعه در زمان وفات ای امامزاده که در سال ۸۳۲ ه. ق ساخته شده است. در سال ۱۳۴۱ بازسازی مجدد شد.

گنبد خشتی، مدفن سلطان محمد از اعقاب امام موسی بن جعفر (ع) است و در محله نوغان در خیابان طبرسی مشهد قرار دارد. این بقعه دارای رواقی چهار گوش و چهار شاه نشین می باشد. به سبب خشتی بودن گنبد آن، به این نام معروف است. سبک ساختمان

* امامزاده محروق (نیشابور)

بقعه امامزاده محمد محروق، فرزند امام زین العابدین که در پی قیامی که ضد خلیفه وقت صورت پذیرفت شهید شد، پیکر او را به آتش کشیدند و خاکستر آن را در محله تلاجر از محله های قدیم نیشابور به خاک سپردند از همین رو به محروق یعنی سوخته شده معروف

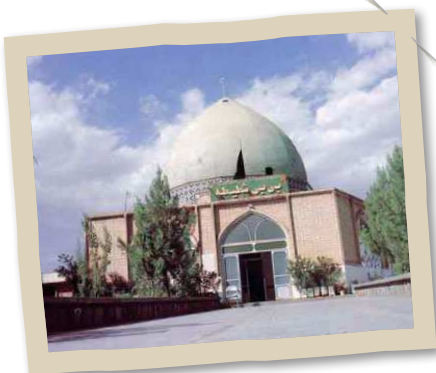
شد) در فاصله ۲ کیلومتری در مجاورت مرقد شاعر نامی ایران خیار قرار گرفته است که فضای سبز درختان سربه فلک کشیده اطراف بقعه مناسب برای مشتاقان اهل دل فراهم کرده است. در فرم، نما، مصالح و رنگ عمارت به گونه ای عمل شده که گویی این عمارت همانند

گلی مسغرتق در باغی سبز است. این عمارت مقاوم، زیباترین کوشک را در باغ های ایرانی به خود اختصاص داده است. شرق باغ، آرامگاه حکیم خیام، فیلسوف و یاضیدان و منجم بزرگ مسلمان را در خود جای داده که مقصد بسیاری از ایرانیگردان و جهانگردان است.

* بقعه بی بی شطیطه (نیشابور)

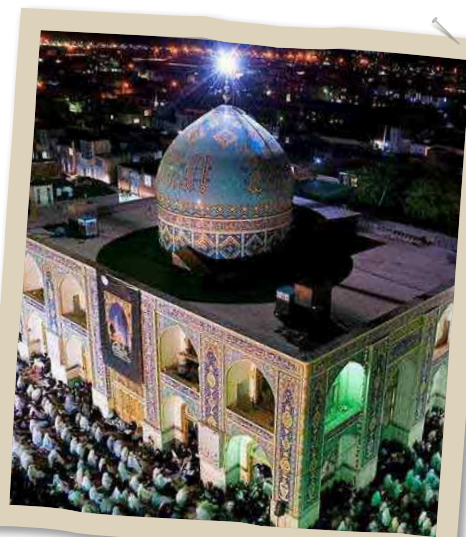
بی تردید آنها که با مشاهیر و نام آوران شهر نیشابور آشنا نیستند، بعید است که نام بانو شطیطه را نشنیده باشند. بی بی شطیطه یکی از زنان فاضل نیشابوری بود که مورد عنایت خاص امام موسی کاظم(ع) در قرن دوم هجری قرار داشت. اکنون بنای آرامگاه این بانوی فاضل در میدانی به نام همین بانو در انتهای غربی خیابان امام خمینی در شمال غرب شهر نیشابور قرار دارد. بقعه بی بی شطیطه داخل این میدان قرار گرفته است. از تاریخ اولین بنا یا آرامگاه ساخته شده بر مزار این بانو، اطلاع دقیقی در دست نیست ولی احتمال می رود پس از تجدید حیات شهر بعد از زلزله ی ویرانگر سال ۸۰۸ ه.ق

بنای یادبود دیگری بر مزار بانو احداث شده و آن نیز در طی سال های بعد مسلمانا بارها تعمیر و بازسازی شده باشد. آخرین بنا، بنای چهار گوش، مسقف(خانه) و کوچک از خشت و گل بوده که در گوشه ی قبرستان قدیمی واقع شده و قدمتی حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ سال داشته است. این بنا تا سال ۱۳۵۹ ه.ش باقی بود تا این که بقعه ی جدیدی برای بانو شطیطه در همان سال به همت مرحوم حاج عباس ترقی و جمعی از خیرین منطقه و شهرستان ساخته شد. البته در سال های اخیر این بقعه وسعت پیدا کرده و ساختمانی بزرگتر و مجهزتر با کتیبه های کاشیکاری شده و گنبدی فیروزه ای را شامل



می شود. اگرچه ظاهر بنای این بقعه ساده است اما آنچه بیش از همه توجه زائران و مسافران را بخود جلب می کند تابلوی زندگینامه و شخصیت این بانوی مدفون در بقعه هست.

* امامزاده شعیب (سبزوار)



مقبره این بزرگوار در گذشته بعد از برج و بارو و خندق جنوب شهر سبزوار قرار داشت ولی در حال حاضر در داخل شهر و در جنوبی ترین خیابان سبزوار جای گرفته و زیارتگاه مشتاقان و دوستداران است.

امامزاده شعیب دارای صحن و حرم و دو مناره است. دور تا دور صحن امامزاده حدود سی و پنج حجره وجود دارد که بعضی از آنها مدفن اهالی سبزوار و حجرات دیگر به عنوان دفاتر اداری و زائرسرا استفاده می شود. دو مناره حرم نیز که در دو زاویه شمال غربی و جنوب شرقی صحن امامزاده قرار گرفته، از نوع خشتی ساده هستند. بنابر شواهد و شنیده های تاریخی

امامزاده شعیب، برادر امام رضا(ع) است. این بقعه از یک طرف به دلیل انتساب به علی بن موسی الرضا(ع) و اعتقادات عمیق مذهبی مردم در طول سال و به ویژه روزهای چهارشنبه مورد توجه مردم این شهر است. مردم حتی از شهر و روستاهای اطراف برای زیارت و ادای نذر و نیازهای خود به امامزاده شعیب مشرف می شوند. از طرف دیگر شهرستان سبزوار به دلیل قرار گرفتن در دروازه ورودی استان خراسان رضوی و شاهراه ارتباطی تهران-مشهد در طول سال، مسیر عبور میلیونها زائر و مسافری است که به عشق زیارت بارگاه رضوی وارد استان می شوند و معمولاً در مسیرشان، راه خود را به داخل شهر سبزوار کج کرده و ساعاتی را برای زیارت و استراحت در امامزاده شعیب می مانند.

* امام زاده سید حمزه (کاشمر)

در مرکز شهر کاشمر (بین خیابان های خرمشهر و فاطمیه)، در باغی مشهور به باغ مزار، بقعه‌ی متبرکی وجود دارد که منسوب به سید حمزه (ع) فرزند موسی الکاظم (ع) است. در رو بروی صحن این امامزاده، درختان سرو کهن سالی به چشم می‌خورند که قدمت برخی از آنان را بیش از هشت صد سال حکایت کرده‌اند. بنا به اظهارات مدیریت مجموعه، این باغ متعلق به فردی به نام سالار صحرا بوده که پس از شهادت امامزاده حمزه، ایشان را در بلندترین نقطه باغ خود دفن

می‌کند. چندین سال این بقعه پنهان بوده تا اینکه توسط شخصی به نام سلطان کریم خان، آباد می‌شود. مدفن خود او نیز داخل سالن اول مجموعه است. در مدخل صحن نیز، قبور شهدای گلگون کفن انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی قرار دارد که شکوه خاصی به بقعه متبرکه بخشیده است. بر روی دیوار یکی از شبستان‌های امامزاده حمزه تابلویی قرار دارد که راجع به اصل و نسب امامزاده سید مرتضی و سید حمزه چنین نوشته است: ...برادران سید احمد و سید ابراهیم اصغر

ملقب به مرتضی بن موسی الکاظم (ع) و حمزه بن موسی به سمت ترشیز گریختند و در آن جا مدفونند که قبرشان زیارتگاه عاشقان آل الله می باشد. جالب است بدانید، محوطه سرسبز این بقعه نیز چنان برای مردم دل انگیز است که در کنار زیارت، سیاحتی هم داشته باشند. به گفته مسوؤل بقعه، اواخر هفته و بخصوص پنجشنبه و جمعه امامزاده آنقدر شلوغ است که به سختی می‌توان جایی برای نشستن در فضای چند هکتاری باغ پیدا کرد.

* امام زاده یحیی بن زید (میامی)

میامی، روستایی زیبایی است از توابع بخش رضویه شهرستان مشهد. در یک کیلومتری این روستا بقعه متبرک امام زاده یحیی (ع) قرار دارد. این بقعه در یک دهه اخیر، توسعه و پیشرفت چشمگیری داشته‌است. امامزاده یحیی یکی از فرزندان زید، و نواده امام زین العابدین (ع) است. مادرش ریطه دختر ابی هاشم عبدالله بن محمد حنیفه است. وی در سال ۱۰۷ ه. ق متولد شد. یحیی برای ادامه مبارزات خود علیه بی‌امیه چون امنیت جانی نداشت از نینوا «کربلا» به مدائن و از آن جا به خراسان هجرت کرد. بقعه مبارک که

امامزاده یحیی با نام «میامی» در جاده سرخس و به فاصله ۵۰ کیلومتری مشهد است. این آرامگاه در دامنه کوهی به فاصله یک کیلومتر از قریه میامی واقع شده است. بنای ساختمان و گنبد آجری آن متعلق به قرن دهم ه. ق است. مقبره این امامزاده داخل یک ضریح فولادی که با ورقه های طلا و نقره و کتیبه‌ها و کنده کاربهای زینت یافته است، قرار دارد. ساختمان مزار آیینه کاری شده و چهل چراغها و جارها بر شکوه آن افزوده‌اند. مزار امامزاده دارای صحن و سرا و امکانات رفاهی و اقامتی است.



* امام زاده ابراهیم (قوچان)

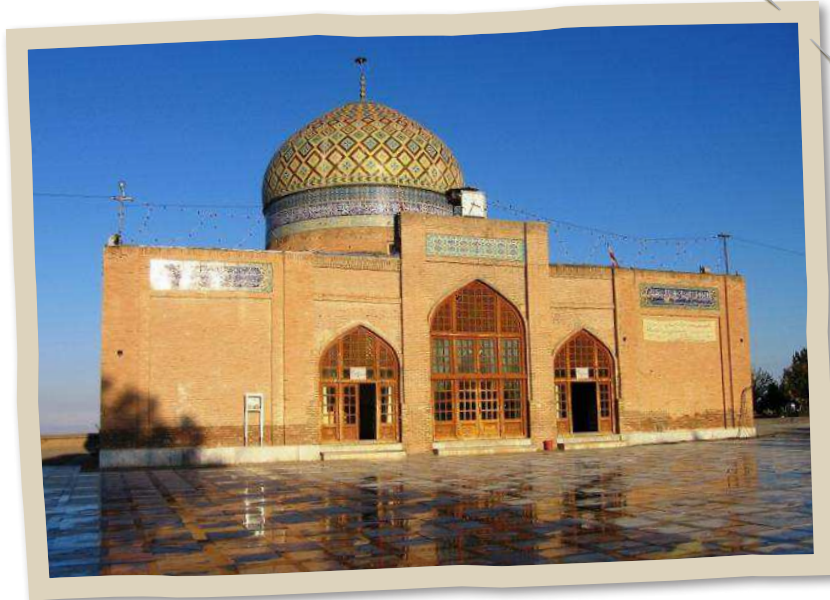


در زمان خلافت مأمون پس از خبر شهادت امام رضا (علیه السلام) در شهر طوس، سادات هاشمی در مدینه و مکه بعنوان خونخواهی و انتقام به طوس عزیمت کردند. در جنگی که در گرفت بسیاری از سادات و امامزادگان بزرگوار به

شهادت رسیدند و برخی هم متفرق شدند که بعد از شناسایی، توسط سپاهیان مأمون شهید شدند. در میان این گروه، امامزاده ابراهیم نیز بودند که در شهر کهنه (قوچان قدیم) بوسیله شخصی بنام سلمان جوینی به شهادت رسیدند و بدن مبارک ایشان را در چاهی انداختند که بعد از گذشت سالها بصورت آرامگاهی برای مشتاقان و ارادتمندان خاندان پاک نبوی مبدل گشت. در واقع مهمترین ارزش تاریخی و مذهبی شهرستان قوچان وجود مرقد مطهر امامزاده سلطان ابراهیم است که در روستای شهر کهنه (قوچان عتیق) جایی در ۱۱ کیلو متری شمال قوچان قرار دارد. ساختمان بقعه در طول سالهای متوالی در حوادث تاریخی

چندین بار تخریب و مجدداً بازسازی شده است. در مورد نسبت امامزاده سلطان ابراهیم بعضی معتقدند که ایشان پسر امام موسی بن جعفر (علیه السلام) و برادر امام رضا (علیه السلام) می باشند و دلیل آن، نوشته ای است که بر روی ضریح چوبی که بر روی مرقد آن بزرگوار حک شده و قدمت آن بیش از ۷۰۰ سال است. گنبد فیروزه ای و گلدسته سر بر آسمان کشیده این امامزاده که در فاصله چند صد متری حاشیه جاده آسیایی قوچان به شمال کشور قرار دارد، هر بیننده ای را جذب خود می کند تا نوید بخش آسایش و آرامش در فضای داخلی این بقعه متبرک با آیینه کاری های زیبا به او باشد.

* امام زاده محمد عابد (گناباد)



امامزاده سلطان محمد عابد، جایی در ۲۲ کیلومتری جنوب شهر گناباد بر فراز تپه ای مشرف بر کاخک واقع شده است. مرحوم شیخ عباس قمی در ذکر مرحوم کرباسی از مدرسین مدرسه حسنیه کاخک می نویسد: «کاخک یکی از قراء خراسان است نزدیک گناباد، گویند از جویمند تا انجا چهار فرسخ است مشتمل بر آب جاری و باغات خوش آب و هوا است و مزار امامزاده سلطان محمد برادر امام رضا (ع) در انجا واقع شده است.

آثار بقعه و ایوان دارد و بسیار با روح است...» در اینکه سلطان محمد عابد امامزاده هستند و دارای کرامت هیچ شکی وجود ندارد. قرائن تاریخی این شخصیت را برادر حضرت رضا (ع) معرفی کرده، که بعد از شهادت آن حضرت توسط ماموران حکومت عباسی در قصبه کاخک به شهادت می رسد.

این مزار در زمان صفویه مورد توجه واقع شد و در آن زمان، به طور کامل مرمت و گنبد آن کاشی شد و در سال ۹۸۰ ه ق توسط علی عبدالواحد حسینی قایینی پایان یافت. امامزاده محمد در بین مردم شهرستان گناباد و بخصوص اهالی شهر کاخک بسیار قابل احترام

یابند تا ساعتی را در کنار امامزاده به راز و نیاز و ادای نذر خود بپردازند. این بقعه به عنوان مرکزی برای عزاداری های ایام عاشورا و اربعین شهرستان و مناطق اطراف نیز هست.

بوده و اعتقاد زیادی به ایشان دارند. در اواخر هفته زائرین زیادی از نقاط مختلف شهرستان و حتی شهرستان های یجستان و کاشمر و تربت و... در این بقعه حضور می

* مرقد علامه بهلول (گناباد)



بود بر علیه شاه ایراد کرد. نام شیخ بهلول در تاریخ معاصر ایران با قیام مسجد گوهرشاد علیه واقعه کشف حجاب قرین شده به طوری که با صحبت از یکی به ناگزیر باید از دومی نیز سخن به میان آورد. ایراد سخنانی کوبنده ایشان در مسجد گوهرشاد بر علیه حکومت رضاخانی، زبانزد و سرآمد مردان آن روزگار شد. با جسم و جان نحیفی که داشت در دنیای بزرگی از مروت، مردانگی، شجاعت و بندگی حق سیر می کرد و عالم و آفاق را مسخر خود کرده بود.

تا اینکه دفتر زندگی اش در ۷ مرداد ۸۴ بسته شد و پیکرش با تلاش و همت مسئولان شهرستان گناباد به این شهرستان منتقل شد. در آن زمان بزرگ ترین تشییع جنازه تاریخ گناباد رقم خورد و پیکر مطهر وی در ورودی شهر گناباد به خاک سپرده شد.

مرقد علامه بهلول در فاصله ۴ کیلومتری از محور گناباد- مشهد و کنار جاده واقع شده است. علامه حاج شیخ محمد تقی بهلول در سال ۱۲۷۹ شمسی در روستای بیلند شهرستان گناباد متولد شد. از کودکی پی مکتب خانه و حفظ قرآن رفت تا اینکه در سن ۱۴ سالگی به یک منبری در گناباد معروف شد. در همان نوجوانی با صوفیه گناباد (فرقه نعمت الهی) مخالفت میکرد و صوفی ها نیز در آن زمان چند بار قصد کشتن شیخ بهلول را کردند. بنابراین پدر ایشان تصمیم گرفت با خانواده اش به سبزوار مهاجرت کند تا اولاً شیخ بهلول به دلیل منبر رفتن از درس خواندن باز نماند و ثانیاً از صوفیه های گناباد دور باشد.

شیخ بهلول اولین سخنرانی آتشین خود را در سن ۱۶ سالگی در زمان احمدشاه در ایامی که امر به معروف و نهی از منکر ممنوع شده

خوب است، بهتر شود

حالا که به انتهای سال ۹۰ رسیده ایم لازم دیدیم عملکرد خودمان را بررسی کنیم. معمولاً بخشی از این بررسی عملکرد نظر خواهی از کارشناسان و صاحب نظران است. سراغ گروهی از کارشناسان فرهنگی و رسانه‌ای کشور رفتیم و نظرشان را درباره مجله خیمه پرسیدیم. البته افراد زیادی در لیست مان بودند ولی به هر حال بزرگوارانی که در ادامه حرف‌هایشان را می‌خوانید لطف کردند و به درخواست مان پاسخ دادند.



علی اکبر اشعری مدیر و کارشناس ارشد رسانه‌ای و فرهنگی

انداز باشد و با زنده نگه داشتن یاد عاشورا اسلام همچنان زنده و استوار و بالنده پیام قولوا لا اله الا الله تفلحوا را بر مناره تاریخ و در وسعت همه ملت‌ها سردهد و چون چراغی فرا راه بشریت را روشن کند. این همه کافی است تا نیازی به مدح و تشکر امثال من نباشد که مداح و سیاست‌گزار حقیقی چنین حرکتی خداوند تبارک و تعالی است و فقط می‌توانم انتخاب این راه را به شما تبریک بگویم.

بود. چه رسد به این که این محل، محل امن آل الله و فرزندان پدر امت اسلام باشد. یزیدیان این حرمت را پاس نداشتند و با به آتش کشاندن خیمه فرزندان رسول مکرم اسلام در دشت کربلا، خیمه را به نماد دین و مبارزه با طاغوت بدل کردند. شما نام خیمه را برای نشریه‌ای تان انتخاب کردید تا هم نامی باشد برای نشریه‌ای و هم خود خیمه‌ای تا فریاد خونخواهی حسین علیه السلام در آن طنین

واژه خیمه پس از واقعه عاشورا معنا و مفهومی بسیار گسترده تر از «چادری که بر دیرکی استوار است تا بتوانی در سایه آن دمی بیاسایی» پیدا کرد. هر چند در همان معنا نیز خیمه مسکن است و محلی امن برای زیستن و با همین معنا نیز چنان حرمتی دارد که از امام باقر علیه السلام روایت گردیده است که «اگر کسی به خانه مسلمانی سرک کشد، در آوردن چشمانش بر آن مسلمان مباح خواهد



امیر کریمی مدیر و کارشناس ارشد فرهنگی

اندر کاران ماهنامه خیمه بوده است. اما ماهنامه‌ای که تلفیق عینی سنت و مدرنیسم را به نمایش گذاشت. زلالی، پاک، طراوت و تقوا را به عرصه ژورنالیسم و به واژگان تایپ شده آورد. در حوزه تبلیغ دین و مسائل اهل بیت و نوآوری و الگوسازی، یک هویت خاص دارد و همه این‌ها نتایج زحمات این دو بزرگوار است. آقای زائری مسلط به امور فرهنگی و هنری و اخیراً بین‌المللی است. امیدوارم که بر تیراژ مجله افزوده و هم چنان که هست برغای آن افزوده شود.

آن چیزی که بعدها در برداشت اولیه خودم به استمرار یافتن این بود که یک مجله‌ای با نگاه نو، تیپ و شکل نو در فضای مغشوش و بعضاً سیاسی و تند اجتماعی وارد شده است، اما دلم قرص بود که این ماهنامه یک حرف نو برای گفتن دارد و حتماً فضا را تلطیف می‌کند و به مرور زمان به این برداشت خودم رسیدم. البته رسیدن من حاصل تلاش و مجاهدت‌ها و پیگیری‌ها و سیاست‌گذاری عزیزی از جمله حاج آقا زائری و حاج آقا خداجویان و هم دست

من اولین بار با ماهنامه خیمه در نمایشگاه مطبوعات آشنا شدم. در آن زمان بنده به عنوان مدیر مسئول و غرفه‌دار در نمایشگاه گشت می‌زدم، غرفه‌ای را در انتهای سالن دیدم که روی آن نوشته شده بود «خیمه». اولین چیزی که به ذهنم آمد چادر و خیمه امام حسین علیه السلام بود. همان طور هم بود. جلو رفتم. غرفه حال و هوای معنوی و روحانی خوبی داشت و آدم را جذب می‌کرد و وارد شدیم و شروع به گپ و گفت کردیم.

در کل همه بخش‌ها مفید و خوب هستند. قسمت‌هایی که سنت‌های عزاداری را بیان می‌کنند قابل توجه است. اما باید مطالب به صورتی باشد که جوان‌ها هم جذب شوند و آنها را به سمتی هدایت کنید که به طرف آسیب‌ها و بدعت‌ها نروند. سعی کنید از پرداختن به سوزها و آدم‌های تکراری در قسمتی که مناسبت‌ها و روزهای مهم را با سند توضیح می‌دهد پرهیز کنید.

مهدی مبینی پور
مدیر هیئات دانشجویی
سراسر کشور





محسن قائمی نسب مدیر گروه معارف شبکه ۵ سیما

پیرغلامان نوشته می‌شود هم خوب و خواندنی است. من از این ماهنامه خیلی استفاده می‌کنم و ابتدای هر ماه منتظر هستم که به دستم برسد. توصیه می‌کنم نهادهای فرهنگی مشترک شوند و از این نشریه استفاده کنند. در سال‌های اخیر بعضی از مداح‌ها و هیئت‌های عزاداری سبک‌هایی را در مجالس و مراسم حسینی اجرا کردند که این سبک‌ها قطعاً مورد قبول ائمه معصومین نبوده و نیست. خوشبختانه ماهنامه خیمه، خیمه اهل بیت است و توانسته با آسیب شناسی به موقع و همه جانبه راه درست مجالس حسینی و عزاداری برای آقا امام حسین علیه‌السلام را ترویج کند.

مطالعه می‌کردم ولادت می‌پردم. خوشبختانه رفته رفته نشریه جای خودش را باز کرده مخصوصاً در این یکسال اخیر یک مرتبه با صف آرایی و مطالب متنوع خودش را هم تراز نشریات تخصصی قرار داده است. گرچه نشریات مذهبی زیادی در کشور هستند اما خیمه جزء اولین‌هاست. از طرف دیگر بنده احساس می‌کنم در هیئت‌ها و مجالس مذهبی حتی در مدارس و نهادهای فرهنگی باید به این نشریه توجه شود و مورد استفاده قرار بگیرد. مصاحبه‌های تخصصی که با مداح‌ها صورت می‌گیرد بسیار مفید است. آسیب شناسی و میزگردها نیز بسیار مفید است. بخش‌هایی که از خاطرات

نشریه خیمه در واقع یک دانشگاه مجازی است برای آن‌هایی که در هیئت‌های زحمت می‌کشند. در هیئت عزاداری از آن کسی که چای می‌ریزد تا آن کسی که سخنرانی می‌کند، مداح، سینه زن، هیئت‌دار و... همه، هر چه می‌خواهند درباره امام حسین علیه‌السلام، در نشریه خیمه می‌توانند پیدا کنند. از نظر بنده نشریه ماهنامه خیمه یک کلاس درس و یک ترم دانشگاهی است برای آن‌هایی که می‌خواهند خوب عزاداری کنند و عزار واقعی امام حسین باشند به دور از آسیب‌هایی که احیاناً مجالس در گذشته داشته است. بنده از خیلی وقت پیش این ماهنامه را (از شماره های اول خیمه)

محسن حبیبی

مدیر گروه معارف شبکه ۲ سیما

مجله خیمه در نوع خودش یک مجله استثنائی است. مامجله دیگری نداریم که با موضوع مسائل دینی و مذهبی و با استفاده از یک عنوان و واژه کاملاً بومی منتشر شود. ما



خیمه را به عنوان حیات اصلی عزاداری‌ها می‌شناسیم و شما باید این را از عنوان تا محتوایش در نظر بگیرید. خیمه می‌تواند خیمه یک الگوی مناسبی برای ارئه کار فرهنگی - دینی قرار بگیرد. البته جا دارد که پتانسیل خودش را بیشتر کند. آن شالیه برای سال آینده امیدواریم با برنامه ریزی و دوراندیشی خیمه‌ای ببینیم که تاثیر گذارتر باشد و یک توصیه دارم اینکه خیمه نیاز به تبلیغات وسیع تری دارد، چه تبلیغاتی که از جانب صداوسیما و چه تبلیغات محیطی خوب. گاهی اوقات ما می‌بینیم که بعضی روزنامه‌ها تبلیغات محیطی زیادی در سطح شهرهای بزرگ دارند و اگر خیمه به این سمت برود و سرمایه گذاری لازم را انجام بدهد می‌تواند مخاطبش را افزایش دهد.

محسن ظاهری

مداح و مدیر عامل خانه مداحان



از وقتی که تیم جدید مسئولیت مجله را بدست گرفته‌اند مجله بسیار پیشرفت کرده و مطالبی که در مجله خیمه منتشر می‌شود بیشتر از قبل متناسب با حال و هوای اصلی خیمه است. انشالله با برطرف شدن ضعف‌ها روند رو به رشد ادامه داشته باشد.

وحید جلیلی

مدیر مسئول ماهنامه راه

به نظرم دوره جدید خیمه بهتر است و رویکرد خوبی نسبت به عاشورا از نگاه اسلام ناب پیدا کرده است. البته خیلی‌ها مدعی به عاشورا



و ارادت به اهل بیت بودند و هستند. در دوره اهل بیت هم خیلی‌ها بودند که ادعای پیروی اهل بیت را داشتند اما در بزنگاه‌ها و در مواقعی که ولی جامعه آن‌ها را فراخوان کرده است، راه و آرمان اهل بیت را کنار گذاشتند. در جامعه ایران هم ما با دو گروه مواجه بودیم در طی قرون به خصوص در ۴۰ - ۵۰ سال اخیر. البته اکثریت قاطع وفادار ماندند و در مواقعی که فداکاری آن‌ها لازم بوده است برای احیای فرهنگ اهل بیت و تحقق توصیه‌ها و آرمان‌های آن‌ها در صحنه حاضر بودند ولی بالاخره یک عده شیعه نما در میادین حسینی در ۵۰ سال اخیر و بعد از رحلت امام پا پس کشیدند و در عین حال ادعای عزادار بودن سیدالشهدا را داشتند. مطمئناً یکی از رسالت‌های امثال شما این است که خیمه را حسینی و واقعی و پیرو اهل بیت نشان دهید و مهرهای قلابی و متظاهری را رسوا کنید و شاخص‌هایی را بدهید که پیروی از سیدالشهدا و اهل بیت با پیروی لفظی و ابراز ارادت‌هایی که مشابهش را کوفیان هم داشتند از یکدیگر متمایز کنید که شماره‌های اخیر خیمه این را داراست و خوشبختانه این نگاه را دنبال می‌کند و امیدوارم تعمیق شود و امتداد پیدا کند.

مهدی صرامی

کارشناس فرهنگی و رسانه‌ای

نشریه خیمه تلاشی است در جهت رمزگشایی از فرهنگ غلامی اهل بیت و چنانچه شیرینی قدم زدن در راه خاندان به صدق



و کلاً در این فضا قرار دارد. ماهنامه رمزگشایی مسیر را برای نسل جوان امروز نشان می‌دهد. باید این رمزگشایی با نگاه تطبیقی به زندگی امروزه چه در کشور ما و چه در کشورهای دیگر و هموناً با بیداری اسلامی باشد و اگر نگاه تطبیقی را نشان دهیم می‌تواند بسیار موفق باشد. نکته دیگر اینکه خوب است از شخصیت‌های فراتر از جمهوری اسلامی ایران و الگوهای فراتر از مرزهای ایران استفاده کنید. به نظر می‌رسد هم نوا با جریان و خیزش بیداری اسلامی زمینه‌ای ایجاد شده تا به دنبال الگوها و فرهنگ رمزگشایی فراتر از مرزها بگردید و سهم آن‌ها را بیشتر شاهد باشید، تا شاید سال جدید بهتر و موفق‌تر عمل کنید به نظرم باید مطالعه تطبیقی خواسته‌ها و انتظارات مقام معظم رهبری از نشریه تقویت شود و به نوعی طرح شود چون دیدگاه‌های ایشان در خلال الگوهایی که در ماهنامه معرفی می‌شود راه گشای است و به قول حافظ: حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق/ بدرقه رعت شود همت شهنه نجف این گونه باشید که خود اهل بیت بتوانند عنایت بیشتری داشته باشند و کار برکت بیشتری داشته باشد.

پیامهای شما

یکی از نقاط قوت هر نشریه‌ای ارتباط مداوم با مخاطبان است. بالاخره ما باید بفهمیم که شما از کدام مطالب بیشتر خوشتان آمده و کدام را نپسندیده‌اید. قرار است از این به بعد پیام‌هایی که بر ایمان می‌فرستید را اینجا چاپ کنیم و به آن‌ها پاسخ بدهیم. البته شرطش هم این است که شما درباره مجله نظر و پیشنهاد بدهید.

۰۹۱۸۰۰۰۰۸۷۹ باعرض سلام وخسته نباشید خدمت کارکنان خیمه دستمیزاد. مجله‌تون عالیه ولی چرا وقتی که باطل میشه اونوقت دست مامیرسه؟ این را باید از بچه‌های توزیع پرسید که البته آن‌ها هم جوابی ندارند. انشالله درست می‌شود.

۰۹۳۷۰۰۰۰۵۷۵ درمذهب مسلک خوبان مخاطب همیشگی مجله را رها کردن و از یاد بردن از انصاف دوراست. یک سرطانی. از هر کسی که این پیام را خواند خواهش می‌کنیم برای این دوستان دعا کند.

۰۹۱۵۰۰۰۰۰۴۳ بانام رضابه سینه ها گل بز نیم بالاشک به بارگاه اوپل بز نیم فرمود که هر زمان گرفتار شدیم بردمان اودست توسل بز نیم. نوروز مشهد رفتید برای ما هم دعا کنید.

۰۹۱۹۰۰۰۰۰۳۵۰ ماهنامه دسترسی ندارم چه کار کنم؟ این که غصه ندارد. یک زنگ بز نید به بخش اشتراک خیمه تا ترتیبی بدهند مجله مستقیم بیاید دم در خانه‌تان.

۰۹۱۳۰۰۰۰۰۶۱۰ کاش ماهنامه خیمه مجله‌ای هم برای نوجوانان به صورت ضمیمه منتشر کند. ما هم دلمان می‌خواهد ولی کو پولش؟ کو آدمش؟ کو...؟

۰۹۱۷۰۰۰۰۰۶۸۸ مداح باید مسلط به زبان عربی درقارئ قرآن واحادیث وادعیه باشد. مداح باید به خیلی چیزهای دیگر هم مسلط باشد ولی ...بی خیال.

۰۹۱۷۰۰۰۰۰۵۷ درصورت امکان زندگی حاج اکبر ناظم راچاپ کنید. رجوع کنید به شماره ۸۲ خیمه که مفصل یه این بزرگوار پرداختیم.

۰۹۱۷۰۰۰۰۰۶۹۶ خداقوت در مورد شهادی مداح هم بنویسید. چشم.

۰۹۱۲۰۰۰۰۰۵۶۴ مناسب است مجله خیمه جهت استفاده بیشتر برای طلاب معمم و غیر معمم هم مطالبی داشته باشد. مطالب بخش منبر برای همین عزیزان است. فکر کنم باید خودشان هم یاری‌مان کنند.

۰۹۱۲۰۰۰۰۰۴۱۸ خیلی نامردید خودتون جرم را ثابت کردید ومحاكمه کردید و طرف را گذاشتید درمقام دفاع. ژورنالیست شدید رفت. دیگه خیمه نمیخونم. کی؟ کجا؟ چی؟

۰۹۱۸۰۰۰۰۰۷۸۳ من اولین باراست که ماهنامه خیمه رامی خوانم درمورد جلسات خانگی قران درشماره آبان موارد خوبی نوشته بودید. امیدوارم کسی باشد این جلسات را ساماندهی کند. حتما هست. نیست؟

۰۹۳۶۰۰۰۰۰۹۱۱ به یاد برویچه‌های خیمه ازروبروی پنجره فولادامام رضا. آخ. دم همه آدم‌های با معرفت گرم.

۰۹۱۲۰۰۰۰۰۱۷۱ در حال نماز شب در این سحر و شامگاه دعا گوی یکایک همه شما اهل خیمه هستیم. تفاوت شما با همه اهل نشر در آن است که شما از خیمه و خیمه گاه حسین

علیه السلام می‌نویسید و این یعنی او اجازه داده تا ببارید و بگویید. اولاً ذوق زده‌مان کردید. ثانیاً دعا کنید که لایق خدمت به این دم و دستگاه باشیم و ما را ببذیرند.

۰۹۳۹۰۰۰۰۰۸۳۳ برای بهتر بودن پیام‌های ماهنامه خیمه سامانه‌ای برای پرسش و پاسخ درباره واقعه کربلا راه اندازی کنید. قابل توجه جناب رزاقی و بچه‌های روابط عمومی.

۰۹۳۵۰۰۰۰۰۷۱۳ توی ماهنامه خیمه یک گزارش ازدوخت پرچم حرم امام حسین تهیه کنید، اگر این گزارش توی مجله چاپ شد به ما خبر بدید که این گزارش چاپ شده! چاپ شد خودتون می‌بینید دیگه.

۰۹۱۵۰۰۰۰۰۱۳۸ مطالبتان خیلی زیبا وکامل است. دست مریزاد ولی جای اشعار آئینی ومداحی خالی است. مصاحبه باحاج علی انسانی هم جذاب است.

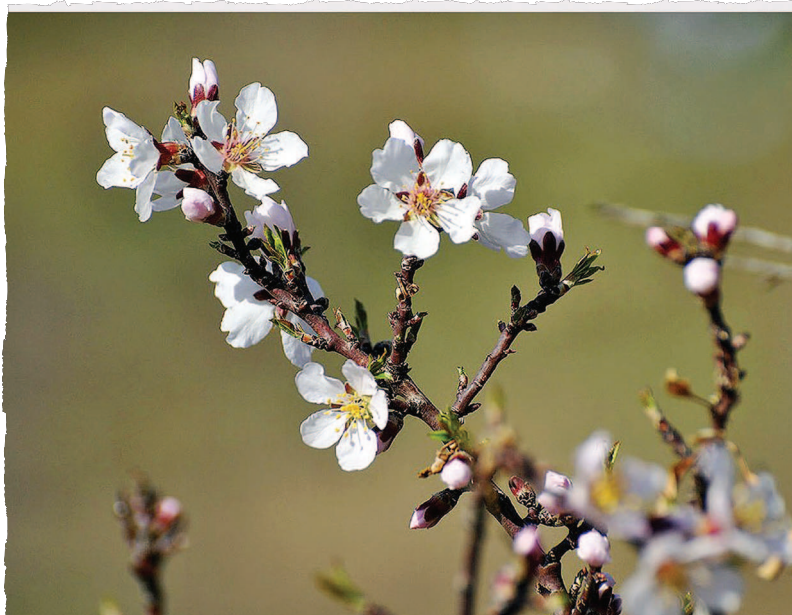
برنامه خوبی برای اشعار آئینی داریم. با حاج علی هم گفتگوی کوتاهی کرده‌ایم که در شماره ۸۳ چاپ شده و البته قول یک مصاحبه مفصل را هم به ما داده‌اند.

۰۹۱۳۰۰۰۰۰۹۲۰ نحوه اشتراک ماهنامه خیمه چگونه است؟ در دکه مطبوعاتی شهرستان‌ها یافت نمی‌شود، ارتباط بین مطالعه کننده با مجله وجود ندارد قسمتی را به پیامک‌ها و جواب آن اختصاص دهید.

برای مشترک شدن زنگ بز نید و با بخش اشتراک صحبت کنید. مجله خیمه در تمام دکه‌ها توزیع می‌شود ولی شاید در میان انبوه مجلات آنچنانی دیده نمی‌شود از دکه داران بخواهید حتما دارند.

پیام‌های ما

این ایده جالب حاج آقا زائری است که همان‌طور که مخاطبان برای ما پیامک می‌فرستند ما هم برای مخاطبان مان پیامک بفرستیم البته پیامک‌های ما مناسبتی است و مربوط به مناسبت‌های ماه آینده خواهد بود. این شماره پیامک‌های مناسب برای ایام نوروز را آورده ایم تا سال نویی دست خالی نمانید.



سال خود را با بهترین ۷ سین آغاز کنید
سلام قولا" من رب الرحیم، سلام علی موسی
و هارون، سلام علی ابراهیم، سلام علی نوح فی
العالمین، سلام علی المرسلین، سلام علی آل
یس و سلام هی حتی مطلع الفجر



سرخوش آن عیدی که آن بانی نور / از کنار
کعبه بنماید ظهور
قلبها را مهر هم عهدی زند / از حرم بانگ انا
المهدی زند
عیدتان مبارک باد



ای خدای دگرگون کننده دلها و دیده‌ها
ای تدبیر کننده روز و شب
ای دگرگون کننده حالی به حالی دیگر
حال ما را به بهترین حال دگرگون کن
سال نو مبارک



خوش آن دمی که بهاران قرارمان باشد
ظهور مهدی زهرا بهارمان باشد



چون لاله به نوروز قدح گیر به دست / با آن
گل نرگسی گرت رخصت هست
می‌کوش به خدمتش که آن نوح نجات / بر اوج
فراز می‌برد ذره پست



دل‌تان به نور لطف خدا منور، مشام جانتان به
شمیم بهار معطر، لطف روزگار برایامتان مقرر،
نوروزتان با شادی و صفا مکرر



بی تو اینجا همه در حبس ابد، تبعیدند
سالها، هجری و شمسی همه بی خورشیدند

سیر تقویم جلالی به جمال تو خوش است
فصل‌ها راهمه با فاصله‌ات سنجیدند
توییایی همه ساعت همه ثانیه‌ها
از همین روز همین لحظه همین دم عیدند
اللهم عجل لولیک الفرج



بر چهره گل، نسیم نوروز خوش است / در
صحن چمن روی دل افروز خوش است
از دی مهراس، چون بهار آمدنی است / و ایام
ظهور آن ستم سوز خوش است



عید است ولی بدون او غم داریم
عاشق شده ایم و عشق را کم داریم
ای کاش که این عید ظهورش برسد
این گونه هزار عید با هم داریم
اللهم عجل لولیک الفرج

گل‌ها همه با اذن تو برخاسته‌اند
از بهر ظهور تو خود آراسته‌اند
مردم همه در لحظه ی تحویل، بی شک
اول فرج تو از خدا خواسته‌اند



چهار دعای برتر لحظه تحویل سال

اول دعا برای ظهور آن بی مثال
دوم تمام ملت، بی ضرر و بی ملال
سوم رسیدن ما به قله‌های کمال
چهارم تمام جیب‌ها پر از پول، اما حلال



مَدّعی گوید که با یک گل نمی‌گردد بهار
من گلی دارم که عالم را گلستان می‌کند
اللهم عجل لولیک الفرج



یک نفر می گفت: «راحتش کنید»
کسی رفت که راحتش کند. نتوانست، لرزید، برگشت.
شمر گفت: «چرا می لرزی؟ امان از ترس! خودم می روم.»
رفت. برگشت. آفتاب در دست. همان آفتابی که رفت روی نی.
بدن خودش هم می لرزید.



نای نی: تاریخ نگاری و شرح واقعه براساس مقاتل معتبر شیعی
عاشورانیان: معرفی و مقتل بیان امام حسین علیه السلام
پس از غروب: آنچه پس از عاشورا گذشت
آیین عاشورا: نکامی تحلیلی به دلایل قیام حضرت اباعبدالله
عزاداری: چرا و چگونه؟؛ بایدها و نبایدهای عزاداری
بزرگ مرد تاریخ: معرفی و شناخت بیشتر شخصیت حضرت امام حسین (ع)
نوا و نوا: دوما قطعه سخنرانی و مداحی
کتابخانه: متن کامل دوما جلد کتاب پیرامون عاشورا

کتاب روایت | نرم افزار چند رسانه ای | مجله صوتی

برکه غدیر، سرچشمه کوثر بود که جوشید و خطبه غدیر، نقشه مسیرهای منتهی به این چشمه را به تشنه کامان حقیقت نشان می دهد. برای مسلمان سرشکستگی است که از این منشور بزرگ تنها نیم خط «من کنت مولا فهذا علی مولا» را بشناسد. آیا جای افسوس و دریغ نیست که حتی یکبار این خطبه را از ابتدا تا انتها نخوانده ایم؟

خطبه ای که مورخان، محدثان، مفسران، لغت شناسان و متکلمان شیعه و سنی در کتابهایشان به آن اشاره کرده اند. واقعه ای که صد و ده نفر از صحابه پیامبر به چشم خود شاهد آن بوده اند که در میان آنها افراد شاخصی چون ابوبکر این ابی قحافه، عایشه بنت ابی بکر، عمار یاسر، ام سلمه، عمر ابن خطاب، سلمان فارسی، زبیر ابن عوام، زبیر ابن ارقم، عبدالله ابن عمر بن خطاب، عثمان ابن عفان، ابوذر غفاری، عباس ابن عبدالمطلب و جابر بن عبدالله انصاری به چشم می خورند.

این خطبه تنها نیم خط «من کنت مولا و فهذا علی مولا» نیست؛ پیامبر در این منشور زرین، معارفی از خداشناسی، پیامبر شناسی و امام شناسی را بیان و برخی از اصول اجتماعی، اقتصادی و حقوقی و بحرانیهای آینده را پیش بینی می کنند؛ تبیینی کلی از اسلام و انسان دارند و بالاخره حسن ختام این خطبه طرح حکومت جهانی مهدی موعود است. می توان گفت غدیر مقدمه ظهور است.

فرمان اکید پیامبر بر آموزش مستمر این خطبه تا روز قیامت و افسوس عدم آشنایی دوستانان امام علی با این خطبه نورانی ما را بر آن داشت تا در بسته ای فاخر به معرفی این خطبه ارزشمند پردازیم:

محتوای این بسته از سه بخش تشکیل شده است:
(الف) لوح فشرده صوتی: فرازهای مستند و مورد قبول مورخان شیعه و سنی از این خطبه با ترجمه سید حسین حسینی و با صدای وحید جلیلوده که اثری ماندگار در میان تولیدات مذهبی خواهد بود.

(ب) فیلم مستند روایی: با اجرای وحید جلیلوده.
(ج) کتاب متن و ترجمه خطبه غدیر به قلم نویسنده نام آشنا سید مهدی شجاعی.

امیدواریم که امیر غدیر علی (ع) و موعود غدیر مهدی (عج) این اندک را از ما بپذیرند.

